



بازار

مقدمه ای بر  
**جامعه شناسی**  
**خانواده**

● باقر ساروخانی

مقدمه‌ای بر

# جامعه‌شناسی خانواده

باقر ساروخانی

سروش

تهران ۱۳۸۲

ساروخانی، باقر، ۱۳۱۸ -  
مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده / باقر ساروخانی . - [ویرایش ۲]. - تهران:  
سروش (انتشارات صداوسیما)، ۱۳۷۵.  
۲۵۱ ص: جدول، نمودار.  
۷۵۰۰ ریال.

ISBN 964-435-439-7

چاپ سوم: ۱۱۰۰۰ ریال:  
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
پشت جلد به انگلیسی:

Sociology of Family.

کتابنامه: ص. ۲۳۴-۲۵۰  
چاپ ششم: بهمن ۱۳۸۲.

ISBN 964-435-718-3 ۱۹۰۰۰ ریال.

۱. زناشویی. ۲. زناشویی - ایران. ۳. خانواده. ۴. زنان - اشتغال. ۵. خویشاوندی.  
الف. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ب. عنوان. ج. عنوان:  
جامعه‌شناسی خانواده.

۳۰۶/۸

HQ۷۲۳ / ص ۲۷  
۱۳۷۵

۶۶۷۳-۷۸ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتح، ساختمان جام جم

مرکز بخش: مجتمع فرهنگی سروش، ۶۴۰۴۲۵۵

<http://www.soroushpress.com>

عنوان: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده

نویسنده: باقر ساروخانی

چاپ ششم: بهمن ۱۳۸۲

چاپ پنجم: دی ۱۳۸۲

چاپ اول: ۱۳۷۰

این کتاب در دوهزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

ISBN: 964 - 435 - 718 - 3

شابک: ۹۶۴ - ۴۳۵ - ۷۱۸ - ۳

## فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
	بخش نخست: ازدواج و تطور آن
۲۲	درآمد
۲۳	فصل اول: تعریف ازدواج و شناخت آماری آن
۲۳	تعریف ازدواج
۲۴	شناخت آماری ازدواج
۲۶	خلاصه فصل
۲۸	فصل دوم: ازدواج، پدیده اجتماعی و تطور آن، ابعاد اجتماعی ازدواج و اهداف آن
۳۳	تطور همسرگزینی
۳۷	خلاصه فصل
	بخش دوم: همسان همسری قاعده جهانی همسرگزینی
۴۰	درآمد
۴۵	فصل اول: همسان همسری از دیدگاه جغرافیایی
۴۹	خلاصه فصل
۵۱	فصل دوم: همسان همسری بر مبنای ویژگیهای جسمانی
۵۱	تعلق نژادی و گزینش همسر
۵۲	عامل سن در ازدواج
۵۴	شرایط مرتبط با ساخت اجتماعی
۵۵	شرایط مرتبط با ساخت خانواده جدید
۵۶	خلاصه فصل
۵	

۵۸	فصل سوم: همسان همسری ازدیدگاه اجتماعی - تحصیلی
۵۸	همسان همسری اجتماعی
۶۰	همسان همسری تحصیلی
۶۱	خلاصه فصل
۶۲	فصل چهارم: همسان همسری از نظر امور ذهنی و معنوی
۶۷	خلاصه فصل
۶۸	فصل پنجم: همسان همسری بر مبنای منشها
۷۱	خلاصه فصل
	<b>بخش سوم: انواع و صور ازدواج</b>
۷۴	درآمد
۷۵	فصل اول: ازدواج ربایشی
۷۶	خلاصه فصل
۷۸	فصل دوم: ازدواج از طریق خرید همسر
۸۰	خلاصه فصل
۸۱	فصل سوم: ازدواج موقت
۸۱	صیغه و صیغه گونه
۸۲	خلاصه فصل
۸۵	فصل چهارم: ازدواج مبادله‌ای
۸۸	خلاصه فصل
۹۰	فصل پنجم: ازدواج تنظیم شده
۹۰	ازدیدگاه رابطه فرد و جامعه
۹۱	از نظر عاملین زوجیت
۹۲	از نظر معیارها
۹۲	از نظر شیوه‌ها
۹۲	خلاصه فصل
۹۴	فصل ششم: انواع دیگر
۹۴	ازدواج خصوصی
۹۵	ازدواج آزمایشی
۹۷	ازدواج دوستانه
۱۰۰	ازدواج با ارواح
۱۰۰	خلاصه فصل

بخش چهارم: گزینش همسر، علایق فردی و حد والدین

- ۱۰۴ درآمد  
۱۰۵ فصل اول: ازدواج، آزادی جوانان و حد والدین  
۱۰۷ خلاصه فصل  
۱۰۹ فصل دوم: عشق و ازدواج  
۱۱۱ خلاصه فصل

بخش پنجم: ازدواج در ایران امروز

- ۱۱۴ درآمد  
۱۱۹ فصل اول: ازدواج، جوانان و والدین  
۱۲۰ خلاصه فصل  
۱۲۲ فصل دوم: تحرك اجتماعى و همسرگزینی  
۱۲۵ خلاصه فصل  
۱۲۷ فصل سوم: دو متغیر اساسی: سن و ویژگیهای فرهنگی  
۱۲۷ سن و ازدواج در ایران معاصر  
۱۲۹ انتخاب همسر از دیدگاه فرهنگی  
۱۳۱ خلاصه فصل

بخش ششم: خانواده، انواع و نظریه‌ها

- ۱۳۴ درآمد  
۱۳۵ فصل اول: خانواده و انواع آن  
۱۳۶ انواع خانواده  
۱۴۳ خلاصه فصل  
۱۴۶ فصل دوم: صاحب‌نظران بزرگ  
۱۴۶ مورگان  
۱۵۰ دورکیم  
۱۵۵ کلود لوی استروس  
۱۵۹ خلاصه فصل

بخش هفتم: حیات خانواده و عوامل مؤثر بر آن: اشتغال زن و خانواده

- ۱۶۲ درآمد  
۱۶۳ فصل اول: خانواده و اشتغال زن: تصویر واقعیت در کشورهای صنعتی  
۱۶۳ ابعاد اشتغال زن، گرایشهای طبقاتی و جاذبه بخشهای اقتصادی  
۱۶۶ دو متغیر اساسی: سن زن و ازدواج

۱۶۹	انگیزه‌ها و عوامل در اشتغال زن
۱۷۰	آثار و نتایج اشتغال زن
۱۷۴	خلاصه فصل
۱۷۸	فصل دوم: اشتغال زن و خانواده در ایران
۱۷۸	هدفها
۱۸۰	روشها و شاخصها
۱۸۰	طرح نمونه‌گیری
۱۸۱	تجویز یا طرد اشتغال زن
۱۸۳	دلایل و انگیزه‌ها
۱۸۵	نتیجه
۱۸۸	خلاصه فصل

۱۹۲	بخش هشتم: خویشاوندی و انواع آن
۱۹۴	درآمد
۱۹۸	۱. خویشاوندی نسبی
۱۹۸	۲. خویشاوندی سببی
۱۹۹	۳. خویشاوندی توتمی
۱۹۹	۴. فرزندخواندگی
۱۹۹	۵. خویشاوندی رضاعی
۱۹۹	۶. خویشاوندی تعمیدی
۲۰۰	خویشاوندیهای دیگر
۲۰۰	خلاصه
۲۰۲	چند نتیجه
۲۱۴	ضمیمه: کاربرد جامعه‌شناسی خانواده در گروه‌های ویژه؛ عشایر ایران

	واژه‌نامه
۲۲۴	I. واژگان خانواده (فارسی - انگلیسی)
۲۲۹	II. واژگان خانواده (انگلیسی - فارسی)

	منابع
۲۳۴	الف) منابع فارسی
۲۴۴	ب) منابع خارجی
۲۵۱	پاسخ پرسشهای چند گزینه‌ای

## پیشگفتار

اثری که بدین سان تقدیم جامعه دانش پژوهان فارسی زبان می شود، حاصل نزدیک به بیست و پنج سال کار آموزش و پژوهش در زمینه جامعه شناسی خانواده در ایران و کشورهای دیگر است. پذیرش موضوع «گزینش همسر در ایران و غرب» به عنوان رساله اصلی دکترای این جانب در سورین به وسیله ژان استوتزل استاد عالی قدر به سال ۱۳۴۲، آغاز راه بود. پس از آن در سال ۱۳۴۷ با تقبل درس جامعه شناسی خانواده در دانشگاه تهران، بعد آموزش نیز بدان افزوده شد و این هر دو (پژوهش و آموزش)، از آن تاریخ تاکنون ادامه داشته است. قسمتهایی از این اثر در سالهای بعد از ۱۳۵۰ به صورت پلی کیپی در اختیار دانشجویان قرار گرفت و هر سال نیز مورد تصحیح و تجدیدنظر واقع شد، فرایندی که بعد از این نیز ادامه خواهد یافت و با هر چاپ، این اثر با ابعادی نو در اختیار دانشجویان و همه علاقه مندان به مباحث خانواده و ازدواج قرار خواهد گرفت. کتاب را هدفی است مضاعف: از جانبی برای استفاده دانشجویان درس جامعه شناسی خانواده به نگارش درآمده است و از جانب دیگر همه علاقه مندان به مباحث خانواده را مطمئن نظر دارد. از این رو کوشش شده است مباحث علمی با سادگی تمام مطرح شوند تا هم ارباب دانش را مفید افتند و هم به کار دانش دوستان غیردانشگاهی آیند.

در این سرآغاز باید از همه کسانی که در تمامی این سالها در بهبود کمی و کیفی این اثر مفید بوده اند، تشکر کنم. باید عمیق ترین سپاس خود را به ژان استوتزل اهدا کنم که در بحبوحه اتمام این کتاب (۱۹۸۷) درگذشت. از دوستان ارجمند، آقای مرتضی ثاقب فر که مقدمه رساله این جانب را ترجمه کرد و در این اثر قسمتهایی از آن به کار آمد و نیز آقای علیرضا کاظمی سیاسگزارم. همچنین باید از خانمها سیمین افقهی، بتول سلطانمحمدی، مهناز زند و پروین باقری به جهت تلاش صمیمانه آنان در طرحی ناتمام در زمینه خانواده - که خود انگیزه تسریع در تهیه این اثر گردید سیاسگزاری نمایم. آقای جواد طباطبایی در نهایت دقت کار ویراستاری کتاب را به عهده گرفتند، از این رو خواهشمندم مراتب نهایت سپاس این جانب را بپذیرند. امید که این اثر در بازار دانش محك یابد و هرروز ابعادی نو پذیرد.

تهران - اسفندماه ۶۷

باقر ساروخانی



## مقدمه

در بین تمامی نهادها، سازمانها و تأسیسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و بسزا دارد. تمامی آنان که در باب سازمان جامعه اندیشیده‌اند، همه مصلحین، حتی رؤیاگرایان و آنان که به ناکجا آباد<sup>۱</sup> روی کردند، بر خانواده و اهمیتی حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده‌اند. به درستی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد. باز بی‌هیچ شبهه، هیچ يك از آسیبهای اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد. به بیان اتوکلاین برگ<sup>۲</sup>، فرزند پدر بشر است، یعنی اوست که رسالت تداوم نسلها را در خود دارد و هم اوست که کیفیت و کمیت نسل فردا را رقم می‌زند. آلن ژرار، در باب همین اهمیتی از دیدگاهی دیگر در اثرش گزینش همسر در فرانسه معاصر می‌نویسد: «در بین تمامی مراسم، آداب و حوادث اساسی حیات انسانی، ازدواج از اهمیتی بسزا برخوردار است؛ هم از نظر نگاه فرد، هم از دیدگاه زیستی و هم از منظر اجتماعی، هیچ نهادی نیست که همانند آن جهانی و از نظر غایت ثابت و پایدار باشد. از این رو هیچ نهادی همانند آن تحت تأثیر دگرگونیهای اجتماعی قرار نمی‌گیرد.»<sup>۳</sup>

نوشته‌های انسانشناسی، مشحون از آراء دانشمندانی است که نه تنها خانواده را پایدار می‌بینند، بلکه آثار عمیقی از جانب آن بر فرزندان ملاحظه می‌کنند. کاردینر که اصطلاح

۱. آن گروه متفکرانی که از رویارویی با واقعیت اجتماعی بازماندند، کنج خلوتی گزیدند و در آن جامعه‌ای رؤیایی یا خاصّ میل و سلیقه خویش بنا کردند. آنان را در اصطلاح «ناکجا آبادگرا، utopianists» می‌خوانند و جامعه رؤیایی شان را «ناکجا آباد، utopia». ادبیات اجتماعی مشحون از اندیشه‌های آنان است و از افلاطون تا توماس مور و کامپانلا، سرتاسر تاریخ دانش را پوشانده‌اند.

2. O. Klineberg

نویسنده این جمله را عنوان فصلی از کتابش روانشناسی اجتماعی که به وسیله علی محمد کاردان به فارسی برگردانده شده، قرار داده است.

3. A. Girard, 1964, p.15.

«شخصیت اساسی» را عنوان کرده، معتقد است در افراد هر جامعه صفاتی مشترک می‌توان یافت و آن صفات که شخصیت اساسی آنان را تشکیل می‌دهد، معلول نهادهای نخستین اجتماعی است و هم آن صفات به نوبه خود در نهادهای ثانوی آن جامعه منعکس می‌گردد و بر آن اثر می‌نهد. «در جامعه‌ای که تربیت کودک با بازی و مدارا و ملاحظت آمیخته است، شخصیت اساسی افراد به نرم‌خویی و آسانگیری مقرون می‌شود و خدایان در چنین جامعه‌ای پر از رحمت و شفقت تصور می‌شوند. تربیت سختگیر، انسانی تندخلق بار می‌آورد.»<sup>۴</sup>

همچنین تحقیق مارگارت مید در ساموا در همین زمینه، یعنی آثار تربیت خانوادگی بر کودکان نتایجی مشابه به دست می‌دهد:

«مردم ساموا مهر بانند، چون تربیت آرام است و انسان یاد می‌گیرد که از قوانین به‌سادگی تبعیت کند.»<sup>۵</sup> گورر<sup>۶</sup> دانشمند انگلیسی در کتابش مردم آمریکا خصایص امریکایی چون بی‌اعتنایی به قدرت و آزادی خواهی را از تربیت در کودکی ناشی می‌داند؛ چون در خانواده آمریکایی، زن منزلتی شامخ دارد و پدر که در پاره‌ای از موارد متعلق به گروه‌های تازه مهاجر است، تسلط کامل بر فرزندان ندارد. وجدان آمریکایی و به زبان دیگر، «من برتر» در آن جامعه رنگ زنانه دارد و رفتار خشن و آزاد آمریکایی در حقیقت عکس‌العکس العمل در برابر آن است.

<sup>۹</sup> انسان‌شناسان در جوامع مختلف نشان داده‌اند که طرز پرورش طفل در هر جامعه کلید فهم آن اجتماع و فرهنگ آن است. از حدود سالهای ۱۹۳۰ به این سو مردم‌شناسان کوششهایی خاص در مطالعه طرز پرورش کودک در اجتماعات مختلف به کار بسته‌اند و منشأ بسیاری از مشخصات اجتماعی و فرهنگی را در نحوه رفتار با کودکان جستجو کرده‌اند، تا جایی که امروزه هر محقق فرهنگ، از بررسی دوران کودکی و نحوه بارآوردن کودکان در جامعه آغاز می‌کند و نهادهای اجتماع را انعکاسی از این تربیت و ناشی از آن می‌داند.

بدون جانبداری محض از نظریات روانکاوان - که عنصر تعیین کننده در شخصیت آینده کودک را در سالهای اولیه وی می‌جویند - می‌توان به اریکسون استناد جست که می‌گوید: «والدین در این دوره از تربیت کودک با سلوک و رفتار خویش، به طور منظم و ناخودآگاه قواعد بنیانی الگوهای فرهنگی خود را در نظام عصبی کودک جای می‌دهند.»<sup>۷</sup>

فروید با کاوش در وجدان ناآگاه انسان، آثار گذشته را در خلق و خوی وی مؤثر دانست و از این طریق، باز هم تأثیر خانواده بر کودک اهمیت یافت.

۴. ش. راسخ، ۱۳۴۷، ص ۴۵. ۵. همان، ص ۴۵.

6. Gorer

۷. نیز تحقیقات لابر (Labarre) در ژاپن که قبول امپراتور را ناشی از تربیت در خانواده می‌داند و بررسیهای شافنر (Schaffner) که پذیرش محض رئیس مملکت را در آلمان ناشی از ساخت خانواده می‌داند، نتایجی در همین جهت به دست می‌دهند.

مطالعات گورر در روسیه نشان داد که حتی قنناق کردن کودک در خانواده و روشهای آن، در روحیه کودک آثاری عمیق بر جای می‌گذارد و چه بسا که اطاعت کورکورانه از بزرگان را در او پرورش می‌دهد.

سزارحیم در باب چگونگی شیر دادن کودک از جانب مادر و تأثیر آن بر شخصیت کودک سخن به میان می‌کشد و مثالی از استرالیا نقل می‌کند که در آن فطام مطرح نیست و کودک هر قدر می‌خواهد شیر می‌خورد و از این رو با منهیات کمتری در اجتماع نیز روبه‌رو می‌شود و شخصیتی درست مقابل آنچه گورر ترسیم می‌کرد، می‌یابد.

اریش فرم، از شخصیتی سخن می‌راند که نامش را شخصیت ضعیف کش<sup>۸</sup> می‌نهد و به زعم او خشونت پدر در خانواده، کودک را چنان بار می‌آورد که بی‌چون و چرا فرمان‌پذیرد و در برابر قوی تسلیم محض ماند، لیک در برابر ضعف قدرت خواهد و تسلطی بی‌چون و چرا طلبد.

حساسیت روانی کودک، انعطاف او، مخصوصاً تجمع هر اثر خارجی که بر وی وارد می‌شود در جزء ناآگاه وجدانش، اثر اولیه خانواده را پایاتر می‌سازد. در این زمینه بازهم آثار بسیاری پدید آمد که بر تأثیر تربیت در خانواده و مخصوصاً نقش حساس مادر دلالت داشت. حتی کارلسون<sup>۹</sup> خرسندی فرزندان را به هنگام ازدواج متأثر از خرسندی والدین آنان در خانواده می‌داندست.<sup>۱۰</sup> همچنان که درست در همین مضمون، کوترل و برگس<sup>۱۱</sup> سعادت فرزندان را در زندگی زناشویی از سعادت والدین در خانواده متأثر می‌دانند. بالاتر از این و با دیدی روانکاوانه متأثر از صاحب‌نظران این رشته، ترمن<sup>۱۲</sup> تمایل مرد را به ازدواج با دختری که از جهتی یادآور مادر باشد، نشان می‌دهد و کیرک پاتریک<sup>۱۳</sup> بر تشابه ویژگیهای جسمانی همسر با مادر تکیه دارد.

با این همه و به رغم اهمیت حیاتی خانواده در سلامت جسم و روان انسانها در تمامی جوامع، خانواده جدید در معرض تهدیدهایی بسیار است:

۱. از جانبی شاهد رقابت سخت دیگر نهادها و سازمانها نظیر وسایل ارتباط جمعی با خانواده‌ایم. تکنولوژی عظیم ارتباطات در همه‌جا، از جمله خانواده، جای یافته و هیچ گریزی از آن نیست، زیرا که روندی بازگشت‌ناپذیر<sup>۱۴</sup> دارد و خواه ناخواه بر این واحد مهم اجتماعی آثاری شگرف بر جای می‌نهد که برخی از آنها چنینند:

## ریزش دیوارها

خانواده انسانی از آغاز پیدایی خود، همچون حریم امن حیات انسان تجلی یافت.

8. authoritarian personality 9. G Karlsson, 1963.

۱۰. به نقل از: B.Saroukhani, 1968, p.36.

11. E.W.Burgess, H.J.Cottrel, 1939. 12. L.M.Terman. 1939. 13. C.Kirkpatrick, 1937.

14. irreversible

ضرب المثل معروف «چهاردیواری اختیاری» در بین هزارها مثل دیگر، گواه بر وجود دیوارهایی گاه بلند در اطراف خانه است. انسانها در درون آن استراحت می کردند، به کار می پرداختند و در هر حال از قیل و قال جامعه دور بودند. عصر ارتباطات جمعی، بر این واقعیت رقم بطلان زد و پایان این دوران را بر حیات تاریخی خانواده اعلام داشت. بدین سان، دیواره های نفوذناپذیر خانه فرو ریخت، و امواج رادیو و تلویزیون سر تا سر آن را در تمامی شبانه روز انباشت. در خانواده هر لحظه جامعه جای یافت و این کانون امن حیات، مرکز مباحث اساسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گردید. در درون خانه های ما هر شب قتل واقع می شود، عروسی برپا می گردد و آخرین اخبار دنیا انعکاس می یابد. بنابراین دیگر خانواده محدودی جدا و محصور<sup>۱۵</sup> نیست.

## تکوین ابعاد نوین

خانواده در تمامی تاریخش، کانون کار و استراحت بود، اما امروز کانون فرهنگی - اجتماعی نیز هست. انسانها به خانه می آیند تا بیاموزند و باز به خانه روی می کنند تا در آن از جهان آگاهی یابند. بنابراین خانواده جدید، چنان ابعادی دارد که هرگز در تاریخ نداشته است. گاه سازمانهای آموزشی برنامه های خود را از طریق تلویزیون یا رادیو پخش می کنند. بنابراین خانواده کانون آموزش رسمی نیز هست. در بسیاری از کشورها، آموزش بی سوادان از طریق رادیو تحقق می پذیرد. بنابراین در خانه و خانواده می توان الفبای درسی نیز فرا گرفت.

## بازگشت مردان

با توجه به آنچه گفته شد، بسیاری را عقیده بر این است که در خانواده جدید چنان جاذبه هایی پدید آمده است که مردان گریزی پای را نیز بدان متوجه ساخته است. حال که در خانه می توان از دنیا خیر گرفت و با دیدن برنامه های سرگرم کننده، از فراغتی فرهنگی برخوردار شد، پس می توان بدان بازگشت و دیگر کمتر نهاد یا سازمانی قدرت رقابت با خانه را از نظر جاذبه می تواند داشته باشد.

## ارتباط موزاییکی

با این همه، خانواده نو انسانها را به خود می کشد، اما نه در تمامیت هستی آنان. افراد خانه عادت می کنند از آغاز شب در محلی (مثلاً همان خانه) جمع شوند و به رادیو و مخصوصاً تلویزیون گوش فرادهند. در این حال، ممکن است بر اثر کمی جا بسیار فشرده بنشینند، اما توجه آنان به خارج از خانه است. روابط متقابل آنان روبه کاستی است، آن طور که نبودن یکی از افراد خانه کمتر محسوس است. به بیان دیگر، به جای آنکه مانند قرنهای پیشین افراد خانه با یکدیگر

گفت و گو کنند، درددل کنند و بیامیزند، با تلویزیون سروکار دارند. این فرایند را باید نوعی بحران عاطفی<sup>۱۶</sup> در خانه جدید خواند. باز در همین روند به نوعی تجزیه شخصیت انسانی دیده می شود. انسان به طور کامل در خانه نیست، هر چند که به ظاهر و از نظر جسمانی در جمع ساکنان خانه است. فراگرد بخشی شدن<sup>۱۷</sup>، یا یک بعدی شدن<sup>۱۸</sup> و به طور دقیق جدایی از تمامیت<sup>۱۹</sup> انسان در خانه، به درستی و بی هیچ شبهه، عوارضی بسیار بر جای می گذارد. مخصوصاً که با بسط وسایل ارتباط جمعی، از جانبی به جهت تعدد کانالهای تلویزیون و از جانب دیگر به خاطر کوچک شدن این وسیله و خریداری آن توسط هر یک از اعضای خانه، این تجمع صوری نیز گسست. هر کس در اطاق خود تلویزیونی، رادیویی و یا روزنامه و مجله خاصی دارد و بدان روی می کند.

### رقابت در انتقال ارزشها

اگر در تمامی قرنها، خانواده انحصار آموزشی و انتقال ارزشهای حیاتی را در خود می دیدید، حال چنین نیست. فرزندان امروز از سرچشمههایی دیگر و از جمله وسایل ارتباط جمعی بسیار چیزها فرامی گیرند. آنان کمتر تحت تأثیر والدین و به طور کلی بزرگ ترهای خانه اند زمانی نیز که بین ارزشهای خانه و آن ارزشها که از طریق وسایل ارتباط جمعی ارائه می شوند تعارض رخ می دهد، به نظر چنین می رسد که قدرت غالب از آن وسایل همه گیر و همه جا حاضر ارتباط جمعی است. بنابراین، می توان گفت که خانه جدید از بزرگ ترین امتیازات سنتی خود خالی گشته است یا آنکه دست کم در برابر رقاباتی «تیزچنگ» قرار گرفته است. منظور این نیست که این روند نادرست قلمداد شود، تنها می خواهیم بر پیدایی آن و بالطبع تأثیرش بر محتوای درونی خانواده اشاره کرده باشیم.

بدین قرار، خانواده نو، در کنار وسایل ارتباط جمعی هر چند، جهاتی مثبت یافت، اما با رقابتی سهمگین نیز مواجه شد. همین رقابت بین خانواده و سازمانهای آموزشی نیز پدید آمد. آنچنان که دیگر ذهن و روان کودک به تمام معنی در اختیار والدینش نیست. گاه او خود پیامهای نوین فرهنگی را به خانه می آورد و خود موجبات بسط و تعالی فرهنگ خانه می شود. زمانی که مادر و معلم دو ارزش متمایز را ارائه می کنند، معمولاً برد با مدرسه و صاحبان آن است. هر چند که این خود مدتها تکوین مطلوب شخصیت طفل را به تأخیر اندازد.

۲. گذشته از این فرایند یعنی انحصارزدایی که خانواده جدید از نظر آموزشی با آن مواجه است، ابعاد کمی خانه نو نیز از دو دیدگاه روبه کاستی نهاد:

الف. مهاجرت خانواده جوان به مکانی نو و به اصطلاح نومکان شدن خانواده جدید که با خود دوری والدین از خانه نوپا را به همراه دارد.

ب. کاهش تعداد فرزندان، که این گرایش در بسیاری از جوامع چنان پا گرفت که خانواده به

16. emotional crisis 17. partial 18. unidimensional 19. totality

عنوان مشروع ترین و طبیعی ترین واحد تولیدمثل از تأمین حداقل نیروی انسانی در راه بقای نسل بازماند. نمونه جامعه فرانسه بعد از جنگ دوم جهانی بسیار جالب است: در سالهای ۱۹۴۵ که ارتش نازی نابود گردید و فرانسه از اشغال نازیها به در آمد، ژنرال دوگل رهبر در تبعید به وطن بازگشت. او در اولین سخنرانیهایش در بین همه وعده‌ها، به جامعه فرانسه نوید داد که يك میلیون بچه برای فرانسه فراهم آورد. منظور این بود که چنان وسایل و ابزاری در تشویق خانواده‌ها به تولیدمثل فراهم آورد که خطر انهدام نسل فرانسه از بین برود.

۳. علاوه بر این، خانواده جدید در برابر موج دگرگونیهای نو با تجزی تاریخی خانواده و کار مواجه گشت: در گذشته‌ای نه چندان دور، خانواده واحد تولید و مصرف هر دو تلقی می شد. کار انسانها با خانواده آنان درهم آمیخته بود و از این دیدگاه خانواده اهمیتی اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی می یافت نتایج این امر بسیار بود:

- از طرفی، پدر، سمتهایی خاص و با آن جایگاهی ویژه می یافت. او در عین حال والد (سمت زیستی)، پدر و کارفرمای اقتصادی بود. از دیدگاه نیروی انسانی نیز گروهی خاص در جامعه پدید آمده بود که بدان کارگران فامیلی یا خانوادگی اطلاق می شد. آنان کار و خانواده را به هم آمیخته بودند یا به بیان دیگر کار را در خانه تسری بخشیده بودند.

- از جانب دیگر، در چنین خانواده‌ای، جوان با کارش، خانواده نوپایش را نیز در چارچوب خانواده بزرگ جای می داد و این امر نه تنها بر حجم خانواده (از دیدگاه کمی) می افزود، بلکه ترکیب خانواده و نوع روابط آن را تحت تأثیر قرار می داد.

۹- سوم آنکه در شرایط ادغام واحدهای کار در خانه، انسانها به مدیریتی خو می گرفتند که در اصطلاح پدرمآبی<sup>۲۰</sup> خوانده می شود. هنگامی که رئیس خانه و مدیر اداری هر دو پدر است، از جانبی قدرت پدر و به افزایش می نهد و از جانب دیگر مدیریت با عواطفی می آمیزد که در شرایط تجزی کار از خانواده تحقق پذیر نیست.

در روزگار ما این روند یا به کلی متوقف گردیده است و یا آنکه صرفاً در زمینه‌هایی چند (نظیر کشاورزی) دیده می شود. مدیریت نه تنها از خانواده جداست، بلکه از سرمایه نیز تجزی می جوید. به طوری که با پیدایی شرکتهای عام، مدیریت به عنوان يك حرفه و تخصص رخ می نماید. بنابراین خانواده جدید با امحای ابعاد تولیدی آن صرفاً يك واحد مصرفی است؛

اما در این راستا نیز گفت و گو بسیار است. بسیاری را عقیده بر این است که با پیدایی روشهای جدید مصرف از جمله کار تمام وقت اداری، صرف غذا در محل کار (نهار و حتی صبحانه) و همچنین مهاجرت وسیع زنان از خانه و حتی کار تمام وقت آنان، دیگر خانه به صورت سنتی واحد مصرف نیز نیست و از این به بعد نیز آرام آرام جدا می شود.

۴. پیدایی سازمانهای دیگر، نظیر مهدكودك و.... موجب جدایی زودرس مادر، فرزند و آنهم در

حساس ترین سالهای زندگی و حیات کودک گردید که خود در مواردی حاد به استعفای مادر از نقش خویشتن و نیز تکوین عوارضی چند نظیر پرستار مادری<sup>۲۱</sup> انجامید که بر تعادل عاطفی کودک اثر نهاد.

تمامی این شرایط موجب گردید که خانواده با انفجار نقشهایش مواجه شود و در هر حال در معرض عظیم ترین دگرگونی تاریخی قرار گیرد. ژان کازنو، در اثرش جامعه شناسی و سایل ارتباط جمعی<sup>۲۲</sup> تحت تأثیر همین عوامل به نقل از ویلیامز می نویسد: «عواملی ثبات خانواده را تهدید می نماید. خانواده ای که در زن و شوهر و فرزندان خلاصه می شود، صرفاً از طریق والدین به نمایندگان نسلهای پیشین می پیوندد؛ بدون آنکه خود را در آنان ادغام نماید. بچه ها نیز به نوبه خود خانواده را به محض ازدواج ترك می کنند و دیگر خانواده عامل ایجادکننده تداوم زمانی نیست. علاوه بر این، افزایش طلاق ما را به سوی نظامی می کشد که در آن خانواده های چند همسر به طور متوالی پدید آمده، جانشین یکدیگر می شوند.»<sup>۲۳</sup>

الن توفلر در اثرش ضربه آینده از این نیز فراتر رفته می نویسد: «در آینده به جای خانواده امروزی شاهد پیوندهایی صرفاً موقت خواهیم بود.»<sup>۲۴</sup>

آیا دقیقاً چنین است؟ و آیا در برابر این واقعیت گریزی نیست و انسانها ناچار به پذیرش آنها؟ پاسخ هر دو سؤال منفی است:

در پاسخ به نخستین پرسش، می گوئیم، به نظر ما پیدایی این حوادث به معنای تضعیف قطعی خانواده و یا امحای آن نیست. بسیاری از اندیشمندان جهان امروز، علیرغم تمامی این نظریات بدبینانه، از دگرگونی خانواده، نوسازی آن و پیدایی پایگاههای جدید برای آن سخن می رانند: به نظر ریس<sup>۲۵</sup>، هیچ دلیلی وجود ندارد که دال بر تغییرات سریع و وسیع در نقش خانواده در جامعه جدید باشد. لیک به نظر می رسد که به سوی آزادی بیشتر زوجین و تشابه تدریجی نقشهای زن و مرد پیش می رویم. باز علیرغم نظریاتی که در جهت نفی ثبات خانواده ابراز شده است، حتی در جوامع صنعتی انسانها به ثبات کانون خانواده می اندیشند. طبق تحقیقی که توسط سوفرس<sup>۲۶</sup> صورت گرفت، ۵۶ درصد زنان و مردان فرانسوی بر این اعتقادند که جز در کانون خانه عشق پدید نمی آید و ۵۹ درصد سعادت را مقرون خانواده می دانند. بررسی دیگر نیز نشان می دهد که چنین عقیده ای بالاخص از جانب جوانان نیز ابراز می شود؛ در سال ۱۹۵۷، ۸۲ درصد

## 21. hospitalism

۲۲. عنوان اصلی این کتاب جامعه همه جایی است، لیک به سبب نامأنوس بودن نام در فارسی، جامعه شناسی و سایل ارتباط جمعی خوانده شد و به وسیله این جانب و دکتر منوچهر محسنی ترجمه و در انتشارات سروش (چاپ اول) و اطلاعات (چاپ دوم) منتشر شد.

۲۳ همان، ص ۱۴۹.

24. A. Toffler, 1970, p.233. 25. Reiss

۲۶. S.O.F.R.S. در کنار ایفوپ (I.F.O.P.)، یکی دیگر از مؤسسات سنجش افکار در فرانسه است.

جوانان ادعا می کنند که وفا اصل اول عشق است و در سال ۱۹۶۹ همین نظر توسط ۸۶ درصد جوانان ابراز می شود و تمامی اینها دال بر ثبات خانواده و تعهد به وفای بدان است.<sup>۲۷</sup> حتی زانتل<sup>۲۸</sup> اثرش را به نشانه بقای خانواده و تثبیت ارکان آن، به سوی تمدن زوجین نام نهاد. روزن مایر<sup>۲۹</sup> در مقاله اش «مقدمه بر جامعه شناسی جوانان» در تأکید بر همین روند، چنین می نویسد:

«تاکنون بیش از اندازه به سستی روابط پدر و مادر و فرزندان اشاره شده است بدون آنکه به پیوندهای عمیق خانوادگی توجهی بشود. جدول همبستگی ۱۸ متغیر وابسته و تحلیل فاکتوریل این جدول نشان می دهد که روابط فرزندان با پدر و مادر علیرغم اختلافاتی که بین آنها پیش می آید، روابطی استوارند. جدول مزبور فقط نشان دهنده تعلق و یا عدم پیوستگی عاطفی بین فرزندان و والدین آنهاست. پاسخهای دیگری که با روشهای گوناگون از قبیل تکمیل جملات ناقص و یا استعمال عباراتی که قبلاً در اختیار جو ابگو گذاشته می شوند، مؤید چنین نتایجی است. داده های این تحقیق مؤید این مطلب است که روابط فرزند با والدینش (مخصوصاً با مادرش) محبت آمیز است. علاوه بر این، نظر سایرین نیز حاکی از اعتماد کامل نوجوان نسبت به مادرش می باشد، اعتمادی که ظاهراً از دوران کودکی سرچشمه می گیرد، بنا بر این تحقیق مادنباله و مکمل بررسیهایی است که رنه سپیتز (René Spitz) و ملانی کلین (Melanie Klein) در خصوص روابط عاطفی مادر و کودک به عمل آورده اند، نیز آراء اریکسن (E. H. Erikson) را درباره نقش اعتماد در همسان بینی خود با فرد دیگر و راهی که مادر برای ایجاد این اعتماد برمی گزیند، تأیید می کند.

در نظر کودک، مادر اساس خانواده را تشکیل می دهد. این مطلب هر چند بیشتر در خانواده های پایین تر (از نظر طبقات اجتماعی) تحقق می یابد لیکن همه جا صادق است. نکته جالب این است که همین نتایج در بررسیهای دقیق آماری که در خانواده های پیوسته هندی و یا در اروپا و آفریقا انجام گرفته، ملاحظه می شود. در کشورهای آمریکای جنوبی این تمایل بیشتر به صورت اجتماع در حول و حوش ما در تجلی می کند زیرا در این کشورها اغلب مرد دور از زن و کودک به سر می برد.<sup>۳۰</sup> پس باید سخن از نوسازمانی<sup>۳۱</sup> و ساخت یابی مجدد<sup>۳۲</sup> خانواده راند. خانواده جدید باید در انطباق با جریانهای جدید اجتماعی قوت یابد و کماکان در حراست از سلامت جسم و جان انسانها به کار آید. در این معنی، افقی شدن هرم قدرت در خانواده جدید به همراه بسط روندهای دموکراتیک در کل جوامع، نباید به تضعیف این نهاد انجامد و باید توجه داشت که از این فرایند

۲۷. کازنو (زان)، ۱۳۶۵، ص ۱۵۰.

28. Jentel, (L.M), 1970. 29. Rosenmayer

۳۰. رزن مایر، ۱۳۴۸، ص ۸.

31. reorganization 32. restructuring

مثبت به خوبی استفاده شود. از این پس در لوای این حرکت بزرگ، دیگر تربیت خشک سنتی لغو می‌گردد. به جای آنکه از آغاز حیات، کودک را عادت دهیم بی هیچ چون و چرا فوراً هر دستور را بپذیرد؛ از این پس، راه دراز اما خوش سرانجام آموزش، درونی‌سازی<sup>۳۳</sup> هنجارها<sup>۳۴</sup> و در نهایت گفت‌وگوی مفید با کودکان را در پیش می‌گیریم. چه خوب است کودک از آغاز سالهای حیاتش با قوانین و هنجارهای خانه چنان آشنا شود و به عمق آنها پی برد که همگی را از آن خویشتن داند، خود در حراست از آنها بکوشد تا در نهایت آشتی انسان و قوانین اجتماعی از این میان برخیزد.<sup>۳۵</sup> باز چه خوب است به جای آنکه والدین همچون هیولاهای قدرت و زور به حساب آیند و کودک نداند چرا او را مجبور به انجام این عمل یا ترك فعل و عملی دیگر می‌کنند، چنان از طریق گفت‌وگو و در عمل او را بار آورند که خود راه آنان را پیماید و بی هیچ تردید بپذیرد که قواعد ذکر شده توسط آنان به صلاح خود اوست.

از روزنه‌ای دیگر، با کوچک شدن خانواده، به جای آنکه سخن از کاستی در نقش خانواده برانیم، بهتر است، بر ابعاد کیفی آن توجه بیشتر مبذول داریم. در لوای این حرکت جدید که فرزندان کمتری را برای خانه می‌خواهد، می‌توان بر تربیت نسلی همت گماشت که «بلوغ اجتماعی»<sup>۳۶</sup> بهتر و مطلوب‌تر دارد، شهروندی تمام عیار به حساب می‌آید و می‌تواند خود در راه ارتقای کیفی جامعه خویشتن مؤثر افتد.

با بسط دیگر سازمانها یا نهادها که در ایفای نقشهای سنتی خانه، پدید آمده‌اند، باز به جای نومی‌دی، می‌توان چنین انگاشت که دیگر دوران هر انحصار<sup>۳۷</sup> در هر زمینه به سر آمده است. بهتر آن است که خانواده بتواند بهترین ارزشها را به کودک ارائه دهد تا بتواند در برابر دیگر سازمانها نقشی والا تر ایفا کند. در نتیجه هر جا که بنای تازه‌ای در راه تعلیه انسان پدید می‌آید، نویدی از ارتقای انسانی به همراه دارد.

اهداف این کتاب نیز در همین محدوده جای می‌گیرد. سخن درباره حراست از مقدس‌ترین میراث اجتماعی است. پس باید دقیقاً آن را شناخت و با همه تحقیقاتی که در باب آن در ایران و جهان صورت یافته‌اند، آشنا شد. زیرا همین شناخت است که ما را در راه بهسازی آن یاری خواهد کرد.

اساس فلسفی ما، متضمن نفی دومین سؤال پیشین نیز هست. ما انسانها را موجوداتی پذیرا و منفعل<sup>۳۸</sup> تلقی نمی‌کنیم. آنان می‌توانند با اراده و شناخت بر روند نامطلوب پدیده‌ها اثر گذارند.

33. internalization 34. norms

۳۵. چنانچه والدین بکوشند تا به جای نحکم و مجبور ساختن کودک به پذیرش هنجارهای اجتماعی، او را با این هنجار آشنا سازند و دلیل پیدایی آن را برای او دقیقاً بیان نمایند، نتیجه این خواهد بود که کودک این هنجارها را می‌پذیرد، از آن خود می‌کند و بعدها نیز چنانچه فرد دیگری از آن تخطی کرد، بدو هشدار می‌دهد. این فرایند را درونی‌سازی (internalization) قواعد و هنجارهای اجتماعی می‌خوانند که موجبات آشتی انسان و قوانین جامعه را فراهم می‌سازد. 36. social maturation 37. monopolization 38. passive

جریانهای اجتماعی را واژگون سازند<sup>۳۹</sup> و به عنوان خلیفه الله، زمین را به مدد بهره‌مندی از موهبت‌های الهی که در آنان به ودیعت نهاده شده است، جای مناسبی برای حیات فرزندانشان سازند. بنابراین نفی هر نوع جبرگرایی<sup>۴۰</sup> و یا فلسفه ضرورت<sup>۴۱</sup> (در معنای اسارت انسانها و ادغام آنان در نظامهای اجتماعی)، آغازی در راه بی‌پایان شناخت و اندیشه برای بهسازی و نوسازی نهادها به وسیله انسانهاست.

با تمامی ایمانی که به اهمیت خانواده داریم و این سطور موجزی از آن را منعکس می‌سازد، و نیز با تمامی کوششی که در راه قوام و دوام آن در این برهه حساس تاریخی در نظر داریم، در راه تهیه این اثر کوشیدیم، اما در این راه با مشکلاتی نیز مواجه شدیم که برخی از آنها چنین اند:

## الف. مشکل ساختی

خانواده نزدیک‌ترین واحد حیات به انسان است. اکثریت قریب به اتفاق انسانها در خانواده به دنیا می‌آیند و نخستین گامهای حیاتی را نیز در آن برمی‌دارند. باز اکثریت قاطع انسانها خود نیز خانواده‌ای بنا می‌کنند و تمامی عمر را در آن به سر می‌آورند. لذا، شناخت این واحد اجتماعی، به جهت نزدیکی آن با انسان سخت دشوار خواهد بود. مطالعه‌ای فارغ از ارزش‌گذاری<sup>۴۲</sup> و لزوم وجود حداقل فاصله بین محقق و موضوع مورد تحقیقش، در این زمینه به دشواری صورت پذیر است و این مشکل برای تمامی جامعه‌شناسان خانواده در جهان و در هر برهه از تاریخ وجود دارد.

## ب. مشکل عرضی

تهیه این اثر در ایران و به زبان فارسی با مشکلات دیگری نیز مواجه بود: از جمله، کمبود داده‌های دقیق، متقن و از طریق تحقیقات علمی به دست آمده در مورد خانواده ایرانی؛ مشکل دیگر، «حریمی بودن» و در اکثر موارد محرمانه بودن اطلاعات مربوط به خانواده است. برخلاف دیگر پژوهشها که بیشتر با رفتار انسانی سروکار دارند، در خانواده با ارزشها و اذهان سروکار است. آن هم ارزشهایی خاص که در زمره اسرار درونی خانه به حساب می‌آیند. بدین جهت، شاید بتوان گفت، مطالعه خانواده از مشکل‌ترین مطالعات اجتماعی است. چه، در اکثر موارد، يك پسر یا دختر متأهل حتی نزدیک‌ترین کسانی را به راز اساسی خود محرم نمی‌سازد. آن هم در جامعه‌ای که رازداری خانه و حراست از حرمت و قداست آن سنتی والا به حساب آمده است. با تمامی این مسائل و اهدافی که ذکرش آمد، این کتاب آغاز گشت و تحویل جامعه دانش پژوهان ایرانی گردید، به امید آنکه گامی کوچک به حساب آید و نویدبخش تحقیقاتی وسیع و همه‌جانبه در باب این پدیده مهم حیات گردد.

۳۹. بی‌هیچ تردید بیان خداوند در قرآن کریم در همین راستاست: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ*. (خداوند چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند.) رعد، آیه ۱۳.

40. determinism 41. necessitarianism 42. value-freedom

بخش نخست  
ازدواج و تطوّر آن

## درآمد

در این بخش نخست می‌کوشیم تا بدین دو سؤال پاسخ دهیم: ازدواج چیست و نظر دانشمندانی چند که عمری در راه مطالعه آن صرف کرده‌اند، در این باره کدام است؟ پس از آن دگرگونیهای ازدواج را در بستر تاریخ مطمح نظر قرار می‌دهیم. بی‌هیچ شبهه، این دو هدف با یکدیگر آمیخته‌اند: ازدواج پدیده‌ای مطلق و فارغ از بستر زمان و مکان نیست. در هر زمان و در هر جامعه چهره‌ای خاص دارد و با جامعه نیز دگرگون می‌شود. پس در فصل دوم این بخش که با تطور ازدواج مرتبط است، پاسخ دقیق‌تری در باب این سؤال اساسی که ازدواج چیست، خواهیم یافت.

## فصل اول

### تعریف ازدواج و شناخت آماری آن

#### تعریف ازدواج

ازدواج عملی است که پیوند بین دو جنس مخالف را بر پایه روابط پایای جنسی، موجب می‌شود. بنابراین، رابطه دو فرد از یک جنس چه به طور موقت و چه دائم ازدواج خوانده نمی‌شود. از سوی دیگر در تعریف ازدواج، روابط جسمانی بین دو انسان از دو جنس مخالف به خودی خود کافی به نظر نمی‌رسد،<sup>۱</sup> چه، ازدواج مستلزم انعقاد قراردادی اجتماعی است که مشروعیت روابط جسمانی را موجب گردد. به بیان دیگر، در راه تحقق ازدواج باید شاهد تصویب جامعه نیز باشیم.

کارلسون<sup>۱</sup> در اثرش انطباق‌پذیری و ارتباط در ازدواج این تعریف را از ازدواج به دست می‌دهد: «ازدواج فرایندی است از کنش متقابل بین دو فرد یک مرد و یک زن که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده‌اند و مراسمی برای برگزاری زناشویی خود بر پا داشته‌اند و به طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته و بدان ازدواج اطلاق شده است.»<sup>۲</sup> کلودلوی استروس<sup>۳</sup> معتقد است که ازدواج «بر خوردی است دراماتیک بین فرهنگ و طبیعت، یا میان قواعد اجتماعی و کنش جنسی.»<sup>۴</sup> گونتر<sup>۳</sup> اثرش را به نام ازدواج، اشکال و منشاء آن با بحث از حیات و روابط جنسی بین حیوانات آغاز می‌کند و این از آن روست که ازدواج دارای منشاء زیستی و جسمانی است. اما بر این حیات زیستی و حیوانی، فرهنگ نیز افزوده می‌شود تا به زعم لوی استروس در اثرش ساختهای اساسی خویشاوندی موجبات دگرگونی حیات طبیعی را فراهم آورد و در نتیجه برآیندی نو پدید آید. تملی این فرایند منبث از این واقعیت است که انسان هم موجودی با نیازهای طبیعی است و هم موجودی است اجتماعی.

گذشته از این چهار خصلت (ارتباط جسمانی، تخالف جنسی، پایایی و قرارداد اجتماعی)، ازدواج ارتباطی را می‌رساند که در مقایسه با دیگر ارتباطات انسانی دارای تأمینی است بی‌نظیر.

1. G. Karlsson, 1963, p.31. 2. C. Lévi-Strauss 3. H. F. K. Günther

دیگر ارتباطات انسانی هر يك بعدی از ابعاد حیات را می پوشانند و حال آنکه زوجیت دارای ابعاد زیستی، اقتصادی، عاطفی و نیز روانی و اجتماعی است. به بیان دیگر، همزیستی زوجین در درون خانواده، آنان را در چنان گردونه‌ای از - ارتباطات مختلف قرار می دهد که بی هیچ شبهه قابل مقایسه با هیچیک از دیگر ارتباطات انسانی نیست.

ازدواج و قرارداد ناشی از آن دارای نوعی تقدس است، برخی تا آنجا پیش می روند کم تقدس زوجیت را مهمترین وجه تمایز آن از دیگر روابط بین انسانها می دانند. مسیحیان کاتولیک چنان بر این بعد تأکید می ورزند که از آن، شکست ناپذیر بودن روابط زوجیت را مستفاد می دارند؛ حال که روابط زناشویی و قرارداد آن دارای قداست است، پس نباید هرگز دچار شکست یا گسست شود. لیک، این اندیشه که در نهایت، به منع طلاق می انجامد، موجبات دوگانگی جمعیت را به قانونی<sup>۴</sup> و واقعی<sup>۵</sup> فراهم می سازد، چه در صورت غیر قانونی بودن طلاق، تمامی جمعیت یک جامعه که دست به ازدواج زده اند، ضرورتاً مزدوج و دارای همسر به حساب می آیند و حال آنکه در عمل بسیاری از آنان دچار مشکلاتی چنان سترگ گردیده اند که خواه ناخواه سبب جدایی آنان شده است. این جمعیت در حال جدایی نه حق اظهار واقعیت حیات خویش را در پیشگاه قانون دارد و نه به طریق اولی حق ازدواج مجدد را.

از دیدگاهی دیگر، در برخی از جوامع چنان بر فرزندآوری تأکید می شود که ازدواج بدون آن را غیر قابل پذیرش و عملاً ملغی تلقی می کنند. از این روست که نوع خاصی از طلاق را طلاق ارتجالی<sup>۶</sup> یا خودبه خود می خوانند. آبدین قرار که بعد از مدتی خاص چنانچه ازدواجی به فرزندآوری منتهی نشد، هر يك از طرفین بدون نیاز به فسخ قرارداد، حق دارد قرارداد تازه‌ای برای زوجیت با دیگری منعقد سازد.

## شناخت آماری ازدواج

برای تشخیص میزان ازدواج<sup>۷</sup> و دانستن تعداد مجردها و در نهایت احتساب مجرد قطعی<sup>۸</sup> - یعنی کسانی که امید به ازدواج ندارند و احتمال زوجیت نیز در بین آنان بسیار کم است - از

4. de jure 5. de facto

این دو مفهوم در زمینه‌های مختلف دانش اجتماعی به کار می روند و معنای گوناگونی به ذهن متبادری سازند:  
الف: در اقتصاد، شرکت یا مؤسسه‌ای واقعی وقتی با این عنوان خوانده می شود که نه قانوناً بلکه عملاً به کار مشغول باشد؛ نظیر شرکت غیر رسمی (De facto corporation).

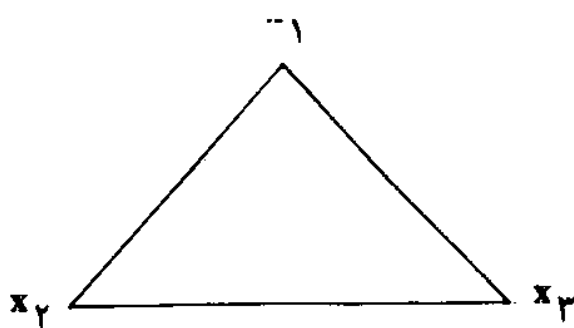
ب: در جمعیت شناسی نیز جمعیت به دو نوع تقسیم می شود: جمعیت واقعی (de facto population) و جمعیت قانونی که لزوماً با هم یکسان نیست.

پ. در فرهنگ سیاسی، دولت یا قدرتی است که به هر طریق (از جمله کودتا، انقلاب و...) جایگزین دولتی دیگر شده باشد. در مواردی چنین دولتی مورد شناسایی عملی (de facto recognition) قرار می گیرد.

6. spontaneous divorce 7. rate of nuptiality 8. celibacy

شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌شود؛ با این شیوه‌ها می‌توان یا میزان ناخالص ازدواج در يك جامعه خاص و در يك زمان معین را به دست داد، یا آنکه با کاربرد روشها و ابزارهای دیگر، نتایج به دست آمده را خالص کرده به طور مشخص ارائه داد. امروزه در اکثر موارد احتساب ضریب ازدواج با در نظر گرفتن ضرایب ویژه به انجام می‌رسد. به عنوان مثال میزان ازدواج در كل يك جامعه را احتساب می‌کنند و سپس آن را در يك یا چند گروه سنی ویژه مورد بررسی قرار می‌دهند. این نوع بررسی که با عنوان میزان ازدواج بر حسب سن<sup>9</sup> مشخص می‌شود، می‌تواند زودرسی یا تأخیر در ازدواج را در يك جامعه و در يك زمان خاص روشن سازد علاوه بر این در احتساب همین امر (میزان ازدواج) با توجه به عناصر اساسی، می‌توان به شناخت تصویر ازدواج در يك جامعه خاص و زمان ویژه از روزنه طبقات اجتماعی، وضع اشتغال، میزان آموزش و... پرداخت. در این صورت در اصطلاح جامعه‌شناسی، به کار برد و عوامل موثر و تمیزبخش<sup>10</sup> پرداخته شده است و نیز میزان تاثیر زوجیت از هر يك از آن عوامل مشخص می‌گردد. در بررسیهایی با عنوان «چند متغیر»<sup>11</sup>، شناسایی يك پدیده، نظیر ازدواج با توجه به چند عامل مطمح نظر قرار می‌گیرد. بدین سان، مشخص می‌شود که در يك جامعه خاص و در يك زمان ویژه، عوامل اساسی نظیر منشاء جغرافیایی (روستایی، ایلی و شهری بودن) و سطح تحصیلات باهم، چه تأثیری بر میزان ازدواج و زمان آن دارند. در این حال، همبستگی غیر واقعی<sup>12</sup> یا کاذب<sup>13</sup> مشخص می‌گردد و درجه پیوست يك عامل با ازدواج احتساب می‌شود. به عنوان مثال در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ در تحقیقی که در مورد ازدواج و ویژگیهای آن در ایران به عمل آمد، ملاحظه شد که میزان مهر، شدیداً تحت تاثیر میزان تحصیلات است، همبستگی بین دو پدیده مستقیم و هم جهت بود. بدین معنی که هر قدر میزان تحصیلات بالا می‌رفت، به همان نسبت میزان مهر نیز افزایش می‌یافت. نتیجه این بود که آموزش بر مهریه مؤثر است، یعنی که میزان مهر با افزایش سطح آموزش به سرعت ارتقاء می‌پذیرد و به نظر می‌رسد که آموزش عامل مؤثر و قطعی بر میزان مهریه است، لیکن در عمل و با اعمال شیوه‌ای که چند متغیر را در تقاطع با یکدیگر<sup>14</sup> مطمح نظر قرار می‌داد، ملاحظه شد که میزان واقعی و خالص بستگی مهر به تحصیلات چندان زیاد نیست و بالعکس، آنچه بر هر دو پدیده سخت تاثیر می‌کند میزان درآمد خانواده است. به بیان دیگر، با مطالعه چند متغیری مشخص می‌شد که محتوای آموزش در جهت تشویق دختران به افزایش مهر در ازدواج عمل نمی‌کند، بلکه به جهت بستگی تحصیلات (مخصوصاً تحصیلات عالی) و انحصار آن در قشرهای محدودی از جامعه، ناچار کسانی در هرم آموزش ارتقاء می‌یافتند که دارای درآمد بالایی بودند و درست همین افراد بودند که میزان مهریه دخترانشان نیز بالا بود. در این حالت، تصویری که از سه متغیر به دست می‌آید چنین است:

9. age specific rate of nuptiality    10. differentials    11. multivariation  
 12. fake correlation    13. spurious correlation    14. cross-variation



میزان تحصیلات =  $x_3$  میزان مهر =  $x_2$  درآمد خانواده =  $x_1$

در حالی که در شرایط تأثیر متعادل هر سه متغیر، تصویری دیگر به دست می آید، بدین قرار:

$$x_1 \rightarrow x_2 \rightarrow x_3$$

حال به احتساب يك پدیده (میزان ازدواج) در يك جمعیت دیگر می پردازیم و از مثالی استفاده می کنیم که در فرهنگ جامعه شناسی لاروس آورده شده است:

در يك جمعیت ۱۰/۰۰۰ نفری زنان پنجاه ساله، در سالی خاص، تعداد ۸۹۸۸ نفر دست کم يك بار ازدواج کرده اند، به این شیوه:

۵۷ نفر بین سالهای ۱۵ تا ۱۶ سالگی

۱۷۶ نفر بین ۱۶ تا ۱۷ سالگی

۳۹۶ نفر بین ۱۷ تا ۱۸ سالگی

از فرمول  $m(x_1x+1)$ ، یا با اعداد فوق  $m(15-16)=57$ ، فرمول ضریب ازدواج بدین قرار به دست می آید:  $n_x = \frac{m(x_1x+1)}{cx}$ ، که در آن  $cx$ ، کلیه مجردین را در سالی خاص می رساند که در ارقام فوق ۱۰/۰۰۰ نفر برای ۱۵ تا ۱۶ سالگی، ۹۹۴۳ نفر برای ۱۶ تا ۱۷ سالگی می باشد، بدین سان:

$$n_{15} = \frac{m(15-16)}{c_{15}} = \frac{57}{10,000} = 5/7 \text{ در هزار}$$

ضریب ازدواج نه تنها با توجه به تعداد مجردین بلکه بر حسب تعداد کل جمعیت نیز احتساب می شود؛ که در این صورت با فرمول تعداد ازدواج در سالی خاص ( $n$ ) بر کل جمعیت ( $N$ ) به صورت ناویژه به دست می آید و در ۱۰۰۰ ضرب می شود.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج در زمره پیچیده ترین روابط انسانی است. به درستی می توان گفت هیچ يك از روابط انسانی دارای ابعادی وسیع و متعدد همانند ازدواج نیست.

۲. ازدواج مظهر برخورد فرهنگ و طبیعت است. به بیان دیگر، جامعه می کوشد تا طبیعت (روابط غریزی) را مهار کرده بر آن انگ فرهنگ زند.

۳. میثاق زناشویی دارای ویژگیهایی چون، پایایی (به استثنای ازدواج موقت)، اجتماعی

بودن، جهات و ابعاد جسمانی داشتن و تأمیت است.  
 ۴. تأکید مفرط بر قداست پیوند زناشویی در بعضی از موارد موجب شده است که طلاق یا قطع ارادی پیوند ممنوع شود که این امر جمعیت را به دو گروه واقعی و قانونی تقسیم می کند.  
 ۵. تجرد قطعی کسانی را در بر می گیرد که هرگز ازدواج نکرده اند و امیدی نیز به ازدواج ندارند.  
 ۶. همبستگی کاذب، پیوند ظاهری بین دو پدیده است بدون اینکه در واقع دارای همبستگی علی باشند.

### پرسش و پاسخ

۱. در کدام آیین رابطه، زناشویی چنان قداست دارد که گسست ناپذیر است؟  
 الف) کاتولیسیسم  
 ب) پروتستانیسم  
 ج) کلیمیان  
 د) اسلام
۲. طلاق ارتجالی چیست؟
۳. تجرد قطعی کدام است؟
۴. این عبارت: «ازدواج برخورد دراماتیک فرهنگ و طبیعت است»، به چه معناست؟
۵. چهار خصلت اصلی ازدواج کدام است؟
۶. همبستگی غیر واقعی یا کاذب چیست؟ مثالی از آن در باب خانواده و ازدواج بزنید.
۷. ضریب ازدواج چیست؟ چگونه محاسبه می شود؟
۸. به چه دلیل ازدواج در زمره پیچیده ترین روابط انسانی شمرده می شود؟
۹. درونی سازی یا جذب هنجارها چیست؟ يك مثال از آن در زمینه خانواده بزنید.
۱۰. ارتباط موزائیکی چیست؟ يك مثال از آن در زمینه خانواده بزنید.
۱۱. شخصیت ضعیف کش چیست؟ خانواده در پیدایی آن چه نقشی دارد؟
۱۲. اصطلاح «پدر مآبی» چیست؟ پس از تشریح، يك مثال بزنید.
۱۳. اصطلاح «شخصیت اساسی» چیست؟
۱۴. مطالعاتی را نام ببرید که در آن بر اهمیت دوران کودکی و نقش مادر تأکید شده است.
۱۵. تعریف کارلسون را از ازدواج مطرح کنید و سپس مورد نقد قرار دهید.
۱۶. جمعیت واقعی چیست؟ در برابر کدام نوع جمعیت قرار می گیرد؟

## فصل دوم

### ازدواج، پدیده اجتماعی و تطور آن ابعاد اجتماعی ازدواج و اهداف آن

#### ابعاد اجتماعی زوجیت<sup>۱</sup>

با توجه به ورود فرهنگ به حریم زوجیت می توان گفت ازدواج به تمام معنی يك پدیده اجتماعی است. علی الخصوص که تحت نظارت دقیق و در مواردی نگران جامعه صورت می پذیرد. وجود قواعد سخت و دقیق ناظر بر ازدواج در طول تاریخ، گواه همین مدعاست، یعنی حضور دائمی جامعه در کار زوجیت و کوشش آن در راه به نظم و قاعده کشاندن آنچه می توانست صرفاً در جهت ارضای غرایز صورت بندد. به طور قطع می توان گفت، هیچ جامعه ای نمی تواند در برابر ازدواج - یا پدیده ای که توزیع زن را در آن تحت تأثیر قرار می دهد، و ازدیدگاهی بقای نسل و تطور کمی و کیفی آن بدان مربوط است - بی توجه ماند. پس پیدایی ممنوعیتها، محدودیتها و مشکلات در راه گزینش همسر در همین راستاست:

#### ممنوعیتها

<sup>۲</sup> به معنای قوانین خاصی است که در راه گزینش همسر وضع می شوند و مانع تحقق ازدواج بین افرادی ویژه می گردند. پیدایی دو صورت از زوجیت: برون همسری و درون همسری، در نتیجه تمهید این قوانین صورت پذیر است. در حالی که برون همسری به معنای گزینش همسر از خارج از گروه اجتماعی است که بدان تعلق داریم، (نظیر عدم امکان گزینش از کسانی که به يك توتم یا نیای مشترك تعلق دارند). درون همسری به معنای گزینش اجباری همسر در بین اعضای گروهی

۱. از اینجا تا پایان مبحث همسان همسری، ترجمه قسمتی است از مقدمه کتاب این جانب با نام گزینش همسر در ایران و غرب (*Le choix du conjoint en Iran et en Occident*) که در سال ۱۳۴۹ به وسیله آقای مرتضی ثاقب فر به انجام رسیده مورد تنقیح و تشریح بعدی قرار گرفته است.

2. exogamy    3. endogamy

است که متعلق بدانیم نظیر:

۴- درون همسری کاستی، در يك جامعه کاستی انسانها ناچار از درون کاست خود همسر برمی‌گزینند تا ساخت درونی جامعه ثابت ماند.

۵- درون همسری نژادی، در يك جامعه مبتنی بر آپارتاید، باز هم انسانها ناچارند از درون گروه نژادی خود همسر برگزینند.

آنچه موجبات پیدایی هر دو صورت فوق‌الذکر را پدید می‌آورد، قاعده جهانی زوجیت است با نام ممنوعیت ازدواج با محارم<sup>۴</sup>؛ و به معنای منع زوجیت با آنانی است که از جانب جامعه «حرام» تلقی می‌شود. به نظر لوی استروس منع زنای با محارم امری جهانی است یعنی که در همه جوامع دیده می‌شود. از دیدگاه لوئیز مورگان، پیدایی محارم به معنای پیدایی زوجیت است<sup>۵</sup> به بیان دیگر، از نظر وی، تا زمانی که هیچ قاعده‌ای در راه گزینش همسر وجود نداشت، جامعه شاهد اختلاط آزاده بود، یعنی که در آن هر کس می‌توانست با فرد دیگر رابطه برقرار سازد بدون آنکه مفهوم مشروعیت<sup>۶</sup> مطرح باشد. در نخستین گام به سوی ازدواج (به معنای دقیق کلمه) شاهد پیدایی نخستین قاعده زوجیت هستیم که بر اساس آن روابط زوجیت بین پدر، مادر و فرزندان ممنوع می‌شود. (مورگان نام چنین نوع از ازدواج را همخون می‌نهد). در گام دوم به سوی ارتقای زوجیت، باز منع زنای با محارم وسعت می‌یابد و این بار نه تنها فرزندان و والدین آنان را در بر می‌گیرد (رابطه عمودی)، بلکه خواهران و برادران نیز نسبت به یکدیگر حرام تلقی می‌شوند (روابط افقی). مورگان این گونه از ازدواج را یونالوئن می‌خواند<sup>۷</sup>؛ اما مرحله نهایی تکامل ازدواج (سند یا سمیک) زمانی است که قواعد مرتبط با ازدواج بسط می‌یابند و مفهوم محارم به روشنی تجلی می‌کند. بی‌هیچ شبهه، پیدایی قواعد منع زنای با محارم در تمامی جهان - اگر اندیشه لوی استروس را در مورد جهانی بودن آن بپذیریم - مبتنی بر دلایل گوناگون است:

الف. مارگارت مید<sup>۸</sup> با مطالعه در بین آرایشها ممنوعیت برقراری رابطه زوجیت با نزدیکان را در جهت غنی ساختن شبکه خویشاوندی می‌داند. آرایشی در پاسخ به این سؤال که چرا با خواهرت ازدواج نمی‌کنی؟ می‌گوید: اگر من با خواهر خود ازدواج کنم، کجا شوهر خواهر خواهم داشت و از کجا شوهر خواهر دیگری خواهم بود و بدینسان کجا می‌توانم پیوند با دیگران را گسترش بخشم؟

ب. از نظر تیلور، ممنوعیت زنای با محارم نقشی حساس در تطور فرهنگ داشته است، چه، تا زمانی که ازدواجها در درون گروه خویشاوندان نزدیک ممنوع نشده بود، توسعه جامعه از طریق بسط روابط سببی میسر نبود.<sup>۹</sup>

پ. فروید در اثرش توتیم و تابو و دیگر نوشته‌هایش، این اعتقاد خود را به رشته تحریر درمی‌آورد که هر پسر باید در برابر تمایل جنسی نسبت به مادر و تعارض جنسی با پدر (عقده

4. incest 5. promiscuity 6. legitimacy 7. M.Mead 8. E.B.Tylor, 1889, p.266.

اودیپ) مقاومت کند و این کنترل مبنای منع زنا<sup>۸</sup>ی با محارم است.

ت. دیگران بر مسائل ژنتیک تأکید کردند و به منع زوجیت با کسانی پرداختند که در صورت ازدواج با آنها امکان بسط بیماریهای ژنتیک وجود دارد.

بدین قرار پدیدیده منع زنا<sup>۹</sup>ی با محارم لازمه اجتماعی شدن روابط جنسی بین انسانهاست و گامی نخست در راه پیدایی ازدواج. این يك پدیده جهانی است و ليك در هر فرهنگ بردی خاص دارد (تعداد محارم و فاصله آنان با فرد) از این روست که دایره همسرگزینی از جهاتی بسیار بدان مرتبط است.

### محدودیتها

از طرف دیگر جامعه همواره کوشیده است با اعمال شیوه‌هایی خاص از ازدواج آزاد<sup>۱۰</sup> فرزندان<sup>۱۱</sup>ش جلوگیری نماید. محدودیتها موانعی هستند که در عمل، گزینش همسر را صورتی خاص می‌بخشند. به عنوان مثال، شرایط اجتماعی، تحصیلی و جغرافیایی هر يك به گونه‌ای گزینش همسر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بدین سان انسانها بی هیچ منع قانونی خواه ناخواه همسر از بین کسانی برمی‌گزینند که امکان بر خورد با او را در فضایی جغرافیایی بیابند چنین است گزینش همسر در بین آنان که از دیدگاه طبقاتی در يك رده قرار دارند.

### مشکلات

تأثیر فرهنگ و جامعه بر گزینش همسر، گاه با تعبیه مشکلاتی چند صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال، هنگامی که، انتخاب همسر با بارهای سنگینی چون مراسم بزرگ، مهریه سنگین و..... روبه‌رو می‌شود، در نتیجه با تأخیر در ازدواج، کاهش در عمومیت آن و نیز کاستی در شمار متولدین و سرانجام کاهش میزان باروری مواجه خواهیم بود. با این همه، جامعه همواره ترجیح داده است، ازدواج اعضای خود را با مراسمی خاص و گاه با اهمیت بسیار برگزار کند.<sup>۱۲</sup> خصلت اجتماعی

### 9. pan mixia

۱۰. بسیاری را عقیده بر این است که باید کار ازدواج با سادگی و بدون هیچ مراسمی صورت پذیرد. پیدایی ازدواجهای دوستانه (companionate marriage) در غرب نیز مؤید همین خواست است. اما بدون آنکه تشریفات سنگین را ضرور بدانیم وجود مراسم ساده و فارغ از هزینه‌های سنگین را در راه گزینش همسر مفید می‌دانیم زیرا:

— مراسم ازدواج موجبات برخورد، آشنایی و تماس دو گروه بزرگ خویشاوند را (از عروس و داماد) که از این پس خویشی سببی یافته‌اند، فراهم می‌سازد و از این رو هم موجبات قوام و وفاق اجتماعی را فراهم می‌کند و هم به نوعی، تضمین ضمنی در بقای خانواده نو پا را موجب می‌شود.

— مراسم ازدواج بر عظمت واقعه زوجیت صحه می‌گذارد و موجب به یاد ماندن آن برای فرد و جامعه می‌گردد.

— مراسم ازدواج نماد یا نشانی از توجه خاص جامعه در کار همسرگزینی است. واقعه‌ای که باید بر کم و کیف آن اثر نهد و ماهیت و ترکیب آن را در حیطه تسلط خود داشته باشد. برای توضیح بیشتر در باب نقشهای گوناگون مراسم، به انواع ازدواج (ازدواج دوستانه) در همین اثر مراجعه شود.

ازدواج و اثری که گروه بر اعضای خود به هنگام گزینش همسر بر جای می‌گذارد، توسط پژوهندگان بسیاری چون برگس اووالین،<sup>۱۱</sup> سنترز<sup>۱۲</sup> و... مطرح گردیده است. این دانشمندان ضمن کوشش برای یافتن هنجارهایی که در امر انتخاب همسر در جوامع - جدید دخالت دارند، به مفهوم «همسان همسری اجتماعی» دست یافته‌اند. گفتنی است که پویش انتخابی مبتنی بر همسان همسری تا حد زیادی زیر نفوذ گروه انجام می‌گیرد.

از سوی دیگر در این نهاد آنچه لازم است تا بتوان از آن به عنوان یک پدیده اجتماعی سخن گفت، وجود دارد. این نهاد، نهادی است پایدار و دیربازو - گواه بر این، بررسیهای گسترده و روزافزون مردم‌نگاری است. این نهاد تأثیر محسوس و آشکاری بر افراد دارد. این تأثیر از سوی درون به صورت خواست و تمایل اعمال می‌شود و از سوی بیرون به شکل اجبار و الزام. دربارهٔ خصلت الزامی ازدواج می‌توان گفت که خانواده همچون نیروی واقعی مجبورکننده‌ای به نظر فرد می‌رسد که گویی دائماً بر او فشار وارد می‌آورد. بدین جهت رهایی از این فشار برحسب - فرهنگهای گوناگون کم و بیش دشوار است و رهایی راستین را بیشتر باید در تمایل و انجام جست تا در عصیان فردی. در پژوهشی زیر نام زن فرانسوی و عشق در فرانسه چنین می‌خوانیم: «شاید نیازهای جسمانی ارضاء یا تصعید<sup>۱۳</sup> شوند، لیک برای زنی که تنهاست، از نظر نیاز به داشتن یک زندگی اجتماعی کمبود وجود دارد، و به همین سبب است که او احساس می‌کند از حقی محروم شده است. در این میان زنانی که پاسخ داده‌اند هیچ کمبودی ندارند بسیار اندک هستند (۳ درصد).»<sup>۱۴</sup>

نتیجه آنکه ازدواج پدیده‌ای کاملاً همه‌جایی و عمومی است. در کشوری - دیگر (آمریکای شمالی) بوسار و بل<sup>۱۵</sup> مشاهده کرده‌اند که نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر ازدواج کرده‌اند اما این الزامی که افراد را به سوی زناشویی می‌راند هنوز به طور قابل توجه در کشورهای ملاحظه می‌شود که در مرحله تمدن کشاورزی حیات می‌گذرانند. شاپور راسخ و جمشید بهنام در کتابشان به نام مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران، یکی از صفات مشخصه ازدواج را در ایران عمومیت آن می‌دانند.

بدین سان از آنچه که ما دربارهٔ خصلت اجتماعی ازدواج و عمومیت آن بیان کردیم، چنین برمی‌آید که این پدیده دارای اهمیت بسیاری است. بِه حقیقت ازدواج واقعه اجتماعی بسیار مهمی است و پابندگی گروه و زندگانی کیفی و کمی نسلهای متوالی به آن بستگی دارد. آثار نویسندگان

11. E.W.Burgess, P.W.Wallin 12. R.Centers 13. sublimation

منظور زمانی است که فردی تحقق هدفی مهم تر را جایگزین ارضای نیازی زیستی می‌نماید. در آن صورت می‌تواند نیاز جسمانی را سرکوب ساخته حتی در طی زمان مضمحل نماید، لیک در برابر مسائل اجتماعی ناشی از تجرد قرار می‌گیرد که مواجهه با آن دشوارتر است.

14. La Francaise et l'amour, 1960, p.52. 15. J.H.S.Bossard et E.S. Boll, 1957.

بسیاری که می‌توان آنان را «پندارگرا» خواند - یعنی اندیشمندانی که در تخیل خود به آفرینش جامعه‌هایی آرمانی یا ناکجاآباد<sup>۱۶</sup> پرداخته‌اند و تقریباً تمام آنها در جامعه‌های تصویری خود چهره‌های گوناگونی از ازدواج را پیشنهاد کرده‌اند - نیز گواهی است بر اهمیت این نهاد اجتماعی<sup>۱۷</sup> افلاطون می‌گفت؛ برای آنکه یک جمهوری خوب سازمان یابد، باید قوانین اصلی آن قوانینی باشند که زناشویی را سامان بخشند. سرانجام برای آنکه بحث در باب اهمیت ازدواج را پایان دهیم، با کورت لوین همصدا می‌شویم که: «تا زمانی که دارای خانواده‌های نیک هستیم و می‌توانیم به شمار آن‌ها بیفزاییم، خواهیم توانست به نژاد بشر امید بندیم.»<sup>۱۷</sup>

بدین ترتیب ازدواج به عنوان یک پدیده اجتماعی از اهمیتی بسزا برخوردار است و جنبه‌های گوناگونی دارد که هر پژوهنده با نظام فکری ویژه خود می‌کوشد تا بدانها دست یابد. دانشمند ژنتیک دقت خود را به ازدواج‌هایی معطوف می‌کند که انسانهای همخون را به هم می‌پیوندد و هدف او آن است که تاثیر چنین وصلتهایی را بر مرگ و میر دوران کودکی بسنجد. تاریخ‌شناس به جنبه‌های گوناگون و به ویژه دگرگونی‌هایی که در طی زمان ازدواج صورت می‌گیرد، می‌پردازد، جمعیت‌شناس بدان سبب به این نهاد علاقه‌مند است که ازدواج را در وضع جمعیتی یک جامعه تعیین کننده می‌داند و نیز تاثیر عامل جمعیت را در ازدواج بررسی می‌کند. حقوق‌دانان ازدواج را در پهنه‌ای دیگر مطالعه می‌کنند؛ چون ازدواج واقعه‌ای است اجتماعی، پس مستلزم قوانینی ویژه است و این بر عهده حقوق‌دان است که به آن چهره‌ای حقوقی دهد و برایش مقرراتی تدوین کند. سرانجام جامعه‌شناس با اعتقاد به خصلت اجتماعی ازدواج و مشاهده اینکه در اجتماعی بودن آن نوعی ویژگی محسوسی است - که آن را از روانی بودن و زیستی بودن متمایز می‌سازد و به آن طبیعت خاصی می‌بخشد که مستلزم تبیین ویژه‌ای است - ازدواج را در کلیت و تمامیت آن مورد بررسی قرار می‌دهد.

### اهداف زناشویی

درباره هدف زناشویی نظرها گوناگون است. طرفداران نظریه میل جنسی اعتقاد دارند که هدف اصلی زناشویی شکل حقوقی و رسمی دادن به محرکات غریزی است که بنیان و در عین حال هدف نهایی آن به شمار می‌رود. و درست آن است که در میان انگیزه‌های بسیاری که قادرند افراد را به سوی ازدواج موقت برانند، می‌توان انگاشت که امور جسمانی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

16. utopia

ناکجاآباد مفهومی است از شهاب الدین سهروردی در اثر معروفش عقل سرخ؛ منظور جامعه‌ای است که جز در ذهن نویسنده نیست و صرفاً ناشی از تخیل اوست.

17. K.lewin, 1940, p.55.

با این همه، اندیشمندان و به طور کلی تمام کسانی که دربارهٔ سرنوشت جامعه به اندیشه پرداخته‌اند، باور دارند که هدف زناشویی تولیدمثل و پرورش فرزندان برای آینده بهتر جامعه است. هدف تولیدمثل و داشتن فرزند، گاه چنان اهمیتی می‌یابد که زنان برای آنکه دارای فرزند شوند، همسر دیگری اختیار می‌کنند. آرتور فیلیس عقیده دارد که «ازدواج شرکتی است میان دو انسان به منظور تأمین نیازهای متقابل و زادن و پرورش فرزندان»<sup>۱۸</sup> حال آنکه اندیشمندان پیشین هندی هدف زناشویی را «دارما»<sup>۱۹</sup> می‌دانستند و عمل تولیدمثل و فرزندآوری همچون تابعی از «دارما» تلقی می‌شد و بدین گونه می‌توان گفت که ازدواج نزد هندیان ارزشی ورجاوند داشت. به گمان «گونتر» انگیزه‌های اصلی ازدواج را می‌توان گرایشهای دوسویه موجودات بشری به جنس مخالف، نیاز به همکاری دوجانبه در پیکار برای زیستن، میل به داشتن فرزند و ادامه نسل دانست. پس زناشویی کنشی ساده با مقصود یگانه نیست، بلکه عملی است پیچیده با هدفهای متعدد که این هدفها مجموعاً یک کلیت را به وجود می‌آورند. علاوه بر این کلیت هدفهای دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند در زناشویی ملحوظ گردد؛ از جمله کسانی هستند که ازدواج را وسیله‌ای برای تضمین خویشتن در برابر «دشواریهای مادی» می‌دانند. بعضی دیگر می‌خواهند از راه (ازدواج) تأمینی علیه احساس بی‌کسی ایجاد کنند و یا از تنهایی بپرهیزند. بهره سخن آنکه ازدواج کنشی پیچیده است که هدفهای بیشماری را در بر دارد، اما در میان این هدفها، بر حسب زمانهای مختلف و مناطق گوناگون، یک یا چند هدف می‌توانند از اهمیت بیشتری برخوردار باشند.

### تطور همسرگزینی

#### اشکال کهن همسرگزینی

در فصلهای پیشین با اشاره‌ای که به خصلت اجتماعی زناشویی کردیم، نشان دادیم که زناشویی رویدادی پایدار است. بنابراین، افراد از میان می‌روند، حال آنکه ساختهای اجتماعی که به کار سامان‌دهی زندگی زناشویی آنان مشغولند، بر جای می‌مانند و بدین سان این «دستاوردهای بشری» با انتقال به نسلهای پسین و غنی‌تر شدن در طی تاریخ، نسلهای متوالی را به هم پیوند می‌دهند. در اینجا ما به اختصار به بیان وضع پیشین پویشهای همسرگزینی می‌پردازیم. به گفته نویسندگان کتاب طرح مقدماتی جامعه‌شناسی ایران شاید کهن‌ترین راه تحصیل همسر، اسارت و یغمابری یا خریداری یا مبادله بوده است. به عقیده این نویسندگان رسم خرید یک دختر نه به قصد خدمتگزاری بلکه گاهی هم به منظور زناشویی تا دیر باز در ایران وجود داشته است. وسترمارک<sup>۲۰</sup> نشان داده است که نزد «اقوام پست»<sup>۲۱</sup> نتیجه زناشویی به ندرت موجب

18. A. Philips, 1953. 19. dharma 20. K. Wester marck, 1934.

۲۱. اصطلاح از نویسنده است. با توجه به بعد ارزشی آن و نیز اندیشه نژادپرستانه، مورد قبول ما نیست.

خرسندی می شود و در بیشتر موارد برای ایجاد توازن و همسنگی می باید به پدر و یا به دیگر خویشان نامزد خساراتی پرداخت شود. زناشویهای داد و ستدی نیز خود شکلهای گوناگونی دارند. از جمله مبادله دو نامزد است که «براون» و چند پژوهنده دیگر نزد بومیان استرالیا دیده و بیان کرده اند که فهرست آن پژوهشها را، وستر مارك تهیه کرده است. نیز مبادله خواهران به عنوان همسر در میان دهقانان فلسطین دیده شده است.

این رسم تا بدانجا پیش می رود که در مواردی چند در جوامعی در برابر قتل از ایللی دیگر، دختری به عنوان همسر ایفاد می شود. در جاهای دیگر شیوه گزینش همسر چنین است که مرد با اسب دختری را که او نیز برنشسته است دنبال می کند و دختر می کوشد تا از دست او بگریزد؛ اگر مرد در به چنگ آوردنش کامیاب شود دختر همسر او خواهد شد.

ویژگی اصلی و بارز این گونه زناشویها ناخشنودی دوجانبه خود همسران بود. زیرا دختر تا زمان ازدواج همچون يك شیئی در مالکیت پدر و مادر و حتی برادر خویش قرار داشت. پسر نیز به نوبه خود آزاد نبود و آنچه بیشتر اهمیت داشت، در واقع منافع گروه بود. گاه جوانان را هنگام کودکی نامزد می کردند؛ زیرا در خانواده هایی که با هم اختلاف داشتند این وصلت می توانست به کشمکش ایشان پایان دهد. ضرورت های نظام اقتصادی نیز می توانست در این امر نقش نخستینی داشته باشد. در رسم ازدواجی مانند «لویرا»<sup>۲۲</sup> به خوبی دیده می شود که جامعه مرد را مجبور می کند تا بیوه برادر خود را به آن سبب که وارثی نیافته به همسری برگزیند حتی اگر به این کار رغبتی نداشته باشد.

وجود اعتقادات تحقیر آمیز درباره زن، پوچی و بی اعتباری تقریباً کامل ارزش فرد، و بنا بر این فقدان قواعدی که در برابر هوسهای گروه پشتیبان افراد باشد، گاه بدانجا می انجامد که به

## 22. levirate

تفاوت آن با سورورا (sororate) در این است که رسم اخیر به معنای ازدواج اجباری مرد با خواهر همسر فوت شده اش می باشد. در حالی که سورورا به چند زنی نمی انجامد. در لویرا امکان پیدایی چند زنی هست. در این دورسم، یکی از مهم ترین اهداف، بازسازی خانواده نخستین است و در هر يك این بازسازی به صورتی خاص انجام می شود: در لویرا با مرگ پدر، نزدیک ترین فرد به او عموست. اوست که می تواند جای پدر را بگیرد و خانواده نخستین را بازسازی کند. در سورورا با مرگ مادر، نزدیک ترین کسی که می تواند جایگزین او شود خاله است. اهتمام در راه بازسازی خانواده نخستین، امر وژه به صورت دیگری نیز تحقق می پذیرد. پیدایی تجربه جدید جوامع صنعتی در ایجاد «دهکده های بازسازی» نمونه ای از این کوششهاست. در کشوری نظیر فرانسه که با تحرك شدید جغرافیایی انسانها (چه به جهت ضرورت های شغلی، چه به خاطر سفرهای تفریحی) مواجه است، میزان تصادفات رانندگی نیز بالاست. از این رو، هر گاه که پدر و مادری بدین سان از دست می روند، دوره در برابر جامعه قرار دارد. راه نخست آن است که هر يك از فرزندان را بر حسب سن و جنس به سازمانی خاص واگذارد. راه دوم نگهداشت خانواده و برادران و خواهران با یکدیگر است. بی هیچ شبهه، راه دوم مقبول تر به نظر می آید. از این رو از بین داوطلبان زنی از جانب دولت به عنوان مادر برای بچه ها انتخاب می شود، همگی درون دهکده اسکان داده می شوند و کوشش می شود تا آنجا که ممکن است نمونه ای مشابه خانه نخستین بازسازی شود.

خانواده و ساخت آن چهره دیگری می‌بخشد.

چند همسری<sup>۲۳</sup> با دو چهره اصلی خود، چندشویی<sup>۲۴</sup> و چندزنی<sup>۲۵</sup>، از دیگر شیوه‌های زوجیت در جهان است. اگر این گونه پیوندها افراد را برای همیشه مقید و متعهد می‌سازند، پیوندهایی هم هستند که شکل نکاح موقت دارند. در ازدواج موقت یا صیغه، درازای زمان نکاح و بیشی و کمی آن به تصمیم و خواست هر دو سو بستگی دارد. زنی که با چنین شرطی ازدواج می‌کند از حق ارث محروم است.

بی آنکه بخواهیم سهم میل جنسی را به عنوان عاملی که فرد را به سوی زناشویی چندهمسری می‌راند و پاره‌ای کسان بر آن پای می‌فشرند، انکار کنیم و یا بخواهیم سهم عامل «معصیت روح» را که به گمان بعضی دیگر در غریزه رسوخ می‌کند نپذیریم، می‌توان پذیرفت که گاهی تأثیر گروه انسان را به يك چنین ازدواجی می‌کشاند. آندره فیلیپس در اثر خود به نام نگرش درباره ازدواج آفریقایی می‌گوید:<sup>۲۶</sup> «چندهمسری از آن رو در آفریقا رواج دارد و رواست، که در این بخش از جهان همکاری در کشت و چرای گله‌ها باید به وسیله گروهی انجام گیرد که به واسطه پیوندهای خانوادگی متحد شده باشند، نه به وسیله وابستگی‌هایی که از طریق کار ایجاد می‌شوند.»<sup>۲۶</sup>

در کنار این گونه وصلتها که سهم احساسات شخصی در دو سوی ازدواج به کمترین اندازه خود می‌رسد، ما حتی در گروه‌های به اصطلاح «نامتمدن» در امر همسرگزینی به مکانیسم‌هایی نیز برخورد می‌کنیم که برای جوانان آزادی عمل قابل توجهی قائل هستند. برای اثبات این فرضیه می‌توان از مثالهای چندی که از بررسی وسترمارک<sup>۲۷</sup> به نام تاریخ زناشویی برگزیده‌ایم، سود جست. نویسنده در اینجا از بررسی توماس بریج<sup>۲۸</sup> که در میان اقوام «یاهان»<sup>۲۹</sup> در سرزمین «آتش» به عمل آمده یاد می‌کند. در میان این جماعت چه بسا روی می‌دهد که دختر جوانی احساس کند نسبت به شوهر خود بیزاری شدید و عمیقی دارد آنچنان که تمایل دارد او را ترك گوید. در چنین حالی اگر این دختر در نفرت خود باقی بماند و پای فشرد، او را به کسی شوهر می‌دهند که خواستارش باشد. ماستر<sup>۳۰</sup> در کتاب خود به نام خانه پاتاگونی‌ها می‌گوید: «نزد توالت‌های<sup>۳۱</sup> پاتاگونی<sup>۳۲</sup> دختر را هرگز وادار نمی‌کنند که برخلاف خواسته خود به کسی شوهر کند.»<sup>۳۳</sup> این آزادی انتخاب که به دختران داده می‌شود و شماری از مردم شناسان نیز آن را تأیید کرده‌اند، ما را به این نتیجه می‌رساند که در پدیده‌های اجتماعی يك تحول «يك خطی» وجود ندارد.<sup>۳۴</sup> تنها آنچه می‌توان گفت این است که شکلهای گوناگون تمدن گاه‌گاه از این یا آن خصیلت معین برخوردار است.

23. polygamy 24. polyandry 25. polygyny

همانند این شیوه زوجیت، شاهد تجلی اشکالی هستیم که در جوامع اروپایی بروز کرده‌اند؛ نظیر متعه دائم (morganatic marriage) و یا متعه گونگی (conculinage)

26. A. Philips, 1953, p.181. 27. E. Westermarck, 1934. 28. T. Bridge 29. Yahan

30. Muster 31. Tehvelche 32. Patagonie 33. E. Westermarck, 1984, p.186.

## خطوط اصلی تطوّر

به طور کلی به جز این آزادیهای استثنایی پراکنده، در جامعه‌های پس‌مانده، اکثریت با «وصلتهای مصالحه‌ای» است و ازدواج امری انفرادی نیست.

در عوض فرهنگ جدید با دگرگون ساختن ساخت خانواده آن را انسانی‌تر می‌سازد. در ازدواجهای کنونی، به طور کلی جز خواست دو فرد، یعنی همان کسانی که سرنوشتشان بر این قرار گرفته که شریک زندگی هم باشند، خواست - هیچ کس دیگری به حساب نمی‌آید، از این دیدگاه می‌توان گفت، ازدواج تحولی شگرف یافته است:

۹ الف: در مرحله اول قبل از تطوّر، ازدواج فرزندان از وظایف و اختیارات بزرگترها بود. همان طوری که خانواده گسترده یا پدر سر دارای ابعادی تولیدی، مصرفی و نیز رسالتهای سیاسی بود، حق داشت فرزندان را نیز به زناشویی سپارد. در این مرحله با جامعه‌ای خاص مواجه هستیم که از دیدگاه ساختی بدان جمع گرا<sup>۳۵</sup> و یا ادغام گرا<sup>۳۶</sup> اطلاق می‌شود. در این جامعه ارزشهای جمعی اصیل و مرجح شناخته می‌شوند و لذا به هنگام ازدواج، مصالح جامعه بر خواست و منافع افراد پیشی می‌گیرند. از همین روست که در این مرحله از تطوّر تاریخی زوجیت، ازدواج جوانان را همچون ابزاری در خدمت تأمین خواستهای جمعی ملاحظه می‌کنیم. والدین، ریش سفیدان و بزرگ‌ترها به عنوان نمایندگان جامعه عمل می‌کنند و سعی در تحقق اهداف جامعه دارند. در این مرحله از تطوّر، جلوه‌های خاصی از زوجیت ملاحظه می‌شود:

- ازدواج کودکان نابالغ که به خواست بزرگ‌ترها و به عنوان وسیله‌ای در تأمین مصالح اجتماعی صورت می‌بندد. گاه هدف از آن جلوگیری از توزیع میراث خانوادگی است و گاه این ازدواج به منظور امحای عناد پیشین دو گروه خویشاوند صورت می‌پذیرد.

- والدین هم در بازیابی و هم در گزینش همسر از اختیارات تام برخوردارند. ازدواج به صورتی تنظیم شده صورت می‌پذیرد،<sup>۳۷</sup> تا آنجا که دامنه این اختیارات به حیات بعد از زوجیت نیز کشیده می‌شود. ب. حرکت از این مرحله از گزینش همسر، ما را به سوی خط تطوری سوق می‌دهد که بر اساس آن زوجین در آنچه بزرگ‌ترین اقدام در تعیین سرنوشتشان تلقی می‌شود، حق تصمیم‌گیری

۳۴. منظور این است که برخلاف نظر تکامل‌گرایان (evolutionists) یا فلاسفه تاریخ، نمی‌توان پذیرفت که تمامی جوامع انسانی از یک مسیر با مراحل معین می‌گذرند. برعکس هر جامعه دارای هویتی ویژه است و مسیر خاص خود را می‌پیماید. گذشته از این، ملاحظه می‌شود که به رغم پندار بسیاری از اندیشمندان که فقط جامعه صنعتی را مبشر حقوق انسانی و آزادی تلقی می‌کنند، جوامع به اصطلاح ابتدایی نیز نمونه‌های مشخص و بارزی از توجه به علائق انسانی ارائه می‌دهند. نتیجه اینکه هرگز هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ نیست؛ هرگز تمامی جوامع از یک الگو برخوردار نیستند و هرگز آزادی و انسانیت مولود صنعتی شدن جوامع نیست، هر چند که روند کلی تطوّر در جهت تبلور حقوق انسانهاست.

۳۷. بدان ازدواج تنظیم شده یا فرمایشی (arranged marriage) اطلاق می‌شود. (در انواع ازدواج آمده است.)

و اظهار نظر خواهند یافت. اما، باید توجه داشت که در این مرحله نیز آن طور که آلن زیرار می‌گوید، زناشویی انسانها به دور از جهات زیرین نیست:

- بسط شعاع آزادی آنان که سرنوشتشان در گرو این زناشویی است، به - معنای گسست از خواست و علایق والدین نخواهد بود. چه، آنان مظهر تجربیات انباشته در طی اعصارند و نیز تداوم زناشویی در پیوست با سنت موجب پیوند نسله‌ها در طول تاریخ و استحکام نهایی آن است.

- پیدایی زوجیتهای ساده که گاه بدان ازدواج دوستانه<sup>۳۸</sup> اطلاق می‌شود، نباید با امحای تمامی مراسم و گذر از شعائر زوجیت صورت پذیرد.

- بسط شناخت متقابل با تماس قبل از زوجیت نباید به نحوی صورت پذیرد که جهات عقلانی و حساب شده زناشویی به فراموشی سپرده شود و آنچه زوجیت مبتنی بر «عشق افلاطونی» خوانده می‌شود به فراموشی ابعاد واقعی حیات بینجامد.

- سرانجام آنکه ورود جوامع انسانی به مرحله دوم، نمی‌تواند به امحای مرزهای جامعه و پیدایی زوجیت آزاد<sup>۳۹</sup> که در آن انسانها بنا به خواست خود و به دور از تمامی ممنوعیتها، محدودیتها و مشکلات به کار ازدواج می‌پردازند، بینجامد. یعنی که عمل زوجیت با تمامی عواقب فردی و اجتماعی آن، نه اقدامی عاجلانه و سرسری است و نه هیچگاه تصادفی. لیک آنچه در مرحله دوم به چشم می‌خورد، افزایش آزادیهای فردی است. این آزادی گرچه شایان توجه است، لیک بیکرانه نیست و این بدان معناست که فرد چه آگاهانه و چه - ناآگاه، به هنگام انتخاب شریک زندگی خود از قواعد بسیار پیچیده اما دقیق پیروی می‌کند. پس در حال حاضر در جوامع صنعتی هنجارهای اصلی گزینش همسر کدام هستند؟ ما برای پاسخ به این پرسش، نتایج مطالعات پیشین را در فصلهای آینده بررسی خواهیم کرد.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج، تنها پاسخ به سائقه‌های طبیعی نیست، بلکه پدیده‌ای به تمام معنی اجتماعی محسوب می‌شود.
۲. از جمله شاخصهای اجتماعی ازدواج ممنوعیتهاست؛ یعنی قواعدی چند که جامعه در راه تنظیم گزینش همسر فراهم می‌سازد و تمرد از آن عواقب جنایی خواهد داشت.
۳. منع زنا با محارم را برخی چون کلودلوی استروس امری جهانی می‌دانند و برخی دیگر چون مارگارت مید در راه تبیین پیدایی آن با معیارهای عقلانی هستند.
۴. پیدایی محدودیتها نیز از جمله شاخصهای اجتماعی زناشویی است؛ جامعه بدون آنکه

مجازاتهای مشخص قانونی در راه عدم رعایت برخی از موازین مرتبط با ازدواج وضع کند، می‌کوشد تا در عمل کارگزینش همسر را سازمانی مدون بخشد.

۵. اهداف زناشویی بسیارند؛ رهایی از تنهایی، ارضای خواسته‌های طبیعی، نیاز به تامین و بقای نسل و... در زمره این اهداف به حساب می‌آیند.

۶. بسیاری از اشکال زناشویی امروزه به چشم نمی‌خورند و در زمره پدیده‌های تاریخی زوجیت به حساب می‌آیند؛ خریداری يك كودك به عنوان همسر، مبادله كودكان به عنوان زوجین، ربایش زن به قصد ازدواج و... گونه‌های از اشکال کهن زناشویی هستند.

۷. در مواردی چند، ازدواج جوانان ابزاری در خدمت تحقق اهداف اجتماعی شناخته می‌شود. در این صورت بیش از آنکه سعادت زوجین مطمح نظر جامعه باشد، حل معضلات اجتماعی از راه ازدواج مورد توجه است، چنین جوامعی را در اصطلاح «ادغام‌گر» می‌خوانند.

۸. با گذشت زمان، دست آنان که سرنوشته‌شان در گرو ازدواج است بیشتر دیده شد، اما هیچگاه این روند آزادی به امحای نقش والدین نینجامید. هم‌امروز نیز ازدواجی موفق‌تر است که ترکیبی از احساس و عقل را ارائه دهد و با همکاری جوان و والدینش صورت بندد.

### پرسش و پاسخ

۱. هنگامی که جامعه قوانینی وضع می‌کند و براساس آن مانع ازدواج بین افراد متعلق به نژادهای مختلف می‌شود، کدام يك از حالات زیر حاصل می‌شود؟

الف) درون همسری ناشی از ممنوعیت (ج) درون همسری ناشی از محدودیت  
ب) برون همسری ناشی از ممنوعیت (د) هیچ کدام

۲. منظور از ازدواج آزاد (pan mixia) چیست؟

الف) اختلاط آزاد زن و مرد (ج) آزادی در گزینش همسر در سنین پایین  
ب) ازدواج ورای محدودیتها (د) هیچ کدام

۳. جامعه آپارتاید از نظر زناشویی جامعه‌ای است که در آن:

الف) زناشویی بین نژادی در عمل ممکن نیست. (ج) زناشویی بین نژادی تسهیل می‌شود.  
ب) زناشویی بین نژادی غیرقانونی است. (د) الف و ب

۴. جامعه‌ای که در آن ازدواج بیشتر تابع هدفهای اجتماعی است تا فردی، چه نامیده می‌شود؟

الف) ادغام‌گرا (ب) فردگرا (ج) مختلط (با اهداف متوازن) (د) هیچ کدام

۵. نظر مارگریت مید در باب ممنوعیت برقراری رابطه زوجیت با نزدیکان چیست؟ این ممنوعیت، به زعم وی، به چه منظور فراهم می‌آید؟

۶. سه نوع ممنوعیت را در امر ازدواج نام برده، سپس مورد تشریح قرار دهید.

۷. لویرا چیست؟ ۸. سورورا کدام است؟

بخش دوم

همسان همسری قاعدهٔ جهانی همسرگزینی

## درآمد

«افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسانشان.»<sup>۱</sup>  
انسان سده بیستم، انسان رها از موانع و سدهای نیرومند است، گواهی زنده بر تحرك همزمان جغرافیایی و اجتماعی است. این انسان با آزادی فراخ و گسترده‌ای همسر خود را برمی‌گزیند. اما زندگی اجتماعی بی‌سامان نیست، فرد از گروه خود تاثیر می‌پذیرد و به محض آنکه بخواهد خود را از این تاثیر برهاند با دشواریهای گوناگون روبه‌رو می‌شود. عواملی که بر ابتکار و نوآوری فرد اثر می‌گذارند، بسیارند و دقیقاً همین عاملها هستند که وی را به سوی ازدواج همسان می‌رانند. باور من می‌گوید: «انسان، دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد.» و آنگاه چنین نتیجه می‌گیرد که: «افراد در تمامی سنین، در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر شود، با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشند.»<sup>۲</sup> به گمان لاک و برگس<sup>۳</sup> «در هر لحظه، بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان‌گزینانه عمل می‌کند تا ناهمسان‌گزین.» ضرب‌المثل شاعرانه‌ای می‌گوید: «عشق سدها را می‌شکند.» اما نباید چنین نتیجه گرفت که این گرایش شاعرانه قادر است کلیه گرایشهای دیگری را که برای گزینش همسر در ما وجود دارد، تحت تاثیر قرار دهد. چه، تمامی گرایشهای دیگر ما را به سوی انتخاب کسی می‌کشاند که همدین و هم‌نژاد ما و به هر حال وابسته به گروههای فرهنگی و اجتماعی خود ماست. بررسیهای کندی نیز بیشتر از این نکته تاثیر پذیرفته‌اند. به گفته او: «باید توجه کرد که در پاره‌ای - جماعت‌های شهری، تمایل به اینکه گروههای فرهنگی برون همسر گردند، احتمالاً تا حد معینی افزایش یافته است، زیرا در این مناطق این اندیشه رواج یافته که روابط آزادتر میان انسانها به گسستن بندهایی انجامیده است که در گذشته افراد را در

1. K.Hill, 1958. 2. C.E.Bowerman, 1937, p.10. 3. W.Burgess, H.J.Lock, 1958.

درون گروهها به هم پیوند می‌داد.»<sup>۴</sup>

همسانی میان دو فرد نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر، سرچشمه کشمکشهای خانوادگی است. به عقیده وود<sup>۵</sup> در اثر معروفش ازدواج از دیدگاه مذهبی، هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلافات و کشمکشهای ایشان بیشتر است. در سال ۱۹۵۴ شنگ و یامامورا<sup>۶</sup> در مطالعه‌ای که درباره زناشویی میان نژادهای گوناگون و پدیده طلاق در هاوایی به عمل آوردند، نشان دادند که: «هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر سخت‌تر باشند، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است.» گذشته از اختلافات گوناگونی که به علت عدم تجانس و ناهمگونی میان دو همسر پدید می‌آید، این نکته را نیز باید افزود که ناهمسانی میان زن و شوهر پرسش دیگری را پیش می‌نهد که اهمیت آن کم نیست و آن، مسئله رابطه میان این دو و پدران و مادرانشان است. آ. لوگال<sup>۷</sup> برای دوری فرهنگی زن و شوهر اهمیت کمتری قائل است. به گمان او «اگر جو روانی مساعدی در خانواده به وجود آید، عواملی از این قبیل نخواهند توانست بحرانهای گوناگون ایجاد کنند.» با وجود این، همین نویسنده یادآوری این مطلب را فراموش نمی‌کند که «به طور کلی در زندگی زناشویی این گونه تفاوتها بسیار به حساب می‌آیند.» با میستر و روبل<sup>۸</sup> و چندتن دیگر در کتابی به نام مسائل زناشویی به نتایجی دست یافته‌اند که یادآوری آنها بایسته است. اساس این کتاب بررسیهایی است درباره علل منازعات میان کسانی که برای حل اختلافهای خود در زندگی زناشویی به این نویسندگان مراجعه کرده‌اند. نویسندگان کتاب بر این عقیده‌اند که: درباره تفاوتهایی که میان گروههای مراجعه‌کننده از یکسو و دیگر مردم از سوی دیگر مشاهده می‌شود، شاید بتوان گفت که این گروهها در امر انتخاب همسر، «صفات نامأنوس» داشته‌اند، و ما یادآور می‌شویم که منظور نویسندگان از «صفات نامأنوس»، زناشویی است که در آنها برخلاف عادات عمومی، زن و شوهر نوعی عدم تشابه در خصلتهای مختلف از خود بروز می‌دهند. ج. کارلسون<sup>۹</sup> نیز ضمن مطالعه درجه خرسندی خانواده‌ها، از دیدگاهی دیگر، به همین نتایج می‌رسد.

گرچه همگونی همسران را از لحاظ صفات اجتماعی، فرهنگی، دینی و نژادی اکثریت بزرگ پژوهندگان تأیید کرده‌اند، لیک در مورد تواناییهای فکری، چنین همسازی و اتفاق نظری وجود ندارد. در این پهنه به جریانهایی برخورد می‌کنیم که در برابر هم قرار دارند. از این پس زمان خواهیم یافت که با تفصیل بیشتری به بررسی این امر بپردازیم. در اینجا تنها می‌خواهیم برتری این نظریه را نسبت به نظریه «ناهمسان همسری» نشان دهیم. بی‌گمان آنچه این مشاخره‌ها و

4. R.J.R.Kennedy, 1943, p.582. 5. L.F.Wood, 1940.

6. C.K.Cheny. D.S.Yamamura, 1959. 7. A.Legall, 1959. 8. K.Bamister, J.Rable, 1959.

9. G.Karisson, 1963.

گفت وگوهای تند را سبب می‌شود، همانا دشواری، ژرفا و رخنه‌ناپذیری این پهنه است. در هر حال در برابر نظریه همسان - همسری در این سطح، نظریه دیگری وجود دارد که بر اساس آن، افراد به ازدواج با کسانی تن در می‌دهند که نیازهای ایشان را برآورده سازند و زندگی ایشان را تکمیل کنند. به سخن دیگر، به عقیده مدافعان این نظریه، این نه شباهت و همسانی، بلکه بی شباهتی و ناهمسانی و به ویژه صفات تکمیل کننده است که افراد را به وصلت با یکدیگر وامی‌دارد.

کرکاف و دیویس<sup>۱۰</sup> کوشیده‌اند مناسبت منطقی میان پیشرفتی را که دو فرد در دوره پیش از ازدواج در جریان روابط خود نشان می‌دهند از یک سو و درجه همسان‌گزینی را از سوی دیگر بررسی کنند. اینان فرضیه‌های زیرین را به عنوان نقطه حرکت خود پذیرفته‌اند:

۱. درجه همسازی درباره ارزشها، بستگی مثبتی با پیشرفت به سوی وصلتی استوار دارد.

۲. درجه تکمیل‌کنندگی نیازهای شخصی، بستگی مثبتی با پیشرفت به سوی وصلتی دیرپا دارد.

صد و شانزده زن و مرد که مناسباتی مطلوب با هم داشتند، در اکتبر سال ۱۹۵۹ پرسشنامه‌ای را پر کردند. در ماه مه سال ۱۹۶۰ پژوهندگان پرسشنامه دیگری را برای همین زوجها فرستادند، اما از میان ایشان تنها نود و چهار زوج پرسشنامه را پر کردند و باز فرستادند. گفتنی است که بدین سان سندی نیز از مداومت پیوندشان ارائه کردند. کرکاف و دیویس به تحلیل این اسناد پرداختند. نتیجه‌ای که این نویسندگان به دست آوردند، یک بار دیگر پذیرش این اعتقاد بود که افراد همسان در بیشتر اوقات یکدیگر را انتخاب می‌کنند و هر چه شباهت و همگونی ایشان آشکارتر باشد، چنان می‌نماید که پیوند میان ایشان استوارتر است. هر چند که در زمینه خلق و خوی و منش همواره چنین نیست. طرفداران پر شور نظریه ناهمسان همسری در امور ذهنی، وینچ<sup>۱۱</sup> و کتسان<sup>۱۲</sup>

هستند. آلن ژرار می‌گوید: «اندیشه‌های این نویسندگان از بررسی نمونه‌های به دست آمده که کمابیش متعدد نیز هستند پیروی نمی‌کنند.»<sup>۱۳</sup> و به گمان او، آزمونهای موجود مؤید این اندیشه‌اند که پیوندهای زناشویی بیشتر بر اساس همسان همسری انجام می‌گیرد تا ناهمسان همسری و آنگاه با تکیه به داده‌های پرسشنامه خود در فرانسه، نتیجه می‌گیرد که «بیشتر پرسش‌شوندگان با کسانی زناشویی کرده‌اند که از هر لحاظ در نزدیکی و مجاورت ایشان قرار داشته‌اند، و بیشتر اعتقادشان بر این است که در ازدواج بهتر است زوجین به مکان و محیط یگانه‌ای تعلق داشته باشند. اما، در مورد عواملی که انسانها را به گزینش فردی بر می‌انگیزند که همسان آنان باشد و باز در مورد علل تداوم و استحکام زناشویی که بر پایه همسانی زوجین قوام می‌یابند، باید گفت سنت مهم‌ترین عاملی است که انسان را به سوی انتخاب همگونان خویش می‌راند و نیز به ویژه عاملی است که شالوده مستحکم ازدواجهای کمابیش همسان را قوام و تداوم می‌بخشد. بنابراین کسانی که رشته‌های پیوند درونی گروهها را از بین می‌برند، در واقع از آداب، رسوم و سنت که

10. A.C.Kerckhoff, K.Davis, 1962. 11. R.F.Winch, 1955-1958. 12. Ktsanes, 1955.

13. A.Girard, 1964, p.20.

تمایلش در راستای جاودانه کردن گروههای اجتماعی، مذهبی و حتی نژادی و جز اینهاست، بریده‌اند و این همان چیز است که به برانگیختن احساس بدگمانی و بدبینی سالمندان نسبت به پیوند زناشویی این گونه کسان می‌انجامد. چه، سالخورده‌گان غالباً خواستار آنند که به‌اعمالی که رسوم و عادات مقررشان داشته‌اند، احترام نهاده شود. سرانجام بنا به سخن لیتون<sup>۱۴</sup> و کاردینر<sup>۱۵</sup> چون شخصیت اساسی<sup>۱۶</sup> این کسان یکسان و همانند نیست، به ناچار هم احتمال گزینش متقابل آنان کاهش می‌یابد و هم بقای چنین زوجیتی در معرض آسیب قرار می‌گیرد. افزون بر آن پژوهشها که نمایشگر آسیب‌پذیری خانواده‌هایی هستند که از وصلت دو همسر ناهمگون حاصل شده‌اند، پژوهشهای دیگری هم هست که گواه کمیابی چنین ازدواج‌هایی هستند و ما آنها را بررسی خواهیم کرد. حتی چنین می‌نماید که میان ویژگیهای اساسی انسانها که همچون عواملی بر همسر گزینی اثر می‌نهند، به سختی می‌توان ضریب توازنی یافت. بدین ترتیب زناشوییهای «برون نژادی» بسیار نادرند، حال آنکه وصلتهایی که در میان خود اقوام و ادیان گوناگون صورت می‌گیرند، بسیار پر شمارند.

نتیجه آنکه در یک ازدواج همسان گزیده عوامل بسیاری کارگر می‌شوند. به عقیده برگس و والین<sup>۱۷</sup> در بررسیهای مربوط به انتخاب همسر<sup>۱۸</sup> پنج عامل به عنوان عواملی که اصولاً تعیین‌کننده هستند به چشم می‌آیند:

۱۴. همجواری

14. R.Linton 15. A.Kardiner

16. basic personality

از مفاهیم کلیدی در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و به‌طور کلی دانشهای انسانی است. در معنای عام، این مفهوم به معنای خصوصیات فکری، عقیدتی، نظری و همچنین الگوهای رفتاری و ساخت شناختی (cognitive structures) است که از آغاز در انسان تجلی می‌یابند و تا پایان عمر با تغییرات اندک بر جای می‌مانند. این ویژگیها از سویی هویت شخص را می‌رسانند و از سوی دیگر نوعی تشابه بین آنان که در قومی خاص حیات آغاز کرده و تحت تأثیر عواملی یکسان با جامعه پیوسته‌اند، پدید می‌آورد. در آغاز کاردینر در اثرش با نام فرد و جامعه‌اش این مفهوم را به کار برد و از آن، ویژگیهای روانی و رفتاری که از تماس با نهادهایی یکسان نظیر زنان و... حاصل می‌شود، مستفاد داشت. باز در اثر دیگرش تحت عنوان مرزهای روانی جامعه که همراه لیتن تهیه گردید، شخصیت اساسی را همچون ابزاری وسیله مؤثری در جهت انسجام جامعه و پیدایی حداقل وفاق بیان می‌دارد. در این معنی، شخصیت اساسی با مفاهیمی چون منش ملی (national character)، شخصیت نمایی (modal personality)، منش اجتماعی (Social character) و شخصیت استاندارد شده (standardized Personality) نزدیک است، هر چند تمایزی اندک این مفاهیم را از یکدیگر جدا می‌سازد. بین منش ملی و شخصیت اساسی، تمایزهایی ظریف وجود دارد، از جمله اینکه منش ملی را در مورد ملل جدید به کار می‌برند، حال آنکه شخصیت اساسی را بیشتر در مورد گروههای کوچک، جوامع ابتدایی و... به کار می‌برند. همچنین، مفهوم شخصیت نمایی بیشتر بعد آماری دارد و الگوهای از شخصیت را می‌سازد که بیشترین فراوانی را در جامعه دارا هستند.

17. E.Burgess, W.Wallin, 1944.

۲. تصور از همسر آرمانی (ایده آل)

۳. تصویری از والدین و زناشویی آن

۴. همسان همسری یا گرایش به گزینش کسی که همگون ما باشد.

۵. نیازهای شخصیت

از نظر «ویژگیهای اجتماعی» عوامل زیرین را به عنوان عاملهایی تعیین کننده پیش نهاده اند:

۹ خصوصیات مذهبی، پیشینه خانوادگی، شیوه رفتار و معاشرت در طی دوره جوانی، نوع تلقی در باب ازدواج، درجه شرکت در زندگی اجتماعی، مناسبات با خانواده خویش.<sup>۱۸</sup>

بدین ترتیب در پایان سخن درباره همسرگزینی، شکلهای کهن آن و اختیاری که اکنون کشورهای صنعتی در این پهنه برای جوانان قائل می شوند، به اینجا رسیده ایم که نشان دهیم حتی در این گونه مناطق هم، زناشویی به طور تصادفی انجام نمی گیرد.

چنین می نماید که همسان همسری در جامعه های صنعتی جدید همچون هنجاری امر ازدواج را در ضبط خود دارد و اکثریت قاطع پژوهشها گواه این حقیقت هستند. این پذیرفتنی که افراد خواهان انتخاب کسی هستند که همانند خود ایشان باشد و هر قدر درجه همگونی همسران بیشتر باشد، زناشویی آنان استوارتر و پایدارتر است. لیک پذیرش و اثبات این فرضیه و نیز شناخت درجات همسان همسری مستلزم کوششهای استدلالی قانع کننده تری است. در هر حال حتی اگر مخالفان در اثبات عقیده خود درباره وجود اختلاف میان پاره ای خصال همسران کامیاب شوند، باز این حقیقت به جای خود باقی است که با بررسی مجموع عناصر تشکیل دهنده شخصیت همسران، سرانجام، همسان همسری بر ناهمسان همسری پیشی می یابد.

اینک که عناصر اصلی و تعیین کننده را در انتخاب همسر نشان دادیم، در فصول دیگر به بررسی ژرفتر جنبه های غالب همسان همسری در هر یک از عناصر خواهیم پرداخت.

ویژگیهای اجتماعی همسر :  
۵- مناسبات با خانواده خویش

۱- خصوصیات مذهبی

۲- پیشینه خانوادگی

۳- شیوه رفتار و معاشرت در طی دوره جوانی

۴- درجه شرکت در زندگی اجتماعی

۱۸. خانواده ای که از آن برخاسته است و بدان خانواده راهیابی (family of orientation) اطلاق می شود. در برابر خانواده فرزندآوری (family of procreation) که خانواده پدید آمده در نتیجه ازدواج خود فرد است. چنان که خواهیم دید این پذیرفتنی است که زوجین از جهاتی چند با یکدیگر ناهمگون باشند لیک شاخص کلی متشکل از جهات مختلف، نشاندهنده همسانی کلی آنان است. در مواردی چند، یک بعد از ابعاد انسانی چنان قدرت می یابد که تشابه در آن موجبات کاهش اهمیت ابعاد ناهمگون بین زوجین را فراهم می آورد. به عنوان مثال، وحدت عقیدتی تأم دو انسان می تواند چنان عمیق و مؤثر باشد که دیگر تفاوتها را تحت تأثیر قرار داده، فاقد اهمیت و کارایی گرداند.

## فصل اول

### همسان همسری از دیدگاه جغرافیایی

انسان اساساً آزاد است لیک در همان حال با بندهایی گوناگون مواجه است و تناقض اساسی عصر ما نیز در همین جاست. در میان مواعی که امکان انتخاب همسر را محدود می سازند، به رغم تمامی امکانات جدید حمل و نقل و ارتباط - که در جهت کاستن از نیرو و جبر جغرافیا پیش می روند - وضع جغرافیایی کماکان اثر خود را بر انسان اعمال می کند. به گفته آلن ژرار: «در واقع امکان انتخاب به معنای امکان برخورد است و نزدیکی محل سکونت، خود به منزله گونه ای مقدمه و زمینه ای برای وصلت افراد به شمار می آید.»<sup>۱</sup>

ک به گمان والر<sup>۲</sup>، «این یک عامل غیر شخصی است که گزینش همسر را تحت تأثیر قرار می دهد.» همین دقت و موشکافی پژوهندگان متعدّد به این پرسش، خود می تواند مؤید اهمیت تعیین کننده این عنصر در امر انتخاب همسر باشد. بوسار<sup>۳</sup> ضمن مطالعه ای که درباره پنج هزار زناشویی در پنج ماهه نخستین سال ۱۹۳۱ داشته، مشاهده کرده است که بیش از یک سوم این ازدواجها میان کسانی صورت گرفته که در فاصله بیست ساختمان از یکدیگر سکونت داشته اند.

والر<sup>۴</sup> در سال ۱۹۳۰ نشان داد که هیچ کس، زن خود را از میان بی نهایت همسر ممکن انتخاب نمی کند، بلکه تنها در درون گروه و از میان کسانی که در تماس با آنهاست به انتخاب می پردازد. این ملاحظات در بررسیهایی که اخیراً مارش و توربویل<sup>۵</sup> در دولوث<sup>۶</sup> انجام داده اند، مورد تأیید قرار گرفته است.

آلن ژرار در پژوهش خود به نام همسرگزینی که در فرانسه انجام داده از جغرافیای محل سکونت نامزدها نموداری ترسیم کرده که آموزنده است. ۵۷ درصد جمعیت مورد بررسی در یک محله سکونت داشته اند، ۱۱/۵ درصد در یک ناحیه و یا در یک ناحیه اداری و تنها ۸/۸ درصد آنها

1. A. Girard, 1964, p.59. 2. W. Waller, 1951. 3. J.H.S. Bossrd 1932. 4. W. Waller, 1951.  
5. J.R. Marches, G. Turbeville, 1958. 6. Duluth

در دو منطقه مختلف زندگی می کرده اند.<sup>۷</sup>

کر نولد می گوید: «نظریه همجواری می پذیرد که ازدواج در میان اشخاصی که از نظر مکان به یکدیگر نزدیک هستند، به مقیاس گسترده تری انجام می شود تا ازدواجی که معلول تصادف باشد.» و آنگاه می افزاید: «معنای این سخن سلطه و چیرگی مکان بر اراده انسان نیست، بلکه بدین معناست که کسانی که به هم نزدیک هستند، مقدار زیادی صفات و عادات همگون دارند.»<sup>۸</sup>

با این همه، دگرگونیهایی که در ساخت جامعه‌های جدید به وجود آمده از تأثیر عنصر جغرافیای بسیار کاسته است. در اثر پیشرفت‌ها وسایل حمل و نقل - که در واقع تأثیر عامل جغرافیا را سخت کاهش داده است - پویایی جغرافیایی بیش از پیش شدت و گسترش یافته است. به نظر بوساروبل<sup>۹</sup>، در گروه سنی ۷ تا ۱۳ ساله، بیش از یک سوم افراد در محلی زندگی می کنند که زادگاهشان نیست. به عقیده این نویسندگان، زندگی امروز بیشتر جوانان آمریکایی چنین شده است که از یک مدرسه به مدرسه‌ای دیگر می روند و این آمد و رفت‌ها تماس آنان را با سایر جوانان که دارای فرهنگی دیگر و میراثی دیگر هستند، افزایش می دهد. دفتر امور اجتماعی سازمان ملل<sup>۱۰</sup> در ژنو ضمن مطالعه مسائل مربوط به مسکن و شهرنشینی، از دیدگاهی دیگر این پویایی را می پذیرد و به سفارشی‌هایی درباره مسکن می پردازد. آلن ژرار<sup>۱۱</sup> در اثر معروفش همسر در فرانسه ملاحظه می کند که نسبت نامزدهای ساکن در یک کوی منظم و به آرامی در طی یک ۴۰ سال، از ۵۷/۷ درصد (برای مجموع ازدواج‌هایی که در سال ۱۹۲۲ انجام گرفته است) به ترتیب به ۵۳/۶ و ۴۸/۷ درصد برای وصلتهای سال ۱۹۴۵ و ۱۹۵۲ کاهش یافته است. وانگهی فاصله میان خانه‌های دو همسر در واقع به همان نسبت که سن شوهر کمتر است افزایش می یابد و این بدان معناست که زناشویها مجموعاً «مدت کمی» است که انجام گرفته اند.

اما در مقایسه‌ای که کندی<sup>۱۲</sup> میان دو بررسی انجام شده در نیوهاون<sup>۱۳</sup> راجع به همجواری پیش از ازدواج، به عمل آورده جزء به جزء با نتایج به دست آمده درباره کاهش تأثیر این عامل مخالفت شده است. او معتقد است که به رغم افزایش تعداد کسانی که تغییر مکان می دهند، تأثیر عامل جغرافیایی روبه فزونی است. اما به نظر ما دشوار می آید که این نتیجه‌گیری را به مجموع وصلتهای عصر خود تعمیم دهیم.

<sup>۸</sup> به منظور شناخت اثر تکامل تکنیک نوین و بر میزان گسترش فضای جغرافیایی، می توان از واژه «محدوده بسته»<sup>۱۴</sup> سود جست. این امر موضوع پژوهشهای بسیاری در فرانسه<sup>۱۵</sup>، ایتالیا<sup>۱۶</sup> و بلژیک<sup>۱۷</sup> بوده است.

<sup>۹</sup> دالبرگ در اثرش روشهای ریاضی در شناخت جمعیت آن را بدین گونه تعریف می کند:

7. A. Girard, 1964, p.59. 8. W. Kernolde, 1959, p.150. 9. J.H.S. Bossard, E.S. Boll, 1957.  
10. L.O.N.U, 1962. 11. A. Girard, 1664. 12. R.J. R. Kennedy, 1944. 13. New Haven  
14. isolate 15. J. Sutter, L. Tabah 16. A. Serra A. Soini, 1958. 17. F. Lwiesselmann

«جمعیتی که هر فرد بتواند در درون آن همسر خود را برگزیند.»<sup>۱۸</sup> مطالعه جمعیت با در اختیار داشتن چنین مفهومی می تواند به ما نشان دهد که در چه دوره ای یا تحت تأثیر چه عواملی «بهنه جغرافیایی» جامعه ها گسترش یافته است. این نکته را بیفزاییم که به نظر فرمباخ<sup>۱۹</sup> گسیختن «محدوده های بسته» در جامعه های باختری در آغاز سده بیست پدیدار شده است.

از آنچه تاکنون درباره تحرك جغرافیایی گفتیم، می توان به این برآیند رسید که زادگاه افراد، دیگر دقیقاً به اقامتگاهشان در هنگام زناشویی بستگی ندارد و شماره وصلتهایی که میان اشخاص با ملیتهای گوناگون و یا دست کم زادگاههای گوناگون انجام می شود، روبه فزونی است. بنابر گزارش مارشاند: «ازدواجهای میان فرانسویان و مسلمانان که تا نیم قرن پیش استثنایی بود و تا سی سال پیش کمیاب، اکنون فراوانی بسیار یافته است.»<sup>۲۰</sup>

پس می بینیم به رغم دگرگونیهای نوینی که در راستای آزاد ساختن انسان از تأثیر جغرافیا عمل می کنند، این عامل همچنان بر تصمیم نامزدها در هنگام ازدواج اثر می بخشد. باید به یاد داشت که عامل جغرافیایی به تنهایی کارگر نیست، بلکه با عناصر دیگری که جزئی از نظام حیات بشری هستند تلفیق و ترکیب می شود. در واقع حتی اگر پیشرفتهای همه جانبه نوآوریهای فنی نیز به انسانها اجازه دهند که یکدیگر را به دلخواه بیابند و یا دست کم امکان یافتن یکدیگر را داشته باشند، باز وصلت این انسانها تصادفی نخواهد بود. برگس و والین<sup>۲۱</sup> در نمونه ای که درباره شهر شیکاگو فراهم آورده اند و مرکب از سفیدپوستان و به ویژه افراد طبقه میانه است، در یافته اند که همسران، هم از لحاظ زادگاه پدران و مادرانشان و هم از نظر جاهایی که آنها خود دوران کودکیشان را در آن گذرانده اند و نیز با توجه به میزان تحصیلاتشان جور و همسانند. هر قدر این امر در برخورد نخست شگفت به نظر آید، تبیین آن کم و بیش آسان است. در حقیقت چنین می نماید که جابه جایی افراد در عصر ما پدیده ای است همیشگی و روبه افزایش. اما يك نگاه بر مهاجرتهای بین المللی روشن خواهد ساخت که درست مانند مهاجرتهای داخلی، گرایش افراد ترك دیار گفته در این راستاست که به محض رسیدن به کشوری که به منظور استقرار برگزیده اند، دور هم جمع می شوند و دوباره تشکیل گروه می دهند. این امر رویدادی آشکار است و بسیاری از پژوهندگان آن را تأیید کرده اند. ژ. زوبریکی<sup>۲۲</sup> در کتاب خود به نام مهاجران لهستانی در انگلستان می گوید: «برای يك مهاجر این امری کاملاً طبیعی است که در جمع مهاجرنشینان هم میهن خویش مسکن گزیند، چه در آنجا می توان به دوستی و پشت گرمی آنان اطمینان داشته باشد.» نویسنده سپس ادامه می دهد: «عامل دیگری که دوباره افراد را به سوی سرچشمه واحدی می کشاند، اشتراك زبانی است. پس نیروهای فرهنگی مهمی وجود دارند که ایجاد کویهای بیگانه نشین را شدنی می سازند.»<sup>۲۳</sup> زنانیکی<sup>۲۴</sup> نیز به نوبه خود عقیده دارد که: «در طی سی سال اخیر گو اینکه سهم

18. G. Dahlberg, 1947, p.91. 19. D. Ferembach, 1961. 20. H. Marchand, 1964, p.85.

21. W. Burgess, W. Wallin, 1943. 22. J. Zubrycki 23. J. Zubrycki, 1950, p.421. 24. Znanicki

لهستانیها در فرهنگ آمریکا فزونی گرفته، لیک گرایش فعال آنان به سوی لهستان و فرهنگ آن نیز گسترش و رواج یافته است.<sup>۲۵</sup>

هنگامی که مسئله به کشوری بزرگ مربوط می شود و زمانی که مهاجرتهای بین المللی یا مهاجرت در درون یک کشور به صورت جابه جایی از ایالتی به ایالت دیگر پیش می آید، آنگاه در میان کسانی که خاستگاه یگانه جغرافیایی دارند، موسسات و گروههای اجتماعی، شهری، مذهبی، و همانند ایشان به دخالت مؤثر می پردازند. درباره تأثیر این گونه مؤسسات باید افزود که آنها با بر کنار داشتن فرد از هر گونه بی سازمانی، یا بی اخلاقی مخصوصاً نقش پاسدار و نگهبان شخصیت را ایفا کرده اند. اما از دیدگاهی دیگر این طرز، یگانگی اجتماعی<sup>۲۶</sup>، پویسهای<sup>۲۷</sup> همانندگردی<sup>۲۸</sup> و فرهنگ پذیری<sup>۲۹</sup> را در افراد به عقب انداخته و کند کرده است.<sup>۳۰</sup>

در نتیجه لازم نیست حتماً ترك دیار صورت گیرد تا يك جابه جایی با اهمیت و معنی دار شود و يك دختر یا پسر جوان که کشور خود را در آرزوی پول بیشتر و بهره گیری از آسایش و آرامش زندگی شهری ترك گفته است، همواره بخت و اقبال آن را دارد که به يك هم میهن برخورد کند و ثمره این برخورد ازدواجی همسان به مفهوم جغرافیایی کلمه باشد

بدین ترتیب تمامی عناصر فیزیکی همچون زادگاه مشترک و نزدیکی محل سکونت که موجب فراهم شدن مقدمات و زمینه های برخورد همسران آینده خواهد گشت. بر فرد و کنشهای او کارگر می شوند. اما انسان کلیت تجزیه ناپذیر است که تنها با شرایط مادی درخور تبیین نیست و پیش ذهنی های نادرست قرون پیشین که از انسان اقتصادی<sup>۳۱</sup> یا انسان سیاسی سخن میراندند زمانشان

25. A. Girard, 1964, p. 18.

۲۶. social integration. در ترجمه این مفهوم می توان واژه های یکپارچگی اجتماعی، ادغام اجتماعی را نیز به کار برد.

۲۷. process. این مفهوم را در فارسی، جریان، فرایند، فراگرد و برداشش نیز ترجمه کرده اند.

۲۸. assimilation. این مفهوم را تمثیل نیز ترجمه کرده اند.

## 29. acculturation

۳۰. نتیجه آنکه همواره ترك دیار به معنای قطع رابطه با فرهنگ جامعه ای که انسان در آن تولد یافته نیست. چه در جریان مهاجرتهای بین المللی و چه در مهاجرتهای داخلی، انسانهای هموطن یا هم شهری گرد هم می آیند و با یکدیگر روابطی مستمر برقرار می سازند. تمایل به تداوم عادات پیش (در زمینه تغذیه، در مورد لباس و...) دارند و آرام آرام با این گرایشها، خرده فرهنگ خاصی در بطن کل فرهنگ پدید می آورند. هر چند در درون این فرهنگ بومی احیا شده، انسانها به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند ولی در بسیاری از موارد وجود همین فرهنگ متشکل موجب می شود که انسانها تا سالهای دراز حتی زبان جامعه نو را فراموش نکنند و حتی نوعی مقاومت در برابر فرهنگ جدید را پیش گیرند.

۳۱. homo oeconomicus. منظور اینکه در گذشته، برخی انسانها را فقط موجودی - اقتصادی، ارتباطی و... می دانستند، در حالی که امروزه ما به تأیید موجود انسانی رای می دهیم. مهم این است که این تأیید در امر حیات انسانی حفظ شود و انسان مبدل به موجودی يك بعدی نشود.

به سر آمده و جای به مفهوم «انسان جامع» سپرده اند. از این رو، هر قدر عامل مکان دارای اهمیت باشد، بازیگانه عامل مؤثر در امر انتخاب نیست، بلکه باید به ضرورت‌هایی پرداخت که در مجموع باعث می‌شوند و فرد با یکدیگر برخورد کنند، یکدیگر را دوست بدارند و با هم پیمان زناشویی ببنند. کندی<sup>۳۲</sup>، کلارک<sup>۳۳</sup>، شپ<sup>۳۴</sup> و دیگران نیز ضمن کوشش در روشن ساختن تأثیر عنصر فیزیکی بر انسان، این تعدد ضرورتها را در امر زناشویی تأیید کرده نشان داده‌اند که ملیت، ریشه‌های قومی، مذهبی و دیگر گروه‌بندیهای اجتماعی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و مجموعاً در یک محیط جغرافیایی یگانه، گرایش‌گزینهش همسر را شکل می‌دهند.

### خلاصه فصل

۱. از مهمترین عوامل مؤثر بر گزینهش همسر، عامل جغرافیایی است.<sup>۹</sup> شرط گزینهش، وجود و تحقق امکانات دیداری است که در چارچوب جغرافیا صورت می‌بندد.
۲. در تحلیل عامل جغرافیا و تأثیر آن بر ازدواج ملاحظه می‌شود که نه تنها جغرافیای موجود یعنی محل کنونی زندگی بر گزینهش همسر مؤثر می‌افتد، بلکه محل تولد نیز در صورت مهاجرت و تجانس آن انسانها را به سوی یکدیگر می‌کشاند.
۳. مفهوم محدود بسته جغرافیایی، توسط دالبرگ عنوان شد و درون همسری جغرافیایی را در حد نهایی آن می‌رساند.
۴. آنچه در مورد مهاجرت‌های داخلی و در باب گزینهش همسر مطرح است، در مهاجرت‌های بین‌المللی به نحوی روشن‌تر به چشم می‌خورد. انسانهای مهاجر در جامعه جدید به سختی ادغام می‌شوند. آنان معمولاً فرهنگی جزئی در درون کل فرهنگ تشکیل می‌دهند و در همان محدوده نیز کار گزینهش همسر را به انجام می‌رسانند.
۵. برخی چون جغرافی‌گرایان، بر عامل جغرافیا تأکیدی مفرط دارند و حال آنکه چنین نیست. از دیدگاه گزینهش همسر، جغرافیا عاملی در کنار عواملی دیگر است و هر روز نیز از سلطه آن بر اراده انسانها کاسته می‌شود.

### پرسش و پاسخ

۱. همسان همسری کدام يك از موارد زیر را دربر می‌گیرد؟  
الف) هنگامی که دو همسر فقط از دیدگاه جسمانی مشابه‌اند.

32. R.J.R.Kennedy, 1943-44. 33. A.C.Clarck, 1952. 34. G.J.Schep, 1952.

- (ب) هنگامی که دو همسر فقط از دیدگاه روانی و ذهنی مشابه‌اند.
- (ج) هنگامی که دو همسر از دیدگاه‌های روانی و جسمانی تشابه دارند.
- (د) هیچ کدام
۲. با افزایش سن مرد به هنگام ازدواج، اختلاف سنی بین زن و مرد در چه جهت تغییر می‌یابد؟
- (الف) اختلاف سن زوجین بیشتر می‌شود.
- (ب) اختلاف سن زوجین کمتر می‌شود.
- (ج) این امر تأثیر در اختلاف سنی زوجین برجا نمی‌گذارد.
- (د) هیچ کدام
۳. آنگاه که آهنگ تغییرات اجتماعی تند است فاصله سنی بین زن و شوهر چگونه جلوه می‌کند؟
- (الف) فاصله سنی زن و مرد اثر کمتری بر روابط خانوادگی می‌گذارد.
- (ب) فاصله سنی زن و مرد اثر بیشتری بر روابط خانوادگی می‌گذارد.
- (ج) تغییرات اجتماعی و آهنگ آن با فاصله سنی ارتباطی ندارد.
- (د) هیچ کدام
۴. شخصیت اساسی چیست؟ توسط کدام محقق مطرح شد؟ نظر خود را شرح دهید.
۵. مفهوم محدوده بسته چیست؟ از کیست؟ نظر شما در مورد آن چیست؟
۶. از نظر جغرافیایی، تحول‌گزینش همسر را چگونه می‌بینید؟
۷. در فرایند زوجیت، عوامل جغرافیایی با چه ابعاد و معانی خاصی متجلی می‌شوند؟
۸. نوناخواهی چیست؟
۹. گفتگوی کران به چه معناست؟
۱۰. منظور از دوگانگی اجتماعی چیست؟
۱۱. جامعه‌پذیری بزرگسالان چیست؟ در کدام جامعه مطرح است؟

## فصل دوم

### همسان همسری بر مبنای ویژگیهای جسمانی

#### تعلق نژادی و گزینش همسر

دانشمندان در پژوهشهایی متعدد و با هدفهایی ویژه کوشیده‌اند به این پرسش پاسخ گویند. در اوایل این قرن پیرسون<sup>۱</sup> به تمایل افراد همقد برای ازدواج با یکدیگر تکیه می‌کرد. ویژگیهای دیگری چون رنگ چشم، رنگ گیسوان و جز اینها نمی‌توانند بر شکل‌گیری زناشوییها مؤثر نباشند. اما آنچه میان ویژگیهای جسمانی و بیرونی انسان در امر انتخاب همسر هنوز به عنوان تعیین‌کننده‌ترین عامل باقی است (عامل نژاد) است. این از آن روست که در یک گذشته طولانی تاریخی که سیاهان در زنجیر بردگی به سر برده‌اند، این ویژگی جسمانی شدت و اهمیت یافته است. در ایالات متحده، با توجه به اینکه، به گفته موزی<sup>۲</sup>، جماعت‌های ناهمگون و نامتجانس همانند پدیده‌های داخل یک «کوره ذوب» یا بوت‌ه روی هم انباشته شده‌اند، پدیده تعلق نژادی چهره عیان‌تر و آشکارتری دارد. محققان گوناگونی که معتقدند افراد نژادهای مختلف از تماس با یکدیگر می‌پرهیزند، در اعتقاد خود چندان به خطا نمی‌روند.

کاترو بریلی<sup>۳</sup> در ۱۹۳۲، بیتون<sup>۴</sup> در ۱۹۴۱، ویناک<sup>۵</sup> در ۱۹۴۹ و بوچانان<sup>۶</sup> در ۱۹۵۱، در پژوهشهای خود در این باره مثالهایی چند عرضه داشته‌اند که درجه استواری یا سستی «دیوارهای» نژادها را با شناخت عقاید قالبی نژادی<sup>۷</sup> روشن می‌سازند. در تحقیق کاترو بریلی به نام عقاید قالبی نژادی در یکصد کالج سیاهان از نظر ذهنی بیهوش و از نظر وضع ظاهری کثیف نمایانده شده‌اند. این کینه‌ها و نفرتها نسبت به نژاد مخالف در برخی اشخاص چنان آشکار و نیرومندند که پاره‌ای پژوهندگان چنین پنداشته‌اند که گویی همسان همسری نژادی پدیده‌ای غریزی است.<sup>۸</sup>

در هر حال، میان عناصری که تعریف انسان به یاری آنها انجام می‌گیرد، عنصر فیزیکی را باید عنصری تعیین‌کننده دانست. در صورتی که دو همسر از لحاظ دارا بودن مواد رنگین در پوست خود

1. K. Pearson, 1957. 2. J. Mogyey 3. D. katz, K. W. Braly, 1933. 4. J. A. Bayton  
5. W. E. Vinacke 6. W. Buchanan 7. racial stereotypes 8. K. Lewin, 1940.

با یکدیگر تفاوت داشته باشند، باید دارای ویژگیهای مشترک دیگری باشند تا به وصلت با هم انگيخته شوند. پانونزیو<sup>9</sup> در بررسی خود در شهر لوس آنجلس که درباره زناشویی میان نژادهای گوناگون انجام داده مشاهده کرده است که در این زناشویها، زن و شوهر فرهنگ کمابیش مشابهی دارند. در هر حال باید گفت در میان يك سلسله عاملهایی که شخصیت انسانها را تشکیل می دهند، مقام عامل جسمانی تا حد يك عنصر، قابل پذیرش است.

درباره تأثیری که همسانی افراد از نظر قد، رنگ مو و یا وزن بر امر انتخاب همسر می تواند داشته باشد، دشوار است در مراحل کنونی پژوهش، فرضیه ای بیان کنیم، ليك اگر سخن از تفاوت نژادی باشد در گرایش انسانها به همسان همسری تردیدی نیست.

### عامل سن در ازدواج

نزدیکی محل سکونت و شباهت پاره ای ویژگیهای تن مانند رنگ پوست و اندازه قد آن چنان کافی نیستند که دو فرد را به پیوند زناشویی وادارند. گو اینکه در این میان متغیرهای دیگری نیز وجود دارند، اما نزدیکی سنی یکی از بنیانی ترین آنهاست.

آلن ژیرار می نویسد: «آگاهیهای جمعیت شناسانه درباره سن همسران به هنگام زناشویی آموزنده است، و می دانیم که بیشتر اوقات، افرادی با هم پیوند زناشویی می بندد (با اندک تفاوت در مورد زنان که در سن کمتری ازدواج می کنند) که از لحاظ سنی به هم نزدیک باشند.»<sup>10</sup> از این رو همسانی سنی را باید به عنوان يك ضریب مهم همسان همسری که در جامعه های باختری از اهمیت والایی برخوردار است در نظر گیریم. اما پرسشی که در اینجا پیش می آید چنین است: آیا تفاوت افراد از نظر سنی و طبقه اجتماعی - حرفه ای، در چه مقیاسی به فاصله سنی کم و بیش زیادی میان دو همسر خواهد انجامید؟ بررسی هالینگشید<sup>11</sup> به نام همبستگی سن ازدواج که میان سالهای ۱۹۴۱-۴۹ در شهر نیوهایون انجام گرفته، آگاهیهای سودمندی در اختیار ما می گذارد. او از پژوهش خود چنین نتیجه می گیرد که در ازدواج میان دو فرد مجرد، زنان نسبت به مردان در سن کمتری ازدواج می کنند. اما در مواردی که مرد برای نخستین بار ازدواج می کند و زن برای دومین بار، شوهر معمولاً جوان تر است و اختلاف سنی میان او و همسرش آشکارتر خواهد بود. با این حال جدایی سنی میان دو همسر، دوباره هنگامی محسوس تر می شود که هر دوی آنها در زناشویی دومشان باشند و سن شوهر میان چهل و پنجاه قرار داشته باشد. نتایجی که بامیستر و همکارانش از بررسی خود به دست آورده اند نیز همین پدیده را تأیید می کند، به نظر آنها:

الف. مردان مایلند با زنانی جوان تر از خود ازدواج کنند.

ب. هر قدر شوهر به هنگام ازدواج سالمندتر باشد، اختلاف سنی میان او و همسرش به طور متوسط بیشتر خواهد بود.<sup>12</sup>

9. K. Panunzio, 1942. 10. Girard, 1964, p. 19.

11. A. B. Holingshaead, 1951. 12. K. Bamister, 1959.

گذشته از هماهنگی و شباهتی که اشخاص دم بخت را به سوی یکدیگر سوق می دهد و نیز گذشته از تحولاتی که در تفاوت سنی همسران بر حسب گروه سنی یا بر حسب منزلت اجتماعی - اقتصادی ایشان ظاهر می شوند، بسیاری از دانشمندان با در نظر گرفتن سعادت زناشویی، این پرسش را پیش نهاده اند که آیا جدایی سنی بسیار میان همسران موجب تغییری در نحوه اندیشه و کردار و در نتیجه ایجاد دشواری ویژه ای در راه خرسندی زناشویی نخواهد شد؟ تحقیقات اینان نتایج قاطعی به دست نداده است، لیک همگی هماوازند که تشابه سنی هم ارز با بهترین تعادل در زندگی خانوادگی است. به گفته کارلسون، چون انتظارات شیوه نگرش اشخاص در سنین مختلف فرق می کند و افرادی که دارای سن متفاوت هستند، در فرهنگ و اندیشه ایشان نیز تفاوت وجود دارد، لذا تفاوت وسیع سنی با خود تفاوت های وسیع فرهنگ و جهان بینی را به همراه خواهد آورد و بر بقای زوجیت و سعادت زناشویی تأثیر خواهد گذارد.<sup>۱۳</sup>

هر چند دانشمندان در پذیرش این که تفاوت وسیع سنی میان زن و شوهر در اکثر موارد همچون عاملی زیانمند بر سلامت خانواده تأثیر می گذارد، جملگی همداستان هستند؛ با این حال در تعیین مرزهایی که اختلاف سنی نباید از آن فراتر رود، وحدت نظر ندارند. به عقیده برنارد<sup>۱۴</sup> بیشترین خرسندی برای زنان هنگامی حاصل می شود که با مردی ازدواج کنند که پنج تا شش سال سالمندتر از ایشان باشد و برای مردان همین خرسندی هنگامی به وجود می آید که میان صفر تا ده سال بزرگ تر از همسرانشان باشند. در کتاب برگس و کوتزل اختلاف سنی میان دو نفر که پیوند زناشویی می بندند يك مسئله بسیار مهم تلقی نشده است، لیک به گمان این دودانشمند وضعی که برای نیکبختی خانوادگی چندان مساعد نیست. هنگامی پدید می آید که شوهر میان چهار تا هفت سال از همسر خود بزرگ تر باشد.

چنانکه دیده می شود، نتیجه گیری دقیق و مشخص از این عقاید و اطلاعات گوناگون بسیار دشوار است. اما آنچه آشکار است این است که فاصله وسیع سنی - که شکاف سنی تعبیر می شود - به استواری و پایداری کانون خانوادگی کمکی نخواهد کرد، هر چند در مورد میزان تفاوت سنی هنجاری جهانی در دست نیست. پرسشی که با این مبحث مطرح می شود بدین قرار است: آیا شکاف سنی همواره موجبات سقوط کیفیت زندگی زناشویی و حتی از هم گسیختگی آن را فراهم می سازد؟ پاسخ ما در این زمینه چنین است:

الف. حیات خانواده از عناصر متعددی تشکیل می شود که سن زوجین و فاصله آن یکی از آنهاست بنابراین لزوماً در نتیجه يك عامل، این حیات خانوادگی در معرض تهدید قطعی قرار نمی گیرد و بسیاری از افرادی که شکاف وسیعی زندگی آنان را از همسرشان جدا می سازد ولی علی رغم آن از زندگی زناشویی موفق بر خوردارند. تنها می توان گفت چنانچه عوامل دیگری بر این عامل افزوده شوند و با آن بیامیزند و موجبات تقویت آن را فراهم سازند، زندگی خانوادگی به

13. G.Karlsson, 1963. 14. J.Bernard, 1934. 15. E.W.Burgess, L.J.Cottrel, 1939, p.92.

ب. هر چند شکاف سنی را می توان از عواملی دانست که در صورت ترکیب با دیگر عوامل منفی می تواند موجبات کاهش ابعاد کیفی و حتی قطع پیوند زوجیت را فراهم سازد، لیکن میزان تأثیر این عامل در همه شرایط یکسان نیست. به عنوان مثال در شرایط يك جامعه سنتی که فراوانی این نوع خانواده ها به حدی است که آنرا به صورت يك هنجار رایج و پذیرفته اجتماعی در می آورد، اثر عامل شکاف سنی به غایت محدود خواهد بود؛ شرایط عمده در راه تأثیر بخشی این عامل در خانواده را بدین قرار مطرح ساخته اند:

### شرایط مرتبط با ساخت اجتماعی

سرعت دگرگونیهای اجتماع و گذر از مرحله جامعه ای نیمه ایستا<sup>۱۷</sup> موجب می شود که انسانها بسیار سریع تر از گذشته تغییر یابند تا با شرایط هر روز نوین جامعه شان انطباق پذیرند. در حالی که در جوامع کهن شرایطی حاکم بود که بدان نوناخواهی<sup>۱۸</sup> اطلاق می شد و انسانها خصایص اصلی جامعه پذیری<sup>۱۹</sup> را صرفاً در نخستین سالهای حیات فرامی گرفتند و تا پایان عمر به کارشان می بردند. امروزه با جوامعی مواجه هستیم که تغییرات سریع، اساس آنها را تشکیل می دهد. از این روست که نسل نو و پدید آمده با موج جدید اجتماعی، از هر نظر با نسلهای سالخورده تمایز دارد و گاه این تمایز چنان است که تفاهم بین نسلها در معرض تهدید جدی واقع می شود. لباس جوانان، آرایش آنان و حتی عادات زندگی و نوع غذای آنان در جوامع صنعتی چنان از پیران متمایز است که گاه سخن از دوگانگی<sup>۲۰</sup> اجتماعی رانده می شود که می تواند حداقل وفاق اجتماعی<sup>۲۱</sup> را در معرض نابودی قرار دهد. از همین روست که جامعه شناسان امروز جوامع بزرگ صنعتی سخن از پدیده های نوین دارند، نظیر جامعه پذیری مجدد<sup>۲۲</sup> یا جامعه پذیری بزرگسالان<sup>۲۳</sup>

۱۶. به طور قطع می توان گفت در این مورد نیز همان اتفاقی رخ می دهد که در حیات طبیعی، به عنوان مثال، زمانی کرم خوردگی و فساد دندان صورت می گیرد که نه يك میکروب تنها، بلکه مجموعه ای از آنان بر اثر عدم دقت و شست و شوی بجا گرد آیند و آنگاه کار دندان سالم را یکسره سازند.

17. semi-static

18. misoneism

شرایطی اجتماعی - روانی را می رساند که در آن جامعه، ساختی بالنسبه ثابت دارد و انسانها نیز با هر پدیده نو در ستیزند. از این روست که کنونی جامعه عیناً به نسل منتقل می شود و باز بدون تغییری اساسی در اختیار دیگر نسلها قرار می گیرد. در این شرایط زمان اجتماعی حرکتی کند دارد و دیر روز و امروز و فردا با یکدیگر مشابهتی ویژه می یابند.

19. socialization 20. dichotomy 21. social consensus 22. resocialization

23. adult socialization

آنگاه که آهنگ تغییرات اجتماعی تند است و جامعه در معرض دگرگونیهای هر روز سریع تر قرار دارد، یادگیری آداب، سنن و مناسک اجتماعی تنها در سنین کودکی برای همه عمر کافی نیست. پس باید بزرگسالان نیز با این آهنگ

هر چند جنگ نسل‌های پیر و جوان در طول تاریخ انسان وجود داشته است و نشانه‌های زیادی از این تنازع در ادبیات و هنر می‌توان یافت<sup>۲۴</sup>، اما به درستی می‌توان گفت هیچ‌گاه ابعاد تنازع نسل‌ها تا بدین حد عمیق و وسیع نبوده است.

در چنین شرایطی باید پیر و جوان در کنار یکدیگر احساس بیگانگی کنند. نه تنها در زمینه‌های جدی زندگی به تفاهم نرسند، بلکه دراموری حاشیه‌ای همچون تفریحات نیز یکدیگر را ناپخته و سبکسر (اتهام پیران) و متحجر و گذشته‌گرا (از دیدگاه جوانان) یابند و گفت‌وگوی آنان همانند گفت‌وگوی کران<sup>۲۵</sup> بی نتیجه ماند.<sup>۲۶</sup>

### شرایط مرتبط با ساخت خانواده جدید

خانواده جدید نومکان است، معمولاً به صورت هسته‌ای است و جدا از بطن خانواده بزرگ سنتی به سر می‌برد، تصمیمات اساسی خانه نه از سوی والدین بلکه از جانب خود ساکنان آن اتخاذ می‌شود. این شرایط ویژه خود موجب می‌شود که زوجین هر روز در برابر مسائل زندگی ناچار به تصمیم‌گیری باشند و چون خطوط مشترک شخصیت آنان در شرایط شکاف عمیق سنی بسیار نامتجانس است، در جریان تصمیم‌گیری به تخصم دچار می‌شوند و چون باید عواقب مترقب بر تصمیم اخذشده را نیز خود تحمل کنند، بیشتر به ستیز می‌پردازند.<sup>۲۷</sup>

بدین قرار، می‌توان پذیرفت که فاصله بسیار سنی بین زوجین تنها به تمایز جسمانی ختم

♦ شتابزده همراه شوند، یعنی هر روز بیاموزند تا با جامعه خویش کمتر احساس بیگانگی نمایند و فرایند انطباق با آن را مستمر سازند.

۲۴. شاید این شعر معروف حافظ را بتوان شاخصی از این تنازع در ایران قرن هشتم هجری دانست:

این چه شوری است که در دور قمر می‌بینم      همه آفاق پر از فتنه و شر می‌بینم

دختران را همه جنگ است و جدل با مادر      پسران را همه بدخواه پدر می‌بینم

از جانب دیگر سعدی نیز همزیستی همسران پیر و جوان را با طنزی خاص به سخره کشیده می‌نویسد: «زن جوان را تیری در پهلو به که پیری.»

۲۵. ضرب‌المثل معروف فرانسوی است بدین صورت: dialogue des sourds و در زبان انگلیسی: dialogue between the deaf

۲۶. با این حال نباید تصور رود که هر ازدواج با فاصله وسیع سنی بین زوجین محکوم به شکست است. زیرا در بسیاری از موارد، وجود یک یا چند عامل تعیین‌کننده (وحدت ایدئولوژی زوجین یا اشتراک آنان از نظر آرمان‌یارسالتی خاص) می‌تواند دیگر عوامل یا متغیرهای ناهمسان را چنان تحت تأثیر قرار دهد که اثری از آنها نماند. گذشته از این، همان طور که بارها در این اثر یادآوری شده، تنها یک عنصر یا عامل دارای تأثیر بالقوه منفی، کارساز نیست. بلکه معمولاً این عامل در ذخیره می‌ماند و زمانی تأثیر منفی آن به صورت بالفعل و در عمل تجلی می‌کند که با دیگر عوامل منفی بیامیزد.

۲۷. بی‌هیچ شبهه، هر تصمیم در مورد امری از امور حیاتی خانه با خود عواقب مثبت و منفی دارد و چون چنین است به هنگام تحمل عوارض ناشی از انتخاب که به ناچار در شرایط عدم پذیرش منطقی مشترک در خانه به وسیله یکی از زوجین تحقق می‌پذیرد — اختلافات ژرفای بیشتری می‌یابند.

نمی‌شود، بلکه با خود فاصله عمیق دو عصر اجتماعی به همراه دارد و از همین روست که احتمال آسیب‌رسانی به سلامت و دوام خانه را داراست. آن هم در شرایطی که متغیرها یا عوامل منفی دیگر وجود داشته باشد. به بیان بهتر. در امر گسست پیوند زناشویی همان قاعده به چشم می‌خورد که در تأثیر میکرب بر بدن. به عنوان مثال، بر خورد جسم انسان با میکرب لزوماً به بیماری نمی‌انجامد، بلکه زمانی کار میکرب مؤثر می‌افتد که دیگر شرایط (ضعف بدن و...) وجود داشته باشد. پس در صورت وجود عوامل مثبت نظیر تجانس عقیده، تحصیل، آرمان اجتماعی و جهان بینی بین زوجین، فاصله سنی خنثی شده یا دست کم کارساز (در جهت منفی) نخواهد بود.

## خلاصه فصل

۱. گزینش همسر نه تنها تابعی از جغرافیاست، بلکه متأثر از بسیاری عوامل دیگر است. در این میان ویژگیهای جسمانی اعم از نژاد یا سن دارای اهمیت ویژه است.
۲. در هر جامعه، مخصوصاً آنجا که رنگ پوست معیاری مهم در توزیع فرصتها و امکانات اجتماعی است، نژاد تأثیری شدید بر گزینش همسر دارد. در جامعه آپارتاید، زناشویی دو نژادی نه تنها مورد تقبیح وجدانی جمع است بلکه تحت تعقیب قانونی نیز قرار می‌گیرد.
۳. گزینش همسر از نژادی دیگر، در شرایطی که رنگ پوست موجبات تقسیم رسمی یا تلویحی اعضای يك جامعه را فراهم آورده باشد، نه تنها با موانع و دشواریهای بسیار مواجه می‌شود، بلکه عواقبی سخت خواهد داشت، آنچنان که احتمال گسست پیوند زناشویی و ورود به آستانه‌ای خطرناک را داراست.
۴. سن نیز در زمره عوامل مؤثر بر گزینش همسر است و چند قاعده جهانی آن بدین قرار است: الف. تمایل به ازدواج زنان در سنین کمتر. ب. تمایل به فاصله کم و بیش زیاد سنی بین زن و مرد. پ. افزایش فاصله و گاه شکاف سنی با ازدواج دوم مردان. فزونیه اهمیت فاصله سنی و تبلور عوارض آن در جهان امروز.

۵. چنین به نظر می‌رسد که فاصله وسیع سنی، احتمال بروز عدم تفاهم را فزونیه می‌بخشد، اما نباید چنین تصور کرد که هر ازدواج با فاصله سنی زن و شوهر در معرض آسیب قرار خواهد گرفت؛ در بسیاری از موارد وجود علایق مسلط (آرمان مشترك، تحصیلات بالا و مشابه و...) چنان اثری بر دیگر متغیرات خواهد گذارد، که پیوند زناشویی را سخت قوام خواهد بخشید.

## پرسش و پاسخ

۱. زن فرادست همسری چیست؟
۲. طی تحقیقاتی که تاکنون در ایران صورت گرفته است، امکان ارتقاء مردان از طریق ازدواج: الف) بیشتر از زنان است.

ب) کمتر از زنان است.

ج) قاعده خاصی ندارد.

د) هیچ کدام

۳. همگونی زوجین از نظر تحصیلی به معنای

الف) بسته بودن نسبی نظام آموزشی است.

ب) باز بودن نسبی نظام آموزشی است.

ج) بین زوجیت و فرصتهای آموزشی رابطه‌ای نیست.

د) هیچ کدام

۴. پایگاههای انتسابی چیست؟ در برابر کدام نوع از پایگاههای اجتماعی قرار می‌گیرد؟

۵. آیا بین دو متغیر نزدیکی زن و شوهر، از نظر اجتماعی و سازگاری آنان بعد از ازدواج رابطه‌ای

هست؟ چرا؟

## فصل سوم

### همسان همسری از دیدگاه اجتماعی - تحصیلی

#### همسان همسری اجتماعی

فرمباخ<sup>۱</sup> در مقاله‌اش تحت عنوان: «عواملی در تشکیل و بسط يك محدوده بسته» با گسترش مفهومی که قبلاً دالبرگ<sup>۲</sup> از آن سخن می‌گفت و رسیدن به مفهوم «محدوده‌های بسته اجتماعی» می‌گوید: «در نتیجه، همان گونه که این محدوده بسته در يك قبیله استرالیایی یا آفریقایی و یا دهکده‌ای که در کوهستانی پرت در لاک خود خزیده است وجود دارد، در شهرهای بزرگ امروز و نزد گروه‌های کوچک حرفه‌ای، ملی و ایالتی و غیره نیز موجود است، از این رو بجاست پس از محدوده بسته جغرافیایی، بر پرسش در باب محدود بسته اجتماعی نیز درنگ کنیم». در واقع ما این پرسش را پیش می‌نهمیم که در راستای تغییرات اجتماعی، چه دگرگونی‌هایی را می‌توان در امر باز شدن دروازه‌های گروه‌ها به سوی یکدیگر و مبادلات زناشویی ایشان نشان داد؛ زیرا همسرگزینی بی‌آنکه استقلال در برابر امواج این دگرگونی‌ها داشته باشد، اغلب در برابر این تغییرات حالت سخت تأثیر پذیر خود را عمیقاً حفظ می‌کند.

انکار وجود گروه‌های اجتماعی حتی در جامعه‌های صنعتی و مردمسالار و آزادیخواه روزگار ما، نشدنی است؛ لیک چهره‌ای که امروز این گروه‌بندیها و دسته‌ها به خود می‌گیرند با چهره‌ای که در جامعه‌های گذشته داشته‌اند، تفاوت دارد. به زعم گورویچ در دنیای امروز کاستهای متکی بر میراث که قانون پاسداریشان کند دیگر وجود ندارند، اما بعید است بهشت زمینی ناکجا آباد گرایان<sup>۳</sup> و فیلسوفان پندارگرا تحقق یابد.<sup>۴</sup> نتیجه آنکه با توجه به وجود گروه‌های اجتماعی کمابیش بسته، می‌توان گفت که باید به عواملی چون نزدیکی محل اقامت، خصوصیت

1. D.Ferembach, 1961, p.35. 2. Dahlberg 3. utopianists

۴. بدون هیچ شبهه می‌توان پذیرفت خانواده و ازدواج همچون نماد یا برآیندی از ساخت اجتماعی است. بنابراین در يك جامعه کاستی هرگز سخن از تحرك اجتماعی نیست و نیز به تبع آن هرگز با ازدواج موجبات سقوط یا ارتقای انسانها فراهم نمی‌شود. هر کس در درون گروه اجتماعی خود همسر برمی‌گزیند و راهی جز این نیست. اما در جامعه مبتنی بر طبقات اجتماعی که گروه‌ها به سوی یکدیگر گشوده می‌شوند و رفت و بازگشت انسانها در لابلای مرزهای طبقات

جسمانی و سن، همگونی منزلت اجتماعی همسران را نیز بیفزاییم<sup>۵</sup> و<sup>۶</sup> والر<sup>۵</sup> در گفتاری به نام زناشویهای درون گروهی تأکید می‌کند که: «مهم‌ترین واقعه در امر همسرگزینی، گرایش آن به سوی وصلتهای اجتماعا همسان است» و این بدان معناست که ما خواهان ازدواج در طبقه خویشیم. این خواست با پاره‌ای معیارهای مبهم اما کاملاً واقعی بیان می‌شود. در دنیای ما کنترل‌های اجتماعی حافظ مرزهای گروه‌های اجتماعی و جایگزین کنترل‌های قانونی گردیده است که در گذشته مورد تصویب بوده است. ماروین نیز تأکید می‌کند که: «تعداد ازدواجهایی که در آمریکا در درون گروه‌های اجتماعی انجام گرفته ۲/۸ بار بیشتر از ازدواجهایی است که به طور تصادفی انجام شده‌اند.»<sup>۶</sup> در فرانسه نیز به ارقامی مشابه برخورد می‌کنیم. در آمریکا بررسی‌های ریشاردسنترز<sup>۷</sup> نیز به نحوی دیگر روشن کرده است که افرادی که به محیط‌های همگونی تعلق دارند، گرایششان به ازدواج با یکدیگر بیشتر است.

اگر این درست است که هر قدر افراد در پلکان اجتماعی بالاتر روند، تأثیر عوامل جغرافیایی و همجواری بر آنها کاهش می‌یابد، این نیز هست که آنان گرایش زیادتری به ازدواج در داخل گروه خاص خود نشان می‌دهند. این گرایش در طبقاتی که از امکانات کمتری برخوردارند نیز دیده می‌شود. در حقیقت در جریان مبادلات زناشویی میان گروه‌های گوناگون، این گروه‌ها بیشتر ازدواجهای خود را نه با اعضای گروه‌های برتر بلکه با کسانی که از قشر میانه هستند انجام می‌دهند. می‌توان گفت بررسی برنت<sup>۸</sup> در انگلستان نیز مشاهدات انجام شده در آمریکا و فرانسه را تأیید می‌کند. از این بررسی نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. میزان و نقش منزلت، چه نزد کسانی که دارای منزلت اجتماعی والاتری هستند و چه برای آنهایی که در پایگاه کمتری قرار دارند، از اهمیت زیادی برخوردار است.<sup>۱</sup>
۲. در ازدواجهایی که زن و شوهر تعلق اجتماعی یگانه‌ای ندارند، مردان خواستار وصلت با زنانی هستند که خاستگاه اجتماعی بالاتری داشته باشند.<sup>۱۰</sup>
۳. به نظر می‌رسد که در جریان پنجاه ساله اخیر شاخص همسانی پایین آمده باشد. گذشته از گرایش افراد به انتخاب همسری که از گروه اجتماعی خود آنها باشد، اگر این

❖ امکانپذیر می‌شود، مسأله ناهمگنی منشأ اجتماعی زوجین طرح می‌شود و با آن این پرسش مطرح می‌گردد هنگام ازدواج، انسانها تا چه حد امکان خروج از طبقه خویش را دارند؟

5. W. Waller, 1930. 6. D. Marvin, 1918. 7. R. Centers, 1949. 8. J. Berent, 1953.

۹. برخلاف گروه‌های اجتماعی بالا و پایین که درجه بستگی آنان از نظر زوجیت بیشتر است، طبقات متوسط کمترین میزان درون زوجی را نشان می‌دهند.

۱۰. در تحقیقاتی نیز که در ایران در مورد ازدواج و تحرک اجتماعی به عمل آمد، ملاحظه شد، زن فرادست همسری (hypergamy) در برابر زن فرودست همسری (hypogamy) از فراوانی کمتری برخوردار است؛ بدین معنی که امکان ارتقای اجتماعی مرد از طریق ازدواج بیشتر است. از دیدگاه تحصیلی عکس این روند به چشم می‌خورد.

Saroukhani, 1973, p. 165.)

پدیده را از دیدگاهی دیگر بنگریم، می توان گفت ازدواج کسانی که ریشه اجتماعی همگونی ندارند، کم دوام تر و آسیب پذیرتر است. ممکن است این پرسش را پیش نهاد که آیا ناهمسانی دو همسر از لحاظ اجتماعی، به ناهمسانی جهان بینی آنها نخواهد انجامید؛ و بدین گونه آیا سازگاری بعدی همسران را دشوار نخواهد ساخت؟ از این پرسش و پاسخ آن غافل نباید بود. در هر حال برای آنکه سدها و موانع ناشی از اختلاف فرهنگی میان زن و شوهر را آشکارتر ببینیم، به بررسیهای لوب و ژاکوبسن<sup>۱۱</sup> می نگریم. این بررسیها حاکی از آنند که با در نظر گرفتن دشواریها، محرومیتها و آشفتگیهایی که در جریان فرهنگ پذیری مهاجران ایجاد می شود، هر چه اختلاف فرهنگی میان همسران بیشتر باشد، آنان در درک یکدیگر با دشواریهای زیاده تری برخورد خواهند کرد. هر طبقه، حتی در جامعه هایی که سراپا صنعتی شده اند، با خلق و خوی و آداب و عادات ویژه خود دنیای خاصی را تشکیل می دهد.

پس شگفت نیست اگر نتایج پژوهشهای برگس و کوتزل<sup>۱۲</sup> وجود این دشواریها را تصدیق و تأیید می کنند. به گمان ماداوری این نویسندگان در این باره روشن و دقیق است. به عقیده آنان: «هر قدر زن و شوهر از نظر اجتماعی به یکدیگر نزدیک تر باشند، سازگاری آنها پس از ازدواج آسان تر خواهد بود.»<sup>۱۳</sup>

### همسان همسری تحصیلی

گفتنی است حتی در جوامعی که در آن تحرک اجتماعی شدیدی وجود دارد و مهاجرتهای حرفه ای پیوسته رو به فزونی است، خاستگاه اجتماعی افراد همچنان میزان و نوع تحصیلات و امکان ادامه آن را مقید و مشروط می سازد.

در نتیجه، همگونی حرفه ای همسران مستلزم همتایی و تطابق سطح تحصیلات آنهاست. در فرانسه در ۶۶ درصد زناشویها، همسران تحصیلاتی همسان داشته اند و اگر اندازه تحصیلات نزدیک به هم و مشابه را نیز به حساب آوریم این نسبت تا ۸۸ درصد افزایش خواهد یافت.<sup>۱۴</sup> برنت<sup>۱۵</sup> در تحقیق خود به نام تحرک اجتماعی و ازدواج مشاهده می کند که در ۷۱ درصد ازدواجها، نظام فکری و سطح تحصیلات زن و شوهر یکی بوده است. استوارت<sup>۱۶</sup> ملاحظه کرده

11. M.B.Loeb, A.Jacobson, 1948. 12. E.W.Burgess, L.J.Cottrel, 1936.

۱۳. باید تصریح کنیم که در دنیای امروز ما برخلاف گذشته، فرد پیش از آنکه با شاخصهای اجتماعی نیاکان و خویشان خود معرفی شود به توسط ویژگیهای فردیش معرفی شده مورد ارزیابی قرار می گیرد. در گذشته ای نه چندان دور، جرم نیز جمعی بود. یعنی زمانی که از یک خاندان فردی دست به جنایت می زد، تمامی اعضای آن مورد عقاب قرار می گرفتند و حال آنکه امروز فرد مسئول اعمال خویش است. پیش از آنکه فرد به طبقه و یا گروه اجتماعی - حرفه ای والدین خویش تعلق داشته باشد، با در نظر گرفتن مختصات حرفه ای و اجتماعی خود ارزیابی می شود و بدان سو گرایش دارد که همسر او نیز در محدوده اجتماعی وی جای گیرد.

14. A. Girard, 1964. 15. J.Berent, 1954. 16. J.R.stuart

است که میان پرورش و آموزش فرد و آنچه که از همسر او انتظار می‌رود نوعی تناسب منطقی وجود دارد.

اما کارلسون<sup>۱۷</sup> دربارهٔ ضرورت چنین همسانی از لحاظ فرهنگی معتقد است میان تعادل سطح تحصیلات ظاهری زن و شوهر و خرسندی زناشویی وجه مشترکی موجود نیست. ترمان<sup>۱۸</sup> این فرضیه را می‌پذیرد اما به نظر او، هنگامی نیکبختی زنان کامل تر خواهد شد که شوهر تقریباً پنج سال بیشتر از آنها تحصیل کرده باشد. در این میان هامیلتون<sup>۱۹</sup> برخلاف عقیدهٔ این محققان معتقد است میان سعادت خانوادگی و همگونی تحصیلات بستگی مستقیمی وجود دارد. در هر حال به نظر می‌آید که در سخن هامیلتون سهم بزرگی از حقیقت موجود باشد، و وجود يك موقعیت تحصیلی همسان یا دست کم همسنگ و معادل، خواهد توانست به ایجاد توافق میان زن و شوهر کمک کند. چه، همگونی تحصیلی خود مظهر و مبین تناسب جهان بینی است و نیز در بسیاری از موارد تناسب اجتماع و سنی از آن برمی‌آید.

## خلاصه فصل

۱. در مطالعهٔ فرایند گزینش همسر، تنها شاهد محدوده‌های بستهٔ جغرافیایی نیستیم، بلکه محدوده‌های بستهٔ اجتماعی نیز به چشم می‌خورند. بدین سان، در يك شهر بزرگ نظیر نیویورک، اقوام بسیاری وجود دارند که فرهنگ خاص خود را تداوم می‌بخشند، روبه درون دارند و در برابر کل فرهنگ مقاومت می‌ورزند. در این حال درون همسری اجتماعی تحقق‌پذیر است.
۲. چنین به نظر می‌رسد که در برابر همسان همسری تحصیلی که به نفع ارتقای زن صورت می‌بندد، در زمینهٔ همسان همسری اجتماعی، این مردانند که از طریق ازدواج ارتقا می‌یابند.
۳. بی‌هیچ شبهه، گشایش طبقات اجتماعی به سوی یکدیگر و بسط طبقهٔ متوسط موجب شد تا در خلال سالهای اخیر شاهد ازدواجهای مختلط بیشتری از دیدگاه طبقات اجتماعی باشیم.
۴. گذر از مرحله‌ای که در آن امتیازات اجتماعی انتسابی بود، (یعنی فردی خاص به صرف تولد در يك کاست از فرصتها و امکانات خاصی برخوردار می‌شد.) و ورود جامعه به دوران تازه‌ای که در آن پایگاههای اجتماعی اکتسابی است، (هرکس با کوشش خود می‌تواند از فرصتهای بالاتری برخوردار شود).
۵. به نظر می‌رسد که تحصیل نیز همه‌جا به عنوان معیاری در گزینش همسر مطرح باشد و گرایش انسانها به گزینش همسری مشابه از نظر تحصیلی به چشم می‌خورد.
۶. همسان همسری از نظر تحصیلی همه‌جا به نفع زن صورت می‌پذیرد؛ بدین معنی که موجبات ارتقای زن را فراهم می‌سازد.

۷. همگونی زوجین از نظر تحصیلی در اکثر موارد (در جوامع بسته) به معنای همگونی طبقاتی نیز هست. چه، در چنین جوامعی سطح تحصیل و سطح طبقاتی در ارتباط تنگاتنگ قرار دارند.

۸.  $\alpha$  تحصیلات معمولاً همچون شاخصی در نوع فرهنگ، اندیشه و جهان بینی انسانهاست. پس سنخیت تحصیلی به معنای تشابه دیدگاهها نیز هست.

### پرسش و پاسخ

۱. با توجه به دستاوردهای تحقیقات موجود، در آیینهای مختلف، تمایل به همسان همسری یکسان است یا متمایز؟ اگر تمایزی هست، پیروان کدام يك از آیینهای زیر تمایل بیشتری به همسان همسری دارند؟

الف) کاتولیکها

ب) پروتستانها

ج) کلیسیها

د) تمایل به همسان همسری در آیینهای مختلف تفاوتی ندارد.

۲. گرایش دختران پروتستان به درون همسری در مقایسه با مردان پروتستان:

الف) کمتر از مردان است.

ب) بیشتر از مردان است.

ج) همانند مردان است.

د) هیچ کدام.

۳. ازدواج زن مسلمان با مرد کافر:

الف) حرام است به شرط آنکه مرد ایمان آورد.

ب) مباح است.

ج) مستحب است.

د) هیچ کدام.

۴. گرایش به درون همسری در بین پروتستانها در ارقام واقعی و تصادفی:

الف) یکسان است.

ب) ارقام واقعی بیش از چهار برابر ارقام تصادفی است.

ج) ارقام واقعی نصف ارقام تصادفی است.

د) هیچ کدام.

## فصل چهارم

### همسان همسری از نظر امور ذهنی و معنوی

زن و شوهر می باید پیش از آنکه به يك سطح فرهنگی نزدیک - و نه حتی همگون نائل شوند، هر دو از سطح هوشی همانند برخوردار باشند. پس می توان پنداشت که از نظر هوش، همسرگزینی اجتماعی - فرهنگی در درون خود مستلزم همگونی همسران است.<sup>۱</sup> این همگونی و تجانس در واقع چنان محسوس بوده که نگرانی پاره ای دانشمندان را برانگیخته است. زیرا آنان می گویند اگر انتخابی که بر اساس همسان همسری انجام می گیرد، دو انسان را با سطح هوشی یکسان به هم می پیوندد؛ و اگر شمار کودکان خانواده های باهوش تر نسبت به خانواده های دیگر طبعاً کمتر است، پس باید چشم به راه روزی بود که این خصلت والا (هوش) که ممیز انسان و حیوان است در نژاد بشری نابود گردد. آلن ژرار می گوید: «شمار پژوهشها برای داوری قطعی درباره این پرسش بسنده نیست. لیک در هر حال اختلاف وسیع هوشی میان همسران به ایجاد پاره ای دشواریها در زندگی خانوادگی خواهد انجامید.»

تحقیقات ترمان درباره بستگی هوشی میان همسران و سعادت خانوادگی، نیز این پدیده را از نظر دور نداشته است. وی می نویسد: «زنانی که شوهران خود را کم هوش تر از خویش می دانند، خوشبختی بی رمق تر و بی جان تری از دیگران احساس می کنند، و نیز خوشبختی مردان هنگامی کاملاً تحقق خواهد یافت که همسران خود را از نظر هوشی با خود برابر ببابند. برعکس، این احساس نیکبختی هنگامی کاستی خواهد گرفت که به طور قابل ملاحظه ای از زنان نشان هوشمندتر باشند.»

۱. باید توجه داشت که این وضع زمانی پیش می آید که تحرك اجتماعی و به همراه آن تحرك آموزشی در حد ایده آل خود باشد. در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان سازمانهای آموزش عالی در انحصار طبقات بالاست و دستیابی به فرصتهای آموزشی از آن برخی از گروههای اجتماعی است. در این شرایط، مدارك تحصیلی به عنوان ابزار جدید ارتقا و شرط لازم در احراز مناصب اجتماعی در اختیار طبقاتی معین قرار می گیرد. اینجاست که ضرورتاً زوجین دارای سطح تحصیلی برابر از نظر استعداد ذهنی، لزوماً متناسب یا همگن نیستند.

«بدین قرار، به استثنای چند پژوهنده که برای نقش هوش و همگونی آن در زندگی زناشویی اهمیت چندانی قائل نیستند<sup>۱</sup> اکثریت دانشمندان لزوم يك هوش بیش و کم برابر را جهت خرسندی زندگی زناشویی پذیرفته‌اند.<sup>۲</sup>»

مذهب یکی از مهم‌ترین جلوه‌های لطیف ذهن انسان است که از سرچشمه‌های معنوی و الهی تغذیه می‌کند. از این رو، بدون بررسی روابط مذهبی همسران - گرچه به کوتاهی - نمی‌توان تحلیل همسرگزینی از نظر ذهنی را پایان یافته پنداشت.

به رغم دگرگونی‌های جوامع جدید صنعتی که گاه راستای حرکتشان به سوی تضعیف حس مذهبی جوانان و استقرار گونه‌ای خردگرایی<sup>۳</sup>، جدایی پدیده‌های حیات از ابعاد دینی<sup>۴</sup>، یا ماده‌گرایی افراطی و یا مصلحت‌گرایی<sup>۵</sup> در اندیشه ایشان است، در روزگار ما تأثیر اعتقاد مذهبی بر کردار جوانان قابل توجه و ملاحظه است. ما در بررسی خود خواهیم کوشید این تأثیرات را بر ازدواج دریابیم و بیان کنیم.

بوساروبل<sup>۶</sup> در يك زناشویی و دوايمان می‌نویسند: «زناشویی میان زن و مردی که مذاهب مختلف دارند به دشواری‌های شخصی و خانوادگی گوناگون می‌انجامد و تنها با اراده‌ای استوار نمی‌توان از آنها پرهیز کرد.<sup>۷</sup> زیرا باورهای مذهبی همیشه و در همه جا سرچشمه بنیادین تلقیات جمعی<sup>۸</sup> بوده‌اند، و البته این تلقیات خود نمودار و نمایشگر اخلاقیات يك قوم درباره زن و مرد است.»

به نظر دکتر کینزی<sup>۹</sup>: «در ساخت اجتماعی آمریکا و انگلیس، در واقع هیچ چیز به اندازه مذهب بر الگوهای کنونی رفتار زوجیت مؤثر نیست.»

به عقیده لوگال<sup>۱۰</sup>، تا پیش از ازدواج مذهب بر رفتار جوانان مؤثر است، لیک پس از زناشویی، ناباوریهایی دینی یکی از طرفین دشواری‌های فراوانی برای آنها فراهم می‌کند و باعث ایجاد بگومگوهای دائمی می‌گردد. به گفته بوساروبل: «جالب اینجاست که این نبود هماهنگی و همفکری با پیشرفت زندگی زناشویی افزایش می‌یابد. «دیکسترا»<sup>۱۱</sup> نیز در اثر معروفش مسائل يك جامعه و چند مذهب همین عقیده را دارد. در واقع اگر اختلاف مذهبی به سختی بتواند پیوندهای زناشویی را از هم بگسلد، سرانجام بر امر ازدواج و استواری و استحکام آن، همان طور که بر سعادت زوجین، تأثیری شگرف خواهد گذارد. چه، می‌توان گفت: «آنهايي که با هم دعا می‌کنند، با هم زندگی می‌کنند.»<sup>۱۱</sup> یا دست کم آنهايي که با همه به دعا برمی‌خیزند، زندگی مشترك خود را

۲. شاید بتوان در توجیه این داده‌های عینی گفت، در صورت تمایز وسیع هوشی بین زوجین، مشکلات خاص رفتاری در درون خانواده پدید می‌آید. به عنوان مثال، طرف دارای هوش کمتر در هر قدم به رفتاری می‌پردازد که با عقل سلیم تطابق ندارد و لذا مورد انتقاد متوالی و در نتیجه خشم طرف دیگر قرار می‌گیرد.

3. rationalism 4. secularization 5. pragmatism 6. J.H.S.Bossard, E.S.Boll, 1957.

7. collective attitudes 8. Dr.A.C.Kinsey, E.Martin 9. A.Legall, 1959.

10. W.Dykstra, 1961.

۱۱. ضرب‌المثل فرانسوی است.

بهرتر سامان می دهند. سرانجام با هالینگشده همصدا می شویم و می گوئیم: یکی از مهم ترین عواملی که هنگام انتخاب همسر بر تصمیم فرد و جامعه اثر می نهد، اعتقاد دینی است.

بدین قرار، ازدواج در درون گروه های مذهبی، یابہ سخن دیگر، همسان همسری بر بنیان تعلق دینی، در دورہ ما به صورتی روشن و استوار تجلی می کند و همچون گذشته بر پیوندهای زناشویی اثر می گذارد، و حتی گاه بر عوامل دیگری که به تدریج اهمیت خود را از کف می دهند پیشی می گیرد. کندی<sup>۱۲</sup> در پایان مطالعه ای که میان جمعیت نیوهاون به عمل آورده می نویسد: «می توانیم بگوئیم به رغم آنکه ازدواج درون گروهی به مفهوم دقیق کلمه میل به کاهش یافته است، زناشویی درون گروهی بر مبنای مذهبی در جای خود سرسختانه پایداری می کند، و از این پس جداییهای میان افراد به مذهب بیشتر بستگی دارد تا به ملیت. توماس<sup>۱۳</sup> نیز پس از مطالعات طولانی در کتاب خود به نام عامل مذهب در انتخاب همسر به نوبه خود نتیجه گیری کندی را می پذیرد. او ملاحظه می کند که همسانی مذهبی، گذشته از آنکه اهمیتش را در نزدیک ساختن افراد حفظ کرده است، به عنوان یک عنصر در میان عناصر دیگری که انتخاب همسر را تسهیل می کنند، همواره باقی است.

هالینگشده<sup>۱۴</sup>، در تحقیقی با نام عوامل فرهنگی در گزینش همسر، در آمریکا چنین نتایجی به دست آورد:

جدول ۱. گزینش همسر و اعتقادات دینی (ارقام واقعی)

		زن		مرد	
جمع	یهودی %	پروتستان %	کاتولیک %	جمع	یهودی %
نسبتها با توجه به مذهب زن					
—	—	۲۴	۹۳	کاتولیک	
—	—	۷۴	۶	پروتستان	
—	۱۰۰	۲	۱	یهودی	
—	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع	
نسبتها با توجه به مذهب مرد					
۱۰۰	—	۷	۹۳	کاتولیک	
۱۰۰	—	۷۹	۲۱	پروتستان	
۱۰۰	۹۸	۱	۱	یهودی	

12. R.J.R.Kenedy 13. J.L.Thomas, 1957. 14. A.B.Hollingshead, 1950, p.622.

۱. بی هیچ شبهه، اعتقادات دینی از مهم ترین عوامل مؤثر بر گزینش است؛ در جدول شماره ۲ ملاحظه می شود که در صورت توزیع ارقام به طور تصادف و بی هیچ رابطه بین ازدواج و مذهب، ارقامی به دست می آید که با ارقام واقعی هیچ شباهت ندارند و این نشانه معنادار بودن رابطه و تأثیر قطعی ایمان بر زوجیت است.

جدول ۲. گزینش همسر و اعتقادات دینی (ارقام واقعی و تصادفی)

جمع	یهودی		پروتستان		کاتولیک		زن مرد
	واقعی	تصادفی	واقعی	تصادفی	واقعی	تصادفی	
۲۹۱	—	۴۴	۲۰	۵۵	۲۷۱	۱۹۲	کاتولیک
۷۸	—	۱۲	۶۱	۱۴	۱۷	۵۲	پروتستان
۶۸	۶۶	۱۰	۱	۱۳	۱	۴۵	یهودی
۴۳۷	۶۶		۸۲		۲۸۹		جمع

در پایان با احتساب ضریب  $X^2$  ملاحظه می شود که رقم  $۶۵۹/۸$  به دست می آید و این به معنای آن است که حتی در یک هزارم موارد نیز احتمال عدم تأثیر مذهب بر گزینش همسر وجود ندارد.

۲. در پاسخ به این سؤال که کدام یک از زن و مرد گرایش بیشتری به درون همسری دینی نشان می دهند، توزیع ارقام در جدول شماره ۱ مشخص می کند که بیشترین گرایش به درون همسری در بین یهودیان دیده می شود (۹۸ درصد پسران یهودی در مقابل ۱۰۰ درصد دختران یهودی با همکیشان خود عقد زوجیت منعقد ساخته اند)؛ پس از آن کاتولیکها قرار می گیرند (۹۳ درصد پسران و دختران کاتولیک با همکیشان خود ازدواج کرده اند)؛ و بازترین مذاهب از دیدگاه گزینش همسر در بین سه مذهب فوق پروتستانتیسیم است (۷۴ درصد دختران و ۷۹ درصد پسران این آیین درون همسری را اختیار کرده اند)؛ تنها نکته قابل توجه این است که دختران و پسران پروتستان به هنگام عقد ازدواج برون همسر (با توجه به بستگی شدید جامعه یهودیان) ناچار به سوی کاتولیکها روی می آورند (۲۴ درصد دختران در برابر ۲۱ درصد پسران پروتستان).

«آنچه در نهایت از این تحقیق مستفاد می شود، گرایش شدید انسانها به درون همسری از دیدگاه دینی است.

## خلاصه فصل

۱. بی هیچ شبهه می توان حیطة همسان همسری یا لزوم «سنخیت» در ازدواج را به مشابهتهای هوشی نیز بسط داد. چه، هنگامی که تمایز وسیع هوشی میان زوجین وجود داشته باشد، این امر تمایز رفتار، استدلال و حتی عقاید را موجب خواهد شد.
۲. در جوامعی که فرصتهای آموزشی بین تمامی انسانها یکسانند، تشابه سطوح تحصیلی با خود تشابه نسبی هوشی و استعداد او را به همراه دارد، ولی این امر در مورد جوامع فاقد نظام آموزشی باز و دموکراتیک صادق نیست.
۳. شاید بتوان گفت ضریب کم هوشی در بین مردان نسبت به زنانشان، بحرانهای شدیدتری را در خانواده پدیدار خواهد ساخت.
۴. از اهم متغیرها که بر گزینش همسر در جهان و در سراسر تاریخ تأثیر گذارده است، اعتقادات دینی است.
۵. از مهم ترین انواع درون همسری باید درون همسری دینی (religious endogamy) را به شمار آورد.
۶. در مواردی چند درون همسری دینی اجباری است. نظیر عدم ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، مگر اینکه به دین مبین اسلاف مشرف شود.
۷. گرایش تمامی مذاهب به درون همسری، یکسان نیست.
۸. برخلاف اندیشه کسانی که رفتار انسانها در جامعه صنعتی را عاری از پارامتر دین می دانند، امروز، مشخص شده است که اعتقادات دینی از مهم ترین عوامل مؤثر بر رفتار انسانهاست.
۹. تأثیر شگرف مذهب بر گزینش همسر مخصوصاً از آن روست که با نوع اعتقاد، جهان بینی انسانها مشخص می شود؛ و اعتقاد مذهبی تنها در محدوده روابط انسان و خداوند و حیطة اعمال دینی مؤثر نیست.

## پرسش و پاسخ

۱. نظریه نیازهای مکمل عبارت است از:  
الف) تکمیل نیازهای اولیه با نیازهای ثانوی  
ب) ناهمسانی زوجین و تکمیل متقابل آنان  
ج) الف و ب  
د) هیچ کدام
۲. نظریه وینچ را تشریح کنید و سپس عقیده خود را در مورد آن بنویسید.
۳. مفهوم اثباع عاطفی را تشریح کنید.
۴. نظریه ناهمسان همسری از نظر خلق و خور تشریح و سپس عقیده خود را در مورد آن مطرح کنید.
۵. نظریه ناهمسان همسری در کدام يك از مباحث زیر عنوان شده است؟  
الف) امور جسمانی      ب) امور نژادی      ج) منسها      د) هیچ کدام

## فصل پنجم

### همسان همسری بر مبنای منشها

پاره‌ای از پژوهندگان عقیده دارند که همسانی همسران از لحاظ میزان گرایش به معاشرت با دیگران می‌تواند راه را بر یگانگی و توافق آنها در زندگی زناشویی بگشاید. محققانی نیز ادعا می‌کنند که اشخاص مبتلا به بی‌نظمی تمایل به انتخاب یکدیگر دارند. اما این انگاشت تاکنون طرفداران چندانی نیافته است. به راستی برقراری وحدت در قلمروی چنین لطیف همچون دنیای ذهنی و خصوصی، دشوار می‌نماید و اختلاف محققان نیز در این قلمرو ناشی از همین است. به سخن دیگر، اگر همسان همسری جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی از سوی تمام دانشمندان مورد تأیید قرار گرفتند، همسانی منشهای زن و شوهر مباحثاتی برمی‌انگیزد که شایسته است بدانها توجه کنیم.

در صفحات پیشین به منظور بیان سریع این که همسان همسری تا کجا می‌تواند به عنوان یک قاعده عمومی نمایشگر وصلتهای جوامع جدید صنعتی باشد، اشاره به نظریه‌ای کردیم که بر طبق آن افرادی که از لحاظ روانشناختی متفاوت و ناهمسان هستند، مایل به ازدواج با یکدیگرند. تا به حال اختلاف روانی میان دو جنس موضوع بررسیهای متعدد بوده است. محققانی که منحصرأ اقبالشان به سوی جامعه‌شناسی است، این اختلافات را تابعی از تحولات زمان و مکان می‌دانند؛ یعنی در واقع تابع نقش و منزلتی می‌پندارند که جامعه برای دو جنس قائل است. اختلاف منزلت و نقشی که زنان، بر حسب جوامع گوناگون بر عهده می‌گیرند، در کتاب مارگارت مید یا به سن‌گذاری در قبیله ساموا که ویژه همین پرسش است، تصویر شده است. گذشته از تفاوتهایی که از لحاظ جسمانی، روانی و غیره میان دو جنس زن و مرد وجود دارد (چنانکه در صفحات پیشین بدان اشارت رفت)، گذشته از اشکال متنوعی که این تفاوتها به خود می‌گیرند، چنانکه دیدیم به نحوی قابل ملاحظه (در اثر شرکت روزافزون زنان در زندگی اجتماعی جدید) از این تفاوتها کاسته می‌شود. آنچه در اینجا با اهمیت بیشتری برای ما مطرح است دانستن آن است که همگونی یا ناهمگونی منش افراد تا چه اندازه می‌تواند در جلب آنها به سوی یکدیگر مؤثر باشد. مثلاً چنانکه

طرفداران نظریه ناهمسان همسری می‌پندارند، اگر یکی از آن دو دارای منشی چیره‌گر باشد و دیگری دارای منشی چیره‌پذیر، آنها خواهند توانست با یکدیگر وصلت کنند و ازدواج می‌تواند برایشان خرسندکننده باشد. حال آنکه اگر هر دوی ایشان از منشی یگانه برخوردار باشند (هر دو سلطه‌جو باشند یا هر دو سلطه‌پذیر) گمان نمی‌رود که به سوی یکدیگر بگردند، در چنین وضعی وصلت آنان نیز قرین ناکامی خواهد شد. پس هر یک از همسران برای آنکه نیکبخت و سازگار باشد، باید به نوبه خود در حل مسائل زندگی به نوعی در تبادُل و تکمیل متقابل اهتمام ورزد. پرشورترین پشتیبان این نظریه وینچ<sup>۱</sup> است که به طور اساسی نظریه «نیازهای مکمل»<sup>۲</sup> را بیان کرده است. بنا به این نظریه ناهمسانی دو فرد از لحاظ قابلیت‌های ذهنی، از یک سو میان آنها پیوند ایجاد می‌کند، و از سوی دیگر کمکی در ارضای زندگی زناشویی است. وینچ برای دفاع از اندیشه خود، بیست و پنج نفر از دانشجویان دانشگاه «نورث وسترن» را که با یکدیگر ازدواج کرده بودند، مورد پرسش قرار داده و به تحلیل زندگی فردی آنان پرداخته است. سرانجام دوازده نیاز و سه خصوصیت کلی تشخیص می‌دهد و شامل آرمان‌هایی است که هر موجود بشری در پی تحقق آنهاست. به نظر او هر کس در پی ارضای پاره‌ای از این نیازهای شخصی است؛ و همین نیازهای ارضانشده هستند که فرد را به سوی انتخاب همسری می‌رانند که به سبب دارا بودن خصال شخصی متفاوت، قابلیت برآورده ساختن نیازهای وی را داشته باشد. وینچ در اثر دیگر خود<sup>۳</sup> خواهد جالب تری در این مورد ارائه می‌دهد و مدعی است که اگر شوهر متمایل به فرماندهی باشد، زن احتمالاً مایل است منشی فرمانبر و چیره‌پذیر داشته باشد و بالعکس اگر مرد دارای خصلتی مطیع باشد، زن موجودی مستقل و حاکم می‌گردد.

در هر حال اصل اساسی وینچ این است که بیشتر مردم در پی آنند تا برای نیازهای خود کسی را بیابند که بیشترین ارضا و خوشنودی را برای آنها فراهم آورد. به نظر این نویسنده، در میان این نیازها هر کس خواهان ارضای نیازهایی چون استقلال، احترام، چیرگی و جز اینهاست. در قلمروی به ظرافت و لمس ناپذیری قلمرو خوی و روان و با وضع کنونی دانش، مشکل می‌توان نظریه‌ای را کاملاً تحقق‌پذیر پنداشت و یا یکسره آن را باطل شمرد.

در هر حال باید گفت وینچ، به عنوان بانی این اندیشه، یگانه حامی آن نیست. زیرا این اندیشه، حامیان دیگری نیز دارد که کتسین<sup>۴</sup> از جمله آنهاست. وی در مقاله خود به نام «همسرگزینی بر بنیان نمونه‌های شخصیت، پس از آنکه مدعی می‌شود محققان پیشین نتایج ثمربخشی به دست نیاورده‌اند، خود در پژوهش خویش بنیان کار را یک نمونه از زوج‌هایی قرار می‌دهد که به تازگی با هم وصلت کرده‌اند. بنا بر نوشته او «تمایل افراد به انتخاب همسری که از نظر عاطفی همانند آنها

1. R.F. Winch, 1955, 2. complementary needs

۳. ر. ک. آثار وینچ در فهرست منابع خارجی.

4. T. Ktsanes, 1955, p. 549.

نباشد بسیار نیرومندتر از کششی است که آنها را به سوی انتخاب همسری همسان می کشاند. استروس<sup>۵</sup> نیز در کتاب خود نیازهای شخصیت و انتخاب همسر به نتایج نسبتاً مشابهی دست یافته است.

۷. والر<sup>۶</sup> عقیده دارد که، بنا بر اندیشه یادشده<sup>۷</sup>، يك شخص تا آنجا می تواند نیازهای دیگری را برآورده کند که نوعی اشباع<sup>۸</sup> و استقلال عاطفی پدید آید و این، همان چیزی است که دو همسر را به نحوی پایدار به هم می پیوندد. وی سپس می افزاید: هر قدر افراد بیشتر صاحب گونه گونیهایی عاطفی مکمل هم، یعنی متفاوت از هم، باشند، پویای انتخاب همسر در نزد آنها با کامیابی بیشتری قرین است.

در نتیجه چنانکه پیداست، شمار نسبتاً مهمی از محققان می اندیشند که ناهمسانی منشاء می تواند راه انتخاب افراد را هموار کند و کانون زناشویی را استواری و نیکبختی بخشد. ما تاکنون به پژوهندگانی برخوردیم که هر يك در برابر این موضوع، موضعی مخالف یا موافق برگزیدند. پژوهندگان دیگر نیز بر حسب نتایج پژوهشهای خود، یکی از این نظریه ها را پذیرفته اند. از میان ایشان ذکر اندیشه ای از لمارترز<sup>۹</sup> بی فایده نیست. او در کتاب خود همسریابی جدید و ازدواج می گوید: «به گمان من وینچ درباره انتخاب همسر اندیشه های ژرفی دارد، زیرا يك شخص نابهنجار با ازدواج با يك فرد بهنجار و طبیعی می تواند در حل مشکلاتش کامیاب گردد.» و در صفحه ۲۵۰ همین اثر به این برآیند می رسد که: «مسئله انتخاب همسر جز نظریه متکی بر مفهوم نیازهای مکمل، تئوری دیگری نمی تواند داشته باشد.» اما هنگامی که سخن از ازدواجهای «خردمندانه» و «حسابگرانه» به میان آید، آنگاه تردیدها در جزئیات اندیشه پیشین پدیدار می شوند. نویسنده سپس در صفحه ۲۵۲ می گوید: «در این صورت برای آگاهی از نیازهای خود و دیگران همه باید روانکاو باشند، حال آنکه معمولاً انتخاب همسر به نحوی ناآگاه<sup>۱۰</sup> انجام می گیرد.» این تردید را تحلیل زندگی یکی از بیمارانش تأیید می کند. نویسنده نقل می کند که: «مرد، ضعیف بود و زن، پرخاشگر، و نتیجه آنکه پس از ده سال این مرد و زن از یکدیگر نفرت یافتند. مرد از حاکمیتی که همسرش می خواست بر او اعمال کند متنفر بود و زن از ضعف شوهر خویش.» کلیه این ملاحظات، نویسنده را سرانجام به این نتیجه می رساند که: «پذیرش تعبیرات وینچ درباره نیازهای دوجانبه دشوار است.»

5. A. Strauss, 1947. 6. W. Waller, 1930.

۷. نظریه ناهمسان همسری (heterogamy) از دیدگاه منش و خلق و خوی.

8. emotional saturation 9. E.E. Lemasters, 1957.

۱۰. به نظر چنین نمی رسد که گزینش همسر همواره به طور ناآگاه صورت پذیرد. برعکس همواره کار گزینش بر اساس محاسبات بسیار، چه با توجه به معیارهای اجتماعی و چه با در نظر گرفتن معیارهای فردی صورت می پذیرد. اما در بسیاری از موارد عدم شناخت ویژگیهای روانی فرد و بالطبع نیازهای دقیق روانیش، فرآیند گزینش همسر را صرفاً از این دیدگاه و در این سطح، دچار ناآگاهی می سازد.

آنچه بیان شد خلاصه چند نظریه بود دربارهٔ مناسبات قابلیت‌های فکری همسران. گفت‌وگو میان طرفداران «همسان همسری از نظر هوش» و طرفداران «نیازهای مکمل» همچنان گشوده می‌ماند و به قول آلن ژیرار: «طرفداران دو نظریه، هیچگاه از دلیل آوری خسته نمی‌شوند.» در راه دستیابی به نتایجی مطلوب در این زمینه حساس و ظریف، باید در انتظار داده‌های مستند بیشتر بود.

## خلاصه فصل

۱. هر چند نظریهٔ همسان همسری یا تعامیل انسانها به گزینش همسری دارای تناسب یا سنخیت در همهٔ زمینه‌ها، پذیرفته شده است، لیکن در قلمرو خلق و منش، بسیاری بر ناهمسان همسری تأکید دارند.
۲. از مهم‌ترین صاحب‌نظران معتقد به ناهمسان همسری در زمینهٔ منشاها، وینچ است که نظریهٔ تکمیل متقابل را ارائه داده است.
۳. والر، بر همین روال، نظریهٔ اشباع عاطفی را مطرح ساخت. بر اساس آن هر يك از زوجین تا آنجا نیاز دیگری را برآورده می‌سازد که استقلال یا اشباع عاطفی پدید آید.
۴. بسیاری دیگر بر نظریهٔ وینچ و والر انتقاد نموده باز بر همسان همسری در این زمینه نیز تأکید کردند: از آن جمله لمارتزر است که به عقیدهٔ او، اگر نظریهٔ وینچ درست باشد، «همه باید از نیازهای روانی خود آگاهی یابند، خودروانکاو باشند و حال آنکه گزینش همسر چنان با آگاهی و تخصص صورت نمی‌پذیرد» سپس نویسنده موردی را ذکر می‌کند که زن و شوهر کاملاً از نظر ذهنی مکمل یکدیگرند، اما پس از چندی از وضع موجود به ستوه آمده‌اند.
۵. بدین سان می‌توان پذیرفت که نظریه‌های همسان همسری و ناهمسان همسری در قلمرو منشاها و خلق و خوی انسانها همچنان در کنار یکدیگر مطرح شوند تا روزی که نتایج متقن تحقیقات بر یکی از این دو، صحه گذارد.



بخش سوم  
انواع و صور ازدواج

## درآمد

در این بخش، انواع گوناگون ازدواج به بحث نهاده می‌شود. باید توجه داشت که انواع ذکر شده هرگز تمامی انواع و صور ازدواج در جهان و کل تاریخ نیست. چه، وجود و اهمیت ازدواج در بین جوامع و در خلال همه اعصار و قرون از طرفی و توجه خاص جوامع بشری بدان، و لذا قرار دادن ازدواج در متن جامعه و باز یابی انگشت و نشان هر جامعه خاص از طرف دیگر موجب شده‌اند که حتی در درون هر جامعه با توجه به سبک زندگی مردمان شیوه‌ها و صور خاصی در زوجیت پدید آید. بنابراین، بهتر بود نام این بخش «انواع ازدواج» نهاده شود و واژه اهم به تساهل حذف گردید.

از دیدگاه ما ازدواج يك نماد اجتماعی است. زیرا با توجه به ساخت جامعه شکل می‌گیرد و در خود بیماریها، نابسامانیها و به طور کلی ویژگیهای کل جامعه را منعکس می‌نماید. هر چند که این دیدگاه مانع پذیرش تعامل یا کنش و واکنش موجود بین نهاد ازدواج و کل جامعه نیست. زیرا ازدواج و صور گوناگون آن نیز خود در کل جامعه اثر خواهد داشت. به عنوان مثال، با بسط مراسم و سنگینی آن، شمار مجردها روبه فزونی خواهد گذارد. این پدیده هر چند منبعت از ساخت کلی جامعه است و نشان آن را بر جبین دارد، خود بر ساخت اجتماعی تأثیر خواهد گذارد. پس، از این دیدگاه و با بحث از انواع ازدواج، نه تنها شیوه‌های گوناگون گزینش همسر در جهان مطرح می‌گردد، بلکه همچنین جهان بینی انسانها در هر برهه از تاریخ و مخصوصاً دیدگاه آنان در برابر «زن» بازبینی می‌شود و اصالت انسانها در برابر اصالت اهداف جامعه مورد سنجش قرار می‌گیرد. همان طور که تکوین فردگرایی و پیدایی منزلتی مستقل برای هر انسان جدا از خانواده یا خاندانش، روشن می‌گردد. باشد که این بخش بر جزئی از اهدافش نایل آید.

## فصل اول

### ازدواج ربایشی<sup>۱</sup>

در نظام‌های قبیله‌ای یا شبه‌قبیله‌ای که همهٔ ارکان حیات از نخستین سالهای زندگی متکی بر تمرین جنگاوری و مخصوصاً توفیق در نبرد است، ازدواج نیز صورتی ویژه می‌یابد؛ در این شرایط، مرد با ربودن همسرش هم برتری خود را در برابر وی به اثبات می‌رساند، هم پیروزی بر رقیب را تضمین می‌نماید. در مورد وجود این نوع ازدواج در ایران، راسخ و بهنام در اثرشان مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران می‌نویسند: «تاریخ ایران که داستان جنگ و همچشمی قبایل است، شاهد موارد بی‌شماری از همسرربایی است. همین رسم در گزینش همسر را ویل دورانت، در اسپارت می‌یابد؛ آنجا که محیط اجتماعی بر تنازع تأکید دارد، از نخستین سالهای زندگی فرزندان جامعه را به کشمکش و تلاش در راه پیروزی وامی‌دارد و بالاخره خوی قبیله‌گرایی را در شرایط زندگی شهری تعمیم می‌بخشد وی در اثر برجسته خود، تاریخ یونان باستان، در همین رابطه می‌نویسد:

«در اسپارت پدر و مادر مسئول تدارک ازدواج فرزندان خود بودند. داماد برای تصاحب عروس بولی نمی‌پرداخت و می‌بایست عروس را به زور از خانه‌اش بیرون بکشد، ولی عروس هم موظف بود که در مقابل او ایستادگی کند. از این روی بود که نزد اسپارتیان کلمه زناشویی به معنی ربودن بود. در مواردی ممکن بود جمعی از مردان و زنان مجرد را که از لحاظ عدد مساوی بودند در اتاقی تاریک گردآورند تا در تاریکی هر یک از مردان شریک زندگی خود را از میان دختران برگزینند.»<sup>۲</sup>

رواج این گونه زناشویی تنها به شرق اختصاص ندارد؛ زیرا آن طور که لوی<sup>۳</sup> در بین سرخپوستان امریکای شمالی بدان اشارت دارد، ثورن<sup>۴</sup> در بین سرخپوستان جزایر کاری بی<sup>۵</sup> از

1. marriage by capture

۲. ویل دورانت، ص ۱۵۰.

3. R.H.Lowie, 1934. 4. E.F.Thurn 5. Karibi

آن یاد می‌نماید. همچنان که در بین اسکیموها نیز از آن یاد شده است.<sup>۶</sup> لیک این نوع ازدواج را نمی‌توان صورت یا نوعی معمول و پذیرفته از ازدواج، همانند دیگر انواع آن دانست. گونتر در مورد آن با توجه به همین نکات می‌نویسد: «ازدواج از طریق ربایش در نقاطی چند از جهان و در بین اقوامی پدرسر یا مادرسر دیده می‌شود، لیک اغلب عرف جامعه آن را نامطلوب تلقی نموده و می‌نماید، هر چند زناشویهای صورت یافته بدین طریق همواره در عرض چنین سرزنشهایی هستند.»<sup>۷</sup> از این رو در مورد ربایش همسر می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. در اغلب نقاط جهان نامطلوب و حتی ممنوع است و صرفاً به صورت مواردی چند و نه نوعی ثابت به چشم می‌خورد.

۲. در برخی از جوامع اولیه همان طور که در سطور فوق آمد، ملاحظه گردیده است و لیک، نه به عنوان نهادی پسندیده، رایج پایا.

۳. در جوامعی چند (غیر ابتدایی) نیز دیده شده است و آن زمانی است که فردی قصد فرار از قوانین موجود جامعه را داشته باشد.

۴. در برخی از موارد ربایش نه واقعی بلکه به عنوان شیوه‌ای نمایشی صورت یافته و شواهد آن بسیارند. از جمله: ثرن والد<sup>۸</sup> از ربایش تشریفاتی در گینه جدید یاد می‌کند.<sup>۹</sup>

۵. در مواردی چند، ربایش همسر، معرف عظمت زناشویی و تغییرات عظیمی است که با آن در حیات فرد (چه زن و چه مرد) پدید می‌آید. در حقیقت، جامعه با برگزار کردن مراسمی خاص و معمولاً وسیع، گذر از يك پایگاه را در حیات افرادش به پایگاه دیگر (بلوغ و بزرگسالی) مورد توجهی خاص قرار می‌دهد؛ چه، با ازدواج هم منزلت اجتماعی فرد دگرگون می‌شود، هم وظایف و مسؤولیتهای تازه‌ای بر عهده او قرار می‌گیرد. بنابراین، جامعه این تغییر ژرف در حیات فردی را ابعادی جمعی می‌بخشد و از آن در راه اهداف خود سود می‌جوید.

## خلاصه فصل

۱. آنجا که جنگاوری و ارزشهای حماسی رواج دارند، انسانها را از آغاز به کارآموزی برای نبرد وامی‌دارند. از بین این شیوه‌ها، ربایش همسر را باید نام برد.
۲. ازدواج ربایشی، یعنی ربودن دختر به عنوان همسر، خاص يك ناحیه از جغرافیا نیست، بلکه در بسیاری از نقاط جهان دیده می‌شود.
۳. این رسم در بعضی از جوامع نظیر اسپارت چنان رواج داشت که از نظر ریشه‌شناسی مفهوم ازدواج به معنای ربودن بود.

6. H.F.K.Günther, 1952, p.71. 7. ibid, p.70. 8. R.Thurnwald 9. ibid, p.72.

۴. در دنیای امروز چنین رسمی تقریباً منسوخ گردیده است، زیرا با نظام ارزشی موجود جهان ما انطباق ندارد؛ اما بقایای آن را می توان در پیدایی ازدواج شبه ربایشی دید. در این نوع ازدواج، ابتدا زوجین گزیده و مشخص می شوند و سپس مرد با اسب به دنبال همسر رفته، به ربایش نمایشی آن می پردازد.

۵. بی شبهه، باید ازدواج شبه ربایشی را که در ایلات ایران نیز مشاهده می شود، مظهر کوشش جامعه در راه انطباق سنتها با شرایط جدید اجتماعی دانست.

### پرسش و پاسخ

۱. شیوه ربایش همسر در کدام يك از جوامع زیر امکان تحقق دارد؟

الف) جوامع مبتنی بر ارزشهای نظامی

ب) جوامع مبتنی بر ارزشهای انسانی

ج) جوامع مبتنی بر ارزشهای مادی

د) هیچ کدام

۲. شیوه های شبه ربایشی در گزینش همسر چیست؟ پس از تشریح، يك مثال بزنید.

۳. ازدواج ربایشی:

الف) صرفاً در مناطق خاصی از جهان دیده شده است.

ب) خاص آسیاست.

ج) در جای جای جهان دیده شده است.

د) فقط در آفریقا دیده شده است.

۴. در جوامعی چون اسپارت:

الف) معنای ازدواج از نظر لغوی «ربودن» است.

ب) معنای ازدواج از نظر لغوی «زندگی مشترك» است.

ج) معنای ازدواج از نظر لغوی «عشق ورزیدن» است.

د) هیچ کدام.

۵. فلسفه ربایش همسر را تشریح کنید.

## فصل دوم

### ازدواج از طریق خرید همسر<sup>۱</sup>

نظام پدرسری<sup>۲</sup> و همراه آن پیدایی مردسالاری<sup>۳</sup> و وضع انتسابی<sup>۴</sup> برای مرد، موجب شد مردان به کار خریداری همسر یا همسران خود اقدام کنند. این وضع که با کالاشدن یا کالاپنداری زن در تاریخ همراه است، به صورت گوناگون در تاریخ تحقق یافته است. گاه خریداری زن به صورتی آشکار و با تمهید شرایط مشخص در بازار صورت گرفته است و گاه دارای صورتی پوشیده، نهان یا تلویحی است؛ ولی در هر حال، نتیجه همان است. محرومیت زن را از کسب پایگاههای برتر اجتماعی موجب می شود، کار زن به هنگام تبدیل به قدرت (پول) در اختیار مرد نهاده می شود و سرانجام استثمار زن را در تاریخ به همراه می آورد. با توجه به وسعت جغرافیایی پدرسری هم در پهنه زمان و هم در فراخنای جغرافیا، عجیب نیست؛ اگر این پدیده دارای نوعی فراگیری خاص باشد. در سطور زیر، ابتدا، محدوده این شیوه درگزینش همسر را در جغرافیای جهان با شواهد متقن تاریخی بازمی شناسیم و سپس علل و عواملی را که در راه پیدایی آن تأثیر داشته اند، مطرح می سازیم.

به روایت باستانی پاریزی، در نظام برده داری، خریداری برده به عنوان همسر پدیده ای رایج بوده است و چنین زنی را در اصطلاح «آم ولد» (مادر فرزند) می نامیده اند.

مرتضی راوندی در اثرش تاریخ اجتماعی ایران در این باره می نویسد: «در بابل کسانی که دختران در سن شوهر رفتن داشتند، آنان را به محلی می آوردند و دلالتها آنان را توصیف کرده می فروختند. ولی هر يك از دختران را به شرطی به فروش می رساندند که به عنوان همسر گرفته

1. marriage by purchase
2. patriarchy
3. androcracy
4. ascriptive position

وضع ممتاز که بدون هیچ گونه تلاش حاصل آید. در نظامهای کاستی، برهماها با امتیازات ذاتی متولد می شدند و تا پایان حیات نیز از آنها تمتع می جستند، در نظام آپارتاید، سفیدپوستان از پایگاهی ممتاز منتفع می شوند و در پدرسری، مرد بودن خود به خود با پایگاه اجتماعی ممتازی مترادف است.

شود.<sup>۵</sup> به همین مناسبت نیز در عصر هومر در یونان باستان از دختران «گاوآور» نام برده می شود.<sup>۶</sup> به زعم گونتی<sup>۷</sup> خرید زن اساسی ترین شکل ازدواج در بین اقوام هند و اروپایی و مردم آلمانی نژاد بوده است. به طوری که می توان گفت ازدواج از طریق خرید در حقیقت همان ازدواج هند و اروپایی است.<sup>۸</sup>

از جانب دیگر، لوی<sup>۹</sup> نیز در بین اقوام ساکن در آمریکای شمالی به همین رسم برخورد می نویسد: «ازدواج از طریق خریداری در بین این اقوام در زمره افتخارآمیزترین نوع زناشویی به حساب می آید و خاص محبوب ترین دختران است؛ اما برای زنانی که برای بار دوم یا بیشتر ازدواج می کنند، ممنوع است.<sup>۱۰</sup> برخی تا آنجا پیش می روند که معتقدند رسومی چون با شلق، مهر و شیر بها، بقایای همین امر یعنی خریداری همسر از جانب مردان است. هر چند وجود جهیزیه که از جانب زن به خانه شوهر برده می شود و همزمانی مهر و جهیزیه، موجبات تردید در این عقیده را فراهم می آورد.

با توجه به اهمیت و رواج این رسم، بسیاری در باب علت آن به اندیشه پرداخته اند: رالف لیتن دریافت وجه برای فروش زنان را در ازدواج جبران خساراتی می داند که در اثر خدمات دختر و حتی کودکان احتمالی که بالقوه در بطن دارد، حاصل می شود.<sup>۱۱</sup> برخی دیگر از پژوهندگانی که در این باره به تحقیق پرداخته اند، بر این عقیده اند که سلطه مردان و در نتیجه کالاگونه شدن زن و در جریان تبادل قرار گرفتن وی عامل پیدایی و بسط چنین رسمی در جریان گزینش همسر است. بنابراین تکوین زناشویی جدید بر پایه برابری زوجین<sup>۱۲</sup> باید نوید افول این رسم را در خود داشته باشد.

۵. راوندی (م)، ۱۳۵۶، ص ۱۷۹. ۶. ویل دورانت، ص ۹.

7. F.K.Günther, 1952, p.68. 8. R.H.Lowie, 1934.

۹. به نقل از اثر پیشین گونتر.

۱۰. لیتن (رالف)، ۱۳۴۹، ص ۱۷۸.

در جامعه ای که بدان اصطلاح «کارگر طلب» (labor intensive) اطلاق می شود، مهم ترین سرچشمه انرژی، نیروی انسانی است؛ در حالی که در جامعه جدید که با بسط تکنولوژی، «سرمایه طلب» (capital intensive) خوانده می شود، کالاهای سرمایه ای جانشین انسان و کار او شده اند؛ همان گونه که در شرایط خودکاری (automation) و با بسط نظام آدمکهای ماشینی (robotism) یک کارگر می تواند با حرکت یک دکمه، یک کارخانه را بالنسبه بزرگ را اداره نماید. بنابراین، در جامعه نوع نخست که زناشویی مبتنی بر خریداری به صورت آشکارا به منصفه ظهور می گذارد، طبیعی است که رفتن دختر از یک خانواده ضایعه ای بزرگ خواهد بود و خود خلأ وسیعی بر جای می گذارد که نیازمند جبران (احیانا مالی) است.

11. pair marriage

## خلاصه فصل

۱. در شرایطی چون مردسالاری یعنی انتقال تمامی امتیازات، مناصب و فرصتهای اجتماعی به مردان، پدرسری، یعنی قرار گرفتن مرد در رأس هرم قدرت در خانواده و نیز فرایند کالایی یا کالا شدن زن صورت پذیر است.
۲. در مواردی چند، شاهد تجلی آشکار فرایند فوق الذکر هستیم. در این صورت زن به بازار آورده می شود و با بهایی خاص به فروش گذارده می شود؛ در مواردی چند، این فرایند به صورتهایی نهان یا بسیار پیچیده تحقق می پذیرد.
۳. بعضی در صدد برآمده اند تا فروش دختران را به عنوان همسر، با دلایلی چند توجیه کنند. رالف لینتن از آن جمله است. به نظر او در جامعه‌ای که انرژی اساسی آن نیروی انسانی است و انجام هر عمل مستلزم بسیج کار انسانی است، خروج دختر از خانه خلأ خاصی پدید می آورد که باید با بهایی جبران شود، علی الخصوص که وی بالقوه توان تولیدمثل و آوردن نیروی کار بیشتر را داراست.
۴. جامعه جدید را سرمایه طلب (capital intensive) می خوانند. یعنی جامعه‌ای که در آن تکنولوژی به کمک انسان آمده و می تواند در بسیاری از موارد بار سنگین کار را ازدوش انسان بردارد؛ از جانب دیگر مرد بودن به خودی خود کمتر امتیازات مفوضی کسب می کند؛ پس می توان به اصالت انسان بر ورای جنس او اندیشید، به شرط آنکه از پیچیدگی مکانیسم استثمار آگاهی یابیم.

## پرسش و پاسخ

۱. وضع انتسابی مردان در خانواده به چه معناست؟

۲. خرید همسر در کدام يك از جوامع زیر پدید می آید؟

الف) جوامع کارگر طلب

ب) جوامع سرمایه طلب

ج) جوامع مبتنی بر خودکار شدن صنایع

د) هیچ کدام

۳. خریداری همسر پدیده‌ای است:

الف) منحصرأ آفریقایی

ب) منحصرأ آسیایی

ج) در جای جای جهان دیده شده است.

د) صرفاً در آمریکای شمالی دیده شده است.

## فصل سوم

### ازدواج موقت

#### صیغه و صیغه گونه

در برابر صور گوناگونی از ازدواج که موجبات پیدایی ارتباطی تام (دائم، همه جانبه، شرعی و عرفی و...) را بین دو انسان (زن و مرد) فراهم می سازند، انواع دیگری از ازدواج نیز وجود دارد که در آن تأمین ارتباط ناشی از زناشویی به چشم نمی خورد.<sup>۱</sup>

#### صیغه α

صیغه یا متعه نوعی خاص از ازدواج است که در آن ویژگیهای زیر مشهود است.

#### ۱. زمان

برخلاف ازدواجهای دیگر که موجبات پیدایی ارتباطی پایا و بدون هیچ محدودیت زمانی را فراهم می سازند، در صیغه، زمان ارتباط از قبل مشخص است. بنابراین، زن و شوهر توافق می نمایند برای مدتی معین قرارداد زوجیت بندند. این محدودیت زمانی به هیچ وجه حصری نیست، یعنی دو فرد می توانند برای يك ساعت یا صد سال قرارداد زوجیت صیغه ای با یکدیگر بندند.

۱. نباید این نوع ازدواجهای — که در آن قصد و گاه قرارداد زوجیت به چشم می خورد — با پدیده هایی چون همسکنایی (cohabitation) یا همبالینی (concubinage) و... مترادف دانست. چون در این نوع پیوندها، نه قرارداد و نه حتی قصد زوجیت، هیچ يك به چشم نمی خورد. در عین حال، نباید ازدواج آزمایشی (trial marriage) را که شرح آن جداگانه آمده است با این نوع روابط مشتبه ساخت. همچنین، آنچه امروز ازدواج همگان (pangamy) و یا ازدواج آزاد (pan mixia) خوانده می شود، باز با پدیده های فوق الذکر یکی نیست؛ زیرا در ازدواجهای اخیر هدف رهاسازی گزینش همسر از بند موانع اجتماعی است (نظیر کاست، نژادپرستی، نظامهای طبقاتی و...) که موجب می شوند بسیاری از انسانها علی رغم میل قلبی، حق ازدواج با یکدیگر را نیابند. بالاخره، باید بین ازدواج گروهی - (group marriage) و روابط مبتنی بر همبالینی و همسکنایی تمیز گذارد.

## ۲. مبلغ

در این نوع ازدواج، مبلغی از قبل به توافق تعیین می‌گردد و از جانب مرد به زن پرداخت می‌شود.

## ۳. نکاح

صیغه، ازدواجی بغایت فردی است، بنابراین صرفاً موکول به رضایت طرفین است، آنان می‌توانند به فارسی و یا مرجعاً به زبان عربی، رضایت خود را از پیدایی چنین ارتباطی مبتنی بر زوجیت اعلام دارند.

## ۴. ارث

در صیغه هیچ یک از طرفین از دیگری ارث نخواهند برد (مگر آنکه در آغاز به جزئی از مال توافق گردد)، همچنین نظر به محدودیت زمانی، طلاق نیز در این نوع زوجیت مطرح نیست.

## α صیغه گون<sup>۱</sup>

ازدواجی است غیر ایرانی و غیر اسلامی (خارج از حوزه جغرافیایی اسلام)؛ خصوصیات اصلی چنین نوعی از زوجیت بدین قرارند:

## ۱. نکاح

در ازدواج صیغه گون، هم قصد ازدواج و هم نکاح به چشم می‌خورد و از این دیدگاه از تمامی انواع روابط غیرمجاز و غیرمشروع تمایز می‌یابد.

## ۲. ارث

زن صیغه شده، از نظر حقوقی حق ارث بردن از شوهر را ندارد، در حالی که فرزند اومی تواند از پدر ارث برد.

## ۳. منزلت اجتماعی زن

در این نوع از زوجیت، زن از گروه اجتماعی پایینی است و زناشویی صیغه گون نیز تعالی اجتماعی وی را موجب نمی‌شود.

۴. عدم محدودیت زمانی  
برخلاف صیغه، در این نوع ازدواج، زمان مشخصی از قبل تعیین نمی‌شود.

۵. مبلغ  
همانند صیغه، در این نوع زناشویی، مبلغی تعیین می‌گردد که از جانب مرد فردای زفاف به زن هدیه می‌شود.

### خلاصه فصل

۱. در بین انواع گوناگون زوجیت، ازدواج موقت، به عنوان یکی از وجوه خاصّ جای می‌گیرد.
۲. شناخت علمی و آماری این نوع ازدواج ممکن نیست، چون می‌تواند در رابطه متقابل و نهان از چشم جامعه جای گیرد (همواره نیازی به ثبت در دفتر نیست).
۳. شریعت مقدّس اسلام با وضع چنین قاعده‌ای در صدد آن است تا حداقل انتظام در روابط بین دو جنس پدید آید و از فحشا و فساد جلوگیری به عمل آید.
۴. در این نوع ازدواج فرزندان نیز از ارث برخوردارند، همچنانکه به عنوان کودکانی مشروع در جامعه حق حیات خواهند داشت.
۵. هر چند ازدواج موقت، پدیده‌ای اسلامی است، لیک در دیگر نقاط جهان انواع مشابه آن را می‌توان یافت.
۶. در این ازدواج، مبلغ و زمان در آغاز به صراحت تعیین می‌شوند، بدون آنکه هیچ يك محدودیتی داشته باشد. بنابراین صیغه‌های نود ساله‌ها (برای مدت نود سال) قابل تحقق است.
۷. برخلاف ازدواج دائم که در آن حصر کمی روابط موجود است، (تک همسری و یا دوهمسری و یا حداکثر چهارهمسری) در صیغه هیچ نوع محدودیت کمی برای مرد وجود ندارد.
۸. از جهاتی چند می‌توان پذیرفت که صیغه کارکرد ازدواج آزمایشی (trial marriage) را به عهده گیرد: زوجین به طور موقت قرارداد بندند و سپس با شناخت بهتر یکدیگر و در صورت تمایل متقابل قرارداد دائمی منعقد نمایند.

### پرسش و پاسخ

۱. ازدواج آزاد چیست و تمایز آن با اختلاط آزاد کدام است؟
۲. زن و فرزند در ازدواج موقت:  
الف) همگی ارث می‌برند.  
ب) زن حق ارث بردن از همسر را ندارد و فقط فرزندان از این حق برخوردارند.

- ج) هیچ يك حق ارث بردن ندارند.
- د) زن حق ارث بری دارد، نه فرزندان.
۳. ویژگی اساسی ازدواج موقت از نظر زمان عبارت است از:
- الف) حصری بودن زمان (نگذشتن از حدی معین)
- ب) عدم تعیین زمانی خاص
- ج) تعیین زمانی معین به هنگام ازدواج
- د) هیچ کدام
۴. ازدواج موقت و تمایزات آن با ازدواج آزمایشی را توضیح دهید.
۵. در ازدواج موقت:
- الف) محدودیت کمی (از نظر تعداد همسران) برای مرد وجود ندارد.
- ب) تعداد همسران موقت نباید از چهار نفر تجاوز کند.
- ج) تعداد همسران موقت نباید از نه نفر تجاوز کند.
- د) شمار همسران موقت بستگی به تعداد همسران دایم مرد دارد.

## فصل چهارم

### ازدواج مبادله‌ای<sup>۱</sup>

برخی مبادله را اساس حیات اجتماعی می‌دانند.<sup>۴</sup> انسانها در گردونه روابط متقابل اجتماعی قرار می‌گیرند و اساس این روابط را تبادل تشکیل می‌دهد. اینان مبادله را در معنای وسیع آن در نظر می‌گیرند آن گونه که متضمن بسیاری از رفتارهایی است که در اصطلاح دگردوستانه خوانده می‌شوند، این چنین اندیشمندانی بسیارند؛ در آغاز به ذکر آراء آنان در زمینه ازدواج می‌پردازیم و سپس به نقد این نظریه‌ها و ارائه برآیند نهایی خواهیم پرداخت.

<sup>۴</sup>کلود لوی استروس<sup>۲</sup> بر این عقیده است که اساسی‌ترین قاعده حیات اجتماعی تبادل است. حتی آنگاه که روسو<sup>۳</sup> از قرارداد اجتماعی<sup>۴</sup> و یا میثاق اجتماعی<sup>۵</sup> سخن می‌راند، باز اندیشه‌اش در معنای وسیع تبادل جای می‌گیرد. بدین معنی که انسانها در برابر جامعه و همچنین در برابر یکدیگر به نوعی داد و ستد دست می‌زنند. لیک این داد و ستد همواره بر مبنای مادی و کالایی نیست و از همین روست که نظریه انسان اقتصادی<sup>۶</sup> که اقتصاددانانی چون آدام اسمیت<sup>۷</sup>، دیوید ریکاردو<sup>۸</sup>، جان استوارت میل<sup>۹</sup> عنوان کرده‌اند، محدوده یا مفهومی نارسا در تبیین گوناگونی رفتار و مبادلاتی است که انسانها در طول حیات خویش بدان دست می‌زنند.<sup>۱۰</sup>

1. marriage by exchange 2. Levi Strauss 3. Rousseau (J.J) 4. social contract

5. social convention 6. homo oeconomicus 7. A.Smith 8. D.Ricardo 9. J.S.Mills

۱۰. مفهوم انسان اقتصادی یکی از ستونهای اندیشه در اقتصاد کلاسیک است. براساس این نظر، انسان همان‌طور که اندیشمورز (homo sapiens) به حساب می‌آید، یا موجودی اجتماعی - سیاسی (homo politicus) است و یا دارای قدرت و تمایل به عمل (homo faber) است، موجودی اقتصادی نیز هست. یعنی می‌تواند به محاسبات اقتصادی دست بزند؛ دارای آگاهی در امور و مبادی اقتصادی است. فقط باید از آزادی کافی در راه تحقق اهداف اقتصادی خود، برخوردار باشد. نتایج طبیعی این امر بدین قرار است:

الف. انسان به عنوان موجود اقتصادی، در هر برهه از اعمال خود به محاسبه سود و زیان خود اقدام می‌کند.

(بنابراین، گذشت، ایثار و تفویض ثروت بدون انتظار دریافت ثروت بیشتر، از جانب انسانهای در گردونه مبادله، ❖

انسان در اجتماع، گاه در برابر داده‌های خود هیچ نمی‌ستاند؛ یعنی تبادل مادی و کالایی صورت نمی‌گیرد. به عنوان مثال در جریان مراسمی چون پوتلاج<sup>۱۱</sup>، انسانها می‌دهند و لیک هیچ نمی‌گیرند و در انتظار گرفتن کالایی در برابر داده‌های خود نیستند؛ اما باز تبادل در معنای وسیعش صورت می‌پذیرد. بدین معنی که آنان در برابر آنچه می‌دهند، کالایی غیرمادی، یعنی اعتبار اجتماعی، احترام و وجههٔ جمعی طلب می‌کنند و در نهایت هم این خواست خود را با ستایش از خویشتن متجلی می‌سازند. پس نظام تبادل در حیات اجتماعی جای دارد و لیک همواره از هر دو سو (دادن و ستدن) عینی نیست، این زمینهٔ اجتماعی در مواردی بسیار خاستگاه انسانهایی است که در برابر داده‌های خود، جز رضای درونی یا خشنودی مقام ملکوتی هدف دیگری ندارند. اینجاست که برحسب درجات، سخن از دیگرخواهی<sup>۱۲</sup>، انسان‌گرایی<sup>۱۳</sup> و در نهایت، ایثار<sup>۱۴</sup> می‌رود. همین اصول در زمینهٔ ازدواج، پدیده‌ای را فراهم ساخته است که ازدواج مبادله‌ای خوانده می‌شود.

«مثالی که استروس می‌آورد، نشان می‌دهد چگونه ازدواج، یک عنصر از زنجیر پایان‌ناپذیر پرداختهای دوجانبه‌ای است که از ویژگیهای روابط اجتماعی جامعهٔ ابتدایی به شمار می‌رود. اگر یک نفر بخواهد دختری به قبیلهٔ بوشمن شوهر دهد، افراد قبیلهٔ مزبور در جواب خواهند گفت وی فقیرتر از آن است که بتواند به قبیلهٔ آنان دختر بدهد. وقتی مردی به خواستگاری می‌رود باید کفن و دفن مادرزن و شوهر وی را طبق آداب و رسوم بر عهده گیرد... و مثالهایی است روشن برای اثبات این که ازدواج مجموعه‌ای است از پرداختهای دوجانبهٔ جنسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی.»<sup>۱۵</sup>

به زعم هانری مندراس<sup>۱۶</sup> «کار اساسی ازدواج آن است که دو طایفه یا دو خانواده را که با هم

قابل تصور نیست.)

ب. دولتها باید به جای آنکه در کار اقتصاد دخالت کنند، فقط حافظ نظم و امنیت باشند.

پ. سیاست بگذارید هر کس آزادانه به کار اقتصادی بپردازد، (Laissez Passer Laissez faire) موجب آن خواهد شد که افراد کار بیشتر با انگیزه بیشتر انجام دهند و در نتیجه ثروتمندتر شوند و ثروت افراد یک جامعه در نهایت ثروت کل آن جامعه خواهد بود.

ت. سیاست عدم مداخلهٔ دولت در اقتصاد (non-interventionism)، باید در سطح جهانی نیز اعمال شود؛ یعنی مرزهای گمرکی فرو ریزد و براساس نظریهٔ معروف دیود ریکاردو، «مکانیسم قیمت‌های مقایسه‌ای» (com-parative costs) موجب شود هر کشور در کالایی تبحر یابد که با جغرافیا و طبیعت آن سرزمین انطباق داشته باشد و در نتیجهٔ آن، بهترین کالا را با کمترین هزینه فراهم سازد و مبادلات جهانی بسط یابند و نوع جدیدی از همبستگی جهانی براساس تقسیم کار در جهان و نیاز متقابل ملتها به یکدیگر پاگیرد. این نظریه که موجبات پیدایی و بسط سرمایه‌داری لیبرال را فراهم می‌سازد، بعد از قرن نوزدهم با شکست مواجه شد.

۱۱. مراسمی است در قبایلی بسیار، نظیر سرخپوستان آمریکا، که در آن بخشیدن هر چه بیشتر دارای شخصی جهت احراز شخصیت، هنجاری مهم است. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به نظریه‌های کلود لوی استروس در مورد خانواده.

12. altruism 13. humanism 14. abnegation

۱۵. آندره میشل، ۱۳۵۴، ص ۵۱.

رابطه‌ای ندارند، به یکدیگر مربوط کند و در اغلب جوامع تأمین این بستگی میان دو دودمان به عهده زنان است.<sup>۱۶</sup> زن همچون پیوندی اجتماعی است که طایفه‌های متفاوت را در جامعه‌ای واحد گرد می‌آورد و از این لحاظ در روابط اقتصادی، زنان به خاطر برقراری روابط اجتماعی مبادله می‌شوند و پول به خاطر برقراری روابط اقتصادی. حتی در موارد اضطراری نیز مبادله زنان به صورت ازدواج، تنها راه حل در راه حراست از روابط اجتماعی یا التیام بخشیدن به آفات آن به شمار می‌رفته است. در صورتی که در طایفه‌ای فردی کشته می‌شد، طایفه قاتل با ارائه زنی خون بها می‌داد.<sup>۱۶</sup>

طبق نظر وسترمارک<sup>۱۷</sup> در استرالیا مرد زن نمی‌گرفته است مگر اینکه خواهران یا دخترانش را در ازای زنی که می‌گرفته، بدهد. رسم عوض کردن دختر برای ازدواج در بین طوایف بلوچستان و ایالت کشمیر نیز شیوع فراوان داشته است. ازدواج مبادله‌ای، خود صوری گوناگون دارد که هر يك بر منظومه قواعد بسیار پیچیده، ظریف و فراوان زوجیت آثاری چند می‌نهد. الف. تبادل بر مبنای مبادله خواهران صورت می‌پذیرد؛ به روایت گونتر «در استرالیا و گینه نو و جزئی از اقیانوسیه، رسم رایج این است که دو مرد خواهران خود را به عنوان ازدواج مبادله می‌نمایند.»<sup>۱۸</sup>

ب. در موارد دیگری، در بین شاهزادگان اروپا شاهد مبادله يك برادر و یا يك خواهر از يك خانواده با يك برادر و يك خواهر از خانواده دیگری<sup>۱۹</sup>.

پ. ازدواج مبادله‌ای، می‌تواند بر مبنای برون‌همسری صورت پذیرد، زیرا در چارچوبی اجباری قرار می‌گیرد؛ زمانی که فردی از يك کلان به ناچار دختر از کلان دیگر گرفت، و به آن به رسم همخونی توتمی احترام نهاد، به ناچار باید کلانی که دختر به ازدواج داده خود نیز دختری در ازای آن مطالبه نماید.

د. از دیدگاه کارکردی و به همراه کارکردگرایان، باید گفت، ازدواج مبادله‌ای نه تنها پاسخی بود به نیاز تبادل بین انسانها، بلکه وظایفی بسیار را در گروههای اولیه تحقق بخشید.

ه. الف. ازدواج مبادله‌ای موجبات وسعت ارتباط در جمع را فراهم ساخت. چه تا زمانی که قواعد منع زنای با محارم مطرح نبود، انسانها روابطی کمتر با یکدیگر داشتند. حال با ورود به نظام زوجیت متبادل، شبکه روابط اجتماعی بسط یافت، از آن وفاق یا اجماع<sup>۲۰</sup> و یا به تعبیری دیگر، همگرایی<sup>۲۱</sup> رواج یافت، شبکه خویشاوندی سببی منبعث از زناشویی گسترش پذیرفت و با آن تداوم و بقای جامعه تضمین گردید.

ب. ازدواج مبادله‌ای، بر ورای گروهها موجبات پیوند اجتماعات گوناگون را فراهم می‌سازد،

۱۶. مندراس، ۱۳۴۹، ص ۲۵۹.

17. E.Westermark 18. F.K.Gunther, 1952, p.29. 19. ibid, p.37. 20. consensus

21. convergence

چه، با پیدایی برون همسری و تعدد زناشویی های ناشی از تبادل زوجیت، نه تنها کلانها، بلکه گروههای بسیار متفاوت و مجزا با یکدیگر پیوند بستند. اندیشه وسعت و قوت خانواده در قدیم چنان در ذهنها رسوخ داشته که هر گاه مردی به قتل می رسیده است، دختری از خانواده قاتل را برای برادر یا پسر، یا خویشاوندان نزدیک دیگری از مقتول عقد می کردند و از این راه نه تنها روابط میان دو خانواده اصلاح می شد بلکه تعادل کمی و کیفی خانواده بزرگ نیز - که با قتل یکی از اعضایش تا اندازه ای گسیخته بود - باز قرار می یافت.

## خلاصه فصل

۱. برخی بر مفهوم انسان اقتصادی تأکید دارند که مفهومی فرضی است و بر اساس آن انسان فی نفسه موجودی اقتصادی است. در هر عمل به محاسبه اقتصادی دست می زند، سود انگیزه عمل انسانی است و محاسبه سود یا زیان هر اقدام عامل تعیین جهت رفتاری انسانی است.
۲. عده ای دیگر بر رفتار ناب انسانی تأکید دارند و از پوتلاج به عنوان مراسم یاد می کنند که در جریان آن انسانها به بخشش بهترین و مفیدترین کالاها و داراییهای خود می پردازند بدون آنکه تمنای بازگشت یا دریافتی داشته باشند.
۳. به زعم بسیاری چون لوی استروس بر اساس حیات انسانی بر مبادله است؛ اما برخلاف صاحب نظران اقتصاد کلاسیک که مفهوم انسان اقتصادی را محور اندیشه خود قرار داده بودند یا هرگز چنین نیست که تمامی رفتارهای انسانی در حوزه اقتصاد و محاسبه سود و زیان خلاصه شود؛ انسانها می توانند به بالاترین و تاریخی ترین رفتار حماسی بدون هیچ درخواست یا انتظار مادی دست زنند؛ از جانب دیگر، این نیز درست نیست که پوتلاج جلوه گاه رفتار بدون هیچ انتظار است؛ زیرا در آن نیز بخشش درجه کسب یا دریافتی صورت می گیرد که غیر مادی است (منزلت اجتماعی)، پس تبادل در معنای وسیع آن مطمح نظر است.
۴. در ازدواج مبادله ای زنان نقشی وسیع دارند، آنانند که دو طایفه را به هم پیوند می دهند، هم آنانند که مظهر تداوم دودمان به حساب می آیند.
۵. ازدواج مبادله ای انواع و صور بسیار می یابد، اما در تمامی موارد، جریان متقابل و دوطرفه امتیازات، کالاهای حیاتی و انسانها را مشخص می دارد.
۶. در مواردی چند، دو جریان متقابل (رفت و بازگشت) به طور همزمان صورت نمی گیرد، بلکه ارائه خدمت یا کالا در قبال دختری که از خانواده ای به زنی گرفته شده است، برای زمانهای آتی تعهد می شود.
۷. در مواردی چند ارائه زن به همسری، در مقابل مرگ صورت می گیرد و هدف جلوگیری از درگیری دو طایفه یا قبیله، در زنجیره پایان ناپذیر انتقامهای متقابل است.

## پرسش و پاسخ

۱. یکی از کارهای گروههای اساسی ازدواج مبادله:

الف) تشویق زوجیت درون گروهی است.

ب) بسط شبکه روابط انسانهاست.

ج) محدود ساختن روابط انسانی است.

د) هیچ کدام

۲. ازدواج مبادله:

الف) در امتداد برون همسری قرار می‌گیرد، و صورت مکمل آن است.

ب) در امتداد درون همسری قرار می‌گیرد، و مکمل آن است.

ج) موجبات بسط هر دو نوع زوجیت را فراهم می‌آورد.

د) رابطه‌ای با درون همسری یا برون همسری ندارد.

۳. پودیلج را تشریح کنید.

۴. مفهوم انسان اقتصادی چیست؟

۵. هزینه‌های مقایسه‌ای به چه معناست؟

۶. ارائه همسر در برابر قتل از جانب قبایل مختلف:

الف) به بسط روابط کینه‌توزانه می‌انجامد.

ب) موجبات جلوگیری از زنجیره انتقامهای پیاپی را فراهم می‌آورد.

ج) الف و ب

د) هیچ کدام

## فصل پنجم

### ازدواج تنظیم شده<sup>۱</sup>

بدان ازدواج فرمایشی نیز اطلاق می‌شود. منظور نوعی خاص از ازدواج است که در آن گزینش همسر از طریق والدین یا بزرگ‌ترها و معمولاً بدون حضور و حتی نظارت طرفین صورت می‌پذیرد. بنابراین ازدواجی است غیر مستقیم یا واسطه<sup>۲</sup>. چند جنبه از این نوع همسرگزینی بدین قرارند:

#### از دیدگاه رابطه فرد و جامعه

این نوع ازدواج را نمی‌توان فردگرایانه<sup>۳</sup> دانست. زیرا نه توسط افراد ذی نفع صورت می‌گیرد

#### 1. arranged marriage

بی‌هیچ شبهه، در تمامی انواع ازدواج (به جز مواردی که صرفاً انگیزه گزینش عشق افلاطونی است) باید زن و شوهر به نوعی دارای سنخیت باشند؛ یعنی به صورتی تنظیم شده باشند. پس از این دیدگاه نیز ازدواج‌ها تنظیم شده خواهند بود و آنجا که در آغاز تنظیم صورت نگرفته و یا به درستی اعمال نشده باشد، مفاهیمی به کار می‌آید که در هر جامعه خاص آن است. به عنوان مثال، در جامعه آپارتاید که در آن اصل، رعایت تجزیه انسانها بر اساس رنگ پوست آنان است، زمانی که ازدواجی بین دو فرد متعلق به دو نژاد متفاوت صورت گیرد (یعنی ازدواج از مشروعیّت اجتماعی به لحاظ عدم تطابق اصل همگونی نژادی یا تنظیم بر اساس نژاد، بر خوردار نباشد)، ازدواج مختلط (miscegenation) خوانده می‌شود که طرفین آن مورد مجازات قرار می‌گیرند. یا در جامعه کاستی یا فنودال که در آن فرادست همسری (hypergamy) و فرودست همسری (hypogamy) اهمیت شایانی دارد، آنجا که فردی به ازدواجی مادون شأن خون تن درهد حتی در جامعه جدیدی که در آن اصل، برابری انسانهاست، وقتی دو نفر با فاصله نسبی، یا فرهنگی و یا اجتماعی زیاد با یکدیگر ازدواج می‌کنند بدان ازدواج ناجور (mismatch) اطلاق می‌گردد. زیرا طرفین از دیدگاههای مختلف با یکدیگر همسانی ندارند. اما در تمامی این موارد هدف اصلی سعادت زوجین است. یعنی آنان که سر نوشتشان در گرو این وصلت است.

۲. در برخی از موارد، طرفین حتی تا هنگام برگزاری مراسم، یکدیگر را نمی‌بینند.

#### 3. individualistic

و نه هدف غایی در آن ضرورتاً سعادت طرفین ازدواج است. ازدواج تنظیم شده هم توسط ریش سفیدها و بزرگ‌ترها (به عنوان نمایندگان جامعه) صورت می‌گیرد، هم آنکه در آن غایت اولی، تأمین اهداف اجتماعی است. به عنوان مثال زمانی که قرار است املاک خانواده تقسیم نشوند، برای پسر، دختری برمی‌گزینند از بین خویشان نزدیک، یا زمانی که هدف تأمین مجدد وفاق و دوستی بین دو خویشاوند است که بر اثر حادثه‌ای روابط آنان تیره شده است، باز از طریق ازدواج فرزندانشان بدان اقدام می‌کنند. نتیجه این اقدام آن است که گاه کودکی در سن شش ماهگی به عقد ازدواج دیگری درمی‌آید؛ هیچ نوع توجهی به جهات ذهنی، اخلاقی و سنخیت زوجین از دیدگاه بینش و طرز فکر آنان مبذول نمی‌شود و آنچه در اسلام «کفو» یا زوجین دارای وفاق، تشابه و سنخیت نامیده می‌شود، مطمح نظر نیست.<sup>۴</sup>

### از نظر عاملین زوجیت<sup>۵</sup>

در این نوع ازدواج، کارگزاران اصلی آنانی نیستند که سرنوشتشان در گرو چنین زوجیتی است، بلکه والدین، بزرگ‌ترها و ریش سفیدان، هم به کار جستجو و بازیابی همسر می‌پردازند و هم تصمیم لازم در مورد گزینش را اتخاذ می‌کنند.<sup>۶</sup>

۴. برای تأمین تداوم و همچنین رسمی‌سازی و نهادی کردن (institutionalization) چنین ازدواجهایی است که جامعه نامهایی چند نیز برگزیده است؛ نظیر:

ناف برون: از روشهای بسیار قدیمی در ازدواجهایی است که به صورت غیر مستقیم تحقق می‌پذیرند. در آنها بلوغ جسمانی و یا ذهنی طرفین شرط ازدواج نیست و در نهایت هدف نهایی واولای ازدواج پاسخگویی به خواستهای اجتماع است. زمانی که دختری به دنیا می‌آید؛ ناف او را در هنگام تولد به نام یکی از پسران فامیل «می‌بریدند»؛ بدین ترتیب که ناف دختر را روی پای پسر قرار می‌دادند. (صادق همایون، گوشه‌ای از آداب و رسوم مردم شیراز) بدین سان این دو، از آن یکدیگر به حساب می‌آمدند و می‌بایست تا پایان زندگی با یکدیگر حیات گذرانند.

بعله برون: رسمی دیگر در راه تداوم ازدواجهای سنتی است که زناشویی تنظیم شده در زمره آنهاست. این مراسم در نقاط مختلف ایران، به صورتهای گوناگون اجرا می‌شود؛ ساعدی در خیابان یا مشکین شهر، آن را چنین ترسیم می‌کند: «گاهی عروس و داماد را از کوچکی با هم نامزد می‌کنند. برای انجام چنین نامزدی، یک روسری گل‌ایاخی به سر دختر بچه شیر خواری می‌بندند و نامزد پسر بچه‌ای می‌کنند که یا توی کوچه ولوست و یا هنوز مثل نامزدش توی قنداق شیر می‌خورد.»

### 5. matrimonial agents

۶. در مواردی چند، فرزند (مخصوصاً پسر) والدینش را از خواست خود (که معمولاً به خصوصیات جسمانی اختصاص دارد) مطلع می‌سازد

## از نظر معیارها

در ازدواج تنظیم شده، معیارهای گزینش یا تنظیم بیش از آنکه تناسب دو همسر از نظر روانی یا حتی جسمانی باشد، مصالح اجتماعی و سنخیت خانوادگی آنان مورد توجه خواهد بود.<sup>۷</sup>

## از نظر شیوه‌ها

به منظور تحقق چنین نوعی از ازدواج، از ابزارهایی چون دلالتان، کیسه‌کشها، بندگان‌دازان و... استفاده به عمل می‌آید؛ شیوه سنتی آن به خواستگاری رفتن است.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج تنظیم شده مظهر تام قرار گرفتن نهاد ازدواج در خدمت اهداف اجتماعی است. در این نوع ازدواج سعادت زوجین ارزش یا هدف اولی نیست؛ بلکه غایت تأمین مصالح جامعه از طریق بزرگ ترهاست که خود کارگزاران اصلی چنین ازدواجی به حساب می‌آیند.

۲. در ازدواج تنظیم شده، اصل بر غیر مستقیم بودن فرایند گزینش همسر است. در بسیاری از موارد طرفین تا شب عروسی یکدیگر را ندیده‌اند.

۳. ازدواج تنظیم شده مظهر سلطه گروه بر فرد است. در آن جمع‌گرایی اصل فائق است و خود دستخوش مصالح جمع است. از این روست که در این ازدواج بلوغ جسمانی شرط زوجیت نیست. در بسیاری از موارد، کودکی شش ماهه به عقد کودکی دیگر درمی‌آید.

۴. روشهایی چون خواستگاری و افرادی همچون بندگان‌داز و... به عنوان افراد واسطه در این نوع ازدواج به چشم می‌خورند.

۵. ازدواج تنظیم شده را باید در يك معنا، نفی و یا سرکوب کامل بعد عاطفی در ازدواج دانست. فلسفه رایج در آن این است که باید طرفین متناسب با یکدیگر باشند و سپس عشق و علاقه به مرور پیدا خواهد شد.

۶. در این نوع ازدواج چون طرفین قبل از ازدواج یکدیگر را ندیده یا مجال گفت‌وگو نداشته‌اند، بسیار طبیعی است که از نظر سلیقه و علایق فردی هیچ نوع تطابق نداشته باشند. از این روست که در آن مرد ارزش گذارخانه وزن کارآموزان به حساب می‌آید. با این دیدگاه باید هر نوع تلاقی سلیقه به نفع خواست مرد فیصله یابد.

۷. بدین سان و با توجه به همه این ویژگیها می‌توان پذیرفت که این نوع ازدواج با زناشویی مصلحتی (marriage of convenience) بسیار نزدیک است.

۷. گزینش همسر در فرایند چنین ازدواجی فاقد بعد ذهنی و روانی است. جوان به هنگام «سفارش زن» به مادر یا بزرگ‌ترها، صفاتی چون رنگ مو، اندازه قد و... را تعیین می‌کند و بزرگ‌ترها نیز سعی در رعایت سفارشها و هم تأمین مصالح اجتماعی دارند.

### پرسش و پاسخ

۱. ناف بردن به معنای:

الف) بریدن ناف پسر به نام دختری دیگر است.

ب) بریدن ناف دختر به نام پسری دیگر است.

ج) بریدن ناف پسر و دختر هر دو برای قطعیت زوجیت بعدی آنان است.

د) هیچ کدام

۲. در گزینش همسر از طریق خواستگاری:

الف) تیر امور ارزشی و ذهنی زوجین مد نظر قرار می‌گیرد.

ب) بیشتر امور جسمانی مد نظر قرار می‌گیرد.

ج) الف و ب

د) هیچ کدام

۳. در ازدواج تنظیم شده، فرض بر این است که:

الف) زوجین باید قبل از ازدواج، عواطف گرمی نسبت به یکدیگر داشته باشند.

ب) علایق باید به مرور و پس از ازدواج شکل گیرند.

ج) بعد یا قبل از ازدواج، عواطف متقابل زوجین ضرورت ندارد.

د) هیچ کدام

۴. از هواج تنظیم شده:

الف) مظهر سلطه گروه بر افراد است.

ب) در جوامع فردگرا تحقق پذیر است.

ج) الف و ب

د) هیچ کدام

## فصل ششم انواع دیگر

### ازدواج خصوصی<sup>۱</sup>

در تاریخ ازدواج همواره این بحث بین اندیشمندان وجود داشته است که آیا ازدواج باید مشروعیت خود را از طریق گذر از موازین سنگین قانونی و شرعی کسب نماید، یا اینکه باید ازدواجی را نیز که صرفاً با رضایت طرفین تحقق می‌پذیرد، مشروع دانست؟ ازدواج خصوصی پذیرش همین معیار است. بنابراین، در قرن دوازده میلادی کلیسا بین ازدواج قانونی و ازدواج معتبر تمیز قائل می‌شود. ازدواج با حضور کشیش و رعایت تشریفات دینی قانونی به شمار می‌رود و حال آنکه ازدواج بدون آن و صرفاً با رضایت طرفین، معتبر شناخته می‌شود؛ بنابراین، در این نوع ازدواج نه تنها رعایت موازین شرعی ضروری نیست، بلکه طرفین ملزم به رعایت مقررات عرفی نیز نیستند.

این نوع ازدواج که در آن فردیت و فردگرایی به اوج خود می‌رسد و به نوعی گسست پدیدهٔ زوجیت از جامعه را می‌رساند، با ازدواج عرفی نزدیک است و درست در مقابل ازدواج تنظیم شده قرار می‌گیرد. چنین ازدواجی به دلیل همین فردگرایی افراطی<sup>۲</sup> و آشکار امکان تداوم ندارد. از همین روست که در اواسط قرن شانزدهم، بر اساس تصمیم شورای کلیساها، ازدواجی که در برابر کشیش و سه شاهد برگزار نشود، قابل پذیرش و مشروع به حساب نمی‌آید و آن را با همبالینی<sup>۳</sup> مترادف تلقی می‌نمایند؛ در حالی که، در مواردی دیگر (نظیر ازدواج عرفی)<sup>۴</sup> استمرار، موجبات

1. clandestine marriage    2. rugged individualism

3. cohabitation

بدان همسکنایی هم اطلاق می‌شود. منظور زندگی مشترک يك زوج است، بدون آنکه هیچ تشریفات شرعی یا عرفی را رعایت نموده باشند و حتی قصد ازدواج از جانب طرفین عنوان شده باشد.

4. common law marriage

در برخی از ایالات آمریکای شمالی، زمانی که يك زوج بیش از هفت سال با یکدیگر حیات گذرانیدند، زندگی مشترک آنان مشروعیت می‌یابد و حق ارث پدید می‌آید.

تفویض مشروعیت را فراهم می‌سازد. چنین به نظر می‌رسد که ازدواج، به عنوان مهم‌ترین اقدام فرد در حیاتش، نمی‌تواند به دور از نظارت جامعه تحقق پذیرد و نیز هر گاه چنین شود، استمرار آن با شکست مواجه می‌شود. منظور این نیست که مراسم سنگینی برای ازدواج تجویز نماییم که خود در مواردی موجبات اجتناب از آن را فراهم سازد؛ بلکه هدف این است که همواره سعی شود ازدواج انسانها مشروعیت اجتماعی یابد؛ یعنی با نظارت و رضای جمع صورت بندد، بنابراین غیر شرعی ساختن آن<sup>۵</sup> یا جداسازی و حذف ابعاد شرعی ازدواج (که در بسیاری از جوامع صورت می‌گیرد) و در حد نهایی حذف موازین عرفی جز به سستی پیمان زوجیت و در نهایت، بسط آنچه امروزه چند همسری ناهمزمان<sup>۶</sup> اطلاق می‌شود، نخواهد انجامید.

## ازدواج آزمایشی<sup>۷</sup>

در دو معنای متفاوت به کار می‌رود:

الف. در یک معنا ازدواج آزمایشی، آن نوع ازدواجی را می‌رساند که شرط قطعی شدن آن تولد فرزند است. این نوع زوجیت مشروط در جوامع ابتدایی دیده شده است. اگر این جوامع انرژی حیاتی نه سرمایه ثابت (تکنولوژی) بلکه نیروی انسانی است؛ از این روست که در اصطلاح «جامعه کارگر طلب»<sup>۸</sup> اطلاق می‌شود. پس طبیعی است که از هر خانواده بخواهد در راه تعدد این نیروی غیر قابل جانشین (انسان) سهمی بر عهده گیرد و چنانچه خانواده پس از سه سال که از تشکیل آن گذشت، بازهم از ایفای این نقش بازایستاد، جامعه آن را ملغی اعلام دارد و هر یک از زوجین در انعقاد قرارداد زناشویی دیگر، بدون لزوم فسخ قرارداد اول آزاد خواهند بود.<sup>۹</sup>

ب: در معنای دیگر، ازدواج آزمایشی در جامعه صنعتی مطرح می‌شود و منظور از آن ازدواجی است غیر قطعی و صرفاً به منظور ارائه فرصت لازم به طرفین زناشویی جهت تصمیم قطعی

۵. اقدامی است که متعاقب نظریه‌هایی چند، نظیر غیر مقدس سازی (secularization) و جداسازی امور دینی از امور دنیوی (laicism) در محدوده ازدواج.

۶. در این نوع چند همسری، هیچ فردی (نه زن و نه مرد) حق ندارد در یک آن بیش از یک همسر داشته باشد؛ اما به جهت بسط میزان طلاق هر کس در پایان سالهای زوجیت ملاحظه می‌کند که با چند همسر ازدواج کرده و با هر یک مدتی حیات گذرانیده است.

7. trial marriage

8. labor intensive

این اصطلاح در برابر سرمایه طلب (capital intensive) قرار می‌گیرد؛ شرح هر دو مفهوم در فصل ازدواج مبتنی بر خرید همسر آمده است.

۹. این نوع ازدواج، طلاق را در بر خواهد داشت که بدان طلاق ارتجالی (spontaneous divorce) اطلاق می‌شود. بدین معنی که در صورت عدم تحقق شرط قطعی شدن زوجیت، خانواده تشکیل شده خود به خود کان لم یکن تلقی می‌شود.

پس از شناخت متقابل.

ازدواج آزمایشی در معنای اول مورد نظر ما نیست، چه رسمی است کهن، متعلق به تعداد کمی از جوامع ابتدایی و بنا بر مقتضیات خاص اجتماعی که با بسط تکنولوژی روبه افول می‌گذارند. برعکس ازدواج آزمایشی در معنای دوم بسیار مورد توجه است؛ زیرا از جانب محققان جدید (نظیر خانم مارگریت مید) مطرح شده است و پیروان این عقیده بر آنند که ازدواج و به طور کلی گزینش همسر را در آینده تابع آن سازند.

### فلسفه اساسی

فلسفه تکوین این اندیشه از طرفی مقدس شمردن میثاق زوجیت و به تبع آن سعی انسانها در رعایت همه اصول به منظور اجتناب از گسیختن این پیمان مقدس است<sup>۱۰</sup> و از طرف دیگر توجه به این اصل که شناخت طرف مقابل با چند دیدار میسر نیست. دیدارهای نامزدی معمولاً يك لحظه از حیات را شامل می‌شود و يك بعد از شخصیت را نمایان می‌سازد. در جریان نخستین دیدارها (که به منظور شناخت مقابل صورت می‌گیرد) هر يك از زوجین به نوعی دستخوش هیجان می‌شوند و به تبع آن «تصنع رفتار» در حدی وسیع خواهند داشت. پس با بستن قراردادی موقت به زعم این اندیشمندان، زندگی مشترك که بنا می‌شود، هر يك از زوجین دیگری را به طور دقیق و در تمامی ابعاد و در زمان طولانی و دلخواه خواهد شناخت و بعد از آن تصمیم قطعی و نهایی خود را اتخاذ خواهد نمود.

### مسائل

علی‌رغم فلسفه فریبنده و قابل پذیرش چنین اندیشمندانی، ازدواج آزمایشی مسائلی بزرگ برای جامعه و فرد به بار می‌آورد که اهم آنها چنین‌اند:

#### ۱. مسأله فرزندان

تولد يك یا چند فرزند در زمان دوام این ازدواج به خوبی محتمل است. چنانچه بعد از مدتی یکی از طرفین یا هر دو تصمیم به قطع قرار آزمایشی گرفتند، فرزند یا فرزندان به بار آمده وضع نامشخصی خواهند داشت.

۱۰. همین‌قد است پیمان آسمانی زوجیت و افراط در تبلور این بعد موجب شد تا کاتولیکها به نفی قطعی طلاق بیندیشند. از نظر آنان پیمان ازدواج چنان مقدس است که گسست ناپذیر می‌باشد. از دیدگاهی دیگر، اهمیتی که پیمان زوجیت به خود می‌گیرد و تعهدی که برای تمامی زندگی ایجاد می‌کند، موجب شد که اگر بیستانیالیستها، مخصوصاً سارتر به هیچ قیمت تن بدان ندهند.

## ۲. سالهای حساس

برای هر انسان، مخصوصاً زن، سالهای خاصی موعد گزینش همسر به شمار می آید. چنانچه با يك يا چند ازدواج آزمایشی، این سالها سپری شوند، به همان نسبت نیز شانس زوجیت ازدست می رود و چه بسا شخص دچار «تجرد قطعی»<sup>۱۱</sup> گردد.

## ۳. سوء نظر

چنانچه افرادی بخواهند از این رسم در راه ارضای هوسهای خود سود جویند، با ظاهری فریبا و جامعه پسند، می توانند چندین بار ازدواج آزمایشی نمایند و و به دلیل «عدم تفاهم» قرار را بگسلند.

در پایان به نظر می رسد ازدواج آزمایشی به رغم فلسفه مردم پسند آن هرگز قابل پیاده شدن در واقعیت نباشد. آنچه می تواند به انجام رسد آموزش انسانهاست از چند دیدگاه:

الف. هرگز هیچ انسانی نیست که فاقد جهات یا ابعاد منفی باشد؛ بنابراین، بهتر است به دور از هر «توهم» یا «آرمان گرایی» در باب «شخصیت ناب» و بی هیچ عیب، هر انسان قبل از بنای زندگی مشترك جهات مثبت طرف مقابل را تبلور بخشد.

ب. از آرمانی سازی ازدواج جلوگیری و انسانها را بیاموزیم که در هر حال ازدواج نیز به عنوان يك پدیده اجتماعی جهات مثبت و مسائل را با هم داراست. بنابراین با عقد قرارداد زوجیت و استفاده از جهات مثبت و مزایای آن، باید قدرت تحمل مسائل و مشکلات آن را نیز در خود بیابیم.

پ. چنانچه سالهای دبیرستان به آموزش واقعیات حیات اختصاص یابد، می توان در همان سالها انسانهای جوان را آگاهی بخشید، چنانکه به وضوح ببینند با کدام شخصیت بهتر می تواند بیامیزند و کدام بعد منفی طرف مقابل را هرگز نمی توانند تحمل کنند.

ت. کوشش شده تا ساعات و روزهای نامزدی حتی المقدور زمانی برای اندیشیدن باشد و هر يك از طرفین با ایمان به اهمیت سترك قراردادی که در راه دارند، به دور از هر تصنع، به دقت دیگری را زیر نظر گیرند و خود نیز سعی کنند به طور طبیعی عمل نمایند.<sup>۱۲</sup>

## ازدواج دوستانه<sup>۱۳</sup>

ازدواجی است سهل و فاقد مراسم سنگین و هزینه های معمول. دو جوان یکدیگر را

### 11. celibacy

۱۲. مبحثی دردانش انسان مطرح است با نام خودیافتگی یا خویشتن یابی (appropriation). در این مبحث کوشش می شود فرد از شیفتهگیهای اغراق آمیز به در آید و به دور از هر نوع از خودبیگانگی (alienation)، فعلیت یابی شخصیت (self-actualization) را صورت تحقق بخشد.

۱۳. با توجه به دو مفهوم زیر به کار رفته است: companionate marriage, marriage of comradeship

برمی‌گزینند، زندگی مشترك را آغاز می‌کنند و با تولد فرزند یا هر واقعه (قراردادی) ازدواجشان صورت طبیعی می‌یابد. این نوع ازدواج را نیز همانند ازدواجهای آزمایشی باید با احتیاط مورد ارزیابی قرار داد.

### ویژگی نخست: فقدان مراسم

در ازدواج دوستانه، دو جوان گاه بدون هیچ گونه تشریفاتی زندگی مشترك را آغاز می‌کنند. هر چند این امر به ظاهر جالب می‌نماید، لیک نباید به سادگی پذیرفته شود. چه، وجود مراسم معتدل در ازدواج ابعاد مثبت بسیاری دارد:

### الف. رسمیت بخشیدن

مراسم ازدواج، بعد از مشروعیت ارتباط (که ناشی از قرارداد زوجیت است) موجب می‌شود که واقعه مهم و حساس زوجیت در کل جامعه (یا جامعه کوچک متشکل از شبکه ارتباطی انسانها) رسمیت یابد. دیگران از آن اطلاع یابند و صفحه تازه‌ای که در حیات دو انسان گشوده می‌شود مورد شناسایی رسمی دیگران قرار گیرد.

### ب. استقرار روابط سببی

با ازدواج دو جوان، دو گروه وسیع خویشان با یکدیگر «وصلت» کرده‌اند و از طریق این مراسم با پیوند تازه خویش آشنا می‌شوند. از این پس، بسیاری خویش یکدیگر به حساب خواهند آمد.

### پ. اهمیت بخشیدن

مراسم ازدواج چنانچه در حدی متعارف برگزار شود،<sup>۱۴</sup> واقعه ازدواج را از سادگی و سهولت «تکرارپذیری» دور خواهد داشت. و بدین سان، مهم‌ترین واقعه حیات انسان به صورتی در خور اهمیت آن برگزار می‌شود و به عنوان واقعه یا تحمل غیرقابل تکرار تجلی خواهد یافت.

### ت. تضمین تداوم

هریک از مراسم و عناصر در هر رسم اجتماعی، همچون نمادی است مبین شرایط خاصی اجتماعی، برخاسته از نیاکان یک جامعه. بنابراین رعایت مراسم و برگزاری آن به معنای تداوم یاد نیاکان و پیوند جامعه در هر نسل با نسلهای پیشین است. این امر از «انزوای نسلها» جلوگیری می‌کند و مراسم ازدواج را همچون میراث یک جامعه در خلال اعصار و قرون تداوم خواهد بخشید.

۱۴. عراق در تیلور این مراسم به سنگینی آن و در نهایت «از خودیگانگی» در فرایند زوجیت خواهد انجامید و خود به صورت مانعی در کار ازدواج جوانان تجلی خواهد کرد.

## ت. احراز وحدت و هویت

مراسم ازدواج همان طور که ملاحظه شد عمری بر ورای هر نسل خواهد داشت، پس، هر نسل و در هر زمان با برگزاری آن احساس تعلق به جامعه‌ای خاص خواهد کرد. از این دیدگاه می‌تواند پذیرفت که مراسم ازدواج جزء یا عنصری از شناسنامه يك جامعه به حساب می‌آید و هر نسل هویت اجتماعی خود را با آن باز می‌یابد. علاوه بر این چون مراسم در بین يك جمع هم در زمان و هم در مکان به صورتی مشابه برگزار می‌شود، می‌تواند وحدت قوم را نیز موجب آید. تمامی آنان که از رسمی خاص پیروی می‌کنند و در مهم‌ترین برهه‌های حیاتشان آن را گرامی می‌دارند، هرگز فاقد وفاق یا عناصری از اجماع نخواهند بود. این وحدت عمل، به نوعی می‌تواند در شرایط خاص (مخصوصاً در صورت تهدید يك قوم از نظر نظامی یا تهدید عملی يك قوم که در يك فرهنگ بیگانه جای یافته و همچون امنیت تلقی می‌شود و در معرض امحای قومیت<sup>۱۵</sup> قرار می‌گیرد)، ذوب عاطفی<sup>۱۶</sup> يك جمع را موجب آید و آنان را چنان به هم نزدیک سازد که نوعی فرهنگ مقاوم را در بطن کل فرهنگ بیگانه پدید آورند و در عالی‌ترین شرایط، پیدایی يك مسلک<sup>۱۷</sup> را موجب شوند.

## ویژگی دوم: رسمیت تأخیری

ازدواج دوستانه از دیدگاه نخست (تیلور فردیت و جدایی از رسوم و سنن اجتماعی) به ازدواج خصوصی شباهت دارد، ليك دومین ویژگی آن موجبات نزدیکی آن را با صیغه از سویی و ازدواج آزمایشی از سوی دیگر فراهم می‌سازد، مشروط ساختن رسمیت ازدواج به توافق بعدی یا آمدن فرزند همان مسائلی را به همراه دارد که در مبحث ازدواج آزمایشی به طور مبسوط آمد. از این رو می‌توان پذیرفت که این نوع ازدواج علی‌رغم آنکه برخی از آن به عنوان نوید هزاره سوم یاد می‌کنند هرگز مطلوب ما نیست. از دیدگاه ما، ازدواج مهم‌ترین اقدام يك انسان در تمامی دوران حیات اوست. پس نباید دور از نظارت جامعه و بدون توجه به رسوم مقدس تحقق یابد. همچنین به نظر درست نمی‌آید که در گرداب فلسفه‌ای ظاهر فریب گرفتار آییم و به تبع آن ازدواج آزمایشی یا مشروط یا تأخیری را بپذیریم.

### 15. ethnocide

خطر این پدیده - که با آن هستی جسمانی افراد يك قوم در معرض تهدید نیست، بلکه هویت قومی آنان در معرض نابودی است - بسیار بیشتر از پدیده‌هایی است همچون امحاء (extermination) یا نابودی نسل (genocide).

### 16. emotional fusion

### 17. communion

برخلاف توده (mass) که از نظر کمی وسیع و از نظر کیفی ضعیف است، مسلک تجلی‌گاه بالاترین درجه فعل و انفعال بین انسانهاست و بیشترین میزان انسجام گروهی را می‌رساند.

## ازدواج با ارواح<sup>۱۸</sup>

در برابر بیوه ارث بری<sup>۱۹</sup> و یا لویرا<sup>۲۰</sup>، ازدواج با ارواح حکایت از رسمی خاص دارد که بر اساس آن زن بیوه و فاقد فرزند با برادر یا یکی از خویشان شوهرش که فوت شده و از خود فرزندی بر جای نگذاشته است، ازدواج می نماید. فرزند یا فرزندان که با این ازدواج تولد می یابند صاحب دو پدرند: پدری که از نظر جسمانی و زن از آن اوست و پدری که در حقیقت بر اساس رسم جمع، پدر اصلی او شمرده می شود. فرزند نام پدر غیر طبیعی و لیک اصلی را می یابد و پدر طبیعی را برادر یا گاه عمو می خوانند.

همان طور که ملاحظه می شود این رسم و رسومی از این قبیل، خاص جوامعی هستند که بر نیروی انسانی اتکای محض دارند. فرد یا خانواده فاقد فرزند مطرود تلقی می شوند و انسانها به هر ترتیب خود را نیازمند به آوردن فرزند می دانند.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج پدیده ای دقیقاً اجتماعی است. از این روست که سریعاً صبغه ای اجتماعی می یابد. یعنی به رنگ جامعه ای که در آن جای دارد. این ویژگی موجب می شود که در هر جامعه صور و انواعی خاص یابد که در این بخش صرفاً اهم انواع آن مطرح گردید.
۲. ازدواج خصوصی، به نوعی انزوای اجتماعی را می رساند. در غربت پدید می آید و احتمالاً در غربت هم حیات می گذرانند از این روست که هرگز مطلوب نمی نماید.
۳. ازدواج آزمایشی به نوعی ازدواج مشروط یا تأخیری است. مارگریت مید و دیگر هوادارانش، فلسفه ای سخت مردم پسند برای آن ساخته اند و لیک هرگز نوید آینده انسانها نیست.
۴. ازدواج دوستانه، هم به ازدواج آزمایشی و هم به ازدواج خصوصی شباهت دارد. از این رواز دو جهت مورد انتقاد قرار می گیرد.
۵. مراسم معتدل زوجیت موجبات تداوم سنن اجتماعی را فراهم می سازند. از این رو همچون ذخیره میراث اجتماعی به حساب می آیند.
۶. برگزاری مراسم ازدواج به وحدت و هویت جمع مدد می رساند.
۷. هر یک از مراسم و در درون هر رسم اجتماعی، هر عنصر، همچون نمادی است نشان دهنده مسائل و شادیهای یک قوم؛ بازمانده از نیاکان جامعه و از این دیدگاه ضامن پیوند نسلها با یکدیگر در همه برهه های تاریخ.

## پرسش و پاسخ

۱. در ازدواج عرفی:

- الف) استمرار زمانی، موجبات تفویض مشروعیت را فراهم می‌آورد.
- ب) تکثیر ابعاد عاطفی، موجبات تفویض مشروعیت را فراهم می‌آورد.
- ج) توافق زوجین، موجبات تفویض مشروعیت را فراهم می‌آورد.
- د) هیچ کدام

۲. ازدواج خصوصی را تشریح کنید.

۳. ازدواج آزمایشی چیست؟ انواع آن کدام است؟ نظر شما در مورد دومین نوع آن چیست؟ چرا؟

۴. در چند همسری ناهمزمان

- الف) صرفاً زن حق ندارد در يك زمان بیش از يك همسر داشته باشد.
- ب) صرفاً مرد حق ندارد در يك زمان بیش از يك همسر داشته باشد.
- ج) مرد و زن حق ندارند در يك زمان بیش از يك همسر داشته باشد.
- د) هیچ کدام

۵. طلاق ارتجاعی چیست؟ پس از تشریح، يك مثال بزنید.

۶. دو ویژگی اساسی ازدواج دوستانه را تشریح کنید.



بخش چهارم

گزینش همسر، علایق فردی و حد والدین

## درآمد

ازدواج را نتیجه یا آمیزه‌ای از عقل و تجربه و احساس شخصی می‌دانند. والدین و بزرگ‌ترها مظهر گرایش اولی و عشق، اوج احساس شخصی است. شاید کمتر ازدواجی را بتوان سراغ گرفت که در آن هم مظاهر عالی عشق به چشم خورد و هم با تمامی معیارهای خود مصلحت سازش یابد. ولی باید توجه داشت که این دو جنبه با شدت و ضعف خاص خود باید در هر ازدواج وجود داشته باشد. آنان که فقط به توسن علایق فردی و احساسات مجال دهند، به زودی با سرمای سخت زمستان واقعیت مواجه شده و خواهند لرزید، نیز آنانی که ازدواج را به عنوان يك سودا یا کسب و به طور کلی مصالح مادی دیدند، باز سخت در اشتباهند. از این رو است که در این بخش، طی دو سر فصل جدا، این دو جنبه اساسی را به تحلیل می‌نهم، باشد که هر يك در حد متناسب خود در تمامی زناشویها تجلی یابند.

## فصل اول

### ازدواج، آزادی جوانان و حد والدین

آنچه دربارهٔ وضع همسرگزینی در جوامع صنعتی جدید بیان کردیم، کامل نخواهد بود مگر آنکه تحلیلی، هر چند به شتاب، از نقشی نیز که پدر و مادر در ازدواج فرزندان خود دارند به عمل آوریم. این تحلیل چنان است که با آن مقایسهٔ نقش کاهش یافتهٔ والدین در کشورهای صنعتی با اقتدار کامل آنها را در جهان سوم، ممکن خواهد شد.

آ. فیلیپس می‌گوید: «هر ازدواج امری است مربوط به دوفرد، لیک با این حال مورد علاقهٔ والدین و خویشان این دو نیز هست.»<sup>۱</sup> از سوی دیگر، در جهان امروز با سستی گرفتن تأثیر گروهها و از هم گسیختگی نقشهای رئیس خانواده، از فردگرایی و احترام نسبت به احساسات افراد سخن بسیار گفته می‌شود. ما در این قسمت می‌خواهیم ببینیم در محیطهای صنعتی تا چه اندازه پویا گسیختگی و تحقق یافته و ازدواج - که مستقیماً بر زندگی دو انسان اثر می‌گذارد - تا چه حد موفق شده است از تأثیر مجموعهٔ پیچیده‌ای که به معنایی وسیع «خانواده» اش می‌خوانیم، خود را جدا سازد.

از میان رفتن تدریجی خانواده‌های بزرگ که می‌تواند به عنوان یکی از عناصر مشخصهٔ روزگار ما شناخته شود،<sup>۲</sup> کاهش اعضای خانواده، که حاصل مقتضیات زندگی شهری است و نیز فرزندآوری همراه با برنامه که بیش از پیش معمول می‌شود، و بالاخره گسستگی پیوندها با نسل پدر بزرگها و مادر بزرگها، همگی موجب کاهش بی‌چون و چرای اقتدار والدین در غرب شده است. علت‌هایی را نیز که بوسار و بل<sup>۲</sup> اقامه کرده‌اند می‌توان به این علل افزود.

این دو نویسنده ضمن بر شمردن انگیزه‌هایی که موجب شده تا اندر زها و فراموزی‌های پدر و مادر امروزه کمتر از گذشته به کار بسته شوند، می‌گویند محرك روز افزون افراد آنها را از یکدیگر

1. A. Philips, 1953. 2. J.H.S. Bossard, E.S. Boll, 1957.

جدا می‌کند، و هر قدر فرزندان دورتر باشند، به اندرزه‌های والدین کمتر توجه خواهد شد.<sup>۳</sup> اما باید گفت سیر قهقرایی قدرت پدر و مادر هرگز به معنای آن نیست که آنها دیگر برای تحمیل خواست خود بر فرزندان کوششی معمول نمی‌دارند. در بررسی سوسمان<sup>۴</sup> در کنکتیکوت<sup>۵</sup> دیده می‌شود که تا چه اندازه پدر و مادرها می‌کوشند که فرزندان خود را به زناشویی در محیط خاص خود مجبور کنند. حتی اگر پدر و مادر در به عهده گرفتن کلیه مسئولیت‌های تربیتی و آموزشی و جز اینها کامیاب نشوند، باز هم از حفظ و ادامه نفوذ خود، منتهی با چهره دیگری که توانایی اعمالش را داشته باشند، خودداری نخواهند کرد.

به نظر کارلسون<sup>۶</sup> تصویب و تأیید ازدواج فرزندان توسط پدر و مادر، رضایت فرزندان از زندگی خود را تحت تأثیر مثبت قرار می‌دهد، نیز برگس و لاک<sup>۷</sup> در اثر خود خانواده به این برآیند می‌رسند که در آمریکا نقش والدین در ازدواج فرزندان دو شکل زیر را به خود می‌گیرد:

الف. روابط فرزندان خود را در ضبط خود می‌گیرند و مانع از وصلتهایی می‌شوند که به گمانشان نکوهیده است.

ب. نفوذ خود را با چهره‌ای نشان می‌دهند که گویا این خود فرزندانند که به گزینش همسر می‌پردازند.

فرزندان اغلب تمایل دارند انتخاب آنها همراه با تصویب والدینشان باشد. گو اینکه نفوذ پدران و مادران با دیگر گونه‌های حاصله در ساخت جوامع جدید کاستی گرفته و سست شده است با این همه این نفوذ هنوز به طرق مختلف اعمال می‌شود. تربیتی که فرزندان در آغوش پدر و مادر خود کسب می‌کنند و نحوه پاداش و کیفری که از آنان دریافت می‌دارند؛ روانشان را می‌سازد و می‌پرورد. ترمان<sup>۸</sup> در اثرش عوامل روانی در سعادت خانوادگی می‌گوید: «ثبات و استواری عواطف که در زندگی زناشویی موجب خرسندی و رضایت می‌گردد، معلول شیوه پرورش منظم و دقیق پدر و مادر است.»

در کنار این اعمال نفوذها و رخنه‌هایی که دانسته و ندانسته توسط والدین انجام می‌گیرد،

۳. در تحلیل علل کاهش قدرت و نفوذ والدین، علاوه بر آنچه آمد می‌توان دلایل دیگری را نیز برشمرد. از جمله آنکه با جدایی سازمان شغلی جوان از خانواده پس از امحای نقش تولیدی خانواده قدیم. تاحدی بسیار شواهد استقلال جوان گردیدیم. پیدایی نومکانی و مهاجرت زن و شوهر جوان از خانه والدین، خود به معنای کاهش نفوذ والدین در تصمیم‌گیری خانواده جوان است. پیدایی وسایل ارتباط جمعی و بسط آن به معنای امحای انحصار خانواده در زمینه آموزش و انتقال ارزشهاست که خود سهمی در راه تحقق بیشتر استقلال نوجوان و جوان ایفا می‌کند.

4. M.B.Sussman, 1955. 5. Connecticut 6. G.Karlsson, 1963.

7. E.W.Burgess, H.J.Locke, 1953. 8. L.M.Terman, 1939, p.35.

۹. این از آن روست که هیچگاه والدین نمی‌توانند در برابر مهم‌ترین تصمیم‌های فرزندان بی‌هیچ نظر یا عقیده بمانند و نباید هم چنین باشد. همان طور که با آنچه در همین زمینه در خانواده‌های پدرسرخ می‌داد موافق نیستیم. در آن روزگار ازدواج فرزندان توسط والدین تحقق می‌یافت. گاه این ازدواج همچون ابزاری در خدمت والدین و

عوامل دیگری نیز وجود دارند که خود را بر فرزندان تحمیل می‌کنند، حال آنکه پدران و مادران گاه به کلی از آنها بیخبرند. برگس و کوتزل<sup>۱۰</sup> ادعا می‌کنند که سعادت پدر و مادر در زندگی زناشویی خود، بر سرنوشت ازدواج فرزندان آنها تأثیر می‌گذارد.<sup>۱۱</sup>

به عقیده کارلسون<sup>۱۲</sup>، «خرسندی فرزندان در زندگی زناشویی وابسته به خرسندی والدین آنها از زندگی خویش است.» آنگاه نویسنده می‌افزاید: «بدین ترتیب اگر رفتار و سلوک پدر و مادر همچون سرمشقی توسط فرزندان آنها پذیرفته شده باشد، می‌توان اندیشید که، از یک سو بسیاری از مشاجرات میان آنها و والدینشان وجود نخواهد داشت و از سوی دیگر می‌توان رابطه‌ای منفی میان وجود کشمکش با پدر و مادر و خرسندی زناشویی یافت.» ترمان این عقیده را می‌پذیرد و پژوهشهای برگس و کوتزل نیز به نوبه خود آن را تأیید می‌کنند. هرچه باشد، همیشه این احساس وجود دارد که والدین با پذیرش این فرضیه - که در مسائل مربوط به ازدواج فرزندانشان ذی‌نفع هستند - اثر کم و بیش مهمی بر این امر اعمال می‌کنند، حال خواه این اثر آگاهانه باشد یا ناآگاه.

## خلاصه فصل

۱. پیدایی خانواده‌های هسته‌ای با خصوصیت نوميکاني و مخصوصاً بسط فرایند مهاجرت و دوری ناشی از آن موجبات گسترش ابعاد آزادی جوانان در قبال بزرگ‌هایشان را فراهم ساخت.
۲. گسترش فردگرایی در کل جوامع جدید موجب شد که در ازدواج سعادت زوجین در کنار مصالح اجتماعی اهمیت یابد و گاه مقدم بر آن گردد.
۳. کاهش سلطه والدین در مواردی تا آنجا ادامه یافت که جوانان بدون اطلاع والدین عقد زناشویی بستند و والدین بعد از تولد اولین فرزند آنان از مهم‌ترین اقدام جوانانشان اطلاع یافتند.
۴. با این همه، هرگز این روند به معنای حذف کامل نقش و اهمیت والدین در کار ازدواج جوانان نبود، چه، هر جوان درگزینش همسر و یا هر اقدام مهم از خانواده خاستگاهش تأثیر برمی‌گیرد.

بزرگ‌ترها به عنوان نمایندگان جامعه و برای تحقق آرمانها و اهداف آنها صورت می‌یافت، از این رو شاهد نامزدی فرزندی نابالغ بودیم، بدان سبب که مصالح جامعه چنین اقتضا می‌کرد. در این شرایط ازدواج در خدمت جامعه‌ای بود که هدف از زوجیت را نه سعادت زوجین بلکه تحقق آرمان خود می‌دانست؛ جامعه‌ای به دور از فردگرایی (individualism) یا مفردگرایی (singularism)، بلکه جمع‌نگر (integralism).

10. E.W. Burgess, L.J. Cottrel, 1939.

۱۱. به منظور آگاهی از نقش و نفوذ والدین به فصلی دیگر از این کتاب با نام «خانواده و اشتغال زن» مراجعه شود. در این فصل ملاحظه می‌شود چگونه شیوه‌های تربیتی والدین در خانواده آثاری پایا بر حیات روانی و اجتماعی فرد بر جای می‌گذارد.

12. G. Karlsson, 1963.

۵۴. روانکاوان سخن از تشابه همسر انسان با تصویر ایده‌آلی که در بطن خانواده تکوین می‌یابد، به میان می‌آورند.

۶. بی‌هیچ شبهه، حضور والدین در زندگی جوانان و نقش آنان در تحقق مهم‌ترین اقدامات حیات آنان (از جمله ازدواج)، به معنای حضور خرد و تجربه است؛ جزئی که لازمه اتخاذ هر تصمیم درست تواند بود.

### پرسش و پاسخ

۱. به نظر لاک و برگس دو شکل اساسی نقش والدین در خانواده امریکایی کدام است؟ هر يك را تشریح کنید.

۲. پیدایی خانواده‌های نو مکان:

الف) در میزان نفوذ والدین تأثیری ندارد.

ب) موجب افزایش نفوذ والدین می‌شود.

ج) موجب کاهش نفوذ والدین می‌شود.

د) هیچ کدام

۳. ازدواجهای جمع‌نگر و با هدفهای اجتماعی کدامند؟ پس از تشریح، يك مثال بزنید.

۴. ورود والدین به حریم زناشویی در مرحله گزینش همسر، چه بعد یا ابعادی را در آن وارد می‌سازد؟

۵. نظر روانکاوان در باب گزینش همسر چیست؟

۶. به نظر شما در جامعه جدید، در فرایند گزینش همسر، اولویت با سعادت زوجین است یا تحقق هدفهای اجتماعی؟ چرا؟

## فصل دوم

### عشق و ازدواج

هر چند همسران تمایل دارند همسنگ یکدیگر باشند، و گواينکه انتخاب خود را با دقت بر ویژگیهای جسمانی طرف مقابل، سن، محیط اجتماعی و حتی مذهب او، با معرفتی کامل انجام می دهند، ليك مواردی وجود دارد که مهر و به ویژه عشق رویایی بر همه آنها چیره می شود. در چنین حالی حسابگری و خرد پایشان می لنگد و «منطق دل» بیان همه چیز را خود بر عهده می گیرد. این بدان معناست که توجیه ویژه ای لازم نیست و به قول معروف «عشق کور است»، ليك به رغم دشواری تحقیق در این قلمرو، دانشمندان از آن غافل نمانده اند و کوشیده اند که ساز و کارهای آن را نیز به طور واقعی بیابند و اعمال و آثار آن را بشناسند. سخن کوتاه، هدف این دانشمندان آن است که برای لگام زدن و مهار کردن نیرویی که گاهی افراد را به ازدواج می کشاند، توانایی و شایستگی پیدا کنند. زیگموند فروید به عنوان يك پزشك و روان شناس کوشیده است به پرسش عشق از دیدگاهی عینی بنگرد حال آنکه گیتون<sup>۱</sup> با هر گونه کوششی از این گونه مخالف است و اعتقاد دارد که نزدیک شدن به پرسش عشق به عنوان يك کارکرد زیستی و اجتماعی به معنای بازگرفتن خصلت بشری آن است.

<sup>۲</sup> تردیدی نیست که عشق بیشتر نمایشگر خصوصیات انسانی است تا اجتماعی و چنانکه لوبله<sup>۲</sup> می گوید: «روان شناسی این نیروی عالمگیر، در همه جای جهان، به هم شبیه است.» برگس و والین<sup>۳</sup> با استناد به تحقیقات جامعه شناسی عقیده دارند: «زنانی که از زیباییهای ظاهری برخوردارند، در سنین جوان تری ازدواج می کنند و این احتمالاً با مسئله عشق بی رابطه نیست.» اما عشق افسانه ای، عشق بزرگ که بر تمام مشکلات فائق آید، امروزه بسیار نایاب است. کارلسون تأیید می کند که اکثریت زنان (۷۱ درصد) بی عشق زندگی می کنند. در فرانسه در برابر این پرسش: که يك زن مجرد چهل ساله چه کمبودی احساس می کند؟ تنها ۷ درصد

1. J. Guittan 2. C. Leplae, 1947. 3. E. W. Burgess. P. W. Wallin, 1944.

پرسش شوندگان به عشق به عنوان يك عنصر ناگزیر خوشبختی که از آن محروم هستند، اشاره کرده‌اند.<sup>۴</sup> می‌توان گفت که عشق رؤیایی نتوانسته است تمایلات افراد را به انتخاب همسری که از محیط خودشان باشد از میان ببرد. برگس و والین در اثر معروفشان ظواهر شخص و حالات عصبی در رابطه با سن ازدواج می‌گویند، حتی اینک افراد دانسته و به عمد از اختلافات و مشاجرات خود با همسرانشان سخن می‌گویند؛ معنایش این است که در جوامع ما عشق افسانه‌ای و عشق کور کمیاب و نایافتنی است.

با این حال به رغم آنکه بپذیریم عشق رویایی بیش از پیش در جهت نابودی سیر می‌کند و بپذیریم که برای پیوند و سامان گرفتن زناشویها يك چنین عشقی اجتناب‌ناپذیر نیست، باید بگوییم که همیشه در زناشویها محبتی معتدل از سوی همه‌کس توصیه شده است. چنین مه‌ری به پیوند زناشویی خرسندی و شادمانی می‌بخشد. به گفته کارلسون<sup>۵</sup>: «وجود این مهر برای ادامه زندگی مشترك ضروری است.» به راستی، حتی بدون آنکه مهر عامل کافی در خوشبخت بودن زوجین به حساب آید عنصر اجتناب‌ناپذیر زندگی به شمار می‌رود. و این بدان سبب است که نیاز به اینکه دوست بداریم و دوستان بدانند، لازمه طبیعت موجود انسانی است. جالب این است که در آمریکا به سال ۱۹۵۹ بنا به تحقیق کرنودل<sup>۶</sup> ۸۷ درصد مردان و ۹۵ درصد زنان یادآور شده‌اند که نیازمند کسی هستند که دوستشان بدارد. هالینگشده<sup>۷</sup> با استناد به کثرت عواملی چون نژاد، مذهب گروه قومی، طبقه اجتماعی و جز اینها که شخص را در زناشویی اش در تمامی مراحل آن همراهی می‌کنند، معتقد است فقدان عشق موجب زوال خانواده نمی‌شود لیک می‌افزاید که: «با وجود این، عشق برای سعادت خانوادگی ضروریست.» و این از آن روست که همزیستی و روابط تام زوجیت بدون هاله مهر، به تبلور دشواریها، اختلال در ارتباطات و در نهایت تزلزل در بنای خانه می‌انجامد.

محققان پس از پذیرش ضرورت يك عشق معتدل، از خود می‌پرسند آیا این عشق، که در آغاز زناشویی نسبتاً گرم و جاندار است، همواره چنین نیرومند خواهد ماند یا آنکه در طول زمان به سردی خواهد گرایید. ذکر نظر کریکمان<sup>۸</sup> در این باره جالب است. به عقیده او زن و شوهر باید بیاموزند که چگونه همراه با تغییر زندگی خود، راه را برای تحول احساسات خویش هموار سازند. در واقع دختران جوان و زنان سالمند از مفهوم عشق درك یگانه‌ای ندارند و می‌توان گفت همچنان که از تحقیق زن فرانسوی و عشق برمی‌آید، داوری نسبت به عشق در طی زمان تحول می‌یابد. حتی سطح تربیت در این مورد مؤثر است. زیرا هر قدر سطح آموخته‌ها بالاتر باشد، داستانهای عشقی یا کمتر خوانده می‌شوند و یا به خواندن آنها کمتر اقرار می‌شود. بدین قرار، هدف عشق‌زدایی از گزینش همسر نیست که در نتیجه موجبات حسابگرانه شدن

4. G. Karlsson, 1963. 5. G. Karlsson, 1963 6. W. Kernodle, 1959.

7. A. B. Hollingshead, 1951. 8. A. Krickemans, 1957.

یکی از بزرگ‌ترین تصمیمات انسانی را فراهم می‌سازد، بلکه زدودن ابعاد رویایی و افراطی از آن است که ازدواج تابع خرد گردد، از تجربیات انباشته بزرگ‌ترها سود برگیرد و هر قدر ممکن است عمل‌گزینش با شعور و آگاهی صورت پذیرد.

## خلاصه فصل

۱. عشق در معنای محدود و معتدل آن، لازمه حیات است و ابعادی بسیار می‌یابد.
۲. گزینش همسر بدون توجه به ابعاد عاطفی، بی‌هیچ تردید، عاری ساختن آن از مهم‌ترین جوانب آن است.
۳. کوشش اساسی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان خانواده نه تنها در تأمین این بعد از حیات انسانی مخصوصاً در فرایند همسرگزینی است، بلکه در راه تداوم آن نیز به کار می‌آید.
۴. با این همه، هرگز توجه به فضای عاطفی روابط به معنای اتخاذ تصمیمی نابخردانه در گزینش همسر نیست؛ آنجا که تمامی حیات انسان مطرح است و تحت تأثیر قرار می‌گیرد، لزوماً سنجش عاقلانه و مددگیری از تجربه بزرگ‌ترها ضروری است.
۵. انسجام خانواده جدید نه بر محور قدرت مطلق پدر یا مادر، بلکه بر اساس گرایشهای عاطفی تحقق‌پذیر است.
۶. دوری از عشق افلاطونی و بدون منطق، آمیزش عقل و احساس را در کنار یکدیگر، در دنیای امروز مطرح می‌سازد.



بخش پنجم

ازدواج در ایران امروز

## درآمد

دگرگونیهای سریع، چون پیدایش شهرهای بزرگ، مهاجرت وسیع روستاییان به شهر و گسترش وسایل ارتباطی، بروز تغییرات همه‌جانبه‌ای را در امر انتخاب همسر موجب گردیده است: از طرفی آنچه را که از قبل محدوده‌های بسته جغرافیایی<sup>۱</sup> می‌خواندند، یعنی محدوده‌هایی تنگ که دایره‌گزینه‌ش همسر را محدود می‌نمود، شکسته شد. از طرف دیگر، فضاها محدود، انسانهای بیشتری را به خود گرفت، آن چنان که در طول قرون هیچگاه چنین تراکمی دیده نشده بود. همراه با تحرك جغرافیایی و تراکم انسانها، منافذی در محفظه‌های شغلی پدید آمد: پیدایش ملاکهای دیگری در کنار معیارهای سنتی ارتقاء، چون سن، جنس و انتخاب خانوادگی، با بهای تازه‌ای در مشاغل گشود. انتخاب شغل جانشین وراثت حرفه‌ای گردید.

با پیدایش چنین تغییراتی، گزینه‌ش همسر نه تنها در فضای شغلی وسیعتری امکانپذیر گردید، بلکه انسانهایی از گروه‌ها پایین‌تر با دستیابی به مشاغل بالا تحرك حرفه‌ای را با تحرك دیگری از طریق گزینه‌ش همسر پیوند دادند. گسترش آموزش، از جانبی ازدواج انسانهایی را برانگیخت که هیچگاه در طول قرون با یکدیگر پیوند نبسته بودند و از جانب دیگر، محیطی مساعد جهت ارتقای آزادانه زن و مرد پدید آورد.

همه این عوامل و بسیاری دیگر، پیوند انسانها را آن چنان که در طی قرون دیده بودیم، ساختی دیگر بخشید. انسانها به صورتی دیگر پیوند بستند، با انسانهایی دیگر وصلت گزیدند و در این وصلت نقش و دست طرفین اصلی (که سرنوشتشان در گرو آن قرار داشت) آشکارتر دیده شد. نتایج این دگرگونیها نه تنها برای جامعه‌شناس، با ایجاد مسیرهای تازه‌ای در حرکت جامعه حائز اهمیت است بلکه جمعیت‌شناس مخصوصاً از نظر تأثیر عمیق تغییرات فوق در میزان باروری

بدان می‌نگرد. روانشناس را پدیده‌های تازه همسرگزینی از دیدگاه‌های دیگری به خود جلب می‌کند.

در سطور آینده نتایج تحقیقات حاصل در ایران در این زمینه، مخصوصاً تحقیقی که در تهران و مشهد بر روی يك جمعیت نمونه صورت یافته، آورده می‌شود.

بنابراین چنین می‌نماید که امروز نیکوتر آن است که از نفوذ نامستقیم والدین سخن گوئیم، و این دقیقاً همان چیزی است که لویله را در اثر خود به نام نامزدی، مطالعه‌ای از دیدگاه جامعه‌شناسی به نتیجه‌گیری زیر می‌کشاند: «به نظر می‌رسد امروز فرزندان بیشتر با طرز تفکری که نزد والدین خویش کسب کرده‌اند، عمل می‌کنند. این نفوذ نامستقیم پدر و مادر از راه دیگری نیز به فرزندان اعمال می‌شود، و آن همان چیزی است که می‌توان «تصویر خانوادگی»<sup>۲</sup> اش نامید.»<sup>۲</sup> والر می‌گوید: «شاید ناآگاهانه‌ترین گرایشی که در افراد وجود دارد میل به این باشد که در زندگی زناشویی خویش تصویر دوست داشتنی والدین خود را بیابند.»<sup>۳</sup>

در حقیقت می‌توان این پرسش را پیش نهاد که آیا فردی که در انتخاب خود آزاد است گاه ندانسته به انتخاب همسری که همسان والدین خود او باشد ملزم نیست؟ و آیا پدر و مادر علی‌رغم آزاد گذاردن فرزندان خود در این امر، در واقع نفوذ گاه کاملاً ناآگاهانه‌ای را برایشان اعمال نمی‌کنند؟ پژوهش‌های بسیاری به پاسخ این پرسش پرداخته‌اند:

جامعه‌شناسان در تشریح رفتار انسان به وسیله محیط پیرامون او، برای تبیین حال، به تعمق ویژه در گذشته نپرداخته‌اند. بلکه به عکس، این اصولاً روانکاوان هستند که ضمن کوشش برای تفسیر رفتار کنونی انسان به وسیله گذشته‌اش به این گونه پژوهش‌ها علاقه‌مند شده‌اند. ترمان<sup>۴</sup> معتقد است که: «مرد خواستار ازدواج با دختری است که مادر او را در خاطره‌اش زنده کند.» عقیده کارلسون<sup>۵</sup> نیز چنین است و می‌اندیشد که هر کس خواهان ازدواج با تصویر مادر خویش است. کرک پاتریک<sup>۶</sup> بر شباهت خصوصیات ظاهری زن با خصایص مادر مرد تکیه می‌کند. نتیجه‌گیری استروس<sup>۷</sup> مبنی بر اینکه هر يك از والدین در موضعی قرار دارد که از آن بر فرزند خود تأثیر می‌گذارد، می‌تواند به ما نشان دهد که در حقیقت بنیان تصویر آرمانی زناشویی در واکنش‌گریزی و خود به خود فرزند نسبت به مادر یا پدر خود، قرار ندارد، بلکه اساس این تصویر مبتنی بر رفتارهای عاطفی آنهاست. اگر این تحقیق استروس (که بر روی ۳۷۳ زوج نامزد شده یا ازدواج کرده در شهر شیکاگو انجام گرفته است)، به عرضه تصویر ویژه‌ی از پدران و مادران در ذهن جوانان می‌انجامد که عاری از هر گونه امتیاز خاص است و در ناخودآگاه فرزند نقش شده است، پژوهش‌های دیگران حتی در موجودیت این تصویر خانوادگی نیز تردید دارند. مانگوس<sup>۸</sup> این

2. C. Leplae, 1947, p.97. 3. W. Waller, 1951. 4. L.M. Terman, 1939.

5. G. Karlsson, p.1963. 6. C. Kirk Patrick, 1937. 7. A. Strauss, 1945.

8. A.R. Mangus, 1945.

فرضیه را در میان دانشجویان يك كالج مورد آزمایش قرار داده و مشاهده کرده است که برای يك دختر تصویر همسر ایده آل بسیار بیشتر به نخستین فردی که دوست می داشته شبیه است تا به پدر خویش. از سوی دیگر، تستهای هامیلتون<sup>۹</sup> در این باره به نتایج قاطعی نرسیده اند، این اختلاف رأی میان محققان احتمالاً به آن سبب است که افراد از وجود چنین تصویری بیخبرند.

نتیجه‌ای که ممکن است از این آرای متضاد به دست آید، این است که بدون پذیرش کامل نظریه روانکاوان، می توان پذیرفت که يك فرد غالباً تحت تأثیر تصویرهایی است که در ناخودآگاه او - بدان سبب که از گذشته‌ای دور سرچشمه می گیرند - نقش شده اند. ممکن است این تصویرها با نخستین چیزی که مورد علاقه ما بوده («با پدر و مادر ما با برادرانمان، و حتی با خواهرانمان) در ارتباط باشند و ممکن است محصول عشقی باشد که در دوره جوانی یا نوجوانی ابراز یا احساس شده است.

در پایان این مقدمه مایلیم پرسشی را که در آغاز پیش نهادیم، به شکل ساده زیر تکرار کنیم که: چه کسی باید با چه کسی ازدواج کند؟ ضمن کوشش در فراهم آوردن پاسخهایی موقتی برای این پرسش، به بسط نظریه «همسان همسری» پرداختیم و معنای این اصل آن بود که در زندگی به ویژه آن کسانی در جست‌وجوی یکدیگرند و با هم وصلت می کنند که همسانند. به عقیده عده بسیاری از دانش پژوهان، شباهت و همسانی از نظر فردی یا اجتماعی - فرهنگی و غیره، نخست اشخاص را به سوی یکدیگر جلب می کند و آنگاه پس از آنکه وصلت کردند، خوشبختی خانوادگی آنها را تأمین می سازد.

درجه همسان همسری در اشکال و ترکیبات گوناگون شخصیت انسانی بررسی شد. نخست محیط فیزیکی مورد بررسی قرار گرفت. در واقع هدف آن بود که نقش محیط جغرافیایی در میان سلسله عوامل متنوع بیرونی که دو فرد را به هم نزدیک می سازد، روشن شود. نتیجه آشکار و بدون ابهام بود و آن اینکه دو فرد برای ازدواج نخست می بایست در يك محیط واحد جغرافیایی سکونت داشته باشند و در حقیقت نزدیکی محل سکونت يك عنصر ضروری برای نزدیکی دو فرد به شمار می رود. از سوی دیگر معلوم شد - و همواره با تکیه بر اطلاعات فراهم شده توسط محققان - که اشتراك محل تولد عامل نسبتاً مهمی در همانند کردن افراد است. در نتیجه می توان گفت در میان عناصری که به عنوان شالوده در پیوند میان دو همسر مؤثر هستند، عامل جغرافیایی دارای اهمیت قاطعی است. پس از مکان جغرافیایی، نقش هیئت ظاهری افراد را در ایجاد پیوند زناشویی میان آنها روشن کردیم. به عبارت دیگر هدف، دانستن آن بود که آیا مفهوم همسان همسری جغرافیایی را می توان به همسان همسری جسمانی گسترش داد. آنگاه ملاحظه کردیم که افرادی که سن یگانه یا نزدیک به هم، و نیز نژاد یگانه‌ای دارند تمایلشان در جهت وصلت با یکدیگر بیشتر است.

9. G. V. Hamilton, 1929.

گذشته از این، ملاحظه شد که شرایط اقتصادی - اجتماعی عاملی دیگر در گزینش همسر است. جدایی جوامع کاستی و گذر از دوران فتودالیسم و پیدایی طبقات اجتماعی و گشایش آنان به سوی یکدیگر، به معنای ورود به عصر همسرگزینی آزاد<sup>۱۰</sup> بر ورای مرزهای طبقاتی نیست. ملاحظه کردیم که طبقات بالا و پایین بیش از دیگران (طبقات متوسط)، گرایش به درون همسری<sup>۱۱</sup> دارند. در تداوم همین عامل در راه همسرگزینی، شاهد قاعده وسیع و دقیق همسان همسری از دیدگاه تحصیلی بودیم. آنجا که میزان و نوع تحصیل تا حدودی بسیار متأثر از شرایط اقتصادی - اجتماعی است، طبیعی بنظر می رسد که زوجیت و تحصیلات از جهات زیر با یکدیگر مرتبط باشند:

۱. گذر از جامعه فتودال و فردی شدن شرایط ارتقای تحصیل، همچون ابزاری در راه احراز مناصب اجتماعی و دستیابی به سطوح بالای اقتصادی است؛ از این رو تشابه زوجین در این زمینه دارای معنایی فراتر از خود آموزش و محتوای آن است.

۲. تشابه نوع و حتی میزان تحصیلات به تشابه خلق و خوی، دیدگاهها و توافق بیشتر در توزیع امکانات خانه می انجامد.

۳. اگر از روزنه معیار اقتصادی - اجتماعی شاهد فرودست همسری<sup>۱۲</sup> هستیم، از دیدگاه تحصیلات مستمراً به زن فرادست همسری<sup>۱۳</sup> و ارتقای زن از طریق ازدواج می رسیم. زیرا به ندرت زنان به ازدواج با مردانی کمتر از حد تحصیلی خود رضا می دهند.

۴. تشابه تحصیلی زوجین از نظر سطح تحصیلی و حتی نوع تحصیل در جوامعی که موجبات تحرك نسبی آموزشی را با جدا ساختن آموزش از شرایط طبقاتی فراهم ساخته اند، در اکثر موارد به تشابه میزان هوش والدین نیز می انجامد که این خود عاملی دیگر در راه بسط تفاهم خانواده خواهد بود.

و اما درباره درجه همسان همسری از لحاظ دیگر خصوصیات فردی، به دست آوردن نتایجی مستدل و دقیق، لا اقل در مرحله کنونی تحقیقات، بسیار دشوار بود. حال آنکه نظری سریع به بررسیهای موجود نشان می داد که از همسان همسری به صورت جامع و تام آن - که حاصل پژوهشی درباره شباهت افراد از لحاظ اجتماعی باشد سخن بسیار می توان گفت.

ضمن بررسی گوناگونیهای فکری و ذهنی و نقش واقعی آنها در امر انتخاب همسر، به دو گرایش متفاوت در تبیین این پدیده برخورد کردیم، در واقع دو دسته در برابر هم قرار داشتند. یکی خواهان همسان همسری و دیگری معتقدان به خصال تکمیلی. در تشخیص منشاء این اختلاف نظر، معتقدیم که مسئله جزئاً مربوط به تفاوت روشها است؛ بدین گونه که اصل اساسی جامعه شناسی که همانا امور اجتماعی به وسیله خود امور اجتماعی است، از سوی کسانی که به ناهمسان همسری از لحاظ قابلیت های ذهنی باور دارند، مورد غفلت قرار گرفته است. به عقیده

کر نودل<sup>۱۴</sup>، این دانشمندان پدیده اجتماعی را به مرتبه روانشناسی، فیزیولوژی و نتیجه به پدیده ای فردی تنزل داده اند.<sup>۱۵</sup>

از سوی دیگر، این تفاوت آن چنان که در آغاز به نظر می رسد جدی و محسوس نیست. حتی وینچ نیز روند جبری عوامل مکانی را در امر زناشویی می پذیرد، لیک به گمان او این شاخص «میدان انتخابی» به وجود می آورد که هر فرد در داخل آن می تواند به انتخاب بپردازد. در نتیجه چنان که می بینیم حتی میان این اندیشه های گوناگون و ناساز هم نقاط مشترکی می توان یافت. در هر حال با وضع کنونی تحقیقات، گزینش جایگاهی قاطع در برابر این موضوع دشوار می نماید. اما به طور کلی می توان گفت اگر تمام جنبه های شخصیت انسان در نظر گرفته شود، مشاهده خواهد شد که افراد همسان به انتخاب یکدیگر گرایش بیشتری دارند. اگر دو شریک زندگی از خصوصیات متفاوت یا تکمیل کننده ای برخوردار باشند، در عوض بسیاری صفات همگون نیز دارند. به سخن درست، این اصل راحتی می توان تا موقعیتهای زناشویی نیز گسترش داد. در عمل، مطلقه ها و بیوه های مرد و زن میل دارند که با یکدیگر وصلت کنند و حتی در بیشتر اوقات، هر دو سو از لحاظ حجم خانواده خود به هم شبیه هستند. و فرجام آنکه تمام آنچه را که بر شمردیم، ما را در این گمان استوارتر می کند که همسان همسری، ناشی و منبعث از وجدان گروهی است، و یکبار دیگر همراه با بیل تکرار می کنیم که: «گرایش افراد بیشتری به سوی گزینش همسری همسان خویش است تا همسری ناهمسان خویش.»

#### 14. W.Kernodle

۱۵. بدان تقلیل گرایی (reductionism) اطلاق می شود و آن بدین معناست که دانشمند تمامیت پدیده اجتماعی یعنی تعدد ابعاد آن را به فراموشی سپارد یا فقط یک عامل را در نظر آورد یا آنکه از پیش و با فرض قبلی، یک عامل را مهم ترین در راه تکوین و حیات پدیده ها شناسد. مکاتبی بسیار چون اقتصاددگی (economism) جامعه شناسی زدگی (sociologism) جغرافیازدگی (geographism) و... دچار چنین آفت فکری شدند. نتیجه این بینش تجویز راههایی نادرست در راه مبارزه با مسائل اجتماعی است! آنان که به قوانین بیش از حد بها می دهند، بر آنند که باید فقط با قوانینی سخت، ریشه آسیبهای اجتماعی را خشکانند. آنان که دچار جغرافیازدگی هستند، بر این باورند که همه چیز تابع مختصات و شرایط جغرافیایی است. این نوع نحله ها را شبه مکتب (pseudo-school) می خوانند. در این چارچوب، متفکر در اغلب موارد دچار ساده اندیشی (simplism) است و در مواردی نیز به نوعی عامیانه سازی (vulgarization) ناقص مباحث علمی با امحای جهات مختلف پدیده ها پرداخت می شود.

## فصل اول

### ازدواج، جوانان و والدین

به نظر می‌رسد که اولین شاخص همسرگزینی در ایران، انجام آن با دخالت خاص والدین است. در پرسشنامه‌هایی که در کشورهای اروپایی و آمریکا تکمیل گردیده بود، مستقیماً این سؤال مطرح می‌شد: همسر خود را چگونه انتخاب کرده‌اید؟ لیکن در ایران در تحقیق مقدماتی معلوم شد که طرح چنین پرسشی بدین صورت امکان ندارد، لذا پرسش بدین صورت طرح شد: آیا شخصاً همسر خود را انتخاب نمودید و یا آنکه والدین شما چنین انتخابی را به عمل آوردند؟ از پاسخهای به دست آمده مشخص می‌شد که فقط ۳۲ درصد پاسخگویان همسر خود را شخصاً برگزیده بودند. این پاسخ را بی‌تردید باید متأثر از سنت مسلط حاصله در زمینه گزینش همسر دانست: هنگامی که در یک جامعه انسانی در مسیر دیگری مخالف با سنت حرکت کردند؛ همیشه دست کم در بیان، این تعارض را به سختی نشان می‌دهند و لذا باید از جانبی در این جواب، کم‌شماری دید. اما هنگامی که با سؤلهایی دیگر عمق بیشتری به این پرسش داده می‌شد ملاحظه می‌کردیم که گزینش شخصی، چنانکه ۳۲ درصد فوق‌بدان اشاره می‌کردند، هیچگاه انتخابی منطبق با موازین غربی نبود. به عبارت دیگر انتخاب در مسیر خواست خانوادگی، در صحنه‌های ساخته شده از جانب والدین و یا مورد توافق آنان به عمل آمده بود. شاخصهای دیگری نیز دال بر این مدعاست: اگر موقعیتهای تماس را به چهار قسمت تقسیم کنیم: خانوادگی، همسایگی، اتفاقی و تحصیلی؛ در مناطق مورد بررسی موقعیتهای خانوادگی برتری خاصی می‌یافت. از جانب دیگر در ۹۶ درصد موارد والدین کاملاً موافق با ازدواج فرزندان خود بودند، (چنین رقمی در هیچیک از جوامع غربی دیده نمی‌شد).

این سؤال که به پسر و یا دختر خود در هنگام ازدواج چه نصیحت می‌کنید، سؤالی باز بود که مخصوصاً به منظور آزمون حرکت آزاد اندیشه طرح گردیده بود. هیچگاه این حرکت در مناطق مورد مطالعه در ایران به سوی تنازع فرزند و خانواده کشیده نشد. جوابهایی از این قبیل که در کشورهای غربی حاصل می‌شد که «باید با خانواده خود مشورت نماید»، که «نظر والدین خود را

بخواهد» و غیره... در هیچ يك از پاسخها منعکس نمی شد.

شاخصهای فوق و بسیاری دیگر که از حوصله این بحث خارج است، همراه با نظرات دیگران در این باب، گزینش همسر را در ایران و در مقایسه با غرب به صورت اعجاب انگیز تابع قدرت والدین می نمود. اثر یا حاک آنان چنانکه بعد نیز خواهیم دید در همه موارد دیده می شود و این خود دایره آزادی انسانها را از دیدگاه گزینش همسر شعاعی محدود می بخشد. اگر با استفاده از نظریه لوی استروس<sup>۱</sup>، گزینش همسر را تابعی از متغیرات فرهنگ و طبیعت بخوانیم، باید نوع خاص ایرانی آن را فرهنگی به معنای خاص کلمه تلقی نمود. چنانکه طبیعت به معنای زیستی و در عین حال خواستی کلمه در لابلای موازین اجتماعی، قالبی متفاوت می یابد.

بیان نویسنده دیگر فرانسوی هالباواکس<sup>۲</sup> در این زمینه با هم روشنگر زمینه خاص همسرگزینی در ایران امروز می تواند باشد: به نظر او «جای تعجب است عملی که ظاهراً بایستی فقط تابع انگیزه های جنسی باشد یعنی به صورتی فردی و غریزی بدون آگاهی از هدف و نتایج خود صورت گیرد این چنین تحت تأثیر کنترل اجتماعی قرار گیرد و این تأثیر از اینجاست که گروه و سائلی خاص را جهت تأمین تسلط خود بر مخفی ترین رفتار انسان تعبیه نموده است و می تواند اعمال آنان را حتی با ایجاد تغییر در انگیزه هایشان صورتی دیگر بخشد.» این کنترل، علل و نتایج آن، با معیارهایی سنجیده می شود که در صفحات بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## خلاصه فصل

۱. در ازدواج ایران، نقش والدین بیش از جوامع صنعتی به چشم می خورد؛ به طوری که هنوز می توان گفت خانواده ایرانی (مخصوصاً در نقاطی که کمتر با فرایند تجدد آشنا شده اند) یکی از وظایف یا کارکردهای خود را گزینش همسر برای فرزند یا فرزندان خود می داند.

۲. آن طور که در فصول پیشین گفته شد، درچنین شرایطی، ازدواج گرایش به سوی اهداف اجتماعی می یابد: مصالح اجتماعی بر سعادت زوجین اولویت می یابند.

۳. در متن چنین نظامی، روشهای گزینش همسر نیز ویژه اند: اهم این روشها خواستگاری است که هنوز با صوری بالنسبه تعدیل یافته در ایران معاصر به چشم می خورد.

۴. در فرایند ازدواج ایران، همسریابی و گزینش همسر آرام آرام از یکدیگر منفک می شوند. به طوری که جوانان به مرور در جریان مرحله اول (همسریابی) فعال تر می شوند. اما به هنگام اتخاذ تصمیم نهایی که مستلزم ارزیابی و داوری است، کار والدین و بزرگ ترها آغاز می شود.

1. C. Levi Strauss 2. M. Halbwachs, 1938, pp. 126-127.

۵. بی‌هیچ شبهه، در جریان گرایشی به سوی آزادی بیشتر زوجین جوان، از قیومت بزرگ‌ترها و والدین هستیم؛ اما چنانچه این رهایی صورتی افراط‌آمیز یابد، ازدواج ایران نیز در همان ورطه‌گزینش همسر در جوامعی می‌افتد که جوانانش از نسلهای پیشین جدا شدند. در نتیجه آنچه دیالکتیک عقل و احساس در گزینش همسر خوانده‌ایم از بین می‌رود.

۶. حتی در صورت کاهش نقش والدین در گزینش همسر در افراطی‌ترین صور آن، تأثیر والدین به صورتی غیرمستقیم در ازدواج جوانان پابرجاست.

### پرسش و پاسخ

۱. دیالکتیک عقل و احساس در فرایند گزینش همسر چیست؟
۲. کنترل جامعه بر محرمانه‌ترین روابط انسانی رسوخ می‌کند (گزینش همسر، باروری و...) به نظر شما، این کنترل در جریان گزینش همسر چه تبعاتی به همراه دارد؟
۳. اندیشه «برخورد فرهنگ و طبیعت در جریان گزینش همسر» از کیست و به چه معناست؟
۴. به نظر شما در ایران والدین در کدام برهه از فرایند همسرگزینی: «همسر یابی» یا «همسرگزینی» وارد عمل می‌شوند؟ نظر شما در مورد آن چیست؟
۵. در بین موقعیت‌های تماس، کدام یک در ایران امروز اولویت دارد؟ چرا؟

## فصل دوم

### تحرك اجتماعى و همسرگزینی

بنابر آنچه گذشت باید با توجه به تأثیر شدید والدین در امر همسرگزینی در ایران، تحرك اجتماعى از دیدگاه گزینش همسر امکان تحقق کمتری یابد. به عبارت دیگر باید در ایران امروز آنچه را که برون همسرى خطاب می‌کنیم، یعنی گشایش گروهها به خارج و امکان ارتقا یا تنزل هر فرد در بازار ازدواج، به صورتی چشمگیر ملاحظه نشود. شاخص ما در این بررسی، از این جهت، شغل پدرزن و پدرشوهر و در عین حال منزلت شغلی داماد - پدرزن بوده است. با تقاطع شغل پدرزن و پدرشوهر در جمعیت نمونه تهران جدولی این چنین به دست می‌آید:

جدول شماره ۱، وضعیت شغلی پدران زوجین - تهران ۱۳۴۴

جمع	گروههای عالی	کارمند	کاسب و پیشه‌ور	کارگر	دهقان	شغل پدر
						شغل پدرزن
۱۹/۹	۱/۱	—	۵/۵	۴/۵	۸/۸	دهقان
۱۵/۶	—	—	۱۰	۳/۴	۲/۲	کارگر
۴۲/۲	۲/۲	۶/۶	۱۹	۷/۷	۶/۷	کاسب و پیشه‌ور
۸/۹	—	—	۶/۷	—	۲/۲	کارمند
۱۳/۴	۳/۴	۳/۳	۳/۴	۱/۱	۲/۲	گروههای عالی
۱۰۰	۶/۷	۹/۹	۴۴/۶	۱۶/۷	۲۲/۱	جمع

با توزیع ارقام این جدول به صورت تصادفی، تفاوت آنچه در واقعیت به چشم می‌خورد و آنچه می‌توانست صورتی اتفاقی یابد، ملاحظه می‌شود:

جدول شماره ۲، مدرج تحرك اجتماعي

شماره <sup>۱</sup>	فراوانی واقعی	فراوانی تصادفی
۴	۱/۱	۱/۳
۳	—	۳/۳
۲	۷/۷	۱۳/۹
۱	۲۱/۱	۱۴/۹
۱۰	۳۴/۶	۲۷/۴
۱	۱۹/۹	۱۵/۵
۲	۱۰/۱	۱۶/۸
۳	۳/۳	۴/۸
۴	۲/۲	۳

از خلال ارقام فوق، بسته بودن گروهها از دیدگاه گزینش همسر به خوبی ملاحظه می‌شود: بیش از يك سوم زوجین مورد بررسی، در داخل گروه شغلی خود ازدواج کرده‌اند و چنانچه مشاغل همسایه را نیز به حساب آوریم باید، تمایل گروههای اجتماعی ایران به درون‌گزینی قابل توجه باشد و این امر، از شاخص دیگر این مطالعه یعنی تقاطع شغلی بین داماد و پدرزن نیز حاصل می‌شود.

جدول شماره ۳، وضعیت شغلی پدرزن و داماد - تهران ۱۳۴۴

جمع	گروههای عالی	کارمند	کاسب و پیشه‌ور	کارگر	دهقان	
—	۵۰	۱۹	۱۳	۲۳	۱۰۰	دهقان
—	—	—	۲۱	۱۸	—	کارگر
—	۵۰	۳۱	۵۰	۴۱	—	کاسب و پیشه‌ور
—	—	۷	۶	۱۵	—	کارمند
—	—	۴۳	۱۰	۳	—	گروههای عالی
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

۱. منظور میزان تشابه حرفه‌ای است. بنابراین در شماره صفر باید زوجین از نظر حرفه‌ای کاملاً مشابه باشند و شماره يك باید يك درجه اختلاف را نشان دهد و...

### نسبت‌ها با توجه به شغل پدرزن

دهقان	—	۴۴	۲۵	۱۶	۵	۱۰۰
کارگر	—	۴۳	۵۷	—	—	۱۰۰
کاسب و						
پیشه‌ور	—	۳۷	۴۷	۱۳	۳	۱۰۰
کارمند	—	۶۲	۲۵	۱۳	—	۱۰۰
گروه‌های						
عالی	—	۸	۳۳	۵۹	—	۱۰۰

در این ارقام هم تطابق شغلی پدرزن و داماد و هم ارتقای پسر یا دختر در هنگام ازدواج به تفکیک ملاحظه می‌شود. از جهت اول، یعنی همسانی حرفه‌ای باز هم تجانس به صورتی قابل ملاحظه به چشم می‌خورد. یعنی در نزدیک به یک سوم گروه‌های نمونه (۲۹/۷ درصد)<sup>۲</sup> شغل پدرزن و داماد یکسان است و چنانچه مشاغل همسایه نیز به حساب آید، همسان‌گزینی به ۷۸/۱ درصد می‌رسد. یعنی در نزدیک به  $\frac{4}{5}$  موارد، شغل داماد یا عیناً شغل پدرزن است و یا آنکه در نزدیک‌ترین گروه‌های شغلی (بالا و پایین) آن قرار دارد.

پس اگر ازدواج را روزه‌ای خاص در سنجش تحرك اجتماعی خطاب کنیم باید از این دیدگاه تحرکی چشمگیر در جامعه ما دیده نشود. تمایل این انسانها به انعقاد ازدواج در درون گروه خود از سنتی دیرین منشأ می‌گیرد و باید با تغییرات اجتماع ناشی از تکنولوژی جدید و ارتقای تحصیلی و غیره، آن چنان که در صفحات بعد خواهیم دید تعدیل بیشتری پذیرد. این تمایل، که خود مخصوصاً در جامعه کشاورزی و تمایل آن به مشاع بودن زمین و عدم تقسیم آن به قسمتهای کوچک حاصل می‌شود، موجبات ثبات سنتها و فرهنگ گروهی را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، هر گروه همچون یک واحد متمایز، آداب، سنن و مزایای خاص خود را به نسل بعد منتقل می‌نماید و ثبات و دوام آنان را در خلال اعصار تأمین می‌کند. اگر ما با تحلیلهای فوق، درون همسری را هنجاری خاص در این زمینه فرهنگی تلقی نماییم، باید ویژگیهای دیگر این فرهنگ را ارتقای نسبی مردان در ازدواج دانست. چنانچه به شاخص اول توجه نماییم (تقاطع شغلی پدرزن - پدرشوهر) ارتقای مردان را در

۲. اگر تشابه شغلی پدرزن و داماد کمتر از تشابه بین مشاغل پدرزن و پدرشوهر است (۲۹/۷ در برابر ۳۴/۶ درصد)، باید علت آن را تغییر ساخت مشاغل در طی دو نسل تلقی کرد. در نسل کنونی نه تنها منزلتهای شغلی نسل قبل دگرگون می‌شود و میزان درآمد مشاغل مشابه تغییر می‌یابد، بلکه به طور کلی بعضی از مشاغل پیشین از بین می‌رود و در مقابل مشاغل دیگری تجلی می‌یابند. با این حساب تجانس کمتر شغلی بین نسل پدرزن و داماد قابل تبیین است.

سطوح مختلف شغلی ملاحظه می‌کنیم: دختران گروه کارمند با پیشه‌وران و حتی دهقانان می‌پیوندند؛ پدیده‌ای که حاکی از تنزل منزلت حرفه‌ای است. در صورتی که در حدود  $\frac{2}{3}$  از پسران گروه کارمند، با پیشه‌وران، و ۳۴ درصد آنان با دخترانی از گروه‌های عالی پیوند ازدواج می‌بندند. مثال دیگری که باز هم حاکی از همین واقعیت است، این است که ۴۹ درصد پسران گروه‌های عالی در برابر فقط ۲۵ درصد دختران همین گروه موفق به حفظ گروه شغلی خود در هنگام ازدواج می‌شوند.

بدین ترتیب، ازدواج را باید وسیله‌ای جهت حفظ امتیازات گروهی در جوامع انسانی دانست.  $\alpha$  گزینه‌ش همسر موجبات تثبیت فرهنگ هر گروه را در خلال نسلها فراهم می‌آورد. از این جهت ازدواج در درون گروه، طبیعی به نظر می‌رسد، لیکن ابعاد این تمایل نشان‌دهنده ساخت هر جامعه خواهد بود. گروه‌های متوسط شعاع وسیع‌تری از آزادی در بازار گزینه‌ش همسر خواهند داشت، در مقابل همان طوری که از ارقام فوق برمی‌آید، تماس سببی بین گروه‌هایی که در دو مقطع نهایی (بالا یا پایین) جدول قرار می‌گیرند، بعید است. ارتقای مرد از طریق ازدواج طبیعی به نظر می‌رسد و ابعاد آن می‌توان نشان‌دهنده تفاوت دو جنس از نظر منزلت اجتماعی تلقی شود، زیرا با توجه به اهمیتی که مرد بودن به خود می‌گیرد، می‌توان از گروه‌های بالاتری زن اختیار کرد و در عین حال، همسری جوان‌تر برگزید. لذا ارتقای مرد از این دیدگاه با تفوق او از نظر سن نیز باید همراه شود.

## خلاصه فصل

۱. ازدواج و گزینه‌ش همسر از مهم‌ترین شاخصهای تحرك اجتماعی در هر جامعه است.
۲. در يك جامعه فاقد تحرك اجتماعی، شاهد درون‌همسری به میزانی بیش از حد متعارف خواهیم بود.
۳. در این جامعه (ایران) شاخصهای گوناگون (مشاغل پدران زوجین و شغل پدرزن و پدرشوهر) نشان از گرایش شدید انسانها به درون‌همسری دارند.
۴. از جانب دیگر، شاهد، ارتقای بالنسبه محدود مرد از طریق ازدواج در سطوح طبقاتی هستیم. بدین معنی که مردان هر چند در امر تحصیل همواره فرودست همسر به حساب می‌آیند؛ یعنی زنانشان در درجات پایین‌تری از آموزش قرار دارند، در امر تحرك اجتماعی (از روزه اشتغال) گرایشی محسوس به فرادست همسری نشان می‌دهند.
۵. گزینه‌ش همسر، به عنوان پدیده‌ای دقیقاً اجتماعی خواه ناخواه با خود همسان همسری اجتماعی را به همراه می‌آورد. اما این همسان همسری در همه‌جا یکسان نیست. شدت و ضعف آن از گرایشهای طبقاتی و یا کاستی (در صورت فقدان مطلق رفت و بازگشت از طریق ازدواج در بین گروه‌های مختلف طبقاتی) حکایت دارد.

## پرسش و پاسخ

۱. با توجه به جدولهای پیشین، حجم درون همسری شغلی (با در نظر گرفتن وضعیت شغلی والدین)، در ارقام واقعی عبارت است از:

الف) ۳۴/۶

ب) ۲۷/۴

ج) ۲۹/۴

د) هیچ کدام

۲. به نظر شما چرا تشابه شغلی پدرزن - پدرشوهر، بیش از پدرزن - داماد است؟

۳. با توجه به جدولهای پیشین، به نظر شما، به هنگام ازدواج زن یا مرد، کدام يك از نظر شغلی ارتقاء می‌یابد؟

۴. حوزه ارتقاء زنان را در جدول شماره يك هاشور بزنید.

۵. با توجه به فرایند همسرگزینی تفاوتی از نظر اجتماعی - شغلی، یعنی گرایشهای متفاوت ارباب مشاغل در جریان گزینش همسر را توضیح دهید کدام يك از گروههای شغلی (با توجه به جدولهای پیشین) بیش از همه گرایش به درون همسری دارند؟

## فصل سوم

### دو متغیر اساسی: سن و ویژگیهای فرهنگی

#### سن و ازدواج در ایران معاصر

از این نظر، در ابتدا اموری شبیه به آنچه در جوامع دیگر به دست آمد به چشم می خورد. از جمله وجود همیشگی تفاوت به نفع مرد و کاهش تفاوت سن زوجین با افزایش سریع تر سن زن در ازدواج را می توان ذکر کرد. گذشته از این، پدیده خاص گزینش همسر در جامعه ایران با مشکل دیگری نیز تجلی می نماید:

۱. پراکندگی سنی ازدواج مخصوصاً در مورد دختران. این امر تعیین هنجار سنی ازدواج را در ایران دچار اشکال می سازد. به عبارت دیگر ازدواجهای زودرس (در ۱۲ یا ۱۳ سالگی) در کنار ازدواجهایی در ۲۷ یا ۲۸ سالگی به چشم می خورد و تعیین میانگین به تنهایی قادر به نشان دادن این پراکندگی نیست.

۲. بالا رفتن سن زوجین در ازدواجهای جدید.

به آنچه مخصوصاً با گزینش همسر مرتبط می شود؛ یعنی تفاوت سنی زن و مرد در هنگام ازدواج می پردازیم:

اگر در فرانسه و سایر کشورهای باختری تفاوت سن تا پنج سال به نفع مرد، يك هنجار اجتماعی تلقی می شود، در ایران تحقیقی در کرمانشاهان بر روی نمونه ای با ۴۵۷ نفر نشان می دهد که تفاوت های بیش از ده سال معنای آماری می یابند و در حدود  $\frac{1}{3}$  ازدواجها با تفاوت سنی بیست و یا بیشتر بین زوجین همراه است. در مشهد از ۱۸۹ خانوار در  $\frac{1}{9}$  موارد سن مرد بالاتر از زن است و در ۴۸ درصد موارد این تفاوت سنی به ده سال و یا بیشتر می رسد. در ۶۶ درصد جمعیت نمونه سن مرد بین چهار تا دوازده سال بیش از زن است. در تهران در ۵۰ درصد خانواده های مورد بررسی، سن مرد دست کم ده سال بیشتر از زن دیده می شود. تفاوت سنی بین زن و مرد در عین حال ابعاد قابل توجهی که این تفاوت به خود می گیرد، باید به صورتی چشمگیر به نفع مردان صورت پذیرد؛ در مشهد کمتر از  $\frac{1}{3}$  زوجین مورد بررسی، این تفاوت را به نفع زن اعلام می داشتند و در تهران این نسبت به  $\frac{1}{3}$  می رسد. گذشته از این، هنگامی که تفاوت به نفع زن

حاصل می شود، هیچگاه ابعادی نظیر آنچه در مورد مردان دیدیم به خود نمی گیرد. بنابراین از دیدگاه سنی، باید در ازدواج ایران، تا آنجا که از مناطق مورد بررسی به دست می آید، تمایل به افزایش سن زوجین وجود داشته باشد. این افزایش که در سطح کلی فرهنگ ایران قابل تبیین است، باید نشان دهنده خروج جامعه ما از سنتهای کشاورزی باشد. در مرحله مافوق صنعت، چنانکه در آمریکا ملاحظه می کنیم، باید منتظر کاهش مجدد سن ازدواج باشیم. پراکندگی سن در ازدواج نیز نتیجه همین حرکت از کشاورزی به سوی صنعت است. این انتقال باید پدیده ای را که دورکیم، انومی<sup>۱</sup> خطاب می کرد، به یاد آورد. در هر انتقال که دو ساخت متمایز اجتماعی در برابر هم قرار می گیرند باید پراکندگی خاصی در رفتار انسانها با توجه به توزیع آنها در گروههای سنت گرا و نوپذیر حاصل شود؛ لذا این پراکندگی جز پدیده ای موقتی و زودگذر نمی تواند باشد. تفاوت سن زوجین در ایران طبیعی به نظر می رسد و این تفاوت که صورتی از رجحان به خود می گیرد، باید ادامه سایر برتریهای مرد در این زمینه خاص تلقی گردد. میزان این تفاوت، تا آنجا که قابل احتساب است در اکثر موارد، بین چهار تا دوازده سال است. از دیدگاه دیگر به نظر می آید که این تفاوت مورد تأیید پاسخگویان است؛ جواب این سؤال که به نظر شما تفاوت سنی بین زن و مرد ضروری است یا خیر، همیشه مثبت است و در تمام موارد این تفاوت به نفع مرد شناخته و پذیرفته می شود. چهار تا شش سال، تفاوتی است که فراوانی معناداری از نظر آماری می پذیرد؛ (۶/۵۸ درصد پاسخگویان بدان اشاره کرده اند) تا اینجا، تطابق وجدان جمع با واقعیت ملاحظه می شد، اما این انطباق همیشگی نیست. به عبارت دیگر، در مواردی به تباین و حتی مخالف و تضاد بین خواست و واقعیت می رسیدیم. گروهی قابل توجه (۲۴ درصد) از جمعیت نمونه ما به ازدواجی تن بر داده بودند که در آن تفاوت سنی زوجین به بیش از دوازده سال می رسید، در صورتی که در بیان، هیچگاه کسی چنین نظری را ابراز نمی داشت. گذشته از این اگر بیش از نصف انسانها چهار تا شش سال تفاوت سنی را ایده آل تلقی می کردند، فقط ۲۰ درصد آنان در عمل چنین می کردند. این تفاوت بین ایده آل و عمل را باید چنین تبیین کرد:

انسانها در عمل به اموری دست می زنند که از نظر خود آنان نیز ایده آل نیست. تعدد زوجات به صورت ناهمزمان باید موجبات تفاوت سنی بیشتری را بین زوجین فراهم آورد. بدیهی است مردی که برای سومین و یا چهارمین بار ازدواج می کند، باید بین او و همسرش تفاوت سنی چشمگیری

۱. به صورت anomy نیز آمده است. از مفاهیم کلیدی جامعه شناسی به شمار می آید. در لغت از ریشه ای یونانی nomos به معنای قانون، و a (بدون) گرفته شده است. در فارسی معادلهایی چند نظیر ناهنجاری و نابسامانی یافته است. <sup>۱</sup> زعم ما «بی هنجاری» معادل بهتری است. این مفهوم در آغاز به وسیله امیل دورکیم مطرح شد. او مخصوصاً تبیین انحرافات اجتماعی را با این مفهوم تحقق پذیر می ساخت. از دیدگاه مرتن (R. Merton) بی هنجاری به معنای رفتاری است که با هنجارهای پذیرفته جامعه متباین است. در شرایطی که جامعه دستخوش تغییرات سریع می گردد (نظیر آنچه در جهان سوم رخ می دهد و به زعم بلاندر دو ساخت متمایز در یک آن در یک جامعه به چشم می خورد)، شاهد تنوع رفتارها، پراکندگی آنان و فقدان نظم و سیاقی معین هستیم.

وجود داشته باشد. در عین حال، این تفاوت باید از فرهنگ جامعه‌ای کشاورزی منشأ گیرد که در آن تفوق انسانها مخصوصاً با توجه به معیارهایی نظیر سن و جنس، تحقق می‌یابد و اولویت پذیرفته شدهٔ مرد کسب امتیازاتی را در هر زمینه نصیب او می‌سازد که تفوق سنی یکی از آنهاست و مرد را امکان می‌دهد زنی جوان و حتی بسیار جوان را به همسری برگزیند. این تفوق نیز باید به نوبهٔ خود قدرت مرد را در خانواده صورتی استوارتر بخشد.

تعارض بین خواست و واقعیت، از جهت دیگر باید نشان‌دهندهٔ مسیری باشد که در آیندهٔ نزدیک خانواده‌مآبدان روی می‌آورد. هنگامی که انسانها واقعیتی را دست‌کم در بیان نفی می‌کنند، باید از انجام آن خودداری ورزند و یا آنکه بعداً بدان تمایل نوزند. لذا از اینجا نیز باید تفاوت‌های سنی بیش از شش سال را در آینده رو به کاهش تلقی نمود. شاید برداشتی که از حرکت این پدیده در فرانسه به نظر لاندری<sup>۲</sup> می‌رسد مصداق‌هایی در ایران نیز پیدا کند؛ به نظر او از هشتاد سال پیش سن ازدواج برای مردان يك سال و ده ماه تقلیل یافته، در صورتی که در مورد زنان، این تقلیل فقط به ده ماه می‌رسد و این امر باید به کاهش تفاوت سنی بین زن و مرد بینجامد. بیان ژرارد در همین زمینه چنین است: «در ۵۰ درصد موارد، با تمایلی به تقلیل، شوهر به گروه سنی پنج سال بالاتر از زن متعلق است. در  $\frac{1}{4}$  خانواده‌ها، با تمایلی به افزایش، زن و شوهر در يك گروه سنی پنج ساله قرار می‌گیرند.»<sup>۳</sup>

### انتخاب همسر از دیدگاه فرهنگی

بررسی همسانی یا ناهمسانی دو همسر از دیدگاه فرهنگی، با معیارهای گوناگونی امکان‌پذیر است. بررسی خواسته‌ها، تمنیات و به طور کلی جهان بینی انسانها می‌توانند ضوابطی از این نظر باشند. در این تحقیق، صرفاً ضابطهٔ تحصیل مطمح نظر است. از این دیدگاه نیز همسانی زوجین ناهنجاری کلی شناخته می‌شود. در مشهد از ده خانواده در چهار مورد زن و مرد تحصیلاتی دست‌کم شبیه به یکدیگر داشتند و در تهران این نسبت به يك در سه می‌رسید. به عبارت دیگر، در هر سه خانوادهٔ مورد بررسی، يك خانواده زن و شوهری را در بر می‌گرفت که از نظر تحصیلی در حدی کاملاً مشابه بودند.

این نسبتها را با در نظر گرفتن مدرک تحصیلی به صورت دیگری می‌خوانیم؛ در مشهد از پنج ازدواج در سه مورد، یا هیچ يك از زوجین تحصیل نکرده‌اند و یا آنکه هر دوی آنان مدرکی درست شبیه به یکدیگر دارند و در تهران نسبتی مشابه را ملاحظه می‌کنیم.

این تشابه، بی‌تردید مؤید تشابهی است که در زمینهٔ اشتغال ملاحظه شد. به نظر می‌رسد که پیوند فوق‌العادهٔ شغل و تحصیل در مناطق مورد بررسی از يك طرف و در عین حال همسانی اعجاب‌انگیز تحصیل و شغل در زوجین نشان‌دهندهٔ پیچیدگیهای تحرك در این جامعه باشد، و این

2. A.Landry, 1949, p.351. 3. A.Girard, 1957, p.12.

پیوستگیها نه تنها به بسته شدن گروهی و بالتیجه ممانعت از حرکت انسانها در سطوح طبقاتی منتج می گردد، بلکه يك بار دیگر نشان می دهد چگونه مکانیسم گزینش همسر، سنتهای خاص فرهنگی - اجتماعی و یا هر نوع دیگر را در هر گروه استمرار می بخشد. از این نظر، نه تنها بازم خصلت اجتماعی ازدواج مشخص می شود، بلکه کوششی که جامعه در جهت تثبیت و ادامه میراث فرهنگی در خلال قرنها با توسل به این مکانیسم معمول می دارد، مشخص می گردد.

باید اضافه کرد که همسانی زوجین ایرانی در مقایسه با کشورهای غربی از نظر تحصیل کمتر است و این خود نتیجه تمایز فاحش زن و مرد از نظر تحصیل است. و واقع عدم تساوی زن و مرد در تحصیل، موجب تفوق نسبتاً مداوم مردان در ایران است. و این تفوق به نوبه خود به تداوم پدرسری<sup>۴</sup> در جامعه ما می انجامد.

۵ ارتقای زن از نظر تحصیل، پیوند او با مردانی دارای تحصیلات بالاتر، همبستگی فوق العاده تحصیلی در زوجین و پیوستگی اعجاب انگیز تحصیل و منزلت شغلی، بار دیگر یادآور این نکته است که مکانیسم گزینش همسر در داخل بافت اجتماعی، کارکردهایی درست در جهت نظام کلی اجتماعی به عهده می گیرد. بدین ترتیب، چگونگی گزینش همسر، باید در چهارچوب این نظام کلی تبیین گردد.

شاید بیانی که لوی استروس در ابتدای کتابش *ساختهای ابتدایی خویشاوندی در مشکلات خاص تفکیک واقعیت از زمینه مولد آن* یاد می کند در اینجا قابل نقل باشد؛ به نظر او: «جامعه شناسی تطبیقی با جدا کردن واقعیت در چهارچوب خاص آن به تطبیق آن با سایر پدیده ها در فرهنگهای مختلف می پردازد، اما در هر مورد پدیده هایی بیجان و بی معنی را مقایسه می کند که هیچگاه قابل تطبیق نیستند، چون با جدایی از ریشه های حیاتی خود معنای خود را از دست داده اند. از این پیوند بین مکانیسم انتخاب همسر و ساخت اجتماعی می توان اشکال هر يك را نه تنها در يك مقطع ایستا بررسی نمود بلکه چگونگی تطور هر يك را با توجه به دگرگونیهای دیگری پیش بینی کرد.»

با این حساب، تئوری همسرگزینی با توجه به شرایط خاص هر جامعه جهانی افتراقی می یابد؛ لیکن در عین حال صفاتی کلی در ورای تفاوت های اجتماعی، آن را مشخص می سازد. گزینش همسر هیچگاه بدون هنجار نیست؛ این بیان که جامعه صنعتی سنتها را زیر پا می گذارد و انسانها را از هر بندی رها می سازد، در این مورد هیچگاه صادق نیست. به عبارت دیگر، نظریه وصلت آزاد<sup>۵</sup> یعنی پیوند هر انسان با انسان دیگر بدون توجه به موقعیتهای اجتماعی هر يك - که در

4. patriarchy 5. pan mixia

وصلت یا ازدواج آزاد از این جهت با اختلاط آزاد (promiscuity) تمایز می یابد که ازدواج آزاد بر اساس قرارداد اجتماعی تحقق می پذیرد و دارای مشروعیت اجتماعی است، ولی در اختلاط آزاد روابط زن و مرد تابع قراردادی بدون و مصرح نیست. ازدواج آزاد مظهر اندیشه کسانی است که در انتظار روزی هستند که ازدواج انسانها بر ورای

بعضی جهات تشابهی با نظرات مربوط به اختلاط یا آمیزش آزاد می‌یابد. در واقعیت پیاده‌شدنی نیست. با این همه، در جامعه صنعتی، برخلاف آنچه درباره جامعه سنتی یاد کردیم انسان بیشتر تنها و دور از کنترل والدین به بازار ازدواج روی می‌آورد، لیکن در هر دو جامعه به نظر می‌آید که انسان پیش از آنکه همسری را به خواست خود برگزیده باشد، شخصی را که جوابگوی مشخصات اجتماعی و فرهنگی اوست بازیافته است. در جامعه صنعتی، انسان با ضوابط تازه‌ای سنجیده می‌شود. مدارک تحصیلی و تواناییهای فرد، جانشین ضوابط خانوادگی (آن گونه که در يك جامعه سنتی مطرح است) می‌گردد. اما در هر دو مورد، باید محکهای اجتماع، عیارهایی مشابه و یا مکمل در زوجین بازیابد. که این تشابه را بین زوجین در این تحقیق همسان‌گزینی<sup>۶</sup> خطاب کردیم و آن را قاعده خاص‌گزینش همسر دانستیم.

### خلاصه فصل

۱. فزونی سن مرد در ازدواج ایران نیز به صورت يك هنجار پذیرفته مطرح است.
۲. این تفاوت به مرور به کاهش می‌گذارد و از آنچه در گذشته شکاف سنی زوجین خوانده می‌شد، فاصله بیشتری گرفته می‌شود.
۳. از دیگر ویژگیهای ازدواج در ایران از روزنه سن زوجین، پراکندگی است. آنچنان که بازیابی هنجاری مشخص به دشواری امکان‌پذیر است.
۴. به درستی می‌توان گفت، در جامعه شبه ایستا که در آن دگرگونی اندک است و دیروز و امروز و فردا مشابهند تفاوت سنی بین زوجین مسأله‌ای معنی‌دار نیست. لیکن در جوامع پویا که حرکات اجتماعی شتاب‌آلود است، هر نسل با کوله‌باری از داده‌های خاص فرهنگی حیات می‌گذرانند؛ اینجاست که زندگی دو انسان متعلق به دو نسل متمایز، دشوار خواهد بود.
۵. بی‌هیچ شبهه می‌توان پذیرفت هر جا شکاف سنی بین زوجین دیده شود، حیات خانواده لزوماً در معرض خطر نیست. زیرا عواملی بسیار خانواده را ساخته قوام می‌بخشند: در مواردی برخی عوامل غالب نظیر وحدت عقیده، تحصیل و اشتغال چنان اهمیت می‌یابد که زوجین را به نوعی ذوب متقابل وامی‌دارد.

۶. از دیدگاه تحصیل زوجین در مرحله اول آنچه به خوبی ملاحظه می‌شود، ارتقای مستمر زنان در ازدواج است. چنان که به درستی می‌توان گفت، اگر مردان از نظر شغلی و اجتماعی در ازدواج ایران در حدی محدود ارتقا می‌پذیرند، از نظر سنی همواره با زنانی جوان‌تر از خود ازدواج

◆ موانع اجتماعی صورت پذیرد؛ یعنی موانع یا سدهای اجتماعی (نظیر شغل، آموزش و...) موجبات جدایی انسانها را فراهم نسازند.

6. homogamy

می‌کنند؛ از دیدگاه تحصیلی گرایش به سوی ارتقای زنان است. این ارتقای زنان (ازدواج با شوهری از نظر تحصیلی بالاتر) تا حدودی نیز انعکاسی از نابرابری فرصتهای آموزشی در گذشته ایران زمین است.

### پرسش و پاسخ

۱. در جامعه جدید سن ازدواج از سن بلوغ فاصله می‌گیرد. علل و عوامل این امر چیست؟

۲. در کدام جامعه، فاصله سنی زوجین می‌تواند برای ثبات خانواده خطر آفرین باشد؟

الف) جامعه ایستا

ب) جامعه شبه‌ایستا

ج) جامعه پویا

د: هیچ کدام

۳. آیا شکاف سنی زوجین لزوماً به گسست رابطه زناشویی می‌انجامد؟ چرا؟

۴. با توسعه جوامع، اختلاف سن زوجین:

الف) روبه کاهش می‌گذارد.

ب) روبه افزایش می‌گذارد.

ج) تغییر محسوسی نمی‌یابد.

د) هیچ تغییر اساسی نمی‌پذیرد.

۵. در ازدواجهای دوم و سوم مرد، فاصله سنی زوجین:

الف) روبه کاهش می‌گذارد.

ب) روبه افزایش می‌گذارد.

ج) این متغیر بر فاصله سنی تأثر ندارد.

د) به شکاف سنی زوجین می‌انجامد.

بخش ششم

خانواده، انواع و نظریه‌ها

## درآمد

گفتیم که ازدواج عامل پیدایی خانواده است و خانواده از دیدگاهی يك نشان یا نماد اجتماعی شمرده می شود و بر آیند یا انعکاسی از کل جامعه است. در يك جامعه منحصط، خانواده نیز خود به خود منحصط خواهد بود؛ بر عکس در سلامت جامعه، سازمانهای آن از جمله خانواده نیز از سلامت برخوردار خواهد بود. اما به محض تکوین، خانواده همچون هر سازمان اجتماعی دیگر بر زمینه اجتماعی خود اثر خواهد گذارد. چون خانواده طبیعی ترین و مشروع ترین واحد تولید مثل به شمار می آید، کم و کیف فرزندانش بر تمامی ساخت جامعه اثر خواهد داشت. هرگز نمی توان انتظار داشت جامعه ای سالم باشد و حال آنکه فرزندان ناسالم از درون خانواده بیرون می آیند. در این بخش، سخن از این واحد حساس اجتماعی است. واحدی که بی هیچ شبهه از فراگیرترین واحدهای اجتماعی است؛ زیرا تقریباً همه اعضای جامعه را در بر می گیرد و باز اکثریت وسیعی از مردم در عین حال به دو خانواده تعلق دارند، خانواده ای که از آن برمی خیزند (خانواده خاستگاه یا راهبر<sup>۱</sup>) و خانواده ای که خود بنا می کنند (خانواده فرزندآور<sup>۲</sup>). در آغاز، تعریف خانواده و تمایز آن از دیگر واحدهای مشابه نظیر خاندان و خانوار مطرح خواهد شد و سپس به نظریه های اساسی مرتبط بدان پرداخته می شود. در این میان بحثی مبسوط از انواع خانواده عنوان خواهد شد با علم بدین که هرگز پایان پذیر نخواهد بود. به بیان دیگر، فصل انواع خانواده همیشه باید بدین صورت تصحیح شود: اهم انواع خانواده؛ زیرا واحدی که چنان فراگیر است، و نیز انعکاسی است از کل هر جامعه، خواه ناخواه صور و انواعی نه لایستاهی، بلکه دقیقاً بسیار زیاد می یابد. از همین روست که در این مجمل صرفاً به برخی از این انواع اشارت خواهد رفت.

## فصل اول

### خانواده و انواع آن

هر چند تمامی جامعه‌شناسان بر اهمیت خانواده در حیات اجتماعی تأکید دارند لیکن این مفهوم هنوز هم یکی از پرابهام‌ترین مفاهیم این علم است.

برگس و لاک در اثرشان *خانواده* به سال ۱۹۵۳ می‌نویسند: «خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، همخونی، و یا پذیرش (به عنوان فرزند) با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند.»<sup>۱</sup>

مک‌آیور می‌نویسد: «خانواده گروهی است دارای روابط جنسی چنان پایا و مشخص که به تولیدمثل و تربیت فرزندان منجر گردد.»<sup>۲</sup> این تعریف در برابر تعاریف دیگری نظیر تعریف دیویس<sup>۳</sup> که خانواده را گروهی از افراد می‌داند که روابط آنان با یکدیگر بر اساس همخونی شکل می‌گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می‌شوند، برتری دارد. چه، در تعریف اخیر، فرزندپذیری یا قبول فرزند دیگری به عنوان عضوی از خانواده ملحوظ نیست. چنانکه در آن به قراردادهای اجتماعی در امر خانواده توجه نشده است. زیرا افراد تشکیل‌دهنده خانواده همواره خویش و همخون نیستند. به عنوان مثال در جزایر ملانزی، عضو خانواده شدن مستلزم داشتن رابطه خویشی نیست؛ مردی که پول قابله را می‌پردازد، پدر کودک محسوب می‌شود. اساساً تعریف مک‌آیور از خانواده، بدون عیب نیست؛ چه صرفاً به خانواده هسته‌ای نظر دارد و دیگر اشکال خانواده معمول در جهان در آن به فراموشی سپرده شده است. از این رو باید به تعریف فراگیرتری برسیم. در این تعریف سعی گردیده نه یک صورت خانواده بلکه صور جهانی آن مطمح نظر قرار گیرند، اگر چه تأکید آن بر ابعاد زیستی است ولی خانواده نه تنها دارای ابعاد جسمانی - زیستی است بلکه ابعاد اجتماعی - فرهنگی بسیار پیچیده‌ای می‌یابد که در تعاریف دیگری نظیر تعریف

1. E.W.Burgess, H.J.Locke, 1953, p.99.    2. R.M.Mac Iver 1937, p.196.    3. Davis

لوی انعکاسی وسیع یافته است.

«لوی می نویسد: «خانواده واحدی اجتماعی است که بر اساس ازدواج پدید می آید.»<sup>۴</sup> در اثر دیگری باز همین نویسنده در تعریف خانواده می نویسد: «خانواده پیوندی است که با نهاد ازدواج، یعنی صورتی از روابط جنسی که مورد تصویب جامعه قرار گرفته است، مرتبط است.»<sup>۵</sup> هر چند در تعریف لوی سعی بر آن گردیده که ابعاد دوگانه (زیستی، فرهنگی) خانواده مطرح گردند، لیکن بر کارکردهای خانواده و وحدت معمول مکانی اعضای آن، هیچ تأکیدی نیست، از این رو با بسیاری دیگر نظیر جیلین<sup>۶</sup>، سعی در تعریف خانواده با برشماری ویژگیهای اساسی آن می نمائیم.

«خانواده در زمره عمومی ترین سازمانهای اجتماعی است و بر اساس ازدواج بین دست کم دو جنس مخالف شکل می گیرد. و در آن مناسبات خونی واقعی یا اسناد یافته به چشم می خورد. (به همراه این مناسبات شاهد پیوندهایی قراردادی مبتنی بر پذیرش فرزند نیز هستیم). خانواده معمولاً دارای نوعی اشتراك مکانی است، هر چند همواره چنین نیست و همین نیز وجه تمایز مفاهیم خانواده و خانوار است و کارکردهای گوناگون شخصی، جسمانی، اقتصادی، تربیتی و... را به عهده دارند. قرارداد خانوادگی، واحدی است اجتماعی با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، حقوقی، روانی و جامعه شناختی.<sup>۷</sup> خانواده نمادی اجتماعی است. چون همانند آینه ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از نابسامانیهای اجتماعی است. گذشته از این، خانواده از اهم عوامل مؤثر بر جامعه است. هرگز هیچ جامعه ای نمی تواند به سلامت رسد مگر آنکه از خانواده هایی سالم برخوردار باشد.

خانواده از دیدگاه دیگر معیار شناخت و سنجش آسیبهای اجتماعی است. به درستی آنگاه که طلاق روبه فزونی می رود، کشمکشهای درونی خانواده اوج می یابد و فرزندان در سنین نوجوانی به دور از نظر والدین در ورطه آلامی چون اعتیاد، بزهکاری و... گرفتار می آیند. باید دانشمندان و همه مسؤولان جامعه در جستجوی علل عمیق اجتماعی آن به اعماق جامعه رسوخ کنند.

## انواع خانواده

با توجه به ابعاد گوناگون خانواده، اهمیت آن و شرایط خاصش در جوامع مختلف، می توان پذیرفت که انواع و صور گوناگون یابد:

### ۱. خانواده زیستی<sup>۷</sup>

«خانواده ای است برخوردار از مشروعیت اجتماعی و لیک فاقد توان یا قصد حضانت از فرزندانش. آن زمانی است که پدر و مادر صرفاً به صورت والد و والده ایفای نقش نمایند، یعنی

4. R.H.Lowie, 1934, p.246. 5. R.H.Lowie, 1948, p.275. 6. J.Gillin 7. Biological family

فقط رابطه زیستی با فرزندانشان داشته باشند؛ فرزندان از خون و تبار آنان پدید آمده اند اما، در راه اجتماعی کردن فرزندانشان اقدامی صورت نمی دهند و مسئولیتی در این جهت احساس نمی کنند. بی هیچ شبهه، خانواده، در این صورت فقط ابعاد زیستی خواهد داشت.

## ۲. خانواده مرکب<sup>۸</sup>

گروهی اجتماعی است شامل دو یا چند خانواده هسته‌ای که در یک خانه زندگی نمایند، مانند یک خانواده چند زنی؛ یک خانواده گسترده در شرایطی معین نیز می تواند بدین نام خوانده شود.

## ۳. خانواده زن و شوهری<sup>۹</sup>

خانواده‌ای است که در آن تأکید بر روابط زن و شوهر است، نه بر روابط بین خویشان به معنای گسترده کلمه. در این نوع خانواده که بعضی آن را با خانواده هسته‌ای<sup>۱۰</sup> مترادف می دانند، استقلال زن و شوهر در قبال والدین، فاصله مکانی آنان و گذران زندگی نه در خانه والدین شوهر یا زن بلکه در خانه‌ای دیگر، بیشتر حاصل می شود.

## ۴. خانواده گسترده<sup>۱۱</sup>

خانواده‌ای است که در درون آن چند نسل با یکدیگر زندگی می کنند. گسترش خانواده می تواند به طور عمودی با ورود عروس به خانه مرد و یا به طور افقی با افزوده شدن اقربا صورت بندد. چنین خانواده‌ای فاقد قدرت تحرك جغرافیایی است. بدین معنی که در صورت از بین رفتن تعادل بین عرضه و تقاضای نیروی انسانی در محل و پیدایی بیکاری اصطکاکی<sup>۱۲</sup>، خانواده گسترده، امکان تحرك سریع نخواهد داشت و در نتیجه جامعه را به نوعی بیکاری غیر واقعی مبتلا می سازد.

## ۵. خانواده پیوسته<sup>۱۳</sup>

خانواده‌ای است که نمونه خاص آن در هند ملاحظه شده است و از این جهت بدان خانواده

8. composite family 9. conjugal family 10. nuclear family 11. extended family

12. frictional unemployment

منظور نوعی خاص از بیکاری است که به طور تصنیفی و به جهت عدم تحرك نیروی کار در يك کشور پدید می آید. به عنوان مثال در يك منطقه از کشور نیروی انسانی فزونی می یابد و در نتیجه نسبتی از آن بیکار می ماند، در حالی که در همان زمان در منطقه دیگری از همان کشور بر اثر ایجاد يك واحد تولیدی، نیاز به نیروی انسانی است و تعادل عرضه و تقاضای کار (به طور مثبت و با فزونی کار) از بین رفته است. چاره این مشکل ایجاد ایستگاههای کاریایی و ایجاد جریان طبیعی و سالم نیروی کار در شریانهای اقتصادی است و خانواده هسته‌ای مناسب ترین نوع خانواده در راه تحقق این هدف است.

13. joint family

هندي نیز اطلاق می شود. این خانواده براساس چند اصل تکوین یافته که بدین قرارند:  
الف. کوشش در راه عدم تجزی داراییهای خانه (مخصوصاً زمین)؛ چنانچه زمین کشاورزی در خلال چند نسل به ارث برده شود و تقسیم شود، از حیز انتفاع ساقط خواهد شد. زیرا به عنوان مثال در زمینی کمتر از ۱۰۰۰ متر مربع، امکان کشت و بهره برداری درست به منظور تأمین نیازهای يك خانواده نخواهد بود. گذشته از این، در شرایط فعلی کشاورزی که استفاده حداکثر از زمین با استفاده از وسایل گران قیمت صنعتی امکان پذیر است، هرگز با قطعه زمینی کوچک خرید این همه تجهیزات مقرون به صرفه نیست. پس باید به هر ترتیب از قطعه قطعه شدن زمین کشاورزی جلوگیری کرد و خانواده یکی از این راههاست؛ پس در خانواده پیوسته، حتی اگر فرزندان جدا از یکدیگر به سر برند، بازهم عضو خانواده به حساب می آیند.

ب. کوشش در راه تقویت مردسالاری<sup>۱۴</sup>؛ در خانواده پیوسته عملاً مرد در رأس واحد خانوادگی قرار می گیرد و حتی تا قبل از سال ۱۹۵۶ فقط فرزندان ذکور می توانستند وراثت اموال به حساب آیند.

پ. کوشش در راه پیرانسالاری<sup>۱۵</sup>؛ در این نوع خانواده سن خود به خود منشأ قدرت و احترام است. از این روست که پیرترین فرد خانواده در رأس آن قرار می گیرد.

#### ۶. خانواده مادر مرکز<sup>۱۶</sup>

در برابر خانواده پدر مرکز<sup>۱۷</sup>، خانواده ای است که در آن زن اهمیت بیشتری می یابد. تصمیمات مهم را اتخاذ می کند و در امور اساسی مربوط به خانه نظرش صائب شناخته می شود. باید توجه داشت که در سه نظام فرزند مرکزی<sup>۱۸</sup>، مادر مرکزی و پدر مرکزی، هرم قدرت در خانواده همانند خانواده پدرسر یا مادرسر عمودی نیست. تصمیمات اتخاذ شده بدون چون و چرا پذیرفته نمی شوند و منزلت یا وضع انتسابی نیست. بدین معنی که مرد به صرف مرد بودن ارزش گذار به حساب نمی آید، بلکه به جهت کارآیی، لیاقت و سعی بیشتر، پدر یا مادر در رأس خانه جای می گیرند.

#### ۷. خانواده فرزند مرکز

خانواده ای که در آن تعداد فرزندان اندک، هزینه های آنان بالا و کار اقتصادی آنان در خانه نادر است و لیک علی رغم این شرایط، فرزندان در این نوع خانواده ارزشی محوری می یابند.

14. androcracy    15. gerontocracy    16. matricentric family    17. patricentric family  
18. filocentrism

۸. خانواده راه‌یابی<sup>۱۹</sup>  
خانواده‌ای که شخص از آن برمی‌خیزد. بدان خانواده خاستگاه نیز اطلاق می‌شود.

۹. خانواده فرزندزایی<sup>۲۰</sup>  
خانواده‌ای که فرد خود با ازدواج بنا می‌کند.

۱۰. خانواده ناقص<sup>۲۱</sup>  
خانواده‌ای که فقط با یکی از والدین (پدر یا مادر) ادامه حیات می‌دهد.

- پدرسری<sup>۲۲</sup>. این مفهوم خانواده و جامعه‌ای را می‌رساند که در آن یک مرد حکومت می‌کند. بدین سان پدرسری نه تنها حاکمیت مرد در خانه، بلکه حکومت مردان در جامعه<sup>۲۳</sup> را نیز می‌رساند و نه تنها دارای ابعاد سیاسی، نظامی و تربیتی است بلکه بر انتقال میراث و اقتدار مردان بر اموال نیز نظر دارد. از این رو فرهنگ و بستر بین‌المللی از آن چنین تعریفی ارائه می‌دهد: «پدرسری نه تنها مردسالاری است و برتری جسمی و اجتماعی مردان را در جامعه ابتدایی می‌رساند، بلکه پدر نسبی را نیز شامل می‌شود.» با این تعریف پدرسری با ابعاد گوناگونش، تنها ریاست پدر در خانه نیست، بلکه برتری مردان بر زنان و به طور کلی تفویض اقتدار در خانه از هر جهت به رئیس مرد است، چه پدر و چه بزرگ‌تر دیگر. از این معنای عام و بالنسبه با مقبولیت گسترده که بگذریم، پدرسری با تفاوت‌های بالنسبه محسوسی توسط دانشمندان به کار رفته است:

۹ الف. در بین انسان‌شناسان، پدرسری شکل خاص خانواده در جامعه ماقبل خط و کتابت را می‌رساند، در حالی که رادکلیف براون<sup>۲۴</sup> معتقد است که یک جامعه را زمانی می‌توان پدرسر خواند که پدر نسبی (تعلق فرزندان به پدر) و پدر مکانی (عزیمت زن بعد از ازدواج به خانه شوهر) در آن دیده شود، همچنین میراث از آن افراد مذکر باشد و جانشینی پدر نیز به توسط پسر صورت گیرد و قدرت در خانه در اختیار مرد باشد. از دیدگاه مالینوسکی<sup>۲۵</sup> خانواده پدرسری تنها خانواده‌ای است که در آن مرد قدرت می‌یابد، بدون آنکه تمامی امتیازاتی که براون بدان اشارت دارد، با هم جمع گردند.

ب. در بین جامعه‌شناسان، دیدگاهها تمایزات وسیع‌تری در مورد این مفهوم به خود می‌گیرد: برخی چون ری کارد<sup>۲۶</sup> خانواده پدرسر را خانواده‌ای می‌داند که در آن پدرنسبی به چشم می‌خورد و مردان بر جامعه حکومت می‌رانند. برخی دیگر نظیر هویجر<sup>۲۷</sup> پدرسری را حکومت مطلقه مردان می‌دانند و آن را نمونه‌ای بسیار نادر تلقی می‌کنند. نمونه‌ای که به نظر هوبل<sup>۲۸</sup> چندان نیز با

19. family of orientation    20. family of procreation    21. single parent family

22. androcracy    23. A.R.Radcliffe Broun, 1952, p.21.    24. B.Malinowski

25. G.Reickard    26. Hojer    27. A.Hoebel, 1954, p.294.

واقعیت ارتباط ندارد. چه، به نظر وی «پدرسر جبار در گروهها و جوامع ابتدایی جز از جرّ و بحثهای قرن نوزدهم بین دانشمندان منبعث نمی شود.»

پ. روانکاوان نیز از جهاتی بسیار بدان توجه نموده اند. چه عقده اودیپ و یا الکترا به ترتیب در خانواده های پدرسر و مادرسر تبلور خاص می یابد. سرکوب تمایلات کودک و برخورد آنها با قوانین اجتماعی در چنین خانواده ای در حد اعلی تجلی می کند؛ با این همه، تعریف دقیقی از این مفهوم ارائه نکرده اند.

- مادرسری.<sup>۲۸</sup> این مفهوم که در قرن نوزدهم به کار رفته نظامی را می رساند که در آن زنان برتری دارند. به زعم لوی<sup>۲۹</sup> در آغاز، باشوفن<sup>۳۰</sup> بدان اشارت نمود و با آن نظامی را مشخص کرد مادرتبار، مادرنام، مادرسالار، با تسلط زنان بر حکومت. حتی به عقیده باشوفن و سپس بریفولت<sup>۳۱</sup> جامعه در اصل مادرسر بوده است. لیک هرگز عملاً تمامی قدرت در خانه و جامعه در اختیار زن قرار نگرفته و نظر این دو دانشمند صرفاً فرضی است. به عقیده اتو کلاینبک در روان شناسی اجتماعی، ص ۳۱۸، سرخپوستان ابروکویی به اغلب احتمال، بیش از همه به حالت مادرسری نزدیک بوده اند. در این قبایل زنان عقد زناشویی می بستند و مالک زمین و خانه بودند و برخی از مهم ترین سازمانهای دینی را اداره می کردند. در هر خانواده سه تن از شش تن مأمور تشریفات، زنان بودند. وقتی در شورای رؤسا عضو تازه ای لازم بود، زنان کسی را برای این مقام نامزد می کردند و وقتی که یکی از رؤسا بی لیاقت بود، زنان حق داشتند او را تنبیه و یا از کار برکنار کنند. اما حتی در این قبایل نیز هیچ زنی در شورای عالی اتحادیه شرکت نداشت. بنابراین می توان گفت قدرت بیشتر در دست زنان بوده است تا در دست مردان. در جوامع دیگری که می گویند مادرسری است قدرت زنان از این هم کمتر است. گذشته از این در اغلب جوامع نیز که قدرت در خانه به دست زن سپرده شده باز مردی دیگر به عنوان دایی فرزندان قدرت را به دست می گیرد و موجبات پیدایی نظامی را فراهم می سازد که دایی سری<sup>۳۲</sup> خوانده می شود. به عقیده کلاینبک حتی در اجتماعاتی مانند اجتماعات ملانزی که مادر نسبی است اختیار فرزندان در دست خانواده مادری است، این اختیار به مردان این خانواده داده شده است نه به زنان. بنابراین کودک باید از دایی خود اطاعت کند نه از پدر خود و قدرت مادر از پدر هم کمتر است. (همان اثر، صفحه ۳۱۹). از همین روست که ژاکوبس<sup>۳۳</sup> و اشترن<sup>۳۴</sup> مادرسری را فرضیه ای غیرمتحمل می دانند که براساس آن نظامهایی وجود داشته اند که صفت ویژه آنها سپردن جزء اعظم مالکیت، کنترل اقتصاد، مدیریت در امر حکومت و رهبری فرهنگی به زنان بوده است.

با توجه به این انتقادات، بسیاری از دانشمندان در صدد برآمدند تا تعریفی دیگر از مادرسری

28. matriarchy 29. R.Lowie 30. Bachofen 31. Briffault 32. avunculate

33. M.Jacobs 34. B.J.Stern

ارائه دهند. ریچارد<sup>۳۵</sup> مادرسری را فقط تسلط واقعی زنان و توان آنان در اتخاذ تصمیمات اساسی می‌داند. در همین سیاق بیلز<sup>۳۶</sup> مادرسری را فقط سلطه زنان تلقی می‌کند. به همراه بازشدن مفهوم در جهت پیدا کردن کاربردی از آن در دانش انسان و نیز وجود ابهام در آن، در مواردی نیز تعاریف دوگانه‌ای، حتی از یک دانشمند ارائه گردیده است. به عنوان مثال، براون<sup>۳۷</sup> در سال ۱۹۵۰، «مادرسری را به نظامی اطلاق کرد که تأکید آن بر نسب یک سو به از طریق زنان است. در حالی که همین نویسنده در سال ۱۹۵۲ می‌نویسد: «یک جامعه را زمانی می‌توان مادرسر خواند که نسب، میراث و جانشین از طریق مادر صورت گیرد؛ ازدواج مادر مکان باشد و تسلط بر فرزندان توسط مادر یا اقوام او صورت پذیرد.»

#### ۱۱. خانواده پدر - مادری<sup>۳۸</sup>

خانواده‌ای است که دوران پایانی حیاتش را می‌گذراند و از جهاتی قابل تشابه با اولین سیکل خانواده است. زمانی که دو انسان با یکدیگر ازدواج می‌کنند و بنای خانه را برپا می‌دارند فاقد فرزند هستند و به بیانی، نخستین دوران خانوادگی را می‌گذرانند. پس از آن فرزندان به دنیا می‌آیند و خانه را رنگی دیگر می‌بخشند و مرحله دوم تکوین خانواده نیز تجلی عینی می‌پذیرد. اما در جوامع جدید با بسط تحرك جغرافیایی و نیز به لحاظ نومکان بودن خانواده‌های نوپا، فرزندان خانه پدر و مادر را ترك می‌کنند و بار دیگر «آشپانه‌ای خالی»<sup>۳۹</sup> بر جای می‌ماند و والدین به دوران تنهایی نخست بازمی‌گردند؛ این خانواده را در اصطلاح «پدر - مادری» می‌خوانند. هر چند در ظاهر به نظر می‌رسد به نخستین مرحله خانواده بازگشته‌اند لیک در عمل چنین نیست؛ شبکه روابط خانواده، دگرگونی عمیقی یافته است، سن زوجین بالاتر از پنجاه است و اقتضای نحوه گذران حیات را به صورتی دیگر دارد.

#### ۱۲. خانواده ستاکی<sup>۴۰</sup>

این مفهوم توسط لویله<sup>۴۱</sup> مطرح گردید. در این نوع خانواده، همان طور که از نامش برمی‌آید<sup>۴۲</sup>، دوری اعضای خانواده با ترك خانواده از جانب آنان مترادف نیست. بدین قرار، جوانان با توجه به دگرگونی‌های ساخت کلی به شهرها یا مناطق دوردست می‌روند، اما همواره در همه لحظات حساس در خانه حاضرند. آنان دوری جغرافیایی را به منزله قطع علائق متقابل تلقی نمی‌کنند و در حقیقت علی‌رغم دوری، چنان به نظر می‌رسند که عضو ساکن در خانه به حساب می‌آیند. در این خانواده هرم قدرت افقی و پیوندها عاطفی است. لویله چنین نوعی از خانواده را

35. G.B.Richards 36. R.L.Beals 37. A.R.Radcliffe Brown, 1952, p.22.

38. parental family

۳۹. تعبیر لاتینی است (empty nest).

40. stem family 41. Le Plae

۴۲. ستاک از نظر لغوی، ساقه درخت را در ذهن متبادر می‌سازد.

بهترین آن می داند.

### ۱۳. خانواده هسته‌ای<sup>۴۳</sup>

خانواده‌ای است کوچک، متشکل از زن و شوهر و احتمالاً فرزند یا فرزندان چند. بسیاری خانواده زن و شوهری<sup>۴۴</sup> را با خانواده هسته‌ای مترادف می‌دانند، در حالی که به زعم بعضی خانواده زن و شوهر فاقد فرزند به حساب می‌آید. مشخصات اصلی خانواده هسته‌ای بدین قرارند:

الف. محدودیت ابعاد خانواده از نظر اسلاف: خانواده معمولاً جدا از والدین یا اقوام زوجین حیات می‌گذراند.

ب. محدودیت خانواده از نظر تعداد فرزندان: خانواده به حسب معمول با تعداد اندکی از کودکان تشکیل می‌شود؛ چنانکه در مواردی جایگزینی نسل (به جهت کمی زادوولد) دچار اشکال می‌گردد.

پ. افقی بودن هرم قدرت: در خانواده هسته‌ای به طور معمول، تصمیمات اساسی خانه از طریق گفت‌وگو و تبادل نظر اتخاذ می‌شود. بعضی چون پارسنز<sup>۴۵</sup> بر این عقیده‌اند که چنین خانواده‌ای بسیار عقلانی است. زیرا همواره عقل و منطق بر آن حاکم است و در اتخاذ تصمیمات اساسی هر يك از ساکنان خانه که دارای منطق قوی‌تری است، حق تصمیم‌گیری می‌یابد.

ت. نومکانی: <sup>۴۶</sup> خانواده هسته‌ای به حسب معمول در محلی جدا از والدین یا اقوام زوجین تشکیل می‌شود و همین امر در افقی شدن هرم قدرت مؤثر است. هر چند خانواده هسته‌ای با جامعه جدید صنعتی سازگار است و بالاترین امکان تحرک جغرافیای را فراهم می‌آورد. لیکن جدا شدن از پیران و تنها گذراندن آنان در این نظام، پایان غم‌انگیزی را برای حیات انسانی موجب می‌شود.

### ۱۴. خانواده زادروگا

نوعی خاص از خانواده گسترده است که در یوگسلاوی پدید آمد. در لغت به معنای يك «گروه تعاونی» است با خصوصیات زیر:

الف. خویشاوندی بین اعضای زادروگا طبیعی است، نه قراردادی و نه آرمانی. بنابراین می‌توان گفت همه اعضای يك زادروگا دارای همخونی واقعی با یکدیگرند.

ب. در زادروگا، نسب پدری است؛ بدین معنی که فرزند از مادر ارث نمی‌برد

ج. هر زادروگا، شامل چند خانواده (زوجین و فرزندانشان) است؛ بدون آنکه هیچیک از خانواده‌های کوچک تشکیل‌دهنده زادروگا برای زندگی مستقل در برابر کل (زادروگا) باشند. در این گروه وسیع پدر هزینه فرزندان را تأمین نمی‌کند، بلکه زادروگا یا کل گروه خانوادگی است

43. nuclear family 44. conjugal family 45. T.Parsons 46. neolocality

که بدان می پردازد. پس هم افراد، هم خانواده های کوچک تشکیل دهنده زادروگا فی نفسه دارای تامیت و استقلال نیستند.

۹- زادروگا معمولاً يك گروه کشاورزی است. زمینی که متعلق به آن است قابل تقسیم نیست. در ماده اول قانونِ کروات آمده است: «چندین خانواده یا اعضای يك خانواده که در يك خانه زندگی می کنند، تحت نظر يك رئیس اداره می شوند و با هم بر روی زمینی تقسیم ناشدنی کار می کنند و از درآمدی خاص برخوردارند، مجموعه ای پدرس را تشکیل می دهند که بدان زادروگا اطلاق می شود.»<sup>۴۷</sup>

بدین قرار، ملاحظه می شود که گروه وسیع زادروگا دارای ابعاد اقتصادی بسیار مهمی است. و به نوعی تعاونی کشاورزی نزدیک است.

### خلاصه فصل

۱. خانواده گروهی است اجتماعی و متشکل از افرادی که دارای روابط سببی (زن - شوهر)، احياناً نسبی (در صورت وجود فرزندان) و گاه فرزندپذیری با یکدیگرند.
۲. ویژگی اساسی خانواده تداوم زمانی و مشروعیت اجتماعی آن است. در همه زمانها و همه جا خانواده واحد مشروع تولیدمثل به حساب می آید.
۳. خانواده واحدی چندساحتی است. بدین معنی که از ابعاد اقتصادی، روانی و جامعه شناختی... برخوردار است.
۴. در جریان طولانی تکوینش، خانواده از صورت زیستی بیرون آمده هر روز ابعاد تربیتی و فرهنگی بیشتر یافته است. در شرایط خانواده زیستی، پدر صورت صرفاً زیستی (والد) می یابد و والدین رسالتی در تربیت فرزندان خود ندارند.
۵. خانواده پیوسته، زادروگا و... در پیوند بین خانواده و معشیت تکوین یافتند. روابط نسبی و سببی انسانها ابزاری در راه قوام اقتصادی و تأمین معاش گردید.
۶. در مباحث خاص مدیریت نیز از روابط خانوادگی به صورتی دیگر بهره گرفتند. پدرمآبی (paternalism) در حقیقت نقطه برخورد این دو با یکدیگر است. مدیر پدرمآب کسی است که روابطی بسیار عاطفی با کارمندان خود دارد و از اختیارات فوق العاده ای در برابر آنان برخوردار است. در مقابل کارمندان نیز حق انتقاد یا قیام در راه احقاق حقوق خود ندارند.
۷. حرکت تاریخی خانواده از خانواده پدرس یا مادرسر با هرم عمودی قدرت، به سوی خانواده هایی دموکراتیک و با انعطاف در روابط والدین - فرزندان صورت تحقق پذیرفته است.
۸. عقده اودیپ و نیز شخصیت قدرت نگر را محصول خانواده هایی می دانند که در آنها راه دراز

47. A. Cuvillier, 1963, p.562.

تربیت از طریق گفت و گو و درونی ساختن هنجارها به فراموشی سپرده شده است.  
۹. بسط روندهایی چون تحرك جغرافیایی و نومکانی خانواده موجبات تنهایی مجدد زوجین را در دوره نهایی حیاتشان فراهم می آورد و این امر به پیدایی و تعدد خانواده های پدر - مادری منجر گردیده است.

۱۰. در جهان امروز به نوعی دیگر از خانواده برمی خوریم که در آن پیوند خانوادگی پابرجاست؛ زوجین در قید حیات اند، اما به حسب شرایطی خاص برای مدتی دور از یکدیگرند. به عنوان مثال، خانواده های بسیاری از کارگران ساختمانی در تهران را در نظر آورید که ماهها دور از خانواده بسر می برند. آوردن زن و فرزند به تهران مقدور نیست و در عین حال، گذشتن از کار در تهران نیز به نفع حیات اقتصادی خانه نیست.

۱۱. خانواده اضطراری به خانواده ای اطلاق می شود که در آن فضای خانه از محبت تهی است. عواملی چند موجب آنند

الف: آنگاه که زن چاره ای جز زندگی با شوهر ندارد؛ چه، نه امکان اشتغال دارد، نه تحصیلات کافی.

ب: آن گاه که طلاق ممنوع است و یا به سختی مورد تنفر مردم؟

۱۲. خانواده ای که نتواند به اجتماعی شدن کودک کمک کند و تنها به پیدایش زیستی فرزند منتهی شود، از نظر کارکرد خانواده ای ناقص به حساب می آید و در آن حضانت نیست و سرمایه گذاری برای کودک به چشم نمی خورد.

۱۳. خانواده ای که در آن، هرم قدرت عمودی است، تعادل عاطفی فرزندان را به خطر می اندازد و پیدایی عقده اودیپ از جمله تبعات آن است.

۱۴. پاترنالیسم یا پدررقایی، حالتی است که در آن، مدیر یک واحد همچون پدری پر قدرت ولی مهربان، سازمان را اداره کند.

۱۵. دایی سری از نظامهای مکمل مادر سری و عمه تیماری از نظامهای مکمل پدر سری است.

## پرسش و پاسخ

۱. خانواده زیستی عبارت است از:

الف) خانواده ای که در آن، زوجین هر دو در قید حیات اند.

ب) خانواده ای که در آن، حداقل دو فرزند در قید حیات اند.

ج) خانواده ای که در آن، والدین تلاشی در راه اجتماعی شدن کودکانشان نمی کنند.

د) هیچ کدام

۲. خانواده پیوسته را تشریح کنید.

۳. نظام مکمل پدرسری چیست؟  
 الف) دایی سری  
 ب) عمه تیماری  
 ج) مادرسری  
 د) هیچ کدام
۴. آیا مادرسری دارای امتداد اجتماعی است؟ چرا؟
۵. نظام مکمل مادرسری کدام است؟ نقش آن در تکمیل نظام چیست؟
۶. خانواده ستاکی را تشریح کنید.
۷. خانواده زادروگا چیست؟ ویژگیهای اصلی آن کدام است؟
۸. خانواده پدر - مادری عبارت است از:  
 الف) خانواده‌ای که در آن پدر و مادر، هر دو، در قید حیات اند.  
 ب) خانواده‌ای که در آن پدر و مادر، مسؤولیت حضانت کودک و اجتماعی شدن آن را برعهده گیرند.  
 ج) خانواده‌ای که در آن پدر و مادر، بدون حضور دیگر خویشان خانه را اداره می‌کنند.  
 د) خانواده‌ای که دوران سوم حیاتش را می‌گذرانند.
۹. عدم تامیت خانواده مادرسر به چه معناست؟ چه شاخصهایی دارد؟
۱۰. کدام یک از انواع زیر با تحرك اجتماعی سازگارتر است؟  
 الف) خانواده گسترده  
 ب) خانواده زادروگا  
 ج) خانواده هسته‌ای  
 د) هیچ کدام

## فصل دوم

### صاحب‌نظران بزرگ

در این فصل، هدف شناخت اصول و قواعدی است که بر پیدایی و تطوّر خانواده در جهان حاکم هستند. در راه تحقق این شناخت به اندیشه دانشمندانی توجه خواهیم کرد که در زمره بزرگ‌ترین متفکران این رشته از دانش بشر به شمار می‌آیند:

#### مورگان<sup>۱</sup>

#### الف. خطوط کلی

شناخت اندیشه هنری لوئیز مورگان در باب خانواده و تطور تاریخی آن، مستلزم توجه به پنج اصلی است که حاکم بر این اندیشه‌اند:

۱- پذیرش رهیافت نهادی<sup>۲</sup>. مورگان در زمره کسانی است که خانواده را جزئی از نظام کلی جامعه و در رابطه تنگاتنگ با آن می‌داند و تطور خانواده را در جهان می‌جوید. این دیدگاه که در برابر دیگر دیدگاهها نظیر دیدگاههای کنش متقابل<sup>۳</sup>، ساخت و وظیفه<sup>۴</sup>، وضعیتی و...<sup>۵</sup> قرار می‌گیرد، مقایسه‌ای و جهانی است؛ بدین معنی که خانواده را در جوامع مختلف مورد مقایسه قرار می‌دهد تا خطوط اصلی تطور آن را در همه جوامع و در طول تاریخ باز یابد.

۲- تکامل‌گرایی<sup>۶</sup>. مورگان حرکت خانواده در طول تاریخ را در جوامع گوناگون دارای نظامی مشخص، مستمر و به سوی ارتقا و تعالی می‌جوید. هر مرحله از پس مرحله دیگر می‌آید و گریزی از این توالی نیست.

1. H.L.Morgan
2. institutional approach
3. interactionism
4. structure-function
5. situational
6. evolutionism

۸ به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که حرکت تاریخ را جست‌وجو نماید. مسیری خاص برای آن تعیین کند و حرکت در این مسیر را برای همه جوامع قطعی تلقی نماید. پیدایی نظریه‌های جدید مبتنی بر جامعه‌شناسی تفاوتی ( differential )

۶ - (در تاریخی) اندیشیدن. ۷. مورگان به همزمانی<sup>۸</sup> انواع گوناگون خانواده معتقد نیست، يك نوع خانواده تکوین می یابد، دوران خود را می گذراند و سپس جای خود را به نوعی دیگر می دهد. ۸ - جبرگرایی<sup>۹</sup>. از دیدگاه مورگان و به طور کلی تمامی آنان که مسیری خاص برای تطور تاریخی خانواده در جهان می جویند، پیدایی مراحل مشخص در حیات تاریخی جوامع، جبری است. این دیدگاه هم در جامعه شناسی کلان<sup>۱۰</sup>، هم جامعه شناسی میانه<sup>۱۱</sup> و هم در قلمرو جامعه شناسی خرد<sup>۱۲</sup> مطرح است. به بیان دیگر، از دیدگاه مورگان هر جامعه که در مرحله دوم تطور (توحش) قرار دارد، لزوماً به سوی مرحله سوم (تمدن) در حرکت است؛ پس نه از این گریزی هست و نه از مسیر و غایت آن. در این دیدگاه، انسانها سازنده تاریخ به حساب نمی آیند، انسان موجودی است منفعل در برابر جبر تاریخ، بدون آنکه هیچ قدرتی در تعیین سرنوشت تاریخی خود داشته باشد<sup>۱۳</sup>.

- پذیرش اندیشه خطی<sup>۱۴</sup>. برخلاف آنان که در تطور جهان حرکاتی چرخشی می بینند و به نظرشان جوامع و نیز عناصر و اجزای آن در مسیری دایره وار (نظریه دوری) قرار دارد، از دیدگاه مورگان، حرکت تاریخ در يك خط مستقیم صورت می پذیرد، نه بازگشتی به دورانهای پیشین وجود دارد و نه آنکه دوری چند پدید می آید.

- ارتقایی یا تکاملی. برخلاف دانشمندانی که به آنان نظریه پردازان انحطاط<sup>۱۵</sup> اطلاق می شود، مورگان حرکت جامعه و خانواده را در بیستر تاریخی ارتقایی می یابد و این دیدگاه ضرورتاً ارزشی است.

♦ (sociology) که برای هر جامعه هویتی ویژه قائل است و هم احتمال گرایی (probabilism) که جبرگرایی را نفی می کند و نیز نظم تمایلی (tendentious regularity) که حرکت هر جامعه را در مسیرهای مختلف ترسیم کرده احتمال هر يك را مشخص می دارد، به منزله طرد چنین طرز تفکری است.

7. diachronic 8. synchronism 9. determinism 10. macrosociology

11. meso-sociology 12. microsociology

۱۳. این دیدگاه در برابر آزادی گرایی (libertarianism) قرار می گیرد که بر اساس آن بشر به عنوان خلیفه الله فی الارض، با تلاش خود جهان را می سازد و با همین تلاش و عمل آزاد نیز مورد آزمون قرار می گیرد. بیان خداوند در قرآن کریم (سوره رعد، آیه ۱۱) و نیز لیس للانسان الا ما سعی (هر آنچه انسان به دست آورد ناشی از تلاش و کوشش اوست. نجم، ۳۲)؛ دال بر همین آزادی یا اختیار انسان در بونه تاریخ است؛ هر چند که بی هیچ شبهه، خطوط اصلی تاریخ جامعه درید قدرت خداوند است و مشیت اوست که بر جهان حاکم است.

14. linear

15. theoreticians of decadence

از شامل تمامی دانشمندانی است که معتقدند جوامع انسانی در آغاز از نوعی شکوفایی برخوردارند و سپس افول می کنند:

این خلدون، که به نظرش رژیمها در آغاز توسط افرادی برجسته بنیان می یابند، لیک پس از این بانیان، جانشینانی می آیند که با تجمل خود می گیرند، ارزش دستاوردهای بنیانگذار را نمی شناسند و با این روند انحطاط آغاز می شود. ♦

بدرشدن نام منع زنا یا محارم  
مخمس نام در راه اجتماعی شدن زناشویی با مرد

- ۱- اختلاط آزاد
  - ۲- خانوارده هم خون
  - ۳- پونا لوتن
  - ۴- سند یا سمیک
- ب. تطور خانواده

با شناخت بینش مورگان بهتر می توان مراحل خاص تطور خانواده را از دیدگاه او در تاریخ دید، به زعم او این مراحل چنین اند:

۱. اختلاط آزاد<sup>۱۶</sup>. مرحله ای خاص در تکوین خانواده که در آن روابط بین دو جنس تابع هیچ قاعده یا اصلی نیست. هنوز مفهوم مشروعیت، تولد نیافته است و بدان هرج و مرج جنسی نیز اطلاق می شود. در این مرحله بعد فرهنگی زوجیت بسیار ناچیز و گاه صفر است و همه چیز در گردونه سوائق طبیعی و اطفای آنها جای دارد.

۲. خانواده همخون<sup>۱۷</sup>. در واقع از نظر مورگان اولین شکل خانواده به حساب می آید؛ قبلا اختلاط آزاد فاقد قرارداد زوجیت، و مشروعیت اجتماعی بود، پس ازدواج به شمار نمی آید. خانواده همخون با پیدایی پدیده ای همراه است که منع زنا یا محارم<sup>۱۸</sup> خوانده می شود؛ پیدا شدن محارم - یعنی آنان که دور از دایره همسرگزینی قرار می گیرند و ازدواج با آنان حرام تلقی می شود نخستین گام در راه اجتماعی شدن زناشویی به حساب می آید. در خانواده همخون، محارم عمودی است؛ بدین معنی که ازدواج بین والدین و فرزندان آنان ممنوع شناخته می شود.

۳. خانواده پونا لوتن<sup>۱۹</sup>. خانواده ای است پیچیده تر و از نظر ارزشی در سطحی بالاتر؛ در آن محارم مضاعف به چشم می خورد، بدین معنی که منع زنا یا محارم هم عمودی است (والدین و فرزندان آنان) و هم افقی (خواهران و برادران)<sup>۲۰</sup>.

۴. خانواده سند یا سمیک<sup>۲۱</sup>. خانواده ای است نزدیک به آنچه امروز دیده می شود و در آن اولاً

توکویل (Alexis De Tocqueville)، در اثرش به همین نام به مطالعه دموکراسی در آمریکا و همچنین رژیم سلطنت در فرانسه پرداخت. به زعم او، سقوط سلطنت در فرانسه ناشی از تمرکز بیش از حد قدرت بود و نیز قدرتهای مبتنی بر مردم سالاری (دموکراتیک) به جباری اکثریت منتهی می شوند.

پارتو (Vilfredo Pareto)، در اثرش ذهن و جامعه، انحطاط سرآمدان را در دموکراسیهای مبتنی بر حرکت ثروتمندان مطرح می سازد. او تاریخ را قبرستان اشراف می داند.

مونتسکیو (Montesquieu)، در اثرش عظمت و انحطاط روم قدیم، به علل و عوامل سقوط اجتماعی توجه کرد. به نظرش جوامعی با رشد معتدله در ورطه استبداد می افتند و سقوط از آن منبعت می شود. در مباحث او همچنین انحطاط اخلاقی به عنوان عامل اساسی در سقوط جامعه مطرح می شود. بدین سان همه کسانی که سخن از انحطاط به میان آورده اند، ترقی جوامع را بادیگامی بدبینانه و با در نظر گرفتن بعد دیگر آن یعنی استبداد و دگرگونی منفی مطرح نظر قرار داده اند.

اشینگلر (Spengler)، که در اثرش انحطاط غرب، نه تنها در برابر ترقی اندیشان قرار گرفت، بلکه نظریه انحطاط و نیز مثال آن را تشریح کرد. این نظریه معمولاً از آن جهت کمتر مورد توجه قرار گرفته اند که با اندیشه ترقی مداوم - که جوامع قرن بیستم بدان دل بسته اند - مغایرت دارد.

16. promiscuity 17. consanguine 18. incest 19. punaluenne

۲۰. در اصطلاح، چنین خویشانی جانبی (collaterals) خوانده می شوند و شامل برادران و خواهران و فرزندان و اعقاب آنهاست.

21. syndyasmic

پدیده محارم چندبعدی است، یعنی فقط به والدین و فرزندان و خواهران و برادران اختصاص ندارد. <sup>۲۱</sup>ثانیاً تداوم پیوند زناشویی به چشم می خورد، <sup>۲۲</sup>ثالثاً تك همسر تجلی دارد، هر چند مرد از آزادیهای بیشتری هم در رابطه با اخلاق جنسی برخوردار است <sup>۲۳</sup>، و هم آنکه در زمینه چندهمسری از امکانات بیشتری سود می برد.

پ. نقد اندیشه مورگان.

اندیشه مورگان در مورد تطور خانواده در جهان، از جهاتی دارای جنبه‌های مثبت است:

۴ - پذیرش خانواده به عنوان يك نهاد، وابسته به کل نظام اجتماعی و نه منتزع از آن.  
۵ - مقایسه خانواده و تطور آن در کشورهای مختلف و سعی در بازیابی خطوط اصلی حاکم بر تطور خانواده.

۶ - پذیرش پدیده محارم به عنوان نخستین گام در راه پیدایی خانواده و سنجش تطور و مراحل آن به همراه چندگانگی و پیچیدگی منع زنا با محارم.  
- با این همه، این اندیشه خالی از کاستی نیست.

۷ - فلسفه تاریخ: زمانی که مورگان سخن از توالی مراحل تطور خانواده در جهان می راند و به زعم او این مراحل باید در همه جا و هر جامعه پدید آید، اندیشه اش با فلسفه تاریخ قرین است؛ از این رو است که جبرگرا است.

۸ - فقدان نسبیت: اندیشه مورگان به کلاسیسم در جامعه‌شناسی نزدیک است؛ بدین معنی که جهان را یگانه می بیند و تنوع جوامع را به فراموشی می سپارد. از آنچه امروز، جامعه‌شناسی

## 22. monogamy

بعدها انگلس (F. Engels) با انتقاد از اندیشه‌های مورگان این نوع تك همسری را تاریخی خواند و آن را در برابر تك همسری واقعی قرار داد. به زعم او، تك همسری واقعی زمانی پدید می آید که هرم قدرت در خانواده دوی بعدی شود یعنی زن و شوهر در سطحی برابر جای گیرند.

۲۳. در اصطلاح بدان «double standard of sexuality» اطلاق می شود. دوغانگی معیارهای اخلاقی مرتبط با خودداری از مقاربت، بدون قرارداد زناشویی برای زن و مرد. معیارهای اخلاقی مسیحی نیز مدت‌ها چنین روابطی را برای مرد با اغماض نگرست و حال آنکه در مورد زن چنین نبود.  
در برابر جامعه‌شناسی کلاسیک است و اصول آن از دیدگاه گورویچ چنین است:

الف. جامعه‌شناس نباید در جستجوی قوانین عام و جهان شمول بر آید، بلکه بر پایه نظریه مرتن (B. Merton) در صدیافتن نظریه‌های با بُرد متوسط (middle range theories) باشد. به جای نظر به همه جوامع و در طول تاریخ، تابع نسبیت منبعث از زمان و مکان باشد.

ب. جامعه‌شناسی تفاوتی بر تجربه‌گرایی دیالکتیک متکی است.

پ. در جامعه‌شناسی تفاوتی در صدد بازیابی قوانین دقیق فیزیکی برای آینده جوامع نخواهیم بود، بلکه جستجوی نظم تمایلی (tendentious regularity) مطمح نظر است.

تفاوتی<sup>۲۴</sup> خوانده می شود جداست و به نسبی اندیشی<sup>۲۵</sup> (قاعده پذیرفته علوم اجتماعی در روزگار ما) بی اعتناست. او در جستجوی قوانینی جهانی در پدیده های اجتماعی است، در حالی که امروزه سخن از نظریه های متوسط الحد به میان می آید و بین قوانین علوم انسانی و علوم طبیعی تمایز قائل می شوند<sup>۲۶</sup>.

## دورکیم<sup>۲۷</sup>

الف. اصول حاکم بر اندیشه دورکیم در مورد خانواده و تطور آن  
شناخت نظریه های دورکیم نیز همانند مورگان با در نظر گرفتن بینشهایش در مورد خانواده امکان پذیر است.

۸- نهادی بودن. دورکیم نیز خانواده را همچون نهادی اجتماعی می داند که جزئی از جامعه است؛ شناخت آن مستلزم شناخت کل جامعه است. از این دیدگاه خانواده همچون نمادی است نشان دهنده کل جامعه؛ از آن انتزاع پذیر نیست زیرا در فرایند تکامل یا تأثیر و تأثر<sup>۲۸</sup> با جامعه قرار می گیرد.

۹- تطوری اندیشیدن. دورکیم نیز همانند لوئیز مورگان بر آن است تا خط مستقیمی در تطور خانواده بجوید و آن را بر تمامی جهان قابل تعمیم شمارد.

۱۰- جبرگرایی. چنین اندیشه ای لزوماً جبرگراست؛ چه، مراحل گوناگون خانواده را برمی شمارد و بدین اعتقاد است که خانواده در هر جامعه لزوماً باید از این مسیر بگذرد.

- در زمانی بودن. زمانی که دورکیم خانواده را در هر مرحله از تاریخ می بیند، بر این اعتقاد است که باید فقط آن نوع از خانواده در جهان دیده می شود. اندیشه او همزمانی انواع خانواده را در جهان نمی پذیرد و این بدان معناست که از نظر دورکیم نوعی خاص تکوین می یابد و در جوامع گوناگون به عنوان نوع غالب بسط می پذیرد و سپس جایش را به نوعی دیگر می بخشد.

24. differential sociology 25. relativism

27. Emile Durkheim

۲۶. این تمایز در آغاز توسط دیلتای (Dilthey) عنوان شد.

جامعه شناس، فیلسوف و اندیشمند فرانسوی است (۱۹۰۳-۱۸۲۰)، بسیاری را عقیده بر این است که هم او بود که برای نخستین بار جامعه شناسی را به صورتی علمی عرضه کرد. کتاب معروف او قواعد روش جامعه شناسی پایه های این دانش را نهاد؛ همان طور که خطوط اساسی آن را ترسیم کرد. اثر دیگرش خودکشی را به عنوان نخستین تحقیق علمی در دانش اجتماعی می شناسند. با آثار دیگرش همچون در تقسیم کار اجتماعی، جامعه شناسی دین و... شعب اساسی جامعه شناسی را پی ریزی کرد.

28. interaction

بدین معنی که خانواده به عنوان پدیده ای منبعت از کل جامعه، خود نیز به نوبه خود بر آن اثر می نهد. بدین سان جامعه و خانواده در فرایند دائمی نوعی تأثیر و تأثر یا تعامل (عمل متقابل) قرار می گیرند.

## ب. تطور خانواده از نظر دورکیم

بجه نظر دورکیم خانواده بیش از آنکه پدیده‌ای زیستی یا طبیعی باشد، یک پدیده اجتماعی است و مطالعه آن بیش از آنکه در حیطه علوم انسانی باشد در قلمرو جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد.<sup>۲۹</sup> چه به نظرش این دانش به برآیند نهایی آورده‌های دانشهای دیگر انسانی دست می‌یازد و هم آن است که می‌تواند تمامی ابعاد خانواده را به بحث و مطالعه نهد. مراحل آن که او در راه تکوین و تکامل خانواده می‌بیند، بدین قرارند:

### مرحله کلانی<sup>۳۰</sup>

به زعم دورکیم، کلان بی‌شکل برون‌همسر، اولین نوع خانواده است؛ نخست کلان را بشناسیم و سپس به مفهوم مکمل آن یعنی سیب (sib) بپردازیم. کلان همچون یک خانواده بزرگ است با نیای مشخص؛ اعضای وابسته بدان همخون یکدیگر به حساب می‌آیند و هم از این روست که ازدواج بین آنان ممنوع است و محرم یکدیگر به حساب می‌آیند. علاوه بر این کلان یک واحد سیاسی نیز هست، همان طور که خانواده در آغاز و تا قرن‌ها دارای ابعاد سیاسی بود.

گذشته از این کلان می‌تواند مادرتبار یا پدرتبار باشد<sup>۳۱</sup>؛ بدین معنی که می‌توان به کلان مادر

۲۹. این نوع اندیشه را جامعه‌شناسی زندگی (sociologism) می‌خوانند. براساس آن، جامعه‌شناسی محور دیگر دانشهای اجتماعی به حساب می‌آید. این اندیشه نیز همانند تمامی مکاتب دیگر نظیر اقتصاددگی (economism)، جغرافیازدگی (geographism) و... امروزه قابل تعمیم نیست.

۳۰. از ریشه clann به معنای خانواده بزرگ گرفته شده و از مفاهیم اساسی در شناخت جوامع ابتدایی است. در مورد کلانها عقاید یکسان نیست، لیک به طور کلی می‌توان خصوصیات ذکر شده در مورد کلانها را چنین دانست: الف. محدودیت کمی؛ جمعیت کلان نمی‌تواند از حد تجاوز نماید و در این صورت به کلانهای کوچک‌تر تقسیم می‌شود. ب. خویشاوندی؛ اعضای کلان با یکدیگر وحدتی منبعث از خویشی خاص دارند. همه می‌پندارند که از نیایی مشترک منشأ یافته‌اند و رئیس کلان مظهر همبستگی اعضاست. پ. مکان مشترک؛ افراد کلان در یک ناحیه به طور مجتمع زندگی می‌کنند. هر چند که همواره چنین نیست. به عنوان مثال از دیدگاه رادکلیف براون. و فورد اعضای کلان می‌توانند مجتمع یا پراکنده باشند. ت. نمادهای مشترک؛ اعضای کلان هویت خود را در لوای توتم مشترک می‌یابند. توتم می‌تواند یک گیاه یا یک حیوان باشد تا همه اعضا خود را مربوط بدان و از خاندان آن بدانند و معمولاً جزئی از آن را با خود حمل می‌کنند. به عنوان مثال اعضای کلان خروس، همواره پری از آن را به همراه دارند. لیکن وجود توتم نیز همواره شرط لازم برای تشکیل کلان نیست. کلانها همواره دارای تباری یک‌جهتی (پدر و یا مادری) هستند، لیک گاه برون‌همسرند، گاه درون‌همسر. گاه پدرتبارند، گاه مادرتبار.

۳۱. به طور کلی باید بین دو نوع نظام خویشاوند تمیز قائل شد؛ الف. همخون پدری (agnation)، آن نظام خویشاوندی است که در روم قدیم وجود داشت و در آن روابط خویشی فقط از طریق پدر تحقق می‌یافت. ب. همخون مادری (cognation)، از پیشوند co به معنای با هم و ghate (به دنیا آمدن) پدید آمده است و داشتن یک منشأ خانوادگی را می‌رساند. اصطلاحاً به خویشاوندی از طریق مادر اطلاق می‌شود.

منتسب بود. و یا آنکه انتساب از کلان پدری گرفت.

۴ مفهوم دوم، سبب (sib) است. اعضای يك كلان حق انعقاد قرار و زوجیت با یکدیگر را ندارند<sup>۳۲</sup>، از این رو اعضای آن را برخی از جامعه‌شناسان با مفهوم سبب مشخص می‌سازند؛ سبب، يك گروه از خویشان را شامل می‌شود بر پایه نیایی مشترك و به صورت يك خطی (پدری یا مادری)، سبب بدون همسر است و دارای يك توتم<sup>۳۳</sup>، تمایز سبب از کلان در آن است که سبب فاقد بعد مکانی است. برادران و خواهرانی را شامل می‌شود از يك نیا و بدون توجه به محل اقامت آنان. ۵ مرحله کلانی خانواده از دیدگاه دورکیم خود به دو قسمت تقسیم می‌شود<sup>۳۴</sup> در آغاز کلان بی شکل و سپس کلان بزرگ و دارای تقسیمات درونی.

### ۶ خانواده صلبی

۴ خانواده‌ای است که در داخل کلان شکل می‌گیرد. همبستگی اعضای آن زیاد است. چون اعضای چنین خانواده‌ای دارای پیوندهای مبتنی بر همخوانی هستند و نیز بر اثر مشاع بودن ثروت در درون خانواده اشترک مالی موجب پیوند و انسجام آن است.

### خانواده پدرسری روم قدیم

خانواده‌ای است پدر محور که در آن مرد بودن<sup>۳۳</sup> به خودی خود یا سلسله امتیازاتی وابسته است. پدر، رئیس خانواده به حساب می‌آید و این سمت به فرزند ارشد پسر انتقال می‌یابد. بدین سان، قدرت و ثروت در خلال نسلها از طریق صلب (مرد) به بطن (زن) انتقال می‌یابد. خانواده پدرسر، يك واحد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دارای ابعاد گسترده است<sup>۳۴</sup>.

### خانواده زن و شوهری

۴ از نظر دورکیم آخرین نوع خانواده در جهان است و ناشی از فرایند تطوری مبتنی بر انقباض تدریجی به صور گوناگون:  
۴ - از نظر حجم و ابعاد: مظاهر کمی. خانواده هسته‌ای کوچک‌ترین واحد خانوادگی است؛ هم

۳۲. در اصطلاح برون همسر (exogamous) تلقی می‌شوند.

### 33. masculinity

۳۴. در مباحث مرتبط با پایگاه اجتماعی (social status) سخن از وضع منتسب (ascriptive position) و نیز وضع مکتسب (acquired position) می‌رود. وضع منتسب، وضعی است که از سوی جامعه به فرد تفویض گردیده است؛ چه این تفویض بر مبنای تعلق نژادی باشد، که در نظامهای آپارتاید apartheid، سفید سالار albocrat، تحقق می‌یابد و بر اساس آن فردی فقط بدان جهت که پوستش سفید است از امتیازات بسیاری منتفع می‌شود، و چه در يك جامعه کاستی که در آن میلیونها انسان برون کاست out-casteo، بخش untouchables و به طور کلی مطرود paria، به دنیا می‌آیند و با همین منزلت نیز خواه ناخواه می‌میرند.

اسلاف از آنان جدا شده‌اند، هم تعداد اخلاف (فرزندان) در آن به غایت اندک است.  
۹- از نظر وظایف و کارکردها: مظاهر کیفی، خانواده هسته‌ای کمترین وظایف ممکن را داراست و در انجام هر کارکرد نیز با رقاباتی چند مواجه است.

#### پ. نقد اندیشه‌های دورکیم در مورد خانواده

همان طور که ملاحظه می‌شود، دورکیم سعی می‌کند تطور خانواده انسانی را در خلال تاریخ مطرح سازد و قوانین حاکم بر آن را باز یابد، این کوشش، هر چند جالب اما با مسائلی بسیار مواجه است که برخی از آنها چنین است:

۹- تعمیم بخشی. دورکیم در مرحله‌ای از دانش اجتماعی به کار تتبع پرداخته است که هنوز جامعه‌شناسی تفاوتی تکوین نیافته است و نسبی اندیشی مطرح نیست. از این رو، رسالت خود را به عنوان جامعه‌شناسی در این می‌داند که اصول و قواعد حاکم بر خانواده را در جهان بجوید و در این راه تمایز اساسی جوامع را از یاد می‌برد.

۹- جبرگرا بودن. زمانی که اندیشمند به جای پذیرش وجود جوامع گوناگون در جهان، به یک جامعه اندیشید و تمامی جوامع جهان را یگانه و تابع قوانینی یکسان دانست، خواه ناخواه به جبرگرایی نیز روی می‌نماید. بدین سان، می‌پندارد که تمامی جوامع از مسیری مشخص می‌گذرند و اگر جامعه‌ای به عنوان مثال از نظر تطور خانواده در مرحله صلبی است، خواه ناخواه به سوی خانواده گسترده پدسر حرکت می‌نماید و مرحله بعد نیز خانواده هسته‌ای است. این دیدگاه به معنای نفی آزادی انسانها در ساختن تاریخ خویش است؛ روندی اجتناب‌ناپذیر را حاکم بر همه جهان و جوامع آن می‌داند و هیچ جامعه‌ای را نیز (به رغم کوشش اعضای آن) از این روند مستثنی نمی‌شناسد.

- پذیرش تطور خطی. به نظر دورکیم حرکت خانواده در بستر تاریخ از کلان تا خانواده زن و شوهری صورت می‌پذیرد و در هر مرحله از تاریخ یکی از انواع آن به چشم می‌خورد، در حالی که در واقعیت چنین نیست؛ شاید بهترین مثالی که در رد این اندیشه می‌توان مطرح ساخت، نوشته‌های مارک بلوخ است.<sup>۳۵</sup> او در اثر برجسته‌اش جامعه فتودال اشکال و صور خانواده را در بطن جامعه و با توجه به نیازها و مسائل آن بازمی‌یابد؛ بدین قرار از دیدگاه او، زمانی که جامعه فاقد دولتی قدرتمند است، به ناچار سازمانهای جانشین از جمله خانواده، مورد نیاز انسانها خواهند بود، برعکس هنگامی که، دولت مرکزی دارای اقتدار کافی است دیگر انسانها نیازی به سازمان جایگزین (نظیر خانواده) نمی‌بینند. به عنوان مثال «قبل از قرن نهم میلادی که دولتها قدرت کافی برای حمایت از افراد و خانواده را داشته‌اند، خانواده کوچک زن و شوهری وجود داشته است و به همراه آن فردپرستی نیز در قوانین آن دوره دیده می‌شود. زن مثل شوهر، بدون اجازه از گروه

35. Marc Bloch

خانواده و اقوام می توانسته است اموال خویش را بفرشد یا منتقل کند.<sup>۳۶</sup> با هجوم مسلمانان در قرن نهم میلادی، بسط جنگهای صلیبی و به همراه آن ضعف قدرتهای مرکزی (دولت)، انسانها در جستجوی پناهی برآمدند و در آن زمان خانواده را بهترین یافتند و بدین سان پیوندهای خویشی و آنچه ابن خلدون «عصبیت» می خواند، رشد و بسط یافت. یعنی حمایتی را که انسانها از دولتها نمی یافتند در خانواده وسیع جست و جو کردند. از نظر قانونی، جرم از صورت فردی بیرون آمد و جمعی (خانوادگی) شد. هنگامی که یک نفر از خانواده ای به ارتکاب جنایت دست می زد، تمامی اعضای خانواده مجرم تلقی می شدند. قوانین به حالت انتقامی درآمدند. هنگامی که یک نفر از گروه خویشان یا یک خانواده بزرگ کشته می شد، باید ضرورتاً از خانواده قاتل یکی در ازای قتل به قتل می رسید. بالاتر از این، مالکیت از حالت فرد به نوعی مالکیت جمعی<sup>۳۷</sup> مبدل یافت؛ گزینش همسر از اختیار فرد بیرون آمد و باز جمعی شد، بدین معنی که ازدواج از نهادی فردگرا به سوی نهادی جمع نگر حرکت کرد. بدین سان می بایست انسانهایی با یکدیگر پیوند زوجیت منعقد سازند که ازدواج آنان مخالف با منافع جمع نباشد، یعنی موجبات تقسیم و تجزی مالکیت را فراهم نسازد. مفاهیمی چون اتحاد نامتناسب<sup>۳۸</sup>، یا ازدواج ناجور<sup>۳۹</sup>، رونق یافتند؛ معیارهای همسانی و یا سنخیت زوجین — نه از لحاظ دیدگاهها، سلیقه و خواست طرفین ازدواج — از مصالح جامعه فتودال بود و پدران، مادران، ریش سفیدان و به طور کلی «بزرگ ترها» به عنوان نمایندگان جامعه مأمور حراست از «پاکی زوجیت» و نگهبان تداوم منزلت خانوادگی بودند، یعنی جلوگیری از فرادست همسری و مخصوصاً فرودست همسری. که در این مرحله شاهد جدایی فرد از گروه اجتماعی خویش هستیم و بدان ناهمسان همسری<sup>۴۰</sup> اطلاق می کنیم.

از همین روست که به زعم مارك بلوخ در قرن چهاردهم، هنگامی که آتش جنگ فرومی نشیند، دولتها بار دیگر بر سلطه فتودالیسم<sup>۴۱</sup> اروپایی پایان می دهند و امنیت باز می گردد و با آن اصالت

۳۶. به نقل از: آندره میشل، ۱۳۵۴، ص ۲۳.

37. collective ownership 38. mesalliance 39. mismatch 40. heterogamy  
41. feudalism

برخی را عقیده بر این است که باید فتودالیسم را صرفاً یک پدیده اروپایی دانست. بنابراین دیگر نظامهای موجود در دیگر نقاط جهان که جهاتی از تشابه با این نظام نشان می دهند، شبه فتودالی خواهند بود. برخی آن را ملوک الطوائفی ترجمه کرده اند که درست نیست. اساس این نظام (فتودالیسم) تیولداری است. تیول معمولاً زمین است، اما می تواند یک منصب یا عایدی نیز باشد. تیول از جانب ارباب در برابر تقبل خدماتی چند (نظامی، قول وفاداری و اطاعات محض) تفویض می شود. بزرگ ترین تیول توسط اشراف قدرتمند اداره می شد که مستقیماً زیر نظر شاه بود. با توجه به اهمیت این مفهوم و محور بودن آن در اندیشه های بلوخ راجع به خانواده و جهت اجتناب از هر نوع اختلاط نظامهای دیگر با این نظام خاص اجتماعی، چند ویژگی اساسی آن بدین ترتیب ارائه می شود: الف. وجود یک هرم معین قدرت شامل تمامی افراد حاکم. ب. غیر کارکردی بودن هرم (به هم آمیختگی قدرتهای اداری، نظامی، قضایی و...) پ. عدم

فرد، انسان‌گرایی و در نهایت رنسانس. بعد از این: «دیگر فرد و خانواده احتیاج به حمایت گروه‌های خویشاوند نداشت، مگر در نواحی بی که جنگ‌های صدساله در آن جریان داشت. کوچک شدن ابعاد خانواده به وسیله دخالت دولت تسریع شد، دولت حق شرکت در جنگ‌های انتقام‌جویانه خویشاوندان را محدود کرد و قانون جزا را وضع نمود.»<sup>۴۲</sup>

همین اندیشه، یعنی عدم پذیرش تطوری خطی در مورد خانواده را در عشایر ایران ملاحظه می‌کنیم:

نادر افشارنادری، در ایل بهمنی، همین پدیده را می‌بیند و علت آن را محدودیت تعداد دام می‌داند؛ زمانیکه تعداد دام در یک خانواده ایلی از حدنصاب می‌گذرد و امکان چرا برای تمامی آنها نیست، ناچار باید تقسیم شود و با تفکیک دام، خانواده نیز از حالت گسترده خارج شده به صورت هسته‌ای درمی‌آید. پس خانواده، هسته‌ای بر خلاف نظر دورکیم، مرحله‌نهایی تطور خانواده نیست و تنها به جامعه صنعتی نیز اختصاص ندارد، همان طور که لزوماً خانواده گسترده، خاص حیات غیرصنعتی نیست.

### کلودلوی استروس

لوی استروس از مشهورترین محققان جهان در زمینه خانواده و خویشاوندی است. دیدگاه ساخت‌گرای لوی استروس و نیز تتبع ژرفانگرش در مورد خانواده، راه‌هایی تازه در زمینه پژوهش اجتماعی گشوده خطوط اصلی او را در باب خانواده از یک روزنه (منع‌زنای یا محارم) بررسی می‌نماییم.

### منع‌زنای یا محارم

از مهم‌ترین دستاوردهای لوی استروس در جامعه‌شناسی خانواده، تتبع ژرف وی در زمینه منع

♦ تمرکز محض. ت. انقیاد محض زیردستان، بدون هیچ امکان انتقاد یا تجدیدنظر در احکام.

فئودالیسم در عصری به وجود آمد که زمین مهم‌ترین منبع ثروت، قدرت و امنیت به شمار می‌آید. وسایل ارتباط جمعی ناچیز بودند. بازرگانی و گردش پول گسترش نداشت. بیسوادی رایج و دستگاه اداری ضعیف بود و با استیلای سلطنت به تدریج به نابودی گرایید. امروزه این مفهوم وسعت یافته و در زمینه‌های گوناگون به کار می‌آید، نظیر: الف. در مواردی از آن نظام مبتنی بر سلطه گروهی خاص که به ارث مواهبی را به دست آورده‌اند، مستفاد می‌شود. ب. در موارد دیگر، تأکید بر زمینهای بزرگ است، که در این صورت با بزرگ‌زمین‌داری (latifundia) مترادف می‌شود. پ. گاه وجود قدرتهای مسلط منطقه‌ای و مقاومت آنان را در برابر قدرت مرکزی می‌رساند. ت. در مواردی فئودالیسم، به معنای روابطی است خاص که در آن ضوابط جای خود را به روابط دهد و انقیاد محض حاکم باشد. نظیر فئودالیسم اداری که در آن رئیس یک واحد در برابر قدرتهای مرکزی مقاوم و در برابر افراد زیردست حاکم مطلق به حساب می‌آید.

۴۲. به نقل از: آندره‌میشل، ۱۳۵۴، ص ۳۵.

زنای با محارم است؛ لوی استروس برای این منع اهمیتی بسیار قائل است، تا آنجا که سیمونیس<sup>۴۳</sup>، اثری را در مورد استروس فراهم آورده است با نام لوی استروس یا اندیشه پرشور در باب منع زنای با محارم. به درستی می توان گفت که منع زنای با محارم محور اندیشه های لوی استروس در باب خانواده و خویشاوندی است و از دیدگاه او این پدیده ابعاد گوناگونی دارد که بعضی از آن بدین فرار است:

۴۴- منع زنای با محارم و پیدایی فرهنگ. تا زمانی که روابط جنسی بین زن و مرد بدون هیچ قاعده تدوین شده از جانب جمع صورت می پذیرفت، شاهد اختلاط آزاد<sup>۴۴</sup> بودیم. در این برهه از تاریخ حیات انسانی هر چند کوتاه، هنوز فرهنگ با طبیعت نیامیخته بود؛ از این روست که به زعم لوی استروس پیدایی منع زنای با محارم نخستین گام انسان است در راه فرهنگی شدن و آمیختن سائقه های طبیعی با قواعد فرهنگی. در اثر برجسته اش، ساختهای اساسی خویشاوندی می نویسد: «قبل از آن (منع زنای با محارم)، هنوز فرهنگ به وجود نیامده است و با پیدایی آن، طبیعت دیگر حاکم مطلق نیست. منع زنای با محارم فرایندی است که از خلال آن طبیعت به مرزهایی فراتر از خود گام می نهد، جرعه ای را برمی انگیزد و با آن ساختی نو پدیدار می شود..... و بالاخره نظمی نوین پا به عرصه هستی می گذارد که در آن فرهنگ تعالی می یابد»<sup>۴۵</sup>

۴۵- باز نظر لوی استروس (ازدواج بعد از پیدایی قانون منع زنای با محارم، محل برخورد دراماتیک فرهنگ و طبیعت خواهد بود که در این میان، فرهنگ بر طبیعت پیشی می گیرد. زیرا قبل از طبیعت بر ازدواج اثر می نهد؛ افرادی که حق زوجیت با یکدیگر را دارند، از جانب فرهنگ برگزیده می شوند، یعنی فرهنگ است که با تمهید قوانین منع زنای با محارم، بسیاری از انسانها را از برقراری روابط زوجیت با یکدیگر منع می کند و بسیاری دیگر را به برقراری چنین روابطی مجاز می دارد. سپس با استقرار روابط مشروع زوجیت، کار طبیعت آغاز می شود و انتقال ویژگیهای ارثی زوجین به فرزندان شان صورت می پذیرد.

هالباکس، محقق معروف فرانسوی و شاگرد دورکیم در همین رابطه (برخورد طبیعت و فرهنگ و اولویت فرهنگ) می نویسد: «جایی که می توانست صرفاً جولانگاه طبیعت باشد و با آن سوانق کور طبیعی آرام پذیرند، چنان در سیطره فرهنگ قرار می گیرد و با آداب و رسوم گاه طولانی و همیشه پیچیده اجتماعی همراه می شود که در بسیاری موارد، سوانق طبیعی در لابلای این همه قواعد اجتماعی به بوته اجمال نهاده می شوند. این از آن روست که همواره گروه اجتماعی ابزار و وسایل بسیاری در راه بسط سلطه خود بر روی رفتار (حتی پنهان) اعضای خویش دارد؛ گروه اجتماعی می تواند افعال انسانها را حتی با دگرگون سازی انگیزه های آنان به نظم آورد»<sup>۴۶</sup>

43. Simonis 44. promiscuity 45. C. Levi Strauss, 1949, p.31.

46. M. Halbwachs, 1938, pp. 126-127.

پس، پیدایی منع زنا<sup>۴۵</sup> با محارم به معنای گذر از شرایط طبیعی است به سوی هستی اجتماعی و همراه با بسط و گسترش فرهنگ. ازدواج از این پس دو بعد به هم آمیخته خواهد یافت: بعد فرهنگی و بعد طبیعی. چون انسان هم موجودی طبیعی است و هم موجودی اجتماعی و فرهنگی - منع زنا<sup>۴۶</sup> با محارم پدیده‌ای جهانی. زنا<sup>۴۷</sup> با محارم منبث از تکوین قوانین در حیات انسانی است. این قوانین در آغاز ساده‌اند و منحصر به پدر و مادر و فرزندان<sup>۴۸</sup>، و لیک پس از آن وسعت و پیچیدگی می‌یابند. قوانین منع زنا<sup>۴۹</sup> با محارم جهانی هستند، و این بدان معناست که منع زنا<sup>۵۰</sup> با محارم، به زعم لوی استروس، بر ورای پدیده‌های خاص اجتماعی جای می‌گیرد. با این همه، این قوانین در سراسر جهان یکسان نیستند، هم دایره همسرگزینی و هم ماهیت قوانین مرتبط با منع زنا<sup>۵۱</sup> با محارم در جهان متمایز است.

- منع زنا<sup>۵۲</sup> با محارم و برون همسری. پیدایی محارم خود يك «نفی» است. یعنی کسانی که نباید با آنان عقد ازدواج ببندیم. بنابراین باید همسر خود را از بیرون گروه برگزید و به ناچار برون همسر بود؛ اما منع زنا<sup>۵۳</sup> با محارم «اثبات» نیز هست. زیرا از طریق آن، روابطی جدید در جامعه پیدا می‌شوند، شبکه ارتباطات اجتماعی بسط می‌یابند و این امر در راه گسترش همبستگی اجتماعی مفید خواهد بود.

- منع زنا<sup>۵۴</sup> با محارم و نظام تبادل. از نظر کلود لوی استروس، منع زنا<sup>۵۵</sup> با محارم، موجبات پیدایی و سپس بسط مبادله را در حیات انسانی فراهم می‌سازد. در همین رابطه، در اثر فوق الذکر ساختهای اساسی خویشاوندی صفحه ۶۴، می‌نویسد: «منع زنا<sup>۵۶</sup> با محارم صرفاً يك ممنوعیت یا منع نیست. زیرا در همان حال که منع (عدم فعل) از آن برمی‌آید، دستور (انجام فعل یا عمل) نیز با آن صادر می‌شود. منع زنا<sup>۵۷</sup> با محارم، همانند برون همسری که بیان اجتماعی وسیع آن است، يك قاعده دارای تقابل است. زنی با این قاعده بر فرد حرام می‌شود، در حالی که زن یا زنانی دیگر حلال یا مجاز شناخته می‌شوند.» هنگامی که اثر برجسته مارسا، موس با نام رساله‌ای در باب بخشش مطرح می‌شود و موضوع پوتلاچ<sup>۲۷</sup> در جوامع ابتدایی پیش می‌آید، باز همین قاعده

#### 47. potlatch

با توجه به اهمیتی که این مفهوم در اندیشه لوی استروس و به طور کلی جامعه‌شناسی دارد، به ارائه ملخصی از مقاله مر بوط بدان از دایرة المعارف علوم اجتماعی (باقر ساروخانی، انتشارات کیهان) می‌پردازیم:

مراسمی است در قبایلی بسیار، نظیر سرخیوستان ساحل شمال غربی آمریکا که در آن هدیه یا بخشیدن هر چه بیشتر دارای خویشان جهت احراز شخصیت هنجاری است مهم. و نیز ستایش بیش از اندازه از خویشان رایج است. هنگامی که نزاعی بین دو نفر یا دو گروه درمی‌گیرد، یکی از آنان می‌تواند جشنی به نام پوتلاچ برپا کند و با توزیع هر چه بیشتر مال خود، رقیب را سرافکنده و مقهور سازد. پوتلاچ را می‌توان جهت حفظ آبرو و نیز بر گزار کرد. یعنی زمانی که فردی از جهتی شکست خورده و حرمتش خدشه یافته، با برپایی پوتلاچ و اهدای هر چه بیشتر دارای، آبروی رفته را باز می‌ستاند. علاوه بر این پوتلاچ در شرایط گوناگون و با اهداف بسیار متنوع نظیر مرگ، تولد، ازدواج، ارتقای منزلت اجتماعی و ورود به گروه‌های خاص نیز قابل برگزاری است.

اساسی یعنی مبادله در حیات اجتماعی مطرح می‌شود. از نظر لوی استروس پوتلاچ از جهاتی بسیار باید مورد توجه قرار گیرد:

الف. برخلاف بسیاری از دانشمندان که تصور می‌کردند پوتلاچ، بخششی است بدون هیچ دریافت، به نظر لوی استروس در پوتلاچ نیز دریافت وجود دارد؛ یعنی هم دادن و هم ستاندن با هم انجام می‌گیرد.

ب. لوی استروس در پوتلاچ، به عنوان رسمی کهنه که در جوامع ابتدایی تحقق یافته است، عناصری می‌بیند در جامعه امروز صنعتی و پیشرفته نیز دیده می‌شود؛ به شرط آنکه پوتلاچ را در معنای وسیع کلمه مطمح نظر قرار دهیم: «داراییها و داده‌ها فقط اموال اقتصادی نیستند، بلکه می‌توانند قدرت، اعتبار و یا منزلت و محبت باشند.»

پ. نباید چنین تصور شود که در جریان تقابل یا مبادله، انسانها همیشه روابطی همسنگ برقرار می‌سازند. چه، به عنوان مثال می‌توان در جریان تبادل قرار گرفت و از سویی کالای مادی بخشد و از سوی دیگر محبت، رضایت یا به طور کلی کالاهای غیرمادی دریافت داشت.

### نتیجه‌گیری و نقد

همان طور که ملاحظه می‌شود، لوی استروس در صدد آن نیست که خانواده را در بستر تحول جبری بجوید و بر آن همانند پیشینیان قوانینی خاصّ تحمیل نماید، او در آغاز بر ازدواج تکیه دارد و مکانیسم آن را می‌جوید؛ از نظر او، ازدواج يك امر طبیعی یا زیستی است. زیرا پاسخی به سوانق طبیعی انسان است. اما تمامی ابعاد ازدواج زیستی و جسمانی نیست زیرا بر جنبه و جهات طبیعی، جسمانی و زیستی ازدواج، ابعاد فرهنگی آن افزوده می‌شود. ازدواج پدیده‌ای جهانی است چون پاسخگوی سوانق طبیعی انسانها است. اما در عین حال پدیده‌ای فرهنگی است؛ پس امر ازدواج در عین جهانی بودن<sup>۴۸</sup>، نسبی نیز هست. یعنی در هر فرهنگ چهره و صورتی خاصّ به خود می‌گیرد. از نظر لوی استروس، مهم‌ترین قاعده ازدواج منع زنای با محارم است؛ این پدیده نیز جهانی است اما در هر جامعه با چهره و ابعادی خاصّ جلوه می‌کند. منع زنای با محارم به معنای نخستین گام در راه فرهنگی شدن امر ازدواج است و برخورد دراماتیک فرهنگ و طبیعت را به بهترین نحو می‌رساند. منع زنای با محارم در عین حال که منع و نهی را می‌رساند، خود يك اثبات یا پدیده مشت است، زیرا موجبات بسط شبکه خویشاوندی و با آن گسترش وفاق اجتماعی را فراهم می‌سازد. پس، از این دیدگاه منع زنای با محارم پدیده‌ای دارای به کارکرد است<sup>۴۹</sup>.

48. universality 49. eufunction

بعضی دیگر کارکرد مطلوب دیگری بر منع زنای با محارم و برون‌همسری ناشی از آن قائلند. به‌زعم آنان منع زنای با محارم موجب کاهش شمار ازدواجهای همخونی خواهد بود و از این طریق بسیاری از عیوب قابل انتقال از طریق وراثت را از بین می‌برد. بنابراین، قاعده منع زنای با محارم در عین داشتن کارکردهای اجتماعی و اقتصادی، دارای کارکردی در بهسازی نسل (eugenism) به حساب می‌آید.

## خلاصه فصل

۱. هنری لوئیز مورگان، با دیدی نهادی خانواده و تطور آن را در تاریخ و جهان می جوید و چهار مرحله برایش می یابد: اختلاط آزاد، خانواده همخون، خانواده پونالوئن و خانواده سند یا سمیک.

۲. دورکیم دانشمند بزرگ فرانسوی نیز خانواده را از دیدگاهی نهادی می بیند و تطوری تاریخی و جهانی برایش قائل است. قانون اصلی حاکم بر خانواده از دیدگاه این دانشمند انقباض تدریجی از نظر کمی و کیفی است.

۳. کلود لوی استروس بر برخورد دراماتیک فرهنگ و طبیعت در خانواده انسانی تأکید دارد و این از آن روست که انسان موجودی زیستی و نیز اجتماعی و فرهنگی است.

۴. منع زنای با محارم به عنوان رسمی جهانی و تاریخی از مباحث مهم مورد توجه لوی استروس است. با همین منع، امر مشروع از نامشروع فاصله می گیرد، فرهنگ پیچیدگی می یابد و خانواده انسانی راه تعالی می جوید.

۵. ازدواج مبادله‌ای و به طور کلی تبادل به عنوان یکی از مهم‌ترین قوانین حیات انسانی از دیگر مباحث مورد توجه لوی استروس است؛ در جریان تبادل زوجیت، انسان تنها به عنوان موجودی اقتصادی تجلی نمی کند، بلکه حائز دیگر ابعاد و ساحت‌های حیات انسانی است.

۶. در پایان این مبحث می توان گفت خانواده نیز مانند همه پدیده‌های اجتماعی تابع قاعده خاص جامعه‌شناسی تفاوتی است. خانواده همچون نمادی مظهر و تجلی گاه جامعه‌ای است که در آن تکوین و تبلور یافته است. در عین حال، خانواده بعد از پیدایی به عنوان مؤثرترین عامل، حیات جامعه و افراد آن را تحت تأثیر قرار می دهد.

۷. هیچ قاعده جبری در راه تکوین و تطور خانواده قابل پذیرش نیست.

## پرسش و پاسخ

۱. رهیافت نهادی در خانواده به چه معناست؟
۲. تکامل‌گرایی اجتماعی و خانواده را از نظر مورگان تشریح کنید.
۳. انتقادات وارد شده بر اندیشه مورگان در زمینه خانواده کدامند؟
۴. خانواده پونالوئن خانواده‌ای است که  
الف) در آن، محارم مضاعف مطرح است  
ب) در آن، قاعده محارم دیده نمی شود.  
ج) در آن، قاعده محارم ساده و عمودی وجود دارد.  
د) هیچ کدام
۵. خانواده سند یا سمیک چه نوع خانواده‌ای است؟

۶. خویشاوندی جانبی شامل:

- الف) پدر، مادر، جد و جده می شود.  
ب) والدین ناتنی است.  
ج) برادران، خواهران و فرزندان آنان است.  
د) هیچ کدام

۷. اندیشه تطور خطی در جامعه‌شناسی خانواده به چه معناست؟

۸. تطور تاریخی خانواده را از نظر دورکیم مطرح کنید.

۹. اندیشه انقباض تدریجی خانواده به چه معناست؟ انواع آن کدام است؟ چه کسی آن را مطرح ساخته است؟ نظر شما در مورد آن چیست؟

۱۰. انتقادات مارک بلوخ را از اندیشه دورکیم در مورد خانواده مطرح کنید و سپس مورد نقد قرار دهید.

۱۱. خانواده راهیاب، خانواده‌ای است که:

- الف) فرد با ازدواج، خود پدید می آورد  
ب) فرد از آن برمی خیزد.  
ج) صرفاً يك یا دو فرزند پدید می آورد.  
د) هیچ کدام

۱۲. کدام يك از انواع زیر به پیدایی عقده اودیپ می انجامد؟

- الف) خانواده هسته‌ای  
ب) خانواده ستاکی  
ج) خانواده زادورگا  
د) هیچ کدام

۱۳. به عقیده مورگان در کدام يك از انواع زیر قوانین محارم عمودی است:

- الف) همخون  
ب) سند یا سمیک  
ج) پونادوئن  
د) هیچ کدام

۱۴. کدام يك از قواعد زیر می تواند موجبات بسط شبکه روابط اجتماعی را فراهم آورد؟

- الف) درون همسری  
ب) مجرد قطعی  
ج) منع زنا با محارم  
د) هیچ کدام

۱۵. پوتلاچ چیست؟

۱۶. نظام تبادل در جامعه‌شناسی خانواده چیست؟

۱۷. کدام يك از قواعد زیر، مانع تحقق ازدواجهای همخون است؟

- الف) همسان همسری  
ب) منع زنا با محارم  
ج) ناهمسان همسری  
د) هیچ کدام

۱۸. از نظر مورگان، با تحریم زناشویی بین والدین فرزندان، چه نوع خانواده‌ای پدید می آید؟

- الف) همخون  
ب) اضطراری  
ج) پونالدئن  
د) سند یا سمیک

بخش هفتم

حیات خانواده و عوامل مؤثر بر آن:  
اشتغال زن و خانواده

## درآمد

در این فصل هدف، شناسایی عواملی است که بر جریان حیات خانواده تأثیر می‌گذارند. و از جمله مهم‌ترین این عوامل، اشتغال زن است. دستیابی زنان به منابع اقتصادی ناشی از کار در خارج از خانه و تسخیر فضاهای تازه اجتماعی توسط آنان ساخت چند صدساله خانواده را دگرگون ساخته است و ضرورتاً پیدایی تعادلی نو را در خانه ایجاب می‌کند. در درون خانه روابط سنتی زوجین باید پایه‌هایی نو یابد، همان طور که توزیع وظایف باید ساختی نو پذیرد. در خانواده‌های جدید با پیدایی تحولات جدید مخصوصاً اشتغال زن، هرم قدرت نیز صورتی بیش از پیش افقی می‌یابد تا آنجا که از دموکراتیزه کردن واحدهای خانوادگی و حتی پیدایی فرزند مداری<sup>۱</sup> سخن به میان می‌آید. در این فصل، ابتدا اشتغال زن در جهان (مخصوصاً کشورهای صنعتی) مورد بحث قرار می‌گیرد، پس از آن به شناخت اشتغال مادران در تهران بزرگ و آثار آن بر خانواده پرداخته خواهد شد.

## فصل اول

### خانواده و اشتغال زن: تصویر واقعیت در کشورهای صنعتی

در این جزء از فصل خانواده و اشتغال، سؤال این است که مهاجرت شغلی زنان به صورتی جمعی چه تأثیری بر خانواده خواهد داشت؟ آیا کسی که در تمامی قرون و اعصار با حضور مداوم خود عنصر اصلی بقای خانواده بود، حال با ترك خانه بدان لطمه نمی زند؟ آیا این حرکت سریع با تعمق کافی صورت گرفته است؟ و آیا آنان که امروز قوانینی چند برای تسریع هر چه بیشتر در این مهاجرت وضع می کنند و زمینه های جذب زن را در بازار کار و در سطوح اشتغال فراهم می آورند، به آثار و نتایج مترتب بر آن و مخصوصاً خانواده و فرزندان نیز اندیشیده اند؟

ملاحظه می شود که این تحقیق را هدفی است در خور همه بررسیهای علوم انسانی، یعنی سنجش تئوریهها و فرضیهها از طریق کسب داده های عینی و این بار در جهت شناخت خانواده و پس از حوادثی که با دستیابی زن به بازار کار رخ داده است. هدفهایش را بدین ترتیب می توان ملاحظه کرد:

اشتغال زن با ایجاد دگرگونیهای بنیادی در ساخت شغلی جامعه، نظام ارزشهای سنتی، توزیع نقشها و پایگاههای زن و مرد، بر روابط زن و شوهر چه آثاری بر جای گذاشته است؟ آیا این آثار در جهت ثبات خانواده و یا تضعیف آن به کار افتاده است؟ خروج بی سابقه زن و با ابعادی گسترده، تا چه حد بر سرنوشت کودکان تأثیر نموده و این تأثیر در چه جهت اعمال گردیده است؟ آیا به راستی خانواده های امروز - آن طور که بسیاری از محققان گواهی می دهند - با پدیده اشتغال زن و تعدد نقشهای وی، پس از برخورد با رقبایی تازه نظیر مدرسه و وسایل ارتباط جمعی، رسالتهای دیرین خود را در برابر فرزندان از دست داده اند؟

#### ابعاد اشتغال زن، گرایشهای طبقاتی و جاذبه بخشهای اقتصادی

جذب وسیع زن در بازار کار مخصوصاً در کشورهای پیشرفته صنعتی تحقق یافت. چنانچه در

کشوری نظیر فنلاند، جمعیت فعال غیر زراعی زن به ۴۱٪ (در کل زن و مرد) رسیده است.<sup>۲</sup> کشورهای دیگر بعد از آن قرار گرفتند، (نظیر دانمارک با ۳۷/۷٪، فرانسه با ۳۴/۶٪، سوئیس با ۳۴/۲٪، اتریش با ۳۲/۳٪، آلمان غربی با ۳۰/۴٪، انگلستان با ۳۱/۷٪).<sup>۳</sup> شرکت معتابه زن در بازار کار در کشورهای صنعتی نه تنها در دهه‌های اخیر صورت یافته، بلکه از اوایل قرن بیستم پدید آمده است. در کشوری نظیر فرانسه می‌بینیم نسبت جمعیت فعال غیر زراعی زن (در کل زن و مرد) در سال ۱۹۰۶ به رقم ۳۶/۶٪ می‌رسیده است که در سالهای ۱۹۲۶ به ۳۳/۹٪ و ۱۹۳۶ به ۳۳/۶٪ و ۱۹۴۶ به ۳۴/۹٪ و بالاخره ۱۹۵۴ به ۳۴/۶٪ رسیده است.

همین واقعیت یعنی حجم معتابه زنان در بازار کار و در عین حال ثبات نسبی جمعیت زن شاغل از اوایل قرن در کشوری نظیر فرانسه، از دیدگاهی دیگر نیز به دست می‌آید و آن سنجش ارقام با در نظر گرفتن کل زنان شاغل است. از این دیدگاه نیز ملاحظه می‌شود که از سال ۱۹۰۶ به این طرف تقریباً از هر دو زن یکی از آنان شاغل بوده است.<sup>۴</sup>

در دیگر کشورهای صنعتی، نظیر آمریکای شمالی نسبت زنان شاغل از ۳۰٪ در سال ۱۹۴۰ به ۵۷٪ در سال ۱۹۶۴ رسیده است. حتی در سوئد ۵۴٪ از مادرانی که دارای کودکان کمتر از هفت ساله‌اند، کار می‌کنند، لیک ابعاد جمعیت فعال زن در کشورهای در حال توسعه از این ارقام بسیار متمایز است. به طوری که ملاحظه می‌نماییم در کشوری نظیر مصر، نسبت جمعیت فعال فقط ۲۷/۶٪ است که از بین آنان فقط ۴٪ زن دیده می‌شود (در برابر ۳۸/۱ درصد در دانمارک و ۴۵/۷٪ در بلغارستان). به طور کلی با توجه به داده‌هایی که از جانب سازمان بین‌المللی کار منتشر گردیده است می‌بینیم صفت ویژه جوامع صنعتی در برابر آنانی که اصطلاحاً در حال توسعه خوانده می‌شوند، نه تنها فزونی جمعیت فعال است، (که به ترتیب در انگلستان، آلمان غربی، فرانسه و بلژیک به ۴۴/۳٪، ۴۸/۱٪، ۴۲/۲٪ و ۳۷/۷٪ می‌رسد، در صورتی که در کشوری نظیر تونس همین نسبت به ۲۶/۸٪ تقلیل می‌یابد)، بلکه مشارکت وسیع زنان در بازار کار نیز از ویژگیهای این چنین جوامعی در مقایسه با کشورهای روبه رشد به حساب می‌آید، به طوری که نسبت فعالیت زن در جمعیت فعال از زن و مرد در همین کشورها به ترتیب به ۳۲/۹٪، ۴۱/۳٪، ۳۰/۲٪ و ۲۱/۹٪ می‌رسد در حالی که همین نسبت در کشوری مانند تونس به ۱۲/۹٪ می‌رسد.<sup>۵</sup>

2. J.Daric, 1955, p.685. 3. J.Daric, 1947, p.677.

۴. نسبتهایی که در این زمینه به چشم می‌خورد از این قرارند: در سال ۱۹۰۶ با ۴۴/۸٪ زنان در بازار کار مواجه بوده‌ایم و این رقم در سالهای ۱۹۳۱، ۱۹۲۶، ۱۹۳۱، ۱۹۳۶ به ترتیب به ۴۳/۷٪، ۳۹/۶٪، ۴۱/۴٪، ۳۹/۱٪ تقلیل می‌یابد؛ تا از سال ۱۹۴۶ تصاعدی نسبی ملاحظه می‌گردد و بعد از آن نیز این افزایش ادامه می‌یابد، به طوری که در سال ۱۹۴۶، ۴۰/۶۹٪ و در سال ۱۹۵۴، ۴۲/۹٪ زنان به بازار کار روی آورده‌اند.

۵. در هر دو مورد، کشورهای نیز که به اردوی سوسیالیسم تعلق دارند، نسبتهای بالایی به دست می‌دهند. چنانچه از نظر میزان جمعیت فعال کشورهایی نظیر بلغارستان، چکسلواکی، مجارستان، آلمان شرقی به نسبتهای به ترتیب: ۵۱/۹٪، ۴۸/۷٪، ۴۸/۳٪ و ۴۳/۷٪ می‌رساند. از دیدگاه دوم، یعنی نسبت زن به مرد در بازار کار نیز در همین کشورها

در ایران، طبق سرشماری سال ۱۹۵۴، ۶۶۶/۹۰۷/۵ مرد فعال در ایران وجود دارد که در کنار آنان فقط ۳۳۵/۵۷۳ زن دیده می شود و این بدان معناست که تقریباً ۹۰٪ جمعیت فعال ایران را مردان تشکیل می دهند.<sup>۶</sup> بعد از این سرشماری آمارگیری نمونه در سالهای اخیر توسط مرکز آمار ایران و وزارت کار ارقامی تازه به دست می دهد که از این قرارند:

با توجه به این ارقام درصد زنان شاغل با توجه به کل شاغلین کشور (۶۳۸/۶۳۵/۷) ۸۹/۹٪ است و درصد شاغلین مناطق شهری ۱۵/۴۰٪ نسبت به کل زنان شاغل کشور (۷۵۵/۰۹۵) است و حال آنکه درصد شاغلین مناطق روستایی ۸۵/۵۹٪ نسبت به زنان شاغل کشور می باشد. از دیدگاه اشتغال زن تباین خاص جوامع صنعتی و جوامع در حال توسعه، مخصوصاً تحول سریع جوامع نوع دوم در برابر ثبات نسبی جهان صنعتی است. آمار نشان می دهد که ۵۲ تا ۵۳ درصد جمعیت ایران را مردان و ۴۷ تا ۴۸ درصد بقیه را زنان تشکیل می دهند و میزان فعالیت (یعنی جمعیت فعال شاغلان و بیکاران به کل جمعیت) در سال ۴۵ مساوی با ۳۰٪ بوده، در حالی که در سال ۵۱ این رقم به ۲۸/۵٪ نزول کرده است. در سال ۱۳۴۵ میزان فعالیت مردان ۴٪ و ۵٪ و میزان فعالیت زنان ۳/۸٪ بوده است در حالی که در سال ۱۳۵۱ این نسبتها به ترتیب به ۳/۴۹٪ و ۱/۶٪ تغییر یافته است. زمانی که از این دیدگاه یعنی جمعیت در سن کار به جمعیت ایران می نگریم مشاهده می کنیم در سال ۴۵، زنان ۲/۵۲٪ جمعیت مردان در سن کار بوده اند (۱۰ تا ۶۴ ساله) در مقابل ۸/۴۷٪ زنان.

لیک، زنان چنانکه از تحقیقات انجام شده برمی آید، در همه سطوح طبقاتی با گرایشهایی یکسان در برابر بازار کار قرار نمی گیرند. نتایجی که در کتاب زن در جامعه از این دیدگاه، یعنی گرایش متفاوت زنان به بازار کار، با توجه به شرایط طبقاتی آنان در فرانسه به دست می آید، جالب است. در بین کارگران، ۳/۴۳٪ زنان کار می کنند و از جهت دیگر زنانی که کار می کنند و در عین حال مادر نیز هستند، فقط ۲۲٪ است؛ از این نسبت در بین کارگران نیز زیاد است، لیک یک سوم این زنان کار نیم وقت دارند و مشاغل آنان در این سطوح توزیع می شود: خدمتکار، نگاهدار کودک، کارگر، کارمند ساده اداره. در بین طبقات متوسط این گرایش رو به کاستی می گذارد و کار زن به کمتر از ۲۵٪ می رسد، در مقابل و به طور طبیعی سطح اشتغال بالا می رود، چنانکه مشاغل این زنان در چنین سطوحی قرار می گیرند: منشی، مددکار اجتماعی، معلم، حسابدار، فروشنده. در بین طبقات مرفه باز هم زنان کمتری کار می کنند (فقط ۱۰٪).<sup>۷</sup>

تفاوتهای زن و مرد و جذب متمایز زن در بازار کار با نقشهای متمایز زن در جامعه نیز همراه می گردد. جامعه صنعتی در این زمینه تفاوت کمتری نشان می دهد و آنجا که تفاوت بیشتر از همه

◆ به ترتیب ارقامی این چنین به دست می آید: ۷/۴۵٪، ۳/۴۲٪، ۶/۳۸٪ و ۹/۲۹٪ که خود از سهم معتابه زنان در فعالیتهای اقتصادی حکایت دارد.

6. M. Amani, 1963, pp.200-204. 7. Chombart de Lauve, 1963, p.58.

است، شامل جوامعی می‌شود که سنت اشتغال زن در آنان وجود ندارد. پس، هنوز هم به نحوی با پایداری توزیع سنتی نقشها بر اساس جنس مواجهیم. در فرانسه به زعم ژان داریک، آنجا که زنان کمتر از همه رخنه کرده‌اند، مشاغل عالی است (یک زن در برابر هفت مرد) و آنجا که نفوذ زنان بیش از همه بوده است، بخش خدمات است (که در آن هشت زن در برابر دو مرد قرار می‌گیرند).<sup>۸</sup>

آماري که در این زمینه در مورد ایران داریم، از آمارگیری نمونه وزارت کار و مرکز آمار ایران به دست می‌آید و نشان‌دهنده ابعاد گسترده کارکنان فامیلی است که از ۴ زن شاغل، یک نفر را در بر می‌گیرد و هم آنکه از جذب عجیب زنان ایرانی در فعالیتهای استخراج و تولید نشانی بدست می‌دهد (۶۴/۶۵٪). گرایش متفاوت زنان به بازار کار با توجه به سطوح طبقاتی و آمادگی خاص هر یک از بخشهای اقتصادی در جذب زن که خود به پیدایی توزیع تازه‌ای از نقشهای اجتماعی بر اساس جنس می‌انجامد، نه تنها در واقعیت بلکه توسط وجدان جمع نیز تأیید می‌گردد. تحقیقاتی که در فرانسه در همین زمینه صورت گرفته است نشان می‌دهد که مردان، در اکثر موارد بدون تردید می‌گویند زنان در بعضی از مشاغل مرجحند.<sup>۹</sup> زمانی که از زنان و مردان خواسته می‌شود به ترتیب، مشاغلی را که زنان بهتر انجام می‌دهند مشخص دارند، می‌بینیم نه تنها هر دو گروه به توزیع وظایف و رجحان زنان در بعضی حرف می‌اندیشند، بلکه هر یک اولویتهایی خاص خود دارند و حرفی خاص را در تخصص زن می‌پندارند، مردان قبل از همه کارهای «ظریف» را خاص زن می‌پندارند (۳۷/۷٪ از مردان)، سپس کارهای دفتری (۲۸/۱٪) و بعد از آن تخصصهایی نظیر خیاطی (۳۳/۳٪) را در محدوده زنان جای می‌دهند. در صورتی که برای زنان چنین نیست و ازدیدگاه آنان حرفی در محدوده تخصص زن جای می‌گیرند که به طور طبیعی در سطوحی بالاتر جای دارند؛ نظیر خدمات اجتماعی، تماس با مردم، مهمانداری و فروش که ۲۳/۸٪ زنان بدان اولویت می‌بخشند و سپس آموزش که ۲۱/۱٪ زنان را متوجه خود می‌سازد و بعد از آن پزشکی که ۱۹/۴٪ زنان در آن رجحان زن بر مرد را می‌بینند.<sup>۱۰</sup>

## دو متغیر اساسی: سن زن و ازدواج

ویژگیهای اشتغال زن نه تنها از روزه طبقات اجتماعی و بخشهای اقتصادی قابل سنجش است، بلکه هرم سنی اشتغال زن نیز از بسیاری جهات ویژگیهایی می‌یابد که آن را از اشتغال مردان متمایز می‌سازد.

8. J. Daric, 1947, p. 688. 9. ibid, p. 688.

۱۰. این نظریات و دیگر عقایدی که توسط نویسندگانی نظیر وینچ (Winch) ارائه گردید، دیدگاهی تازه گشود که در آن حالت تکمیلی زن و مرد (complementarity) عنوان گشت که خود بر بازبینی مجدد نقشها و توزیع دوباره آن بر اساس جنس استوار بود، و این بار در صحنه اجتماعی، مرد بودن و زن بودن را رنگی خاص می‌بخشید. به منظور مطالعه تفصیلی این نظریه به فصل همسان همسری در منشها در این اثر مراجعه شود. تمامی این نظریات در برابر نظریه‌های جامعه‌دوجنسی (androgynous) قرار می‌گیرد که بر اساس آن تمایز نقشها و وظایف زن از بین می‌رود.

به طور طبیعی در جوامع صنعتی، ورود انسان (چه مرد و چه زن) کمتر از ۱۵ سال به بازار کار معمول نیست. از این رو تقریباً به طور منظم این قشر سنی با خلاء خاصی مواجه می‌شود. لیک بعد از آن، ورود وسیع زن به بازار کار آغاز می‌گردد. چنانکه در قشر ۱۵ تا ۱۹ ساله، ۳۵/۷٪ از دختران را در ژاپن جذب می‌نماید و این میزان جذب در کشورهای نظیر فرانسه، دانمارک و آمریکای شمالی به ترتیب به ۳۱/۳٪ و ۴۷/۸٪ و ۲۹/۱٪ می‌رسد. لیک، ورود عظیم زنان به بازار کار مخصوصاً از سن ۲۰ سالگی آغاز می‌گردد که مسلم تأخیری قابل توجیه با توجه به افزایش سن تحصیل است. ملاحظه می‌نماییم که در مقطع سنی بین ۲۰ تا ۲۴ سالگی ۶۰/۹٪ زنان در بلژیک به بازار کار روی می‌آورند که این نسبت در فرانسه به ۶۲/۳٪، در دانمارک به ۶۷/۵٪، در ژاپن به ۷۰/۸٪ و در آلمان غربی به ۷۴/۶٪ بالغ می‌شود. در بسیاری از کشورهای صنعتی، این مقطع سنی بالاترین قدرت جذب زن در بازار کار را از خود نشان می‌دهد. به عنوان مثال در ژاپن میزان زنان شاغل بعد از این مقطع سنی به ۴۵/۱٪ می‌رسد. در بلژیک به ۴۹/۱٪ نزول می‌نماید چنانکه در فرانسه به ۴۲/۴٪ کاهش می‌یابد. لیک این پدیده کلیت ندارد و کشورهای چون آلمان غربی روند افزایش نیروی انسانی زن را بعد از این مقطع نیز ادامه می‌دهند و نزول نسبتها به سختی و در مقاطع بالاتر سنی رخ می‌نماید.

بدین ترتیب، در اکثر جوامع صنعتی شاهد تواتری بودن نیروی انسانی زن در بازار کاریم که خود به معنای بازگشت زن به خانه خواهد بود. از این نظر، بسیاری را عقیده بر این است که هرم سنی زنان شاغل غیر عادی است. زیرا نوسانی خلاف معمول در جهت مقابل هرم سنی اشتغال مرد از خود نشان می‌دهد.

آلن ژیرار، جمعیت‌شناس فرانسوی، با تحلیلی از دیدگاه سن، جمعیت فعال زن را در فرانسه چنین می‌بیند:

«میزان فعالیت زنان برای تمام مشاغل غیر کشاورزی بدون در نظر گرفتن وضع ازدواج از آغاز قرن بیستم تقریباً ثابت مانده است. همان طور که میزان فعالیت زنان مزدوج چنین است. اگر زنان در تمام سنین کمتر از مردان کار می‌کنند، برای آنان میزان فعالیت در سن ۱۹ سالگی به بالاترین حد خود می‌رسد که بعد از آن به طور منظم به خاطر ترك کار و ازدواج کاهش می‌یابد. مادر شدن، ترك کار را شدت می‌بخشد. میزان کار زنان را در خانواده‌هایی که در آن شوهر کارمند است ۳۴، ۲۴، ۱۵ و ۱۰ و ۶٪ می‌دانند، در زمانی که دارای يك تا چهار فرزند است و نیز سن آنان کمتر از ۱۶ سال است. تصویر واقعیت در این زمینه با عقاید موافق است و از این رو باید به تداوم آن امید داشت. به بیان آماری، در سال ۱۹۴۶، هفت نفر از ده نفر می‌گویند بهتر است يك زن به خانه برسد، در مقابل يك زن که می‌گوید باید کار کند و دیگران می‌گویند که باید شرایطی خاص را در نظر گرفت.»<sup>۱۱</sup>

بنابراین، ورود زن به بازار کار با توانری محسوس مواجه است که خروج و جذب مجدد به بازار کار از صفات آن است. این امر از جهتی مسائلی برای جامعه پدید می‌آورد، لیک آنجا که استفاده از کار زن مطرح می‌شود، توجه به شرایط خاص این نیروی کار ضروری است و از این جهت مسأله بازآموزی در این مورد به صورتی چشمگیر طرح می‌شود. نویسندگان فردای زنان این مسأله را می‌بینند و آینده آن را این طور تصویر می‌کنند:

«مسأله جوامع صنعتی از جمله فرانسه، بازآموزی زن بعد از ۲۵ سالگی است، بین ۴۰ تا ۵۰ سالگی بیش از ۴۵٪ زنان کار می‌کنند و با رضایت می‌خوانیم که در بیست سال آینده بازآموزی زن گسترش خواهد یافت.»<sup>۱۲</sup> بدین ترتیب، جامعه صنعتی در صدد شناخت واقعیت، یعنی تعدد قطبهای فعالیت زن بر می‌آید. این واقعیت، یعنی گرایش متمایز زن به بازار کار، در سنین گوناگون در ایران، تصویری این چنین می‌یابد:

کار کمتر از ۱۵ ساله‌ها در حدود ۳/۷٪ ملاحظه می‌شود و بعد از آن حرکت بالنسبه وسیعی از جانب زنان به سوی کار در خارج از خانه پدید می‌آید که ۱۵/۵ درصد جمعیت را در بر می‌گیرد و بعد از آن سقوط آغاز می‌گردد. به ترتیب در مقاطع سنی ۲۰-۲۴ سالگی، ۲۵-۲۹ سالگی، ۱۴/۷٪ و ۱۲/۷٪ جمعیت زن به بازار کار سوق می‌یابد. در بررسی جدید وزارت کار و مرکز آمار ایران، همین نسبتها با گرایشی به سوی افزایش (با توجه به فاصله زمانی سرشماری سال ۱۳۴۵ و تحقیق این دو سازمان که در سال ۱۳۵۲ انجام گرفت) ملاحظه می‌شود. به طوری که از نرخ فعالیت ۳۰/۲٪ که در ایران ملاحظه می‌شود، ۵۰/۷٪ کار مردانه و ۸/۲٪ کار زن به چشم می‌خورد که توزیع سنی آن چنین است:

۱ تا ۱۹ سالگی ۱۸/۳٪ جمعیت زن را در بر می‌گیرد و بعد از آن روند کاهش آغاز می‌شود که در مقاطع سنی دیگر یعنی ۲۰-۲۴ سالگی، ۲۵-۲۹ سالگی به ترتیب ۱۳/۸٪ و ۱۲/۶٪ جمعیت را در بر می‌گیرد.

بدین ترتیب، با بررسی اشتغال زن از دیدگاه سن، پدیده‌های کلاسیک اشتغال به چشم می‌خورد که از بین آنان زودرسی ورود به بازار کار (کار کمتر از ۱۲ ساله‌ها) و پیدایش گرایشهایی به بازگشت به خانه با توجه به ازدواج، مخصوصاً تولد اولین فرزند جالب می‌نماید.

بنابراین، عللی که بر نوسان توزیع ارقام اشتغال بر حسب سن زن اثر می‌نهد؛ خانواده و تعداد فرزندان است که اثر آن را در تمام کشورها فارغ از رژیم سیاسی آنان می‌بینیم. ازدواج و اثرات آن بر اشتغال زن نه تنها از دیدگاه تمایز میزان فعالیت زن در سنین مختلف محسوس است، بلکه از لابلای گروههای شغلی نیز دیده می‌شود. کار زن به طور کلی بیشتر با در نظر گرفتن نقشهای سنتی او در خانواده مطمح نظر قرار می‌گیرد تا توقعات شغلی. بدین قرار شرایطی در خانواده، نظیر وجود بچه‌های کوچک، موجبات مخالفت با کار زن را فراهم می‌آورد. در صورتی که کار زن به

هنگام تجرد و یا فقدان فرزند پذیرفته شده است.

بدین ترتیب، در کشوری نظیر فرانسه به نحوی منظم و با تولد اولین فرزند بازگشت زن به خانه آغاز می‌گردد و با دومین فرزند مقاومت زن در بازار کار باز فروکش می‌کند. آن طوری که با تولد سومین فرزند در گروه‌های شغلی نظیر کارمندان فقط ۱۵٪ زنان شاغل به چشم می‌خورند و حال آنکه قبل از تولد فرزندان با ۷۸٪ شاغلین زن در بین گروه‌های کارگر، ۷۲٪ در بین گروه‌های کاسب و پیشه‌ور و ۶۸٪ در بین کارمندان متوسط مواجه بودیم. جالب آنکه بازگشت زن از کار خارج از خانه و توجه وی به رسانتهای طبیعی در خانه، در مشاغل عالی نیز به همان نسبت تجلی می‌کند، چنانکه در همین کشوری یعنی فرانسه، از ۵۰٪ زنان شاغل در گروه‌های عالی قبل از تولد اولین فرزند به ۲۴٪ از شاغلین بعد از سومین فرزند می‌رسیم و این امر مظهر توجه مادر و تا حدودی فقدان جانشین او در خانه است.<sup>۱۳</sup>

### انگیزه‌ها و عوامل در اشتغال زن

ابعاد اشتغال زن و یا مادر از عواملی منشأ می‌گیرد که خود در هر جامعه و با توجه به ارزشها حاکم بر آن، شبکه‌ای متمایز تشکیل می‌دهد. بررسیهایی که در جوامع صنعتی در این مورد صورت گرفته است، حکایت از تنوع عوامل و مخصوصاً پیدایی عوامل روانی و خواستی در برابر نیاز مادی می‌نماید. این عوامل در کشور فرانسه به طور کلی از این قرارند: بهبود وضع اقتصادی خانواده (۹۵٪)، امکان ادامه تحصیل برای فرزندان (۶۶/۹۴٪)، علاقه (۴۰٪).<sup>۱۴</sup> توزیع انگیزه‌ها، در مواردی مظهر نوعی رمانتیسم اشتغال برای زن است که گریز از خانه را تسریع می‌کند، بدون آنکه هدفهای زن یا مادر را در خارج از خانه، روشن در نظرش مجسم سازد. پیدایی تکنولوژی آشپزخانه و مخصوصاً اضمحلال سنتهای آشپزی — که تهیه غذاهای متنوع و مخصوصاً نیازمند زمان را ایجاب می‌کرد — به بریدن از خانه و گرایش به بیرون می‌انجامد، بدون آنکه همواره نیازی دقیق، این گرایش را توجیه نماید. بلاد آن را چنین توصیف می‌کند:

«یکی از انگیزه‌های زنان شوهردار برای قبول شغل که از همه شایع تر است، میل شخصی زنان به گریختن از محیط به اصطلاح خسته‌کننده و کسالت‌آور خانه است. زن جوانی که در طی روز از پسران و دختران خردسال نگاهداری می‌کند، وقتی خستگی به او روی می‌آورد، به وضع به اصطلاح مطلوب شوهر یا خواهر شوهر نکرده خود رشک می‌برد و فکر می‌کند آنها چقدر خوشبختند که حرفه‌ای در خارج از خانه دارند و در عین حال از فراغتی که هر روز هنگام رفت و آمد به محل کار دارند، لذت می‌برند. برای مادری که از کثرت کار خسته شده مشکل نیست وضع کسان دیگر، مخصوصاً آنها را که به کار فکری اشتغال دارند به صورت رمانتیک و افسانه‌در نظر خود مجسم سازد. نزد خود می‌پندارد که تنها راه رهایی از این وضع قبول شغل در خارج از خانه

13. A. Girard, 1957, p.597. 14. E. Sullerot, 1965, p.145.

است و فکر می کند چون درآمد او تهیه وسایل مراقبت از کودکان را میسر می سازد، از این حیث زبانی متوجه آنان نخواهد شد.<sup>۱۵</sup>

بی شبهه تنوع عوامل، پیدایی عامل پیچیده روانی مخصوصاً خواستی، در بین طبقات مختلف معنایی متمایز خواهد داشت. لیک چنین به نظر می رسد که بهبود وضع اقتصادی خانواده و پاسخ به نیازهای روزافزون آن، عامل اصلی گرایش زن به اشتغال است و از این عامل کلی که بگذریم دیگر عوامل با توجه به شرایط اجتماعی و شغلی، دگرگونیهای بنیادی می یابند.

محیطهای سه گانه کارگری، متوسط و مرفه هر یک شبکه ای خاص از عوامل را در بر می گیرد که خود پیدایی فرهنگ اختلافی اشتغال و معنای آن را در بین گروهها متمایز اجتماعی گواهی می دهد. در محیط کارگری اولویت با فشار اقتصادی است؛ در محیط متوسط شکوفایی زن از خلال کار حرفه ای مطمح نظر واقع می شود، چنانچه ۷۴٪ زنان در این گروه معتقدند که کار زن برای خانواده ضروری است، ۱۴٪ اعتقاد دارند که درآمد آن به خرج خانه کمک می کند و ۵٪ آن را وثیقه تساوی زن با مرد و استقلال وی در برابر مرد می دانند. در صورتی که فقط ۳٪ عامل علاقه و تمایل را در گرایش خود به اشتغال مطرح می کنند و حال آنکه برعکس در محیطهای اجتماعی مرفه این عامل ۱۵٪ جمعیت را به سوی اشتغال سوق داده است.<sup>۱۶</sup>

بنابراین، عامل اقتصادی در جوامعی که آن را به سنجش دقیق گذارده اند مواردی بسیار از زنانی را که شغلی در خارج از خانه دارند در بر می گیرد، لیک علل روانی با اشباع نیازهای مادی زن عامل اساسی اشتغال می گردد؛ سادگی انگیزه ها و مادیت آنان با صعود در لایه های طبقاتی، جای خود را به پیچیدگی، تنوع و بالاخره ابهام می بخشد.

## آثار و نتایج اشتغال زن

گرایش زن به سوی اشتغال بیش از همه بر خانواده اثر می نهد و روابط زن و شوهر و فرزندان را دگرگون می سازد و این امر همواره مورد توجه صاحب نظرانی که اشتغال زن را از دیدگاه جامعه شناسی بررسی نموده اند، قرار گرفته است.

ماری روزه و پل هانری شومباردلو در کتابشان زن در جامعه هم خود را از این نظر پنهان نداشته می پرسند: «حقیقت اینکه آزادی زن از این نظر امری اجتناب ناپذیر است و موجبات بروز دگرگونیهایی را در تمامی روابط اجتماعی و نظامها ارزشی به طور کلی تعادل اجتماعی فراهم می آورد، لیک و از همه مهم تر باید گفت در پس تصویر زن، تصویر زوجین دیده می شود. هماهنگی و وفاق زوجین به صورت یک احتیاج اساسی جلوه می کند. این وفاق مدتها به تعادل نقشهای سنتی وابسته بود که خود به پایگاههای متفاوت و شرایط خاص هر جنس بستگی داشت. زن شاغل

۱۵. بلاد، ۱۳۳۳، ص ۹.

16. Chombart de Lauve, 1963, p.204.

بجای آنکه در خانه باشد به کارهایی می‌پردازد که گاه مردانه خوانده می‌شوند و آیا چنین زنی می‌تواند امکانات تازه‌ای برای گفتگوی عاشقانه با شوهر یابد؟ یا آنکه با آزادی‌یی که از این رهگذر به دست می‌آورد، از طریق دیگر شادی زندگی را از دست می‌دهد؟<sup>۱۷</sup>

آنچه مسلم است این است که کار زن در خارج از خانه به تسهیل در امر ازدواج منتهی گردیده است، نه تنها دیدار متقابل زن و مرد را افزایش داده و موفقیت‌های گزینش همسر را متنوع‌تر و وسیع‌تر ساخته است، بلکه سنتهای متحجر و دیرپا را در این مورد ناپدید ساخته است. به عقیده ژان داریک، کار زن جانشین جهاززوی گردیده است و معیاری تازه و بسیار مهم در گزینش همسر فراهم ساخته است.<sup>۱۸</sup> لیک بعد از پیدایی ازدواج، بر روابط دیرین زوجین اثراتی عمیق نهاده است. بلاد از همین دیدگاه و در جهت متبلور ساختن مسائل ناشی از اشتغال زن در خانه و مخصوصاً در مراحل اولیه آن چنین می‌نویسد:

«وقتی اشتغال روزافزون زنان را به کارهای خارج از خانه در نظر می‌گیریم، توجه ما معمولاً متوجه زیان‌هایی می‌شود که از این راه به کودکان می‌رسد، ولی اثرات ناگوار این وضع را بر روحیه مردان مورد توجه قرار نمی‌دهیم.»<sup>۱۹</sup> در نهایت چنین به نظر می‌رسد که گویی دست کم در مرحله‌ای خاص از تکوین جامعه اثرات اشتغال زن در تئوریه‌های فونکسیونالیست از نظر پارسنز به نحوی دیگر تجلی می‌نماید که جامعه‌شناس معروف آمریکایی را به چنین نتیجه‌گیری وامی‌دارد:

«شوهر - پدر با داشتن شغل و درآمد، وظیفه یا یک دسته از وظایف را بر عهده دارد که از نظر نظام خانواده‌اش اساسی است. بر حسب اهمیت زندگی شغلی او در خانواده است که در نظام جامعه شوهر - پدر را رهبر اصلی خانواده می‌دانیم. اگر زن ازدواج کرده، شغل نان آور را بر عهده گیرد خطر رقابت با شوهرش به میان می‌آید. مسأله‌ای که برای وحدت و هماهنگی خانواده زیان آور است.»<sup>۲۰</sup>

بعد دیگر اشتغال زن که اهمیتی بسیار نیز دارد، آثار آن بر فرزندان است. طبق آماري که در آمریکا ملاحظه می‌کنیم: «از هر پنج خانواده آمریکایی که کودکان دبستانی یا حتی خردسال تر دارد، مادر یکی از آنها، روزها را در خارج از خانه به سر می‌برد.»<sup>۲۱</sup>

غیبت مادر از خانه و خلأ ناشی از آن نمی‌تواند دور از نظر جامعه بماند و لذا پیدایی سازمانهای مکمل از جانب دولت و حتی بخش خصوصی آغاز می‌گردد؛ لیک سؤال مهم اینجاست که آیا این تدابیر و این سازمانهای مکمل می‌توانند جانشین مادر گردند؟ پاسخ بسیاری از محققان در جهتی دیگر است که شاید بلاد بهتر از همه این دلوپسی را مشخص می‌دارد: برای توجه و مواظبت از کودکان هنگامی که والدین در خارج از خانه به سر می‌برند، اقدامات فراوانی به عمل آمده، در

17. ibid, p.44. 18. J.Daric, 1947. p.72.

۱۹. بلاد، ۱۳۳۳، ص ۷. ۲۰. آندره میشل، ۱۳۴۵، ص ۱۲۲. ۲۱. بلاد، ۱۳۳۳، ص ۷.

بسیاری از موارد از وجود مادر بزرگی یا یکی از خویشان استفاده می‌شود، ولی این کار برای اغلب خانواده‌ها میسر نیست. زیرا غالباً مادر بزرگ یا خویشان دیگر در دسترس نیستند و در نقاط دوردست زندگی می‌کنند. پراکندگی اقوام از جمله نتایجی است که تمدن صنعتی برای ما به بار آورد. بعضی خانواده‌ها کودکانشان را در اوقات غیبت مادر از خانه و در قبال پرداخت مزد به دست اشخاص غیر می‌سپارند. بعضی آنها را در پرورشگاهها جای می‌دهند و برخی هم در خانه می‌گذارند که خود سر به بار می‌آیند. معلوم است قریب ۲۰٪ کودکانی که مادرانشان کار می‌کنند در ساعات قبل و بعد از مدرسه سرپرستی ندارند. صدها نفر از کودکان در خانواده‌های آمریکایی به علت غیبت مادر ناگزیرند عصرانه و شامشان را خود تهیه کنند و قسمتی از شب را تنها به سر برند، در میان این قبیل کودکان، حتی کودکان ۸ ساله نیز دیده می‌شود.<sup>۲۲</sup>

لیکن این دلواپسی<sup>۲۳</sup> از دیدگاه دیگر کاهش می‌یابد، آنجا که موضوع آمادگی کودکان مطرح است و میزان هوش آنان؛ آندره میشل در کتابش خانواده و ازدواج از تحقیقاتی یاد می‌کند که در انگلستان توسط پیوتروسکی و چندتن از همکاران او انجام گردیده است و نشان می‌دهد که بهره‌ی هوشی فرزندان زنانی که شاغل هستند، نسبت به فرزندان مادران غیر شاغل بیشتر است.<sup>۲۴</sup> به اشتغال زن بازهم در همین زمینه یعنی آمادگی تحصیل کودک، از دیدگاهی دیگر نیز مؤثر می‌افتد و آن ادامه تحصیل کودکان است. در فرانسه آمار نشان می‌دهد کودکانی که تحصیلات خود را بعد از دوره ابتدایی ادامه داده‌اند، بیشتر از خانواده‌هایی هستند که پدر و مادر هر دو کار می‌کنند و نه خانواده‌هایی که در آن فقط پدر شاغل است.<sup>۲۵</sup>

آثار اجتناب‌ناپذیر کار زن بر روابط او با شوهر و مخصوصاً فرزندان، با آثاری که اشتغال زن بر سرنوشت خودش بر جای می‌گذارد پیچیدگی بیشتری می‌یابد. در واقع زنان در عین اینکه می‌خواهند در تأمین معاش با مردان رقابت کنند، از تشکیل عائله نیز نمی‌توانند غفلت کنند. بدین جهت در عین حال ناچارند کار دو نفر را انجام دهند، اگر اشتغالات بیشتری نیابند. «چسترتون در این زمینه می‌نویسد:

«من منکر آن نیستم که زنان قبلاً مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه قرار می‌گرفتند، ولی به عقیده من وضع آنها هیچگاه به اندازه امروز که فرمانروای خانه و نیز رقیب اداری مردانند رقت بار نبوده است.»<sup>۲۶</sup>

۲۲. بلاذ، ۱۳۳۳، ص ۸.

۲۳. از دیدگاه بسیاری سیردن کودکان به سازمانهای خاص (مهدکودک و...) آن هم در زمانی که کودک بیشترین نیاز را به مادر دارد، موجبات بروز نابسامانیهای روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم می‌آورد که بدان برستار مادری (hospitalism) اطلاق می‌شود.

۲۴. آندره میشل، ۱۳۵۴، ص ۸۵. ۲۵. همان. ۲۶. بلاذ، ۱۳۳۳، ص ۸۷.

و این امر با تفاوت‌هایی نسبتاً اندک، صورتی همه‌جایی می‌یابد؛ چنانکه در فرانسه نیز با احتساب ساعات کار زن در خانه و خارج از آن، همین تعدد نقشها و تعارض آنان و مخصوصاً سنگینی وظایف و زمان طولانی کار طرح می‌شود. آلن ژرارد می‌نویسد:

«به نظر نمی‌آید که کار زن در خانه با فنون جدید، بسیار کاهش یافته باشد. میزان هفتگی کار برای زن مزدوج در پژوهش سال ۱۹۴۷ بیشتر از ۷۰ ساعت است، و زمانی که يك و یا بیش از يك فرزند دارد.»

تحقیقات عینی و مربوط به عقاید، از ثبات سازمان خانواده و توزیع وظایف در درون آن حکایت دارد. بنابراین، جا دارد اضافه‌نماییم که اشتغال زن صورت تیغ‌دولبه می‌یابد که استقلال بیشتر زن بعد مطلوب آن است و تعدد وظایف وی برای اولین بار و به صورتی بسیار سنگین بعد مکمل آن. آندره میشل در مورد همین تنوع و تعدد وظایف زن در جوامع مختلف به عنوان سرنوشت تراژیک زن چنین می‌نویسد:

«مطالعات در ایالات متحده، فرانسه، لهستان، روسیه و سوئد نشان می‌دهد که حتی اگر زن در خارج از منزل کار کند، سنگین‌ترین وظایف مربوط به کار منزل را بر دوش دارد و شوهرش در کار منزل بر اساس برابری به او یاری نمی‌دهد. تعدد وظایف تنها مسأله زن امروز نیست، بلکه تنوع و گاه تعارض آنان پدیده خاص عصر ما از دیدگاه زنان شاغل است. مادر بودن، یعنی بعد عاطفی رفتار را قوی‌تر ساختن، با کارفرما و یا رئیس بودن که مستلزم اعمال قدرت در يك مدیریت کار است و در عین حال همسر بودن و با آن انجام وظایف گوناگون خانه، ساده نمی‌نماید و بالاتر از این، باید حامل ارزشهای زیبایی‌شناسی که در تمامی قرون به زن منتسب گردیده است، نیز بود.»

این تناقض بزرگ در طبیعت جامعه امروز ماست و از آن روست که زن با تسخیر فضاهای اجتماعی جدید خواه ناخواه بارهای سنتی را نیز بر دوش کشیده و بنابراین هر روز مسئولیتی تازه بر وظایف قدیم وی افزوده می‌شود. به معنای دیگر، حرکت زن به بیرون از خانه — که از دید او تسخیر فضاهای تازه اجتماعی بود — با جابجایی وظایف — که مستلزم بازگشت مرد به خانه یعنی انجام بعضی از تکالیف خانگی توسط مرد است — همراه نگردد.

چنین است تصویری کلی و موجز از اهمیت بی‌نظیر خانواده و آثار آن بر فرزندان و حادثه‌ای خاص که امروز با اشتغال زن در آن رخ داده است. همچنین، در این مختصر کوشیده شد تا از بعد کمی اشتغال در جوامع گوناگون یاد گردد و نیز از تنوع میزان آن در خلال بخشهای اقتصادی و طبقات سخن به میان آید. پس از آن به بررسی متغیرهای اساسی مؤثر در ابعاد اشتغال زن توجه گردید تا سپس سخن به زنان سبرده شود و خود انگیزه‌های خروجهشان را از خانه بیان دارند. آخرین مبحث به تشریح نتایج و آثار اشتغال زن بر خانواده، فرزندان و مخصوصاً خود او اختصاص یافت، تا این مقدمه کوتاه سوالهای اساسی اشتغال زن را در رابطه با خانواده طرح کند و در تحقیقی که صفحات بعد نتایجش منتشر می‌شود، ابعاد گوناگون آن در ایران به بحث نهاده شود.

## خلاصه فصل

۱. کار زن را نباید با اشتغال زن یکسان شمرد زیرا:

الف) کار زن در تمامی تاریخ وجود داشته است. در حالی که اشتغال زن پدیده‌ای جدید است. در جوامع روستایی و عشایری کار زن بیشتر به چشم می‌خورد. آنگاه که خانواده هم واحد تولید است و هم واحد مصرف، طبیعی است کار زن چشمگیر خواهد بود.

ب) کار زن زمان مشخصی ندارد. زن در خانه از صبحگاهان تا دیرگاه شب به کار می‌پردازد.

پ) کار زن دستمزد شخصی ندارد؛ حال آنکه اشتغال زن، با انتظام زمانی و دستمزد مشخصی همراه است که فقط در اختیار زن قرار می‌گیرد.

ت) کار زن معمولاً در خانه صورت می‌گیرد، حال آنکه اشتغال زن در خارج از خانه است.

ث) در کار زن، فرآورده‌های تولید شده، به هنگام تبدیل به پول، در اختیار مرد قرار می‌گیرند؛ در حالی که در اشتغال زن، درآمد ناشی از کار زن صرفاً متعلق به اوست.

۲. با اشتغال زن مرد نیز باید به خانه آید و در تقسیم کار خانه تغییراتی چند پدید آید. لیک چنین نیست. در هیچ جای جهان، با خروج از خانه شاهد بازگشت مرد به آنجا نیستیم. بدین سان، زن هم بار کار خانه و هم کار ناشی از اشتغال خارج از خانه را به دوش می‌کشد و این امر می‌تواند موجبات فرسودگی زودرس زن را فراهم سازد.

۳. اشتغال زن پدیده‌ای مجرد نیست. باید به همراه آن سازمانهای مؤید و مکمل (نظیر مهدکودک، شیرخوارگاه و...) پدید آید. در غیر این صورت، شاهد ازهم‌پاشیدگی حیات خانوادگی خواهیم بود.

۴. با اشتغال زن باید، نوعی تقسیم تازه کار در خانه صورت گیرد. لیک عواملی چند مانع تحقق چنین هدفی می‌شوند:

الف) ارزشهای متحجر

بسیاری از مردان از کار در خانه ابا دارند. نه بدان جهت که کار خانه سخت است، بلکه بدان سبب که به زعم آن کار در خانه عیب است، ضدارزش است و کسر شأن یک مرد. و در نهایت موجب می‌شود که اقتدار را در خانه فروریزد.

ب) چند کاری

دنیای امروز با تعدد مشاغل مردان مواجه است. مردانی که در دو یا سه سازمان به کار می‌پردازند و یا اساساً صبح به کاری و عصر به کار دیگر مشغول می‌شوند، به یقین امکان مشارکت در کار خانه را به همراه زن شاغل خود ندارند.

۵. با پیدایی جامعه دوجنسی یا مرد - زنی یا آنجا که می‌کوشند تفاوت‌های زن و مرد را به حداقل کاهش دهند، باز اشتغال زن صورت دیگری می‌یابد؛ در این جامعه مرد و زن هر دو تقاضای کار می‌کنند. به هر کس کار بهتر داده باشد. او شاغل می‌شود و دیگری کار خانه و فرزند را سامان می‌دهد. این نوع اندیشه در کمتر جامعه‌ای در واقعیت چهره یافته است. فقط دو نوع جامعه بدان

روی کرده‌اند:

الف) جامعه کمونیستی به سبک مائو

در این جامعه تمامی کوششها در جهت نزدیک کردن زن و مرد ورای تفاوت‌های طبیعی بود. بدین سان، زنان را به کارهای سخت (نظیر کار در معادن و...) و مردان را به کار خانه می‌گماشتند. از سوی دیگر، به زنان لباس مردانه می‌پوشاندند، گیسو کوتاه می‌کردند و چنان می‌نمودند که در ظاهر نیز همانند مردان شوند.

ب) جامعه اسکاندیناوی

جوامع شمال اروپا را بدین نام می‌خوانند. آنان خود را آزمایشگاه جامعه‌شناسی جهان می‌دانند و می‌کوشیدند تا پیشگام دگرگونیها باشند، تغییرات جدید بیازمایند و به جهانیان ارائه دهند.

بدین قرار، ملاحظه می‌شود که حجم و ابعاد کیفی اشتغال زن تا چه حد تابع اندیشه‌ها و افکار جامعه است. باید توجه داشت، به همان نسبت که تبعیض<sup>۱</sup> اجتماعی علیه زنان نابجاست و هر سیاست تجری اجتماعی<sup>۲</sup> غیر قابل دفاع است، به همان نسبت نیز نادیده گرفتن تفاوت‌های واقعی و طبیعی زن و مرد نادرست است. باید گفت، پذیرش و اعمال يك سیاست واقع‌گرا درست است. ۶. از جانب دیگر، به همان نسبت که محرومیت زنان از بازار کار نادرست است، رمانتیسیم اشتغال زن مبتنی بر آرمانی‌سازی اشتغال زنان نیز نابجاست. نباید چنین انگاشت که هر زن باید شاغل باشد. هر دو سیاست با آزادی زن تنافر دارد.

۷. با پیدایی اشتغال زنان، باید هنجارهای تازه‌ای نیز پدید آید. به عنوان مثال، باید شاهد پیدایی هنجارهای نوینی باشیم که بر نحوه توزیع درآمد حاصل از اشتغال زنان ناظر باشند و مشخص شود این درآمد چگونه باید صرف شود؟ و با نظارت چه کسی؟

۸. با توجه به اهمیت اساسی خانواده و نیاز به حضور زن در آن، مخصوصاً آن گاه که کودکان شیرخوارند. باید شاهد تواتری بودن اشتغال مادران باشیم. بدین قرار:

الف) زنان با ازدواج و سپس فرزندآوری یا به کلی دست از کار می‌کشند و به خانه‌داری و بچه‌داری می‌پردازند و یا به طور موقت کار را رها می‌کنند و زمان خود را برای مدتی وقف خانه می‌سازند.

۹. اشتغال زنان به خودی خود نوید ارتقاء زنان را به همراه ندارد. در کنار ارقام کمی زنان شاغل، باید به کیفیت اشتغال زنان نیز اندیشید. به عنوان مثال، باید دید چه نسبت از زنان در چه مشاغلی به

کار مشغولند؟ آیا زنان صرفاً در قاعده هرم اشتغال به کار می‌پردازند یا امکان صعود نیز دارند؟ ۱۰. برخلاف نظر مالتوس گرایان اشتغال بر این اعتقادیم که هرم اشتغال متحجر و ثابت نیست؛

ورود زنان به بازار کار، ضرورتاً به معنای بیکاری مردان نیست. با بسط نیازها، وسعت خدمات، ارتقاء سطح زندگی قطعاً شاهد پیدایی مشاغلی جدید خواهیم بود. بدین سان زن و مرد در نظام متحجر از اشتغال رقیب یکدیگر نیستند.

۱۱. با گسترش امکانات آموزشی و شغلی برای زنان، کمتر شاهد خانواده‌های اضطراری خواهیم بود. به عبارت دیگر زنان به لحاظ نیاز و ناچاری، کمتر تن به ازدواج‌های اجباری و نامناسب

خواهند داد.

۱۲. به نظر می‌رسد با اشتغال زنان، توفیق تحصیلی فرزندان فزونی می‌گیرد.

۱۳. اشتغال تمام وقت زنان، مخصوصاً آنها که فرزندان خردسال دارند، و سپردن فرزندان به مهدکودک به ایجاد و گسترش پرستار-مادری می‌انجامد و این خود به تعادل عاطفی کودکان لطمه می‌زند. زیرا مر بیان مهدکودک در نگهداری فرزندان، هر چند تخصص بیشتری یافته‌اند، با مشکلاتی هم مواجه‌اند.

الف) مر بیان با تعدد کودکان مواجه‌اند. در حالی که مادر، گاه فقط يك كودك دارد و تمام زندگی را صرف او می‌کند.

ب) مر بیان رشته‌های طبیعی پیوند عاطفی مادر-كودك را ندارند. یعنی هرگز جایگزین مادر نخواهند شد.

۱۴. باید توجه داشت، با پیدایی و بسط شرایط و امکانات زیر برای زنان:

الف) فرصتهای وسیع آموزشی

ب) فرصتهای شغلی در سطوح مختلف

پ) تقسیم درآمد خانواده در صورت طلاق

ت) دو طرفه و دادگاهی شدن طلاق

دیگر مهریه به عنوان وثیقه تأمین و به نوعی بیمه زنان نقشی ایفا نمی‌کند. از این رو، شاهد پیدایی ازدواجهایی هستیم که در آن مهریه مطرح نیست.

پرسش و پاسخ

۱. جامعه دو جنسی چیست؟

۲. پرستار مادری (Hospitalism) ناشی از کدام يك از شرایط زیر است؟

الف) ورود بی‌رویه مادران به بازار کار

ب) مراقبت صمیمانه پرستار از مراجعین

ج) حمایت و مراقبت صمیمانه از هر مراجع

د) هیچ کدام

۳. رمانتیسیم اشتغال زنان چیست؟

۴. تواتری بودن اشتغال زنان به چه معناست؟

۵. به نظر شما، چه موانعی در راه حرکت موازی با مردان در تقسیم کارخانه به همراه اشتغال زنان وجود دارد؟

۶. منظور از مالتوزیانیسم اشتغال چیست؟

۷. کار زن چه تفاوت‌هایی با اشتغال زن دارد؟

۸. تنوع عقاید درباره اشتغال زنان، ناشی از چه عواملی است؟
۹. با اشباع نیازهای مادی، چه دلایلی بر اشتغال زنان مطرح می‌شود؟
۱۰. دلایل فردگرایانه اشتغال زنان کدام است؟
۱۱. چه تفاوت یا تفاوت‌هایی بین نظرات زنان شاغل و خانه‌دار در مورد اشتغال زنان وجود دارد؟
۱۲. در پدرسری، هرم قدرت در خانه:
  - الف) عمودی است.
  - ب) افقی است.
  - ج) الف و ب
  - د) شغل مشخصی ندارد.

## فصل دوم

### اشتغال زن و خانواده در ایران

اشتغال زنان در فعالیتهای اقتصادی خارج از چارچوب خانوار که در طی چند دهه گذشته و به ویژه در جامعه‌های شهری بسیاری از کشورها متدرجاً اهمیت یافته، مسائلی را مطرح کرده است که به دلیل اهمیت، موضوع پژوهشهای متعددی قرار گرفته است. در کشوری مانند ایران گرایش زنان به اشتغال همگام با دسترسی بیشتر آنان به سازمانهای آموزشی (مدارس و دانشگاهها) در طی مدتی بالنسبه کوتاه در اغلب شهرهای بزرگ شدت یافت. اما از آنجا که این امر با شتابزدگی در میان برخی از گروهها مطرح گردیده و در عین حال شرایط اجتماعی - فرهنگی جامعه در خیلی از موارد پویایی متناسب با آن را نداشته است، اشتغال زنان از سویی با مسائل حاد - در برخی از موارد - مواجه گردید و از سویی دیگر اختلاف عقیده را در میان توده‌های مختلف مردم موجب شد. در این گزارش تحقیقی، که مسأله اشتغال زن در ایران امروز را از دیدگاه مادران تهرانی بررسی می‌کند درصدد پاسخگویی به برخی از سئوالات بنیادی در این زمینه برمی‌آییم.

#### هدفها

گشایش جامعه ایران به سوی آورده‌های تمدن جدید، دگرگونی‌هایی بسیار به بار آورد که از مهم‌ترین آنها حرکت زن از خانه و دستیابی وی به بازار اشتغال است. این پدیده، جامعه و مخصوصاً خانواده ایرانی را از جهاتی بسیار تحت تأثیر قرار داد. چهره اشتغال صورتی تازه یافت و در تولید و مصرف حدنصابهای تازه وضع گردید، چنانکه سرنوشت زن تغییری بنیادی یافت. اگر تاکنون زن ایرانی در روستا عامل مهمی در تولید به شمار می‌رفت، به هنگام اتمام کار و تبدیل کالای تولیدشده به پول یعنی قدرت، فردی دیگر صاحب بلامنازع آن بود. در شهر، زن در محیط خانه و دور از محدوده‌های قدرت حیات می‌گذراند و شغلی خاص یافته بود که «خانه‌داری» خوانده می‌شد. یعنی تمامی مکانیسمهای اقتدار در دید قدرت مرد قرار داشت. در این زمینه اجتماعی، زن حکم کالایی نادر را می‌یافت که بهایی متناسب با مقتضای ویژگیهای جسمانی‌اش می‌پذیرفت. هرم

قدرت در خانواده عمودی بود و همه ارکان «پدر سری» تکوین یافته بود. طلاق یکسویه و بدون اطلاع زن صورت وقوع می یافت. مفاهیمی ویژه در فرهنگ جامعه پدید آمده بود که حکایت از تراژدی محتوم زن داشت، گاه وی را «ضعیفه» و گاه همچون دیگر کالای خانه «منزل» می خواندند. زیربنای این تصویر از واقعیت را نظام ارزشی جامعه تشکیل می داد که تجلی گاه عینی آن سازمانهای آموزشی و مشخصات ویژه آن بود. آموزش، آن طور که الکسیس کارل و دیگران می خواستند، صورتی متفاوت برای زن و مرد نداشت. لیکن دستیابی محدود زن به فرصتهای آموزشی<sup>۱</sup>، ضربه ای بر آزادی واقعی زن در بر خورداری از مواهب اجتماعی وارد می ساخت که نتیجه طبیعی آن پیدایی جامعه ای دوگانه در درون مرزهای ملی ایران بود: دنیای خاص زن و دنیای ممتاز مرد.

بنابراین و با توجه به این زمینه های اجتماعی، هدف این تحقیق، شناخت نتایج مثبت و منفی مترتب بر اشتغال زن در خارج از خانه است. چه، زن ایرانی نیز همچون اقران خود در جوامع صنعتی به خروج از خانه خوانده شد و خود نیز یزدان پاسخ مثبت داد.<sup>۲</sup>

۱. هر چند همواره از نظر قوانین، زن ایرانی حائز آزادی مطلق در بر خورداری از فرصتهای آموزشی بوده است. لیکن در گذشته مواعی چند و از آن جمله اعتقادات والدین، مانع تحقق آزادی واقعی وی در بر خورداری از امکانات آموزشی شده است. چنین است که نسبت بیسوادی زنان بالاترین میزان را یافته و سوادشان نیز اغلب در مرزیسوادی جای گرفته است. چند رقم، تصویری موجز از این واقعیت به دست می دهد؛ به سال ۱۳۳۵ نسبت باسوادان در کل جمعیت ۱۵/۴٪ بود که توزیع آن بر حسب جنس چنین است: ۸٪ زنان باسواد در برابر ۲۲/۴٪ مردان باسواد. ده سال بعد این نسبت در کل جمعیت دو برابر گردید (۲۹/۴٪)، و حال آنکه باز هم زنان بیشترین گروه بیسواد را تشکیل می دادند و نسبت باسوادان زن حدود نصف باسوادان مرد بود (به ترتیب ۱۷/۹٪ و ۴۰/۱٪). آمارگیری نمونه ۱۳۵۲ باز هم تداوم همین نسبتها را در سطحی دیگر نشان می دهد. نسبت باسوادان در کل جمعیت ۳۶/۹٪ است که از آن ۴۷/۷٪ شامل مردان و ۲۵/۵٪ شامل زنان می گردد. جمعیت فعال ایران، دگرگوئیهای آن در دوده اخیر و همچنین توزیعش بر حسب زن و مرد چنین است:

سال	جمعیت فعال نسبت به	
	کل جمعیت	زن
	٪	٪
۱۳۳۵	۴۷/۵	۹/۲
۱۳۴۵	۴۶/۱	۱۲/۶
۱۳۵۲	۴۲/۵	۱۲/۵
۱۳۵۶	۴۲/۲	۱۴/۱
		مرد
		٪
		۸۳/۹
		۷۷/۴
		۶۷/۸
		۶۹/۱

2. F. Aminzadeh, 1975. pp.188-190.

لیکن توزیع ارقام جمعیت فعال ایران بر حسب موازین دوگانه روستا و شهر نشان دهنده نسبت بیشتر زنان شاغل در روستاهاست که در سال ۱۳۳۵ رقمی معادل ۱۴/۲٪ را به دست می دهد. در حالی که در همان سال نسبت زنان شاغل شهری ۹/۹٪ است. ر.ک.: M. Amani, 1963, p.202.

از این رو این خروج محدود نماند، بلکه بسیاری از زنان را در بر گرفت و اهمیت آن نه تنها تعدد زنانی است که امروزه در بازار کار جذب شده‌اند، بلکه آهنگ سریع افزایش این جمعیت نیز می‌باشد. فردای ایران با توجه به آنچه روند حرکت در اشتغال زن نشان می‌دهد، باید با دیگرگونی بسیار بنیادی در توزیع وظایف و حتی ترکیب بازار اشتغال مواجه باشد. سؤال اصلی از اینجا مطرح می‌گردد که این خروج بی سابقه و جمعی چه آثاری بر زن به عنوان فرد، بر خانواده و بر جامعه خواهد داشت؟». در این بررسی این آثار با شناخت دنیای روانی زن مطمح نظر قرار می‌گیرد.

## روشها و شاخصها

جهت دستیابی به هدفهای فوق الذکر و با توجه به مبانی نظری موجود، مصاحبه مستقیم با استفاده از پرسشنامه با دو گروه از مادران شاغل و خانه‌دار صورت گرفت. ویژگیهای هر دو گروه چنین بود: حیات شوهر، سکونت خانواده در تهران، وجود فرزند یا فرزندان در قید حیات و متعلق به زوجین.

## طرح نمونه گیری

با توجه به تعدد جمعیت شهر تهران و پراکندگی آن، متغیرهای اساسی تحقیق و توزیع طبقاتی و سنی این جمعیت، جمعاً ۱۰۲۰ خانواده با توزیع متناسب در مناطق مختلف شهر تهران در نظر گرفته شد، به قسمی که پوششی کافی بر طبقات مختلف جامعه داشته باشد. نمونه گیری به صورت دو مرحله‌ای و با روش انتخاب تصادفی انجام یافت. به عبارت دیگر بر اساس نقشه، شهر تهران در سال ۱۳۵۴ به ۲۰ منطقه و هر منطقه به قسمتهایی (با توجه به معابر اصلی) تقسیم و در هر قسمت با بازشماری از خانواده‌ها، خانواده‌های حائز شرایط متعارف انتخاب و پرسشنامه مربوط تکمیل گردیده است؛ به طوری که در یک منطقه حداقل ۲۵ نفر زن شاغل و ۲۵ نفر زن غیر شاغل مورد مشاهده قرار گرفت. بنابراین آمارگیری مورد بحث کلاً توزیع ۱۰۲۰ نفر (در شرایط مختلف اشتغال) را درباره مسائل مورد بررسی به دست خواهد داد و بر اساس نتایج آمارگیری نیروی انسانی در سال ۱۳۵۱، این تعداد نمونه در حدود دودر هزار کل زنان جامعه مورد بررسی می‌باشد. سنجش مستقیم عقاید مادران در مورد کار زن از سه طریق صورت گرفت:

۱. پرسش کلی به منظور توزیع نظرات در سه جزء: مخالفت مطلق، موافق مطلق، و موافق مشروط.
۲. پرسش جزئی (از زیر جامعه دارای نظرات مشروط) در مورد شرایطی که به نظر آنان اشتغال زن را ایجاب می‌کند.
۳. بازگشت به کل جمعیت و سنجش دلایلی که جهت اثبات نظراتشان در مورد اشتغال زن ارائه می‌دهند.

## تجویز یا طرد اشتغال زن

قبل از همه، کوششها متوجه شناسایی هرچه دقیق تر ظرایف اندیشه مادران گردید. بدین منظور، به جای طرح سؤالی کلی که امکان ارزیابی دقایق نظرات را فراهم نمی ساخت، سؤالی وسیع ولی دقیق بدین صورت مطرح گردید: «به نظر شما يك زن در هر شرایطی باید در خارج از خانه کار کند، یا آنکه اصلا نباید در خارج از خانه به کار پردازد، و یا آنکه در شرایط خاصی باید در خارج از خانه کار کند؟»

جدول شماره ۱. توزیع نظریات مادران در مورد اشتغال زن، برحسب پایگاه شغلی آنان

خانهداران	شاغلین		کل جمعیت		عقاید	
	نسبت	فراوانی	نسبت	فراوانی		
۲۴/۱	۱۱۵	۵۱/۲	۲۲۲	۳۶/۵	۳۵۹	موافق مطلق
۴۰/۶	۱۹۴	۱۳/۱	۵۷	۲۷	۲۶۵	مخالف مطلق
۳۴/۹	۱۶۷	۲۵/۷	۱۵۵	۳۶/۳	۳۵۷	موافقت مشروط
۰/۴	۲	-	-	۰/۲	۲	بی نظر
۱۰۰/۰	۲۷۸	۱۰۰/۰	۲۳۴	۱۰۰/۰	۹۸۳	جمع

از هر ۴ مادر پاسخگو نزدیک به يك نفر به طور مطلق و قاطع با کار زن در خارج از خانه مخالف است (که در کل جمعیت با نظر شوهران<sup>۳</sup> در این مورد نزدیک به ۱۵٪ اختلاف دارد، چه، آنان در ۴۲٪ موارد با اشتغال زن مخالفند). نسبت موافقت با کار زن در بین شوهران و زنان تفاوتی چندانی نمی یابد (به ترتیب ۴۰٪ و ۳۶/۳٪) لیکن، تفاوت فاحش عقاید زنان و شوهران در مورد اشتغال زن (در کل جمعیت و از دیدگاه مادران) در نسبت موافقین مشروط جلوه می کند (۳۶٪ زنان در برابر ۱۵٪ شوهران)، و این امر نه تنها نشان دهنده توجه بیشتر مادران به تنوع رسالتهای آنان (در خانه و خارج از آن) است، بلکه حاکی از پذیرش شرایط خود و بالطبع وظایف مربوط بدان است که در نهایت باید به رفت و بازگشت زن در بازار کار (با توجه به نیاز مبرم خانه به مادر - همسر در صورت تعداد فرزندان خردسال و یا احتمالا نیازهای حاد مادی خانواده) منجر گردد. چنین پدیده ای را در جوامع دیگر تواتری بودن اشتغال زن می خوانند که بالطبع هرم سنی اشتغال زن را صورتی خاص می بخشد، چنانکه مسائل بزرگی در زمینه بازارآموزیها و جذب مجدد زن را در بازار کار مطرح می سازد. جالب آنکه تنها صفت مشترك زنان خانه دار و شاغل نسبت مشابهی از آنان

۳. در سراسر این تحقیق هنگامی که سخن از عقاید شوهران به میان می آید، منظور عقاید مدرك شوهران به وسیله زنان است. چه، عقاید شوهران به طور مستقیم مورد سؤال قرار نگرفت.

است که عقایدی احتیاط‌آمیز در مورد اشتغال زن مطرح می‌سازند. ولی از این وجه اشتراك دو نوع خانواده که بگذریم، موافقت یا مخالفت با اشتغال زن در بین زنان شاغل و غیرشاغل صورتهای خاص می‌پذیرد. نصف زنان شاغل، اشتغال زن را به‌طور مطلق و قاطع تجویز می‌کنند، در حالی که این نسبت در بین زنان خانه‌دار به  $\frac{1}{4}$  می‌رسد و ربع زنان خانه‌دار که با اشتغال زن موافقت بی‌قید و شرط نداشتند، همگی به بعد دوم (مخالفت محض با اشتغال زن) می‌روند (که به ترتیب ۱۳٪ و ۴۰٪ از زنان شاغل و غیرشاغل بدان عقیده‌اند).

بدین ترتیب، در این مرحله از سنجش عقاید، تفاوت بارزی بین زنان شاغل و خانه‌دار دیده می‌شود. نسبتی درست دوبرابر زنان خانه‌دار از زنان شاغل به اشتغال زن عقیده دارند، در حالی که به هنگام بحث از مخالفین محض اشتغال زن، نسبت زنان خانه‌دار سه برابر زنان شاغل است. آیا معنای این داده‌ها این است که اشتغال زن در مرحله اول تابع خواست خود اوست و زنان خانه‌دار نیز خود بدان عقیده داشته‌اند؟ با قبول این فرضیه، باید اشتغال زن یا خانه‌داری، سرنوشتی غیرتحمیلی و تابع نظر خود شخص باشد؛ پس پیش از آنکه حرکت زن از خانه تابع امکانات محیط پیرامون وی باشد، از خواست او منشأ می‌گیرد. لیکن گذشته از این فرضیه که باید در دیگر مراحل به سنجش نهاده شود، آنچه مسلم است پذیرش سرنوشت اشتغال توسط زنان شاغل است. چنین به نظر می‌رسد که حرکت زن به سوی بازار کار بازگشت‌پذیر نیست و چنانچه بازگشتی نیز به جهت تعدد فرزندان در خانه صورت پذیرد، موقت خواهد بود. این نتایج که با شاخص اول سنجش عقاید به دست آمده است اعتباری صرفاً موقت خواهد داشت تا دیگر شاخصها، که دقیق‌تر و با عمق بیشتر دقایق اندیشه را به سنجش می‌گذارند، در نهایت به پذیرش و طرد اعتبار آنان منتهی می‌شوند.

مرحله دوم آزمون نظرها، به‌طور طبیعی سنجش شرایطی است که مخصوصاً موافقین مشروط در مورد اشتغال زن مطرح می‌کردند. این شرایط به پنج گروه قابل تقسیمند،

- الف. متنوع: که شامل شرایطی است بسیار گوناگون و استثنایی.
- ب. فردی: که بالطبع بعد خود خواهانه و فردگرایی آن قوت دارد، نظیر: «در صورتی که تحصیلات بالا باشد و کار خوب یابد (۶/۳٪)»، «چنانچه زن علاقمند باشد (۲/۸٪)»
- پ. خانوادگی: «چنانچه بچه نداشته باشد (۹/۹٪)»، «شوهر نداشته باشد یا شوهر راضی باشد (۲/۸٪)»، «به کار خانه آسیب نرساند (۶/۹٪)»

- ت. فردی یا خانوادگی و یا هر دو: «چنانچه احتیاج مادی داشته باشد (۲۵/۳٪)»
- ث. تلفیقی: «چنانچه بچه نداشته باشد، تحصیلات بالا و احتیاج مادی داشته باشد (۳/۶٪)»
- بدین ترتیب گروهی وسیع از مادران (بیش از سه مادر از ده مادر) عقاید سخت و متحجر سنتی را در مورد اشتغال زن نفی می‌کنند، چنانکه عقاید تند نو را نیز با احتیاط و در شرایطی خاص می‌پذیرند. برای این گروه نه افراط گذشته به معنای اسارت زن، دوری وی از بازار کار و بالطبع بهره‌کشی از نیروی کارش مطمح نظر است و نه تفریطی در برابر آن، که خروج زن را از خانه در

هر شرایط تجویز نماید. چه، بی تردید این تفریط نیز عواقبی سنجیده ندارد، چنانکه از افراط اول نیز نتایج مطلوبی به دست نیامد. جالب تر اینکه شرایطی که این گروه برای اشتغال زن قائل می شوند، بیش از آنکه با رضای فرد مرتبط باشد، به خانواده می نگرد، چنانکه نزدیک به نصف موارد عنصری از خانه به یاد می آید و رضای شوهر یا عدم خلل در خانواده شرط اشتغال زن قلمداد می شود. آیا این مادران پاسخگو رسالت خانه را بر رسالت‌های اجتماعی ترجیح نمی دهند؟ پاسخ به این سؤال مثبت می نماید و راهی به سوی امید می گشاید، چه علی رغم بدآموزیها و برداشتهای نادرست از فرهنگهای وارداتی، این مادران، رسالت‌های بیرون را همگام وظایف خانگی مطمح نظر قرار می دهند و به نظر می رسد که هیچ چیز را در بیرون و فارغ از وظایف مادری، همسری و خانهداری نمی بینند.

## دلایل و انگیزه‌ها

در حدی بالاتر و به منظور دستیابی به شبکه علی تعیین کننده این عقاید، از هر مادر می پرسیدیم: چرا چنین در مورد اشتغال زن نظر می دهید؟ و این دلایل را در جدول شماره (۲) آورده ایم.

جدول شماره ۲. دلایل مادران در توجیه نظرشان برحسب وضع اشتغال آنان

وضع اشتغال دلایل	شاغل %	بیکار دائم %	بیکار موقت فصلی %	از کار افتاده یا بازنشسته %	خانمدار %	محصل خانمدار %	جمع %
بی جواب یا نمی داند	۱۱/۷	-	۴/۵	-	۱۴/۴	۱۶/۷	۱۲/۵
کمک خرج زندگی است	۲۸/۸	۳۳/۳	۶۱/۴	۴۵/۵	۲۸/۷	۱۶/۷	۳۰/۲
استقلال داشتن	۱۶/۲	-	۱۱/۴	-	۷/۶	-	۱۱/۳
برستیز اجتماعی بهتر و درک بیشتر	۱۲/۶	۳۳/۳	۱۱/۴	۳۶/۴	۴/۱	-	۸/۶
هرکس باید کار کند	۳/۶	-	-	-	۱/۴	-	۲/۳
وظیفه زن خانهداری است	۱۱/۹	۳۳/۳	-	۱۸/۲	۲۹/۲	۲۱/۷	۲۰/۵
کار زن خلاف شرع است	۰/۷	-	-	-	۱/۲	-	۱/۰
زن شاغل با شوهرش نمی سازد	۱/۶	-	-	-	-	-	۰/۷
تلفیقی از عوامل بالا	۷/۰	-	۹/۱	-	۳/۷	-	۵/۳
دیگر	۶/۱	-	۲/۳	-	۱/۴	۲۵/۰	۷/۶
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

دلایل در حد کلی به دو قسمت قابل توزیعند: دلایلی که در جهت موافقت با کار زن ارائه شده‌اند و دلایلی که در جهت مخالفت با کار زن اظهار گردیده‌اند، به طور محسوس و طبیعی، دلایل اول از نظر کمی بر دلایل دوم مرجحند (در واقع، نسبت دلایل توزیع‌کننده کار زن، چنانکه از سنجش عقاید نیز برمی‌آید، دو برابر دلایلی است که در جهت مخالفت با کار زن ارائه می‌شوند و به ترتیب  $۶۹/۲\%$  و  $۳۰/۸\%$  جمعیت را دربرمی‌گیرند). حال باید معنای توزیعی را که دلایل در درون این دو گروه می‌یابند، مشخص ساخت. در بین گروه اول مهم‌ترین دلایل که بالاترین فراوانی را می‌یابد، جهات اقتصادی می‌پذیرد که با عنوان «کار زن کمک به خرج خانه است» مطرح می‌شود.  $۵۷\%$  از زنانی که نظراتی موافق با کار زن دارند، این دلایل را اقامه می‌کنند. پس از آن، بالطبع دلایل روانی، اعتبار اجتماعی و استقلال زن مطرح می‌شود که خود  $۴۰\%$  جمعیت موافق را در بر می‌گیرد و بدین ترتیب، زنان موافق با کار زن دلایل غیرمادی و معنوی را پس از طرح استدلال‌های مادی در توجیه کار زن عنوان می‌کنند.<sup>۴</sup> استدلال‌های مخالفین کار زن رنگی سنتی دارد. اکثریت قاطع در این گروه با آنهایی است که در جهت فکری دیگری قرار دارند و در آن رسالتی واحد برای زن می‌بینند که صرفاً خانه‌داری است.<sup>۵</sup>

این شبکه علل در کل جمعیت - که خود مظهر جمعیتی است نه چندان درگیر با تعصبات دینی و نه بسیار آغشته به براهین خودخواهانه - در شرایط گوناگون اشتغال زن چه تنوعی می‌پذیرد؟

۴. همان‌طور که در مقدمه این بررسی نیز ملاحظه شد، با ارتقای سطح زندگی و سطوح تحصیلی، دلایل توجیه‌کننده کار زن نیز تعدد و تنوع می‌پذیرند. به طور طبیعی در آغاز استدلال‌های اقتصادی طرح می‌گردند و سپس با اشباع نیازهای مادی، نیازهای معنوی نظیر اعتبار و استقلال، مطرح می‌شوند. بدین ترتیب با ارتقا در سطوح طبقاتی، دلایل اشتغال زن پیچیدگی بیشتری می‌یابد و این در مقابل دلایل ساده‌گروه‌های پایین است که فقط نیازمادی موجد کار آنان است، چه، هنوز از محور این نیازها خارج نشده‌اند تا مرزهای تازه‌ای بر آنان گشوده شود. دلایلی که آنها را در برابر استدلال‌های دیگر، خودخواهانه باید خواند با تحصیلات بالاتر و مخصوصاً در بین بورژوازی غربی‌گر شکل می‌گیرد که مترادف آن در جامعه غربی شرقی و آغشته به ظواهر دروغین فرهنگ غرب و تحصیل صرفاً برای کار و کار فقط به مناسبت داشتن تحصیل است. گویی هیچ رسالت دیگری برای زن، مادر و همسر جز کار خارج از خانه وجود ندارد. باز هم گویی تحصیل بالاتر می‌تواند تنها عامل توجیه‌کننده کار زن در خارج از خانه و در تمامی شرایط باشد.

۵.  $۹۶/۹\%$  از زنانی که مخالف کار زن در خارج از خانه‌اند، استدلال خود را بر این مبنای استوار می‌کنند و عبارات، چون بدون تفکر قبلی عنوان می‌شود، به دقت گویای زوایای ذهنی این جمعیت است، نظیر: «وظیفه زن خانه‌داری است»، «چنانچه زن کار کند، به شوهر و فرزندان نمی‌رسد»، «با کار زن اختلاف زن و شوهر زیاد می‌شود» و...

این دلایل صبغه‌ای سنتی دارند، با زمان اجتماعی حرکتی نشان نمی‌دهند، افراد از تحولات نو بر مبنای حرکت زن از خانه بیرون دارند، در زن رسالتی یک بعدی می‌بینند و همه چیز وی را در خانه خلاصه می‌کنند. در نهایت این دلایل به معنای تداوم عصری است که آخرین لحظات تاریخی خود را می‌گذرانند و اینان بالطبع آخرین گروه‌هایی خواهند بود که در تاریخ اشتغال زن، استدلال‌هایی این چنین را در جهت مخالفت با آن طرح خواهند کرد. چه، با دگرگونی شرایط محیط پیرامون و تغییر طبیعی نظام ارزشها، هنجارها نیز دگرگونی خواهند یافت و در روند سریع تطور، اینان استثنایی در برابر قاعده‌های فردا خواهند بود.

زنان شاغل تا چه حد کار خود را توجیه می‌کنند، و یا دلایلی در جهت نفی آن با توجه به نتایجی که بر آن مترتب می‌بینند، ارائه می‌دهند؟ در حقیقت توزیع استدلال‌های مادران با در نظر گرفتن پایگاه شغلی آنان از دیدگاهی آثار و نتایج مترتب بر اشتغال زن را در ذهن آنهایی که عملاً با آن زندگی می‌کنند، نشان می‌دهد و به دقت، مسائل کار زن را در شرایط امروزی جامعه تهران مشخص می‌سازد. هنگامی که دلایل در دو گروه جا می‌گیرند (موافق کار زن و مخالف آن)، دو گروه زن شاغل و غیر شاغل به کلی از هم جدا می‌شوند (از ۵ زن شاغل، ۴ نفر دلایلی بر له کار زن ارائه می‌کنند، در صورتی که در بین زنان خانه‌دار این میزان به کمتر از ۳ در ۵ می‌رسد). اما توزیع فراوانی هر یک از دلایل در داخل گروه‌های عقیدتی جالب می‌نماید؛ به بیان آماری، تمامی زنانی که اعتقاد دارند کار زن موجب درگیری زن و مرد خواهد بود، شاغلند (این نسبت در بین مخالفین کار زن ۱۱٪ است). فراوانی کسانی که در بین مادران اعتقاد دارند کار زن و درآمد ناشی از آن کمک خرج خانه است در بین زنان خانه‌دار بیش از زنان شاغل است و در بین مادرانی که وظیفه زن را فقط خانه‌داری می‌دانند، ۸۴/۱٪ در حال حاضر شاغلند. بدین ترتیب و با در نظر گرفتن این ارقام شاهد جریانی به سوی قبول شغل از جانب زن (به هنگام خانه‌داری و یا اشتغال) هستیم، لیکن نسبت آنهایی که هنوز ارزشها و اندیشه‌هایی متمایز از واقعیت حیات خود دارند (مخالفت با اشتغال ولیکن شاغل بودن و بالعکس) ناچیز نیست، و این امر نه تنها در ایجاد وفاق خانواده و جامعه مفید نخواهد افتاد، بلکه نشانی از حرکات سریع جامعه و در نتیجه پیدایی تباین بین ارزشها (که حرکتی نه چندان سریع دارند) و واقعیات (که با سرعت بیشتری تغییر می‌پذیرند) در خود دارد.

### نتیجه

الف. پراکندگی و تعارض: در مرحله اول آنچه از خلال این داده‌ها برمی‌آید، تنوع و پراکندگی نظرات است. ما در تهرانی در زمینه اشتغال زن نظرهایی بسیار گوناگون ابراز می‌دارد و آنگاه که دلایل این نظرها خواسته می‌شود، تنوع اصول فکری شدت بیشتری می‌گیرد، چنانکه جمع‌آوری نظرات در نه مقوله بسیار به دشواری صورت یافته است (جدول شماره ۲). این اصول، از سنتها و مخالفت آن با اشتغال زن شروع می‌شود و به هر اسهای موهوم و خرافی نظیر: «کار زن به اختلاف با شوهر می‌انجامد»، می‌رسد و پس از آن وظایف سنتی زن به عنوان صرفاً خانه‌داری طرح می‌شود. همین تنوع موازین، در عقاید موافق نیز جلوه می‌کند که آن هم در دو مقوله موافق محض و مشروط جداگانه شکل می‌پذیرد.

این تنوع در عقاید را جز با تنوع ساختهای اجتماعی تبیین نتوان کرد. به بیان درست بالانديه، جامعه در حال رشد، با دو ساخت اجتماعی روبه‌روی هم مواجه می‌شود که یکی ساخت سنتی جامعه خواهد بود و دیگری ساخت نو که جزء اعظم آن از غرب و گرایش به تکنولوژی آن منشأ می‌گیرد. در این شرایط، به زعم دورکیم، «آنومی» پدید خواهد آمد که در آن امکان بازیابی

هنجاری در عقاید بسیار دشوار خواهد بود و طبیعتاً بازیابی الگوی ثابت عمل نیز مشکل است. در چنین جامعه‌ای تعدد و تنوع ارزشها گاه چنان انسانها را از یکدیگر دور می‌سازد که وحدت ملی به مخاطره می‌افتد و شناسایی هویت واحد از خلال این همه تنوع و پراکندگی در عقاید دشوار می‌نماید، مخصوصاً که این پراکندگی به طور طبیعی و نظر به شکاف عمیق بین دو ساخت اجتماعی با تعارض عقاید نیز همراه خواهد بود. بین آنان که (یک نفر از هر پنج زن پاسخگو) اشتغال زن را به منزله تأمین اعتبار و استقلال زن تلقی می‌کنند و کسانی که (درست در همین نسبت) وظیفه زن را فقط خانه‌داری می‌دانند، و یا دیگرانی که اشتغال زن را منافعی با شرع و موازین آن می‌خوانند، باید نه تنها پراکندگی محض، بلکه تعارض در عقاید، شدتی چشمگیر یافته باشد که این خود در بیگانگی و عدم تفاهم آنها مؤثر خواهد بود. با این همه علی‌رغم این تنوع، دو گرایش از خلال عقاید برمی‌آید.

ب. تداوم محدود سنتهای مخالف: قبل از همه می‌بینیم که مادر ایرانی، حتی در پایتخت، به طرد اشتغال زن صرفاً به جهت آنکه «وظیفه وی فقط خانه‌داری است» می‌پردازد. چنانکه در بیش از ۹۶٪ موارد، اشتغال زن صرفاً به دلایلی اینگونه طرد می‌شد و این امر از تداوم سنتهای خاص این جامعه حکایت دارد که بر طبق آن زن فقط برای خانه تربیت می‌شد و مرد برای بیرون از خانه. از ابتدا پسر و دختر از هم متمایز می‌شدند و هر یک نقش و ارزشی خاص می‌یافتند. فرزند پسر اولویت می‌یافت و ممتاز شناخته می‌شد و در تمامی مراحل رشد، ابعاد آزادی، نوع مدرسه و رفتارش جدا از فرزند دختر تنظیم و تعیین می‌گردید. این امر جامعه‌ای دوگانه می‌آفرید و در آن زن بودن و مرد بودن با خصایصی بسیار جدا شکل می‌گرفت که نتیجه طبیعی آن دور ماندن نیمی از جامعه از تمامی صحنه‌های جدی اجتماعی بود. چنانکه ایجاد این شکاف به پیدایی نوعی نژادگرایی می‌انجامید که از ویژگیهای آن جدایی دو انسان بر اساس خصایص و علائم جسمانی بود و در نهایت به پیدایی دو انسان: انسان حاکم و انسان محکوم منجر می‌گردید. زوال این اندیشه‌ها، جز از طریق دگرگونی ارزشها در جهت نزدیک‌تر ساختن این دو انسان صورت نخواهد گرفت و در راه آن، ضرورتاً خانواده، وسایل ارتباط جمعی و مدرسه به کار خواهند آمد.

این گرایش رنگی سنتی دارد، با زمان اجتماعی حرکتی نشان نمی‌دهد و در آن زن رسالتی یک بعدی می‌یابد. در نهایت، وجود این گرایش به منزله تداوم عصری است که آخرین لحظات تاریخی خود را می‌گذراند و اینان بالطبع آخرین گروههایی خواهند بود که در تاریخ اشتغال زن استدلالهایی این چنین را در جهت مخالفت با آن طرح خواهند کرد. چه، با دگرگونی شرایط محیط پیرامون و تغییر طبیعی نظام ارزشها، هنجارها نیز دگرگونی خواهند یافت و در روند سریع‌تطور، اینان استثنایی در برابر قاعده‌های فردا خواهند بود.

پ. گرایشهایی محتاطانه در برابر رمانتیسیم اشتغال: با وجود این گرایش سنتی، چنین به نظر می‌رسد که جامعه زن ایرانی با گرایشی وسیع‌تر اشتغال زن را می‌پذیرد، لیکن در این پذیرش، واقعیات را نیز مطمح نظر قرار می‌دهد. واقعیت این است که خروج زن از خانه با ورود مرد بدان

همراه نگر دیده است. چه، خروج زن به معنای تسخیر فضاهای تازه تلقی گردیده است، در صورتی که ورود مرد به خانه، نظر به عقاید قالبی و ارزشهای منفی مترتب بر خانه‌داری، سخیف تلقی می‌شود. هنوز در این جامعه خانه‌داری در وجدان آگاه یا ناآگاه انسانها به معنای دوری از قدرت اجتماعی، انجام عملی غیرمولد، غیرجدی و غیراساسی تلقی می‌شود؛ واقعیتی که در نهایت وظایفی چندگانه بر دوش زن خواهد نهاد و مسائلی تازه در این میان بر وی مطرح خواهد ساخت. از این رو و با توجه به همین واقعیات است که زن ایرانی در بیش از ۳۶٪ موارد به شرطی از پذیرش اشتغال سخن می‌گوید که شرایطی خاص حاصل آید و از آن جمله حل مسأله خانه و نگاهداری فرزند اوست.

باید متذکر شد که هنوز وظایف سنتی زن بسیار مطرح است و زن شاغل در حقیقت دوگانگی وظایف خود را حس می‌کند. آیا در جهت حل این مسأله نباید ارزشهای منفی مترتب بر خانه‌داری و نقشهای منفی مرتبط با آن را دگرگون ساخت؟ وظیفه‌ای که بر عهده همه سازمانهای مؤثر در ارزشها و اندیشه‌هاست؛ از جمله خود خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی. آیا باز هم در این جهت نباید از ابعاد شکاف بین خانه و بیرون از خانه، با ارائه قدرت اقتصادی به زن خانه‌دار کاست؟<sup>۶</sup> در این صورت رمانتیسیم اشتغال، نوعی خروج تصنعی و صرفاً به جهت دستیابی به قدرت اقتصادی ناپدید خواهد شد، چنانکه تعادلی بین ارزش نقشهای حیاتی در جامعه پدید خواهد آمد. بالطبع پذیرش تواتری بودن اشتغال زن نیز یکی از راههای مواجهه با این مسأله خواهد بود، زمانی که زن ازدواج می‌کند و مخصوصاً آنگاه که صاحب فرزند می‌شود و فرزندانش تعدد می‌یابند، باید بتواند شغل خود را به طور موقت رها سازد تا نقشهای خانه را به دقت ایفا کند. پس از آن، خروج وی آهسته آهسته و با افزایش سن کودکان تحقق خواهد یافت. این پدیده که در جهان نیز دیده می‌شود،<sup>۷</sup> مسأله بازآموزی زن و انطباق او را با شرایط نو مطرح می‌نماید و همچنین متضمن پذیرش مجدد وی از جانب سازمانهاست.

بنابراین هم آگاهی زنان و پذیرش واقعیت (با دوری از دنیای تخیل و ایده آل) از جانب آنان به چشم می‌خورد و هم توجه به ابعاد خانگی وظایف و رسالت‌هایشان. در این رنالیسم جای بسی امید است و پاسخی به گرایشهای تند در اشتغال زن. تعجیل در کشاندن زن در هر شرایطی به بازار کار، عواقبی نامطلوب خواهد داشت و همچون افراطی خواهد بود در برابر تفریط گذشته. اگر در گذشته زن مجبور به ماندن در خانه بود نباید امروز خروجهش از خانه، خارج از اراده او یا بر اساس

۶. به طرق مختلف و از آن جمله توزیع ثروت‌هایی که بعد از ازدواج تجمع یافته‌اند، بین زن و مرد به هنگام طلاق، مخصوصاً آنگاه که طلاق از جانب مرد خواسته شده باشد.

۷. در مورد رفت و بازگشت زن در برابر بازار کار، آلن زیرابا توجه به آنچه در فرانسه ملاحظه کرده می‌نویسد: اگر زنان در تمامی مقاطع سنی از نظر آماری کمتر از مردان کار می‌کنند، برای آنان میزان فعالیت در ۱۹ سالگی به بالاترین حد خود می‌رسد.

انگیزه‌هایی غیراصیل صورت پذیرد.

بدین سان با توجه به این نتایج چنین به نظر می‌رسد که نه گرایشهای افراطی نظیر پیمان سوئد که در آن به کار گماشتن هر چه بیشتر زن مخصوصاً در مشاغل مردانه مطرح است، و نه گرایشهای گذشته مبتنی بر تمایز و بهره‌کشی، هیچ یک مقبول نیست. جامعه‌ای که در صدد بازیابی تعادل است، به جستجوی راهی خواهد رفت که در آن زنان و مردان، رقیب یکدیگر در بازار اشتغال نخواهند بود. کوشش درراه همانندسازی آنان بدون توجه به تمایزات طبیعی آنان به همان نسبت با شکست قرین است که نظریه‌های تجزی طلبانه الکسیس کارل و هوادارانش، مرد وزن دربنای هستی اجتماعی مکمل یکدیگرند و بر ورای تمایزاتشان قبل از همه انسانند. به بیان قرآن کریم:

انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقیکم.

## خلاصه فصل

۱. مهاجرت وسیع زنان به سوی بازار کار از ویژگیهای اساسی دنیای اواخر دوّمین هزاره میلادی است.
۲. هر چند کارزن به قدمت تاریخ حیات اجتماعی است، لیک اشتغال زن به صورتی که امروزه تحقق پذیر گشته است از پدیده‌ها نوین تاریخ بشر است.
۳. اشتغال زن، مخصوصاً مادر و به هنگام خردسال بودن فرزندان، باید صورتی انعطاف پذیر باشد تا موجبات عدم ایفای درست نقش مادر در حضانت فرزند را فراهم نسازد.
۴. پرستار مادری (hospitalism) لزوماً به پیدایی و بسط بحرانهای عاطفی در انسانهای امروزی منتهی خواهد شد.
۵. حرکت وسیع زن از خانه، نباید تنها و بدون هیچ دگرگونی ساختی باقی ماند. چه، در این صورت به درستی صورت پذیر نخواهد بود. از این روست که پیدایی سازمانهای زیربنایی همچون مهدکودک و... پیشنهاد می‌شود. به همراه این شبکه مادی، باید شاهد دگرگونیهای ذهنی و روانی نیز در جامعه جدید باشیم.
۶. بازیابی تقسیم کار در خانه در لوای اشتغال (گاه تمام وقت) زنان ضروری است. چه، در غیر این صورت زن امروز با به دوش کشیدن بار گران کار در خارج از خانه ناچار است همچنین بار سنگین وظایف سنتی خانه‌داری را نیز تحمل کند.
۷. ارزش زدایی کارهای خانگی از پدیده‌های ضروری عصر ماست. دیگر نباید هیچ کاری در خانه پست و مادون شأن مرد تلقی شود. بالعکس در یک خانواده عقلایی هر آنچه ضروری است ارزش پذیر نیز هست و در صورت امکان باید با همکاری دو شریک زندگی صورت تحقق پذیرد.
۸. رفت و بازگشت زن در بازار کار به جهت رسالتهای متعدد وی در خانه و حضانت فرزند لازمه هرم اشتغال زن است.

۹. رمانتیسیم اشتغال یا میل کاذب به اشتغال، همان قدر نامطلوب است که بازداري زن کارآ از انجام کار در جامعه و تحقق رسالت‌های اجتماعیش.

پرسش و پاسخ

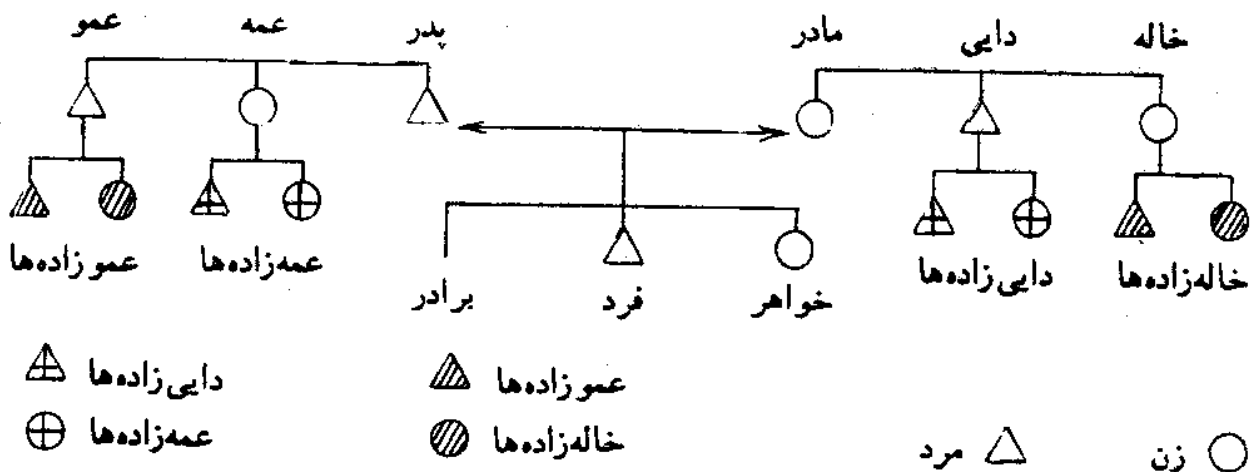
۱. کدام يك از حالات زیر، خویشاوندی رضاعی خوانده می شود؟  
الف) هنگامی که فرد، نام از طریق دیگری گیرد.  
ب) هنگامی که فرد، توسط دیگری به فرزندی پذیرفته شود.  
ج) الف و ب  
د) هیچ کدام
۲. در اصطلاح خویشاوندی «قریب» کیست؟ کجا مطرح می شود؟
۳. در کدام يك از جامعه‌های زیر، حقوق و مجازات‌ها جمعی است؟  
الف) جوامع جدید صنعتی  
ب) جوامع فن سالار (Technocratic)  
ج) الف و ب  
د) جوامع سنتی
۴. روند دولتی شدن کارکردهای خانواده چیست؟ پس از تشریح، يك مثال بزنید.
۵. کدام يك از اسامی زیر برای تشریح خویشاوندی توتعی مناسب است؟  
الف) خویشاوندی واقعی  
ب) خویشاوندی قراردادی  
ج) خویشاوندی تعمیدی  
د) الف و ج
۶. خویشاوندی مادرسویی را تشریح کنید.
۷. چند برادرسویی چیست؟
۸. خویشاوندی دوسویی را تشریح کنید.
۹. خویشاوندی پدرسویی کدام است؟



بخش هشتم  
خویشاوندی و انواع آن

## درآمد

خویشاوندی از پایه‌های جهانی روابط استوار انسانی است. در مواردی موجبات پیدایی عصبیت را (به زعم ابن خلدون) فراهم می‌سازد. در همان آغاز تکوین جامعه، گمابه‌های وفاق اجتماعی از پیوندهای خویشی خاصی که بدان قراردادی یا آرمانی اطلاق می‌شد، اخذ گردید و امروز نیز علی‌رغم بسط شبکه ارتباطات انسانی و تعدد و تنوع روابط، هنوز شبکه‌های انسانی - اجتماعی متکی بر خویشاوندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ برخلاف اندیشه رایج که خویشاوندی را نتیجه روابط سببی یا نسبی می‌داند، در جهان خویشاوندی، انواعی چنان بدیع وجود دارد که از پیوندهای نسبی بسیار متفاوت است. از این رو می‌توان گفت شبکه وسیعی از



1. parallel-cousins      2. cross-cousins

انواع خویشاوندی در جهان وجود دارد. هر رابطه خویشی با خود مجموعه‌ای از تکالیف و وظایف را به همراه دارد. حرکت جوامع انسانی از مرحله توحش با دگرگونی در مفاهیم همخونی و وصلت همراه است. مفهوم همخونی نشان‌دهنده پدیده‌ای طبیعی است و حال آنکه وصلت، مفهومی است دقیقاً اجتماعی. در این راستا به عنوان مثال می‌بینیم که جوامع مختلف برای یک نوع رابطه خویشی بر اساس هم‌جنسی والدین (خاله‌زاده‌ها، عموزاده‌ها) و یا ناهم‌جنس بودن آنان (عمه‌زاده‌ها، دایی‌زاده‌ها) دو مفهوم متمایز قائل می‌شوند: ازدواج بین دایی‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌ها در بسیاری از جوامع نه تنها مرجح<sup>۳</sup> است بلکه اجباری<sup>۴</sup> است. حال آنکه ازدواج بین عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها در همین جوامع ممنوع شناخته می‌شود. و این در حالی است که از نظر برد خویشاوندی، میزان فاصله هر یک از چهار نوع رابطه با فرد یکسان است.

### 3. preferential marriage

ازدواج ترجیحی به آن نوع ازدواج اطلاق می‌شود که مورد پذیرش و حتی تشویق جامعه است. مانند ازدواج پسر عم و دختر عم در اسلام.

### 4. compulsory marriage

ازدواجی است که بدون خواست و رضایت هر یک از طرفین از جانب جامعه تجویز می‌شود و لازم الاجرا است، نظیر لویرا یا سورورا.

## ۱. خویشاوندی نسبی

طبیعی ترین، عادی ترین و جهانی ترین نوع خویشاوندی است. هنگامی است که افراد دارای پیوند همخونی<sup>۵</sup> با یکدیگرند و از یک نیای واقعی ناشی می شوند<sup>۶</sup> این نوع خویشاوندی با در نظر گرفتن رجحان هر یک از زوجین و یا هر دو، به سه نوع قابل تقسیم است.

الف. خویشاوندی مادرسویی  
سه ویژگی اصلی این نظام چنین است:<sup>۷</sup>

- اهمیت مادر. زن در این نظام محور خانه و عامل انتقال میراث و منبع اصلی خویشاوندی به حساب می آید (تصویر ۱). «زن رئیس واقعی خانه نیست (همان طور که خواهیم دید، دایی در این نظام از اهمیتی والا برخوردار است)، اما بسیار مورد احترام است و در جریان امور جامعه نیز سهمی بسیار دارد. تنها اوست که خویشاوندی را تشکیل داده منتقل می سازد.»<sup>۸</sup>

- کاستی در نقش پدر. در چنین نظامی پدر در خانه خود کمتر دیده می شود؛ «او به شبکه خویشاوندان مادری خود تعلق دارد در همان جا نیز اقامت دارد، فقط در مواردی چون صرف غذا به خانه زن و فرزندان سر می زند، و گاه به هنگام شب و به طور نهران (نزد مردمی در قفقاز) به خانه خود می آید.»<sup>۹</sup> پدر نقشهای معمول خود را نظیر تقبل فرایند اجتماعی کردن<sup>۸</sup> فرزندان، ارائه نفقه

5. consanguinity

6. A. Cuvillier, 1963, p.559.

7. ibid, p.659.

8. socialization process

<sup>۹</sup> فرآیندی که با خود، آماده سازی کودکان را برای زندگی در جامعه به همراه دارد و موجب می شود که آنان آداب و عادات جامعه را فرا گیرند و در مواردی این آداب را از آن خود سازند.



- نقشهای محوری دایی. در این نظام هر قدر مرد در خانه خود فاقد اهمیت است، در خانه خواهرش اهمیت می‌یابد، نقشهای اساسی پدر و گاه مادر را ایفا می‌کند و در بسیاری از موارد به صورت جایگزین برای هر دو عمل می‌کند. در اصطلاح جامعه‌شناسی به این حالت دایی سری<sup>۱۳</sup> اطلاق می‌شود؛ گاه دایی سری امتداد جغرافیایی نیز دارد و به صورت دایی مکانی<sup>۱۴</sup> تجلی می‌کند. دایی در نزد فرزندان نقش پدر را ایفا می‌کند، او حامی و نگاهدار آنان است، هم اوست که به هنگام تولد، کودک را از مادر تحویل می‌گیرد و به زمین می‌گذارد و سپس به عنوان نشانی از اجتماعی ساختن او بلندش می‌کند.

ب. خویشاوندی پدرسویی<sup>۱۵</sup>

در این نظام برخلاف نظام مادرسویی مرد تمامی قدرت را در دست دارد و مردسالاری<sup>۱۶</sup> یعنی حاکمیت مرد در جامعه به خوبی مشهود است. مرد انتقال‌دهنده خویشاوندی است، همان طور که میراث مادی جامعه از طریق صلب (مرد) انتقال‌پذیر است. نمونه تاریخی این نوع روابط خویشاوندی را در خانواده زادروگا<sup>۱۷</sup> ملاحظه می‌کنیم، که شرح آن به هنگام بحث از انواع خانواده آمده است و شکل فضایی روابط فرد با مجموعه نظام در تصویر (۲) منعکس است. در این نظام: (۱) زن با کل شبکه خویشاوندی بیگانه است. «او را مادر فرزندان نمی‌شناسند و حتی نگاهداری و تربیت آنان نیز به عهده او نیست.»<sup>۱۸</sup> (۲) در این نظام خویشاوندی چندزنی، مخصوصاً نوع خاصی از آن با نام چندخواهرزنی<sup>۱۹</sup> رایج است. (۳) بسیاری نظیر کویله وجود لویرا و سورورا را بقایایی از نظام خویشاوندی پدرسویه می‌دانند. (۴) خانواده‌های پیوسته<sup>۲۰</sup>، مخصوصاً نوعی از آن که در سویس ملاحظه شده است. با این نظام خویشاوندی در ارتباط است.

پ. خویشاوندی دوسویه

زمانی پدید می‌آید که زن و شوهر دارای مرتبتی نسبتاً مساوی باشند، زن حق تملك اموال خویشان را دارا است<sup>۲۱</sup>، خویشاوندی ازدو منیع (زن و مرد) منشأ می‌گیرد و جریان می‌یابد. نمونه‌های زیادی از این نوع خانواده در جهان وجود دارد، «در خانواده آلمانی زن منزلتی والا

13. avunculate 14. avunculocality 15. agnatic 16. androcracy 17. zadroga

18. Cuvillier, 1963, p.563.

19. sororal polygyny

این نوع چندهمسری در چین و نیز در چند قبیله هند ملاحظه شده است.

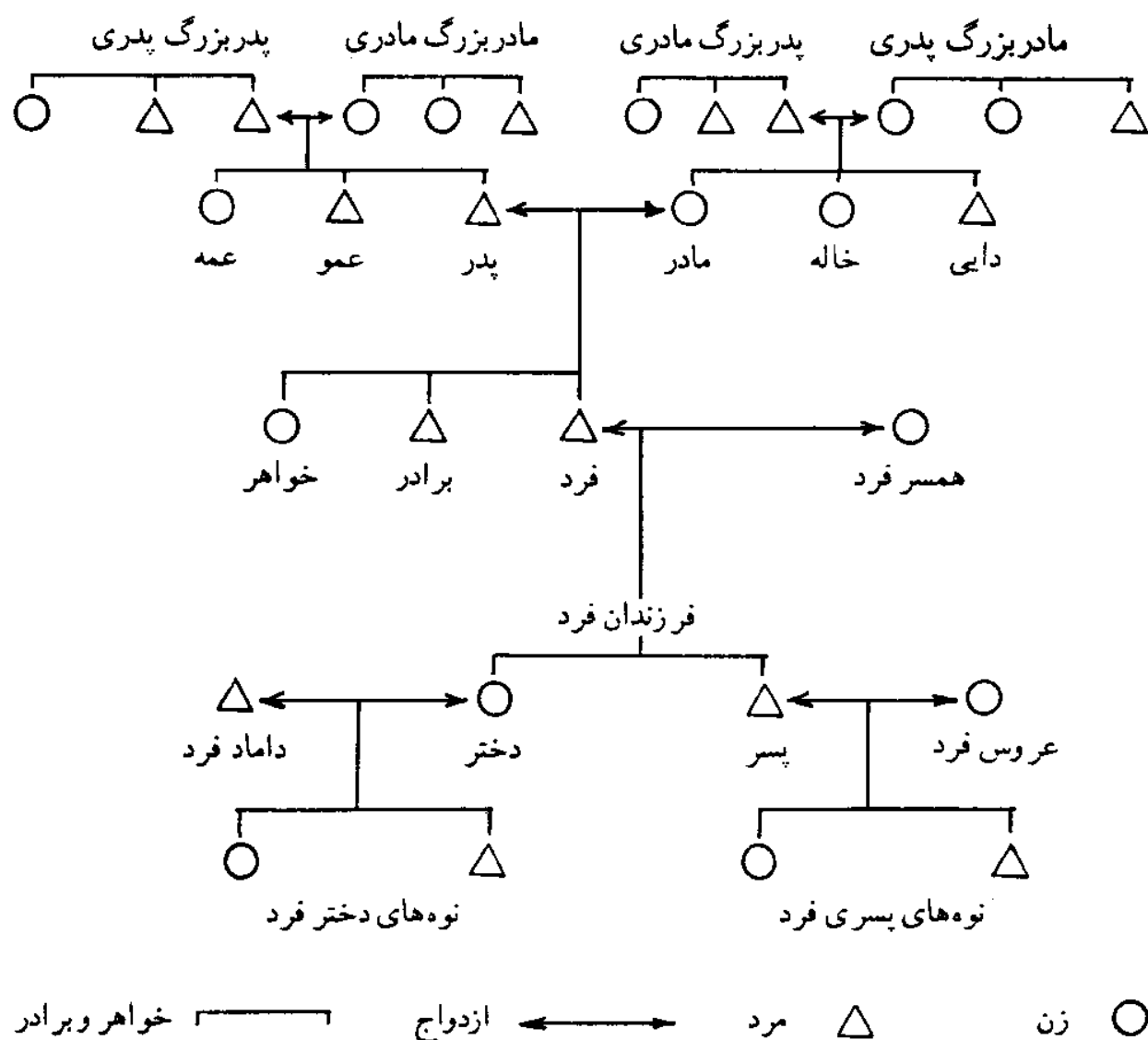
20. joint family

شرح این نوع خانواده در فصل انواع خانواده آمده است.

۲۱. در بسیاری از موارد شاهد مشاع بودن اموال خانواده ایم. در این شرایط، زن در عمل از حق تملك اموال خویشان بی بهره است. در موارد دیگر، نظام مالکیت مفر و زدر خانواده پذیرفته می‌شود. در این نظام، بالعکس، زن از حق تملك اموال خویش بهره‌ور می‌شود و دارای شخصیت حقوقی است. نظام اخیر مورد پذیرش دین مبین اسلام است.

داشت؛ از حق مالکیت اموالش برخوردار بود و هنگام جدایی، داراییهایش را با خود منتقل می‌ساخت. اما، خویشان پدری و خویشان مادری در بین این اقوام از منزلت یکسانی برخوردار بودند؛ هر فرد به خانواده پدری و خانواده مادری هر دو وابسته بود.»<sup>۲۲</sup> تجلی عینی این واقعیت (دوسویی بودن روابط خویشی) در دو مکانی بودن<sup>۲۳</sup> زوجین است. زن و شوهر جوان، در فصلی از سال به خانه والدین مرد می‌روند و در فصلی دیگر به خانه والدین و اقوام زن و این رسم در شرایطی که ماهیت کار فصلی است (کشاورزی) می‌تواند کارساز باشد. چه، زن و شوهر هنگام درو به خانه والدین کشاورز عزیمت می‌نمایند.

### خویشاوندی دوسویی<sup>۲۴</sup>



22. Cuvillier, 1963, p.563. 23. bilocality 24. A.Cuvillier, 1963, p.564.

## ۲. خویشاوندی سببی

روابط انسانی در اکثر موارد بر پایه ارتباطاتی استوار می‌شود که از خویشاوندیهای سببی منبعث می‌شود، در واقع پیوندهای خاصی است که نه بر روابط خونی و طبیعی، بلکه بر علایق و اعتقادات قومی متکی است. کویلیه در آغاز مبحث خویشاوندی در همین زمینه چنین می‌نویسد: «در نظر ما در اکثر موارد، خویشاوندی با همخونی مترادف است. بدین معنی که از دیدگاه ما خویشاوندی همچون پیوند یا رابطه‌ای است کاملاً جسمانی. در حالی که چنین نیست، نه تنها در کنار خویشاوندی نسبی خویشاوندی سببی دیده می‌شود، بلکه امروزه بین خویشاوندی قانونی یا مشروع و خویشاوندی طبیعی تمیز قائل می‌شویم»<sup>۲۵</sup> پیدایی برون همسری و قواعد بسیار پیچیده آن، این نوع خویشاوندی را وسعت می‌بخشد<sup>۲۶</sup> در ازدواج مبادله‌ای، خویشاوندی سببی بر پایه روابطی منتظم و پایاپای بسط می‌یابد. بدین سان هرگاه زنی از یک طایفه به طایفه دیگر داده می‌شود، می‌بایست از آن طایفه نیز زنی به طایفه اول فرستاده شود یا آنکه در ازای از دست رفتن زن در طایفه نخست، خدمت یا کالایی خاص بدان تفویض شود<sup>۲۷</sup> کارکردگرایان، برون همسری و پیدایی قواعد منع زنا با محارم و به دنبال آن بسط شبکه خویشاوندی سببی را از دیدگاه وظایفی که برای فرد و جامعه در بر دارد، مطمح نظر قرار می‌دهند. هنگامی که خانم مارگریت مید در جزایر ملانزی، از فرد بومی سؤال می‌کند چرا با خواهرت ازدواج نمی‌کنی؟ پاسخ می‌دهد، اگر با خواهرم ازدواج کنم، چگونه می‌توانم شوهر خواهر دیگری باشم و در عین حال نیز شوهر خواهر داشته باشم؟ ملاحظه می‌شود که از نظر او نیز پیدایی و بسط شبکه خویشاوندی سببی موجب می‌شود که فرد یا خانواده از انزوای اجتماعی بیرون آید و پیوند خانواده‌ها با یکدیگر به بسط وفاق اجتماعی و در نهایت بقای جامعه منتهی شود؛ از این طریق (برون همسری و شبکه خویشاوندی سببی) تعاون طبیعی توسعه می‌پذیرد و خود موجبات قوام و گسترش اقتصاد جامعه را فراهم آورد.

## ۳. خویشاوندی توتمی<sup>۲۶</sup>

رابطه خویشاوندی تنها با ازدواج یا همخونی واقعی پدید نمی‌آید؛ در بسیاری از موارد، خویشاوندی قراردادی<sup>۲۷</sup> است. یک کلان دارای سه ویژگی است: الف. نام مشترك، این نام عمومی است (به زعم مارسل موس، نام فردی بعدها پدید آمد). ب. این نام مشترك همراه با یک علامت خاص است. گ. در هر کلان این عقیده برای همگان وجود دارد که از تباریک نیای مشترك هستند؛ همان طور که ملاحظه می‌شود، این نوع خویشاوندی نه واقعی، بلکه قراردادی است. چه، توتم که نام کلان از اوست می‌تواند یک شیء یا حتی یک گیاه باشد؛ اعضای کلان همبستگی خود را

25. ibid. p.547. 26. totemic kinship 27. contractual kinship

از همین اشتراك اخذ می کنند. آنان یکدیگر را همخون به حساب می آورند و از همین رو نیز به برون همسری تن درمی دهند<sup>۲۸</sup> خویشاوندی توتمی نشان این واقعیت است که در دنیای پیچیده روابط انسانی تنها واقعیت همخونی به حساب نمی آید، بلکه در اکثر موارد، انسانها به نوعی آرزوی همخونی<sup>۲۸</sup> را واقعیت می پندارند.

#### ۴. فرزندخواندگی<sup>۲۹</sup>

پذیرش دختر یا پسر دیگری به عنوان فرزند، در اکثر جوامع از جمله ایران، موجبات پیدایی روابط و به تبع آن تکالیف و الزامات خاصی را فراهم می سازد.

#### ۵. خویشاوندی رضاعی

خوردن شیر زنی دیگر، خود پیدایی روابط خویشاوندی خاصی را نوید می دهد که رضاعی یا شیری خوانده می شود. «قرابت رضاعی از حیث حرکت نکاح در حکم قرابت نسبی است به شرط آنکه شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد، شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد، طفل حداقل يك شبانه روز یا پانزده دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد.»<sup>۳۰</sup>

#### ۶. خویشاوندی تعمیدی

در مسیحیت آن کس که به فرد نامی معین و هویتی اجتماعی می بخشد و در غسل تعمید او دخالت دارد، به نوعی رابطه خویشی با او برقرار می سازد که برای تمامی عمر پابرجاست؛ فرد وی را پدرخوانده خود می نامد و در جریان روابطی منظم و پایا با او جای می گیرد.

۲۸. بدان همخونی آرمانی نیز اطلاق می شود. همان طور که در مبحث عشایر ملاحظه کردیم، هنگامی که از حد خانوار بالاتر می رویم و به تیره و بالاتر از آن می رسیم، می بینیم که دیگر رابطه واقعی خویشاوندی به چشم نمی خورد. اما با این همه افراد خود را از يك تبار و دنیای مشترك می دانند و همبستگی و پیوند خود را از همین مایه های خاص خویشاوندی اخذ می کنند.

29. adoption

۳۰. بهنام (ج)، ۱۳۵۰، ص ۴۴.

## خویشاوندیهای دیگر

هنگامی که انسجام عقیدتی بین دو فرد یا دو گروه اوج می‌گیرد، آنان به نوعی قرار اخوت با یکدیگر می‌بندند؛ در این صورت خویشاوندی معنوی بین آنان پدید آمده است. در بعضی از دهکده‌های اطراف گرگان (دهکده‌های پاقلعه) شاهد نوعی خاص از روابط خویشاوندی هستیم: به هنگام ختنه فرزند، خانواده پسر از فرد دیگری دعوت می‌کند تا بر انجام درست کار نظارت می‌نماید. این شخص که «قریب» خوانده می‌شود، برای تمامی عمر روابطی شبه خویشاوندی با آن خانواده خواهد داشت. خانواده «قریب» نیز متقابلاً به هنگام ختنه‌سوران فرزندشان، قریبی از خانواده اول خواهند گزید. این روابط متقابل به نوعی در روابط زوجیت نیز انعکاس می‌یابد. بدین معنی که دو خانواده محرم یکدیگر به حساب آمده از انعقاد پیوند زوجیت با یکدیگر اجتناب می‌کنند. این نوع خویشاوندی را در اطراف خراسان نیز دیده‌اند.

### خلاصه

۱. ازدواج، همچنانکه به پیدایی خانواده منجر می‌شود. با خود شبکه وسیع خویشاوندی را نیز به همراه می‌آورد.
۲. روابط خویشاوندی خود موجبات بسط و فاق اجتماعی را فراهم می‌سازد و عصبیت به تعبیر ابن خلدون با همین پدیده توأم می‌شود.
۳. شبکه خویشاوندی همواره مولود روابط زیستی، خونی یا سببی نیست. بلکه در کنار انواع خویشاوندی واقعی شاهد تکوین و گسترش صور و انواع متعددی از خویشاوندیهای غیر واقعی هستیم.
۴. در مواردی، خویشاوندی آرمانی پدید می‌آید و به همبستگی یک قوم یا قبیله کمک می‌کند؛ در مواردی دیگر، خویشاوندی توتمی (مفهوم نزدیک خویشاوندی آرمانی) تجلی می‌یابد که آن نیز در راه یکپارچگی کلان مؤثر می‌افتد.
۵. هر شبکه خویشاوندی با خود وظایف و کارکردهای خاصی را به همراه می‌آورد و گاه از این پدیده اجتماعی در راه بسط تعاون و همیاری اقتصادی سود بر گرفته می‌شود.
۶. قوام شبکه خویشاوندی با خود قواعد خاص منع‌کننده‌ای نیز به همراه دارد و این بعد منفی خویشاوندی در برابر ابعاد مثبت آن است. وجود قواعد گوناگون مرتبط با منع‌زنای با محارم گواه ابعاد نهی‌کننده مرتبط با خویشاوندی است.
۷. در درون شبکه گاه بسیار گسترده خویشاوندی شاهد پیدایی و بسط روابط ترجیحی نیز هستیم؛ ازدواج ترجیحی (در مواردی بین پسرعمو و دخترعمو) از جمله این روابط است.
۸. دنیای جدید صنعتی به کاهش ابعاد خویشاوندی انجامید؛ از طرفی واژگان خویشی رو به کاهش نهاد (بسیاری از روابط خویشی در دنیای جدید واژه یا نام خاصی ندارند)، از طرف دیگر

برد خویشاوندی کاستی پذیرفت (انسانهای جدید با خویشاوندان مستقیم خود نیز رابطه نمی یابند) و از جانب سوّم شاهد افول در فراوانی روابط خویشی هستیم. چنانچه انسانهای امروز فقط با خواهران و برادران خود رابطه دارند و آن هم گاه بعد از هر چندماه.

۹. دنیای جدید صنعتی سعی دارد روابط دیگری را جایگزین روابط خویشی و سنتی نماید.

## چند نتیجه

در سرتاسر این اثر به بحث از پدیده‌ای می‌پردازیم که از همه پدیده‌های حیات انسانی به ما نزدیک‌تر است؛ همه ما در کانون خانواده‌ای تولد یافته‌ایم و در درون آن سالها زیسته‌ایم. اکثریت قریب به اتفاق ما خود خانواده‌ای بنیان نهاده‌ایم و تا پایان عمر نیز بدان تعهد داشته‌ایم. همین نزدیکی، با خود دشواری مطالعه را به همراه دارد. ارزشی بودن پدیده یا خاطرات تلخ و شیرین همراه ماست و مانع بی‌طرفی علمی می‌شود. علی‌رغم این دشواریها، ازدواج و خانواده در بستر تاریخ و با چهره‌های گوناگونش در جوامع مختلف به بحث نهاده شد و حال خلاصه یا گزیده‌ای از اهم مباحث آورده می‌شود.

خانواده از آغاز تکوینش روابط انسانها را بین دو جنس مخالف به دو گونه مشروع و نامشروع تقسیم کرده است؛ و این از مهم‌ترین، دائمی‌ترین و جهانی‌ترین کارکردهای آن است. خانواده بستر و زمینه روابط مشروع انسانهاست و خارج از آن روابط بین دو جنس فاقد مشروعیت بوده در عرف معمول نامشروع تلقی می‌شود. «و این از آن روست که خانواده در تمامی جهان سازمانی اساسی است که از خلال آن جامعه به سازمان بخشی و انتظام روابط بین زن و مرد دست می‌زند.»<sup>۱</sup> به بیان دیگر، جامعه در سراسر تاریخ کوشیده است از طریق خانواده و ازدواج، روابط طبیعی و در قلمرو غرایز و سوانق انسانی را بعدی اجتماعی بخشد و در کنترل خویش درآورد. و همین جاست که به زعم کلودلوی استروس برخورد دراماتیک فرهنگ و طبیعت آغاز می‌شود.<sup>۲</sup> فرهنگ سائقه طبیعی را از صورت غریزی بیرون می‌آورد. زیرا بدان آگاهی و شعور می‌بخشد، در حیطه برنامه‌ریزی جایش می‌دهد و بالاخره به گفته موريس هالبواکس موجب می‌شود، «اموری (روابطی) که می‌توانست به صورتی آزاد و بدون نظارت جامعه پدید آیند، چنان در معرض کنترل اجتماعی درمی‌آیند و چنان مراسم و ابعاد اجتماعی می‌یابند که گاه بعد فرهنگی بر بعد طبیعی

1. Horton Hunt, 1984, p.180. 2. C.Levi Strauss, 1949.

غالب می گردد.»<sup>۳</sup>

در کنترل روابط بین دو جنس، هنجارهای اجتماعی در چارچوبی عمل می کنند که امروزه بدان نسبت اجتماعی اطلاق می شود و در قلمرو جامعه شناسی تفاوتی بدان می نگرند، بدین معنی که استقرار روابط مشروع و نوع افرادی که در حوزه مشروعیت قرار می گیرند در هر جامعه ویژه، خاص و متمایز از دیگر جوامع است. بعضی از وجوه خاص این روابط چنین اند:

### انحصار و تعدد روابط مشروع

جوامعی چند در یک آن، فقط فرد را مجاز در برقراری روابط مشروع با یک فرد از جنس مخالف می دانند؛ این شیوه معمول تک همسری است که به صورتهای تک شویی و تک زنی تجلی می کند. در این حال، روابط مجاز انحصاری، محدود و منحصر به فرد شناخته می شود. لیک همواره چنین نیست، پیدایی قوانینی چند که موجبات تعدد روابط مشروع را فراهم می سازند، دال بر این مدعاست؛ این قواعد از دو همسری آغاز می شوند و تا چند همسری امتداد می یابند. اگرچه، چند زنی پدیده رایج تاریخ است و چندشویی یعنی تعدد روابط مشروع بین یک زن و چند مرد در یک آن از نوادر تاریخ به شمار می آید.<sup>۴</sup> اما آنچه مشهود است این که جامعه در تمامی موارد که چند همسری را می پذیرد، فرآیند تعداد روابط را سازمان یافته<sup>۵</sup> و هم نهادی<sup>۶</sup> می سازد؛ نهادی از آن رو که پدیده چندرابطه ای بودن در یک زمان را قابل پذیرش (مخصوصاً در زمانهایی نظیر زمان جنگ و...) مفید و حائز ارزش تلقی می کند و سازمان یافته از آن جهت که حدود آن را مشخص می سازد، مسئولان تنظیم آن را معین می دارد و فرایند اعمال آن را تسهیل می کند و در نهایت آن را از اختلاط و ازدواج آزاد متمایز می سازد.

### قلمرو تحقق روابط مشروع

همه انسانها در راه ورود به حریم روابط مشروع با یکدیگر شانس مساوی ندارند و دایره گزینش همسر در هر جامعه متمایز از دیگری است. کنترل اجتماعی در این جهت از دو طریق، اعمال محدودیتها و ممنوعیتها صورت می پذیرد.

3. M.Halbwachs, of A.Girard, 1964, p.18.

۴. از نمونه های نادر چندشویی را می توان در بین توده های جنوب هند یافت. در اینجا چند برادر شویی رایج است و علت آن به زعم مرداگ و بسیاری دیگر چنین است: «معاش و کمبود امکانات حیاتی است که موجب می شود کودکان دختر را برای جلوگیری از ازدیاد جمعیت نابود سازند.» (Murdock, 1936, p.120-121.)

5. organized 6. institutionalized

## منع مدون

گذشته از حصر کمی، هیچ جامعه‌ای انعقاد روابط بین دو جنس را بدون هیچ ضابطه یا معیار اجتماعی مشروع تلقی نمی‌کند و مشروعیت از وجود و سپس اعمال ضوابط اجتماعی منبث می‌شود. در بین این ضوابط می‌توان از قاعده منع زنا یا محارم یاد کرد که پدیده‌ای است جهانی و با آن نوع انسانهایی که می‌توانند در محدوده روابط مشروع جای گیرند مشخص می‌شوند و به نوعی قلمرو گزینش برای هر فرد پدید می‌آید. از این دیدگاه، جامعه با کاربرد خانواده به عنوان يك ابزار تمامی شبکه خویشاوندی را تحت کنترل می‌گیرد.<sup>۷</sup> نمونه‌هایی از اعمال ممنوعیت در روابط بین دو جنس بدین قرارند:

دژ آمیزش<sup>۸</sup> و جامعه آهارتاید

در جامعه‌های بسته سفیدسالار<sup>۹</sup> نظیر آفریقای جنوبی، هیچ سیاهی حق گزینش همسر از بین سفیدپوستان را ندارد، همان طور که هیچ سفیدپوستی نیز حق زوجیت با يك سیاه را دارا نیست. در چنین جوامعی آنچه برون همسری نژادی<sup>۱۰</sup> اطلاق می‌شود، به سختی و با اعمال مجازاتهای حقوقی بر انسانها تحمیل می‌شود و در این میان تفاوتی بین سیاه و سفید نیست. به بیان دیگر نه تنها سیاه‌پوستان حق ارتقای اجتماعی و کسب پایگاه برتر را از طریق ازدواج با سفیدپوستان ندارند (فردست همسری)، بلکه هیچ سفیدپوستی نیز حق ندارد پایگاه منتسب اجتماعی<sup>۱۱</sup> خود را رها سازد و با فردی سیاه‌پوست عقد زوجیت بندد (فردست همسری).

۷. به زعم عده‌ای چون مورگان، اساساً پیدایی خانواده و گذر از مرحله اختلاط آزاد با پیدایی همین ممنوعیتها تحقق پذیر است. اولین گام در راه بنیان خانواده منع روابط فرزندان با والدین آنان است. با این منع که عمودی خوانده می‌شود، نخستین نوع خانواده تکوین می‌یابد که مورگان بدان خانواده همخون اطلاق می‌کند. در مرحله بعد و با قوام بیشتر خانواده منع دیگری (افقی) بر منع فوق افزوده می‌شود و گروهی دیگر را به عنوان محرم از حریم زوجیت خارج می‌سازد. در این مرحله، جامعه روابط بین خواهران و برادران را ممنوع می‌سازد و با آن خانواده سازمانی نو می‌یابد که بدان خانواده یونالوئن اطلاق می‌شود، و در مرحله بعد که شبکه ضوابط بسط می‌یابد و دایره همسرگزینی دقیق‌تر تعیین می‌شود، خانواده «سند یا سُمیک» پای به عرصه وجود می‌نهد.

8. miscegenation 9. albocrat 10. racial endogamy

11. ascribed social status

در برابر پایگاه مکتسب، در جوامع کاستی یا نژادی و دارای گروههای متحجر و با فاصله زیاد، فرد با سلسله امتیازاتی چند به دنیا می‌آید. او خود این امتیازات را کسب نکرده است، بلکه با وراثت نژادی یا کاستی از جانب جامعه بدو تفویض شده‌اند. این امر حاوی نفی و اثبات است. به عنوان مثال، در يك جامعه کاستی پاریاها و یا به طور کلی تمامی انسانهای برون کاست (out-castes) فاقد منزلت اجتماعی متعارف هستند؛ آنان با منزلتی پست به دنیا می‌آیند، از بسیاری از حقوق اجتماعی محرومند، همان طور که دارای تکالیف اجتماعی خاصی هستند. گذشته از این، این مجموعه اجتماعی که بر اساس توارث شکل می‌گیرد، هم ارزشی و هم ارزش زداست. به بیان روشن‌تر، همان طور که کاستهای بالا (نظیر برهماها) دارای ارزش ذاتی هستند، گروههای بی بهره از منزلت، فاقد ارزش به حساب می‌آیند و در مواردی چند نجس خوانده می‌شوند. سوم آنکه چنین نظامی بر مبنای بقای منزلت ذاتی و ارزشهای منتسب شکل

## جامعه کاستی و ازدواج بسته<sup>۱۲</sup>

همین قاعده در جوامع کاستی نیز به دلیل و صورتی دیگر تحقق می پذیرد؛ در اینجا رنگ پوست مطرح نیست، اما بستگی سخت گروههای اجتماعی با خود بستگی ازدواج را نیز فراهم می آورد. ازدواج درون گروهی است<sup>۱۳</sup> و روابط برون کاستی فاقد مشروعیت. جامعه کاستی با این دوگانگی روابط از طریق خانواده می کوشد دوگانگی فاحش اجتماعی<sup>۱۴</sup> را مشخص ساخته تداوم بخشد، از پیدایی نسلهای مختلط یا پرزخی جلوگیری کند و در نهایت موجب گردد نجسها<sup>۱۵</sup> که فاقد کاست و محروم از همه مزایای اجتماعی هستند، هرگز با ازدواج مرزهای گروه خود را در نوردند.

## خویشاوندی توتمی<sup>۱۶</sup> و برون همسری

اگر تاکنون، جوامع آپارتاید یا کاستی، دوگانگی ارتباط را در جهت ترجیح درون همسری تعهد کرده سپس تداوم می بخشیدند، در جوامعی دیگر خانواده همین کارکرد را به عهده می گیرد ولی افرادش را به برون همسری وامی دارد. جامعه کلانی از این نوع است. در آن انسانها (افراد کلان) خود را از نیایی مشترک تلقی می کنند و از این رو همخون و در نهایت محرم یکدیگر. محور دوگانگی در چنین محدودههایی (کلانها)، تعلق است و آنان که به یک کلان تعلق دارند، نسبت به یکدیگر تابو به حساب می آیند و از محدوده روابط مشروع بیرون می روند. در اینجا محدوده شبکه زناهی با محارم به وسعت تمامی گروه اجتماعی است و گروه با این اقدام در صدد برمی آید پیوندهایی سببی با دیگر کلانها برقرار سازد و از تک افتادگی<sup>۱۷</sup> به در آید؛ همان طور که در سطح درونی، وفاق<sup>۱۸</sup> خود را از منبع روابط نسبی اخذ نماید.

## حصر در عمل

قلمرو یا دایره همسرگزینی یا شمار آنانی که می توانند در حریم روابط مشروع فرد جای گیرند، از طریق دیگری نیز محدود می شود و آن وجود امکانات لازم جهت دیدار و یا برخورد با

می گیرد. آنچنان که فرد سیاهپوست در نظام سفیدسالار (alboocrat) یا فرد فاقد کاست در یک نظام کاستی هرگز امکان ارتقا نخواهد داشت، فرد با سلسله امتیازات یا حرمانهایی چند به دنیا می آید، با همان زندگی می کند و با همان نیز جهان را وداع می گوید، بدون آنکه از طریق کار و کوشش امکان تأثیر بر سرنوشت خویشتن را یابد.

12. connubium 13. caste endohamy 14. social dichotomy 15. untouchables

۱۶. این نوع خویشاوندی واقعی و طبیعی نیست و بدان خویشاوندی قراردادی (contractual kinship) و همچنین خویشاوندی آرمانی (ideal kinship) اطلاق می شود. افراد یک کلان، همبستگی خود را از این مایه قوام بخش (شبه روابط خویشی)، می گیرند و هستی کلانی را با آن استمرار می بخشند. جوامع کلانی در این راه تنها نیستند. در قبائل ایران نیز همین نوع خویشاوندی به چشم می خورد؛ به عنوان مثال در سطوح بالای ایلی بر خلاف هسته های کوچک (که دارای روابط خویشاوندی واقعی هستند)، روابط خویشاوندی همواره - آرمانی یا قراردادی است.

17. isolation 18. consensus

یکدیگر است. شمار این نوع موانع بسیار است: الف) در مواردی سخن از موانعی می‌رود که طبیعت در راه ایجاد پیوند بین انسانها پدید آورده است. بدان موانع جغرافیایی اطلاق می‌شود، انسانها زمانی می‌توانند با یکدیگر پیوند زوجیت برقرار سازند، که امکان برخورد با یکدیگر را در فضا بیابند. در جامعه‌ای بالنسبه سنتی چون مشهد در سال ۱۳۴۴ ملاحظه می‌شود که ۲۴ درصد زوجین در يك محل و ۵۹ درصد آنان در يك شهر اقامت داشته‌اند.<sup>۱۹</sup> با کمال تعجب و به رغم بسط امکانات حمل و نقل — که نوید آزادی انسانها را در قبال سلطه جغرافیا می‌دهد — تحقیقاتی که در همین زمینه در کشورهای صنعتی صورت گرفته است، باز همین روند را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۶۳، آلن ژرار در فرانسه ملاحظه می‌کرد که ۴۷ درصد زوجین در يك محل اقامت داشته‌اند.<sup>۲۰</sup> مطالعه‌ای که بوسارد در بین پنج هزار زوج در ۱۹۳۱ در آمریکا انجام داد، نشان می‌دهد که بیش از يك سوم ازدواجها میان کسانی صورت گرفته که در فاصله بیست ساختمان از یکدیگر قرار دارند.<sup>۲۱</sup> ب) استقرار روابط مشروع زوجیت تنها در سلطه جغرافیا نیست. عنصری دیگر که بر آن تأثیری عمیق می‌نهد، شرایط و ویژگیهای جسمی انسانها و از آن میان سن آنان است؛ زمانی که هالینگشود تحقیق خود را با نام همبستگی سن و ازدواج به انجام رسانید، در صدد آن بود که روندهایی جهانی در این باب بیابد. از این رو در پایان آن نتایجی چند را مطرح می‌ساخت که از آن جمله‌اند: <sup>۲۲</sup> گرایش زنان در همه جا به ازدواج در سن کمتر، در نتیجه سن کمتر زن در مقایسه با مرد در ازدواج و افزایش ضریب تفاوت سن به هنگام ازدواج مرد در سن بالا.<sup>۲۲</sup> از تحقیقی که در همین زمینه در ایران صورت گرفت، نتایجی مشابه به دست آمد: بالاتر بودن سن مرد به هنگام ازدواج هنجاری پذیرفته است، ورود زودتر زن به بازار ازدواج (از نظر سنی) بسیار معمول است، اما در مورد فاصله سنی زوجین داده‌های زیر به دست آمده است:

نتایج سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان می‌دهد که فاصله نسبی بین زوجین ۷/۴۵ سال است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۳۵ میانۀ تفاوت سنی زوجین ۶ سال بوده است<sup>۲۳</sup>، اما باید توجه داشت که ویژگی اساسی گزینش همسر از دیدگاه تفاوت سنی در ایران تعدد هنجارهاست، چنانکه احتساب میانۀ یا میانگین در اکثر موارد گمراه کننده است، زیرا ضریب پراش بالاست. به عنوان مثال، ملاحظه می‌شود که در تهران در ۱۱ درصد موارد مورد بررسی فاصله سنی ۱۶ سال و بالاتر است (به نفع مرد)، در مشهد در تقریباً يك ازدواج ازدو، سن شوهر ۱۰ سال یا بیشتر، فزون تر از همسر اوست. استقرار روابط زوجیت بین دو همسر با این تفاوت وسیع سنی در دو شهر فوق الذکر به طور همزمان مصادف است با ازدواجهایی که در آنان تفاوت سنی کمتر از چهار سال به ترتیب در تهران و مشهد ۱۵ درصد و ۱۰ درصد زوجین به چشم می‌خورد و به طور کلی درصد تراکمی یا انباشته نشان می‌دهد که در تهران ۶۳ درصد زوجین با اختلافی کمتر از ۹ سال پیوند زناشویی

19. B.Saroukhani, 1968, p.212. 20. A.Girard, 1964, p.59. 21. J.H.S.Bossard, 1931.  
22. Holling shead, 1951. 23. B.Saroukhani, 1978, p.6.

بدین سان، ملاحظه می‌شود که به هنگام گزینش همسر، فرد در درون قضایی محدود قرار می‌گیرد و آنها که از نظر قانونی حق ورود به حوزه روابط مشروع با او را دارا هستند و یا امکانات استقرار چنین روابطی را با او می‌یابند، بی‌شمار نیستند.

پ. در مواردی دیگر، سخن از موانع اجتماعی است که موجبات جدایی انسانها و عدم امکان انعقاد پیوند زوجیت بین آنان را فراهم می‌سازد؛ اثر معروف فرمباخ تحت عنوان عواملی در تشکیل و بسط محدوده‌های بسته اجتماعی<sup>۲۵</sup> و پس از او آثار نویسندگان دیگر، نظیر سنترز<sup>۲۶</sup> برنت<sup>۲۷</sup> مارون<sup>۲۸</sup> مویدهمین مدعاست. تمامی آنان که نظیر والر<sup>۲۹</sup> سخن از همسان همسری اجتماعی<sup>۳۰</sup> رانده‌اند باز به همین گرایش اشاره کرده‌اند. واقع این است که در فقدان مقررات خاص و بدون آنکه انسانها مجبور باشند، با کسانی رابطه زوجیت برقرار می‌سازند که در محدوده گروه اجتماعی آنان جای دارند. اصطلاح نویسندگان آنگلو ساکسون در امر زوجیت نیز که همسرگزینی جور یا متناسب<sup>۳۱</sup> خوانده می‌شود در همین معناست. به درستی می‌توان گفت هر انسان با توجه به تعلقات اجتماعی محدود یا میدانی خاص دارد که در درون آن اقدام به گزینش می‌نماید. از همین روست که در نتیجه‌گیری تحقیقی در ایران با نام *تحرك اجتماعی و ازدواج* چنین عنوان می‌شود: خانواده *تحرك اجتماعی* را در کنترل می‌گیرد و از این طریق استمرار و تداوم ساخت گروه را به همراه هنجارها و ارزشهایش تضمین می‌نماید. در پایان بررسی فوق الذکر از برنت<sup>۳۲</sup> آمده است: «نقش منزلت چه نزد کسانی که دارای منزلت اجتماعی والا تری هستند و چه برای آنان که در پایگاه کهنتری جای دارند، از اهمیت بسیاری برخوردار است.»<sup>۳۳</sup> پس می‌توان گفت که گذر از جامعه کاستی یا نژادی، به معنای باز شدن کامل طبقات و آزادی حرکت در لابلای کشرهای اجتماعی نیست؛ فقط موازین قانونی که مانع ارتقا و سقوط انسانها از طریق زوجیت می‌شدند، ناپدید گردیده جای خود را به موازینی دقیق، منظم ولیکن فاقد ضوابط قانونی سپرده‌اند که حرکت در سطوح طبقاتی را کنترل نموده و در اکثر موارد منع می‌نمایند.

### تامیت<sup>۳۴</sup> یا کاستی در روابط مشروع

ازدواج یا ورود انسانها به حریم روابط مشروع با یکدیگر، موجبات استقرار روابطی تام و چند ساحتی را بین آنان فراهم می‌سازد و از این دیدگاه بی‌نظیر است. به بیان دیگر هنگامی که يك زوج

۲۴. بخش جامعه‌شنای، ۱۳۵۷ ص ۵۵.

25. D.Ferembach, 1961, p.35. 26. R.Centers, 1949. 27. J.Berent, 1954.

28. D.Marvin, 1918. 29. W.Waller, 1951. 30. social homogamy

31. assortative mating 32. J.Berent, 1954, p.325. 33. B.Saroukhani, 1973, p.167.

34. totality

پدید می‌آید، یا دو نفر در حریم روابط مشروع ناشی از زوجیت جای می‌گیرند، ساختها یا ابعاد روابط آنان هم متکثر<sup>۳۵</sup> و هم بسیار متنوع است. این روابط زمینه‌های جسمانی دارند. فاقد محدودیت زمانی هستند (میثاق دائمی است)، به قلمرو اقتصادی مرتبطند، ابعاد روانی بسیار پیچیده دارند و... با این همه در برابر این قاعده طبیعی زوجیت، بسیاری از انواع آن فاقد تامیت است، این کاستی در تامیت می‌تواند حدودی بسیار یابد، نمونه‌هایی از مشروعیت روابط بدون تامیت بدین قرارند:

### صیغه یا متعه در اسلام

در این نوع زوجیت دو فرد دارای روابط مشروعند، اما نه برای همیشه. در آغاز با قرائت خطبه هم زمان و هم میزان قابل پرداخت مورد تصریح قرار می‌گیرد.<sup>۳۶</sup> علاوه بر این در این نوع ازدواج، دو فرد از یکدیگر ارث نمی‌برند.

### ازدواج متعه گونه<sup>۳۷</sup>

علاوه بر صیغه که در آن تفویض مشروعیت به طور موقت یا با محدودیت زمانی صورت می‌گیرد، در صورتی دیگر از زوجیت، مشروعیت روابط بدون آنکه از نظر زمان حصری باشد، در ابعاد دیگر کاستی نشان می‌دهد. در متعه‌گونگی، ارث وجود ندارد (طرفین حق بردن ارث از یکدیگر را ندارند)، نام مرد به زن و فرزندان او تفویض نمی‌شود، اما ازدواج از نظر زمان با هیچ محدودیت توافقی و از قبل تعیین شده مواجه نیست.

### ازدواج عرفی<sup>۳۸</sup>

در این نوع ازدواج شاهد نوعی روابط فاقد مشروعیت هستیم که به صورت همسکنایی<sup>۳۹</sup> تجلی می‌کند و سپس با گذشت مدتی معین همین روابط غیر مشروع و فاقد تامیت اجتماعی مطلوب و متعارف، ابعاد قانونی، مشروع و جامعه‌پسند می‌یابد.<sup>۴۰</sup> برخی آن را در تداوم فرایند زوجیت آزمایشی<sup>۴۱</sup> می‌دانند.

#### 35. multi-dimensional

۳۶. زمان مشخص شده فاقد هر نوع محدودیت است، می‌تواند تا چندین دهه نیز مقرر گردیده ادامه یابد.

#### 37. morganatic marriage 38. common law marriage 39. cohabitation

۴۰. بر اساس عرف برخی از ایالات در آمریکای شمالی، چنانچه زن و مردی مدت هفت سال بدون انقطاع با یکدیگر زندگی کنند، همسکنایی آنان ازدواج قانونی به حساب می‌آید، (این رسم در همه ایالات وجود ندارد).

#### 41. trial marriage

نوعی ویژه از روابط بین دو جنس مخالف است که در آن قرارداد زوجیت وجود ندارد و بسیاری چون مارگریث مید، آن را مقدمه لازم جهت شناسایی کامل دوزوج از یکدیگر می‌دانند. (ر. ک. فصل انواع ازدواج در همین اثر).

## مشروعیت روابط و کنترل اجتماعی

با این نمونه‌ها که در هر يك ورود فرهنگ به حوزه روابط انسانی به صراحت مشخص می‌شود، خانواده همچون ابزاری در خدمت جامعه، روابط مشروع و نامشروع را محك می‌زند و با آن جامعه امکان می‌یابد تا بر شبکه روابط انسانها سلطه یابد و آن را در اختیار گیرد. این امر (تمیز ارتباط و محك مشروعیت)، خود شبکه وسیعی از دیگر کارکردها را به دنبال دارد که از آن جمله‌اند: آحر از هویت اجتماعی و تمیز امتیازات و مواهب اجتماعی. به زعم استوتزل «کارکرد تولیدی (تولید مثل) خانواده بسیار با اهمیت است، اما در واقع، مهم‌ترین کارکرد خانواده یعنی کارکرد واقعی قانون خانواده در تمامی جوامع، تنها این نیست که فرزند به دنیا آورد، بلکه باید فرزندان مشروع به دنیا آورد تا از این رهگذر، هویت هر فرد که در درون آن جامعه به دنیا آمده بی‌هیچ ابهامی و برای تمامی اعضای دیگر جامعه مشخص گردد. حقوق و امتیازات هر کس، مسئولیتها و الزاماتش، شیوه رفتار با او و آنچه می‌توان به طور مشروع از او انتظار داشت، همگی وابسته بدانند که او کیست؟... و در بین تمامی نهادها و سازمانها، باز خانواده است که از این نظر بیشترین مسئولیت را بر دوش دارد.»<sup>۴۲</sup>

هر جامعه، در راه اعمال هنجارهایش و در نهایت به عنوان شرط تفویض مشروعیت و همچنین جلوگیری از پیدایی و بسط روابط غیرمشروع، از شیوه یا شیوه‌هایی خاص استفاده می‌کند. برخی از این شیوه‌ها چنین‌اند:

### توتم، تابو و جامعه کلانی

گذر جامعه توتمی، وجود توتم یا نیای مشترك موجب می‌شود که افراد عضو يك کلان، نسبت به یکدیگر تابو یا حرام به حساب آیند. هر رابطه زوجیت بین دو عضو يك کلان نه تنها برای آن دو عواقبی سخت به همراه دارد، بلکه کل کلان را در معرض آسیب و آفت قرار می‌دهد. روابط نامشروع در چنین جامعه‌یی از حیطة فردیت بیرون آمده و هتك حرمت جمع به عنوان يك مجموعه خویشاوند، به حساب می‌آید و این از آن روست که:

۴۲. هنوز در چنین جمعی، حقوق جمعی است و مجازاتها نیز به اصطلاح دورکیم «جمعی» هستند. هتك حرمت يك عضو تخطی به حریم کل گروه است و باید با توسل به ابزار جمعی نیز مرتفع شود.<sup>۴۳</sup>

۴۳. تمامی افراد کلان همخون و خویشاوند یکدیگرند و لذا، هتك حرمت يك فرد (زن) به وسیله

42. J. Stoetzel, 1956, p.3.

۴۳. یکی از این ابزارها انسانها هستند؛ به عنوان مثال در سرخوستان تلینجیت (Tlingit) که در شمال غربی آمریکا زندگی می‌کنند، چنانچه يك نفر فردی از کلان دیگر را به قتل رساند، کلان خود او موظف به ارائه فردی با همان منزلت برای اعدام به کلان مقتول است. (Horton, Hunt, 1984, p.161.)

فرد دیگر تجاوز به فردی خویشاوند و همخون تلقی می شود.

۳. با توجه به ابعاد تقدس آمیز توتم، تابو نیز تنها بعد مادی و عینی ندارد و تخطی از آن تنها امری عادی نیست.

۴. در تمامی موارد، ابعاد کنترل و مجازات، نه تدارکی یا جبرانی<sup>۴۴</sup> بلکه سرکوبگر<sup>۴۵</sup> و حتی ردعی<sup>۴۶</sup> ... است.

### قانون و جامعه صنعتی

با بسط روابط صوری، قراردادی و در نهایت سطحی بین انسانها، موازین حقوقی به عنوان ابزار کنترل اجتماعی در هر زمینه مخصوصاً مشروعیت روابط انسانی، بر دیگر وسایل و شیوه های کنترل اجتماعی پیشی می گیرند. در این زمینه اجتماعی که از دیدگاه تونیس<sup>۴۷</sup>، جامعه صوری<sup>۴۸</sup> خوانده می شود و از دید سوروکین<sup>۴۹</sup>، جامعه حسی<sup>۵۰</sup>، هنجارهای اجتماعی از طریق مجازاتهای حقوقی از پیش تعیین شده تضمین می شوند، انسان و قانون جدا از یکدیگرند و هیولای قانون در اکثر موارد موجب می شود که فرد در تخلف احساس لذت کند. کاربرد این شیوه آن هم در امر روابط پیچیده و آمیخته با سواقت طبیعی و معمولاً پنهان و جسمانی بین زن و مرد، چندان مؤثر نیست و کیش قانون<sup>۵۱</sup> نخواهد توانست از پیدایی این روابط و تعدد کودکان نامشروع جلوگیری کند. فقدان فرایند درونی شدن<sup>۵۲</sup> هنجارهای اجتماعی موجب می شود که فرد و قانون رودروی یکدیگر قرار گیرند و آشتی انسان و قانون صورت پذیر نشود.

### کثرت مبانی کنترل

در برابر شیوه های مبتنی بر رمز و راز<sup>۵۳</sup> جوامع کلانی و طریق ملموس و عادی جوامع صنعتی، امروزه کوشش می شود تا مشروعیت روابط در نهاد انسانها جای یابد و از شیوه هایی بسیار طولانی در راه درونی شدن و جذب هنجارهای اجتماعی به وسیله انسانها سود برگرفته شود. از تکثر ابزار، نظیر اعتقادات دینی و قانونی و نیز تربیت از نخستین سالهای حیات استفاده می شود.

44. restitutive 45. repressive 46. retributive 47. Tonnies 48. gesellschaft

49. Sorokin 50. sensate

51. legalism

عقیده کسانی است که تصور می کنند با بسط قوانین و اجبار انسانها در رعایت آن، جامعه ای برین پدید می آید. حال آنکه به زعم ما افراط در تکیه بر قوانین محض — بدون آنکه در حدود آشتی انسانها با قوانین بر آیم و از طریق فرایند طولانی اجتماعی سازی انسانها قوانین را در نهاد انسانها عجین نماییم — جامعه ای ظاهر آرالیك فاقد سجاایای کیفی خواهیم داشت. قانون پرستی در حیطه روابط بین دو جنس و تنظیم مطلوب مشروعین کمتر از همه زمینه ها موفق بوده است.

52. internalization process 53. mystic

کوشش می‌شود تا تخطی انسانها از مشروعیت روابط نه تنها يك گناه جبران‌ناپذیر، بلکه عملی خلاف شتون وجدان جمعی<sup>۵۴</sup> و در نتیجه آلوده‌سازی مبانی پذیرفته‌شده حیات جمعی تلقی شود. از این روزنا<sup>۵۵</sup>، زنا با محارم، زنا محصنه<sup>۵۶</sup> و تجاوز جنسی در زمره خلافهایی به حساب می‌آید که هم با حریم امور مقدس<sup>۵۷</sup> و هم با امور عادی حیات اجتماعی مرتبط است و نه تنها با منع قانونی مواجه می‌شود، بلکه آن گونه تنفر عمیق دیگران را برمی‌انگیزد که ممکن است موجبات طرد اجتماعی<sup>۵۸</sup> آنان را فراهم سازد؛ بالاتر از این، جامعه در راه دفع روابط غیر مشروع چنان موفق می‌شود که انگیزش طبیعی نسبت به محارم (آنان که در حوزه روابط مشروع جای نمی‌گیرند و رابطه با آنان فاقد مشروعیت است) عملاً ناپدید می‌شود و تمایل طبیعی جای خود را به گرایش جنسی اجتماعی شده<sup>۵۹</sup> می‌دهد.

### ثبات و دگرگونی

جوامع دگرگون می‌شوند، یعنی نهادها تغییر می‌کنند و... اما نهادها همچنان دیگر پدیده‌ها نیستند؛ نهادها حاصل ارزشهای اجتماعی هستند و به همین دلیل است که دگرگونی در نهادها موجبات بر و زد لواطی می‌شود. با این همه، انسانها می‌کوشند بر این دلواپسی چیره شوند، خواه از طریق انکار این تغییرات، خواه با مفید دانستن آنها (ترقی خواندن تغییر حاصل شده) و خواه با این استدلال نسبتاً عجیب که این تغییرات دوری هستند یا دارای رفت و برگشت و لذا انسانها را به نقطه آغازین عزیمت آنان باز می‌گردانند. و خانواده نیز از این قاعده (تغییر پذیری مستمر) مستثنی نیست، اما باید خانواده را بیش از هر سازمان دیگر مظهر دوجریان متناقض دانست. ثبات و تغییر. بسیاری در عصر جدید بر امحای تدریجی خانواده تأکید می‌کنند در حالی که چنین نیست. در طول تاریخ نیز از افلاطون تا هاکسلی بسیاری در صدد آن بر آمدند تا سازمانها و نهادهای دیگر با به جای خانواده نهند ولی هیچ يك موفق نبودند. در عمل نیز بسیاری کوشیدند تا در تماس با واقعیت، ارکان دیگری به جای خانواده گذارند و تجربه بعد از انقلاب کبیر و کبیوتص‌های اسرائیلی را نمونه آن دانستند، اما باز هیچ يك موفق نبودند<sup>۶۰</sup>. خانواده به عنوان واحد سازمان

54. collective conscience 55. fornication 56. adultery 57. sacred

58. ostracism

از این رو با هر نوع طرد دیگر متفاوت است که در آن عذاب دائمی فرد به چشم می‌خورد. در طرد اجتماعی، فرد در بطن جامعه زندگی می‌کند، اما هر لحظه با رفتار یا اعمال و یا حرکات طردکننده دیگران مواجه می‌شود. طرد اجتماعی را از نظر استمرار با عذاب پرومته یکسان دانسته‌اند.

59. gender

۶۰. بعد از انقلاب اکبر، روسیه در صدد برآمد کودکان را از خانواده خارج ساخته در سازمانهای خاص نگهداری کند، تا از این طریق مادران بهتر به کار تولید بپردازند و فرزندان نیز با شیوه‌های علمی تری پرورش یابند؛ اما روسیه این تجربه را در سطحی وسیع به انجام نرساند و بعدها آن را رها ساخت.

بخش روابط مشروع انسانها همیشه هست و خواهد بود؛ با این همه و علی‌رغم ثباتش دگرگونی‌هایی چند را که برخی از آنان ساختی است تحمل کرده است:

الف. از جانبی شاهد گسترش میدان‌گزینش هستیم؛ بدین معنی که هر روز انسانهای بیشتری امکان ورود به حوزه روابط زوجیت با فرد را می‌یابند. از سویی محدوده‌های بسته جغرافیایی منفجر شده‌اند و از سوی دیگر گروه‌های بسته اجتماعی به سوی یکدیگر گشوده شده‌اند.

ب. از طرف دیگر شاهد کاهش کارکردهای سنتی خانواده‌ایم و بسیاری چون ژان استوتزل از «انفجار نقش‌های سنتی خانواده» سخن به میان آورده‌اند. روابط تام زوجیت از جهاتی چند مرزهای محدودتری یافته‌اند. اشتغال زن در خارج از خانه و روند روبه افزایش آن (مخصوصاً با بسط اشتغال تمام وقت زنان) باید عاملی در این جهت باشد، همان‌طور که بسط امکانات تفریح در خارج از واحد خانوادگی و حتی صرف غذای هر یک از زوجین به‌طور جداگانه در اداره یا محل کار خود. ورود وسایل ارتباط جمعی را نیز عاملی دیگر در راه بروز حصر یا محدودیت در مرزهای روابط زوجیت می‌دانند. بسیاری را عقیده بر این است که شکافتن دیوار سنتی خانواده به توسط وسایل ارتباط جمعی و شکستن حریم آن، موجب می‌شود که زن و شوهر در خلال ساعات (گاه محدود) حضور در کنار یکدیگر نیز به خواندن روزنامه، شنیدن رادیو یا تماشای تلویزیون بپردازند و بدین سان کانون توجه در درون خانواده نیز به پدیده‌های خارج از خانه انتقال یابد. بدینسان و در این شرایط سؤال این است که آیا در فقدان تکامل مطلوب در روابط زوجین و یا بروز کاستی در آن، آیا فضای عاطفی خانه آسیب نمی‌بیند؟ و آیا بعد عاطفی - انسانی روابط مشروع زوجیت از آن گرفته نمی‌شود؟

پ. افزایش روند دولتی شدن امور یا سپردن بسیاری از کارکردهای خانواده به دولت؛ ژان استوتزل به سال ۱۹۵۴ با تمیز نخستین آثار این روند نوشت: «یک انقلاب واقعی در فرهنگ غربی از دیدگاه روانی در شرف تکوین است: هم در واقعیت و هم در عقاید. به جای خانواده حمایت‌بخش، بیش از پیش گروهی اجتماعی یا دولت حمایت‌کننده نشسته است. هر جا در جامعه سنتی فرد به خانواده مراجعه می‌کرد، امروز به دولت رجوع می‌کند؛ دولت بیش از پیش نقش پدر را از نظر روانشناسی به عهده می‌گیرد.»<sup>۶۱</sup>

ت. بسط سلطه انسان بر روابط طبیعی و آثار آن، جدا شدن زوجیت و روابط مشروعش از باروری، در اکثر جوامع انسانی روندی روبه گسترش دارد. از این پس می‌توان گفت حجم خانواده، تعداد فرزندان و حتی فاصله سنی آنان از یکدیگر در حیطه اراده آدمیان جای دارد و روابط مشروع دو جنس در خانواده با آثاری در کنترل تام انسانی تحقق می‌پذیرد. خانواده جدید با این دگرگونی‌های ساختی، بدون آنکه هرگز بمیرد، انطباق می‌یابد و هر روز

ساخت و سازمانی نو می‌پذیرد<sup>۶۲</sup> و پاسخگوی روابط انسانی می‌شود. از همین روست که خانواده را آمیزه‌ای منحصر به فرد از ثبات و دگرگونی خواندیم. نتیجه‌ای که ژان استوتزل در پایان همان مقاله به دست می‌آورد چنین است: «به خوبی می‌بینیم چگونه خانواده به عنوان يك نهاد بسیار مهم باقی است و کارکردهایی اساسی را برای فرد و جامعه به عهده می‌گیرد، اما نباید فراموش کنیم که همین خانواده از يك قرن پیش تغییراتی بس عظیم را پذیرا شده است.»<sup>۶۳</sup>

۶۲. همین سازمان‌یابی مجدد (re-organization) را در پدیده‌های کوچک‌تر مرتبط با همسرگزینی (نظیر مهر در ایران) ملاحظه می‌کنیم، به طوری که در پایان تحقیقی که در همین زمینه صورت گرفت با اشاره بر همین دیالکتیک تغییر آمده است: «بر این عقیده‌ایم که تمامی این سنتها مشخص‌کننده ویژگیهای اساسی گروه اجتماعی‌اند. وحدت و هویت گروهها نیز با انتقال این همه میراث خانوادگی به نسلهای بعد تأمین می‌شوند. از همین روست که دگرگونیهای خانواده نمی‌توانند تند (و نابودساز) به حساب آیند.» (B.Saroukhani, 1979, p.13).

63. J.Stoetzel, 1987, p.4.

## ضمیمه

# کاربرد جامعه‌شناسی خانواده در گروه‌های ویژه؛ عشایر ایران

آنچه در صفحات پیشین آمد، تعاریف، نظریه‌ها و نتایج تحقیقاتی بود که در زمینه جامعه‌شناسی خانواده ارائه شده‌اند، حال، در پایان این اثر کوشیدیم تا داده‌ها و نظریه‌ها را در بین جمع خاص (عشایر) به کار بریم. ایلات ایران از جهاتی بسیار حائز اهمیتند، از جانی صبغه‌ای شدیداً سنتی دارند و از این نظر نمونه‌ای بدیع و حتی بی نظیرند. چه، بسیاری از رسوم گذشته را هنوز محفوظ داشته‌اند. از جانب دیگر در گردونه تطوری سریع جای دارند و سخن از اسکان آنان و ورودشان به دنیای «صنایع دامپروری» است. سوّم آنکه هنوز هم نسب و روابط خویشی و خانوادگی اساس سازمان و حیات ایلی است و هم این بعد عشایر بود که توجه ما را بیشتر به خود معطوف داشت.

## خویشاوندی، خمیرمایه سازمان و روابط ایلی

هر چند در راه سازماندهی ایلات، تشکّل و همچنین رده‌بندی درونی آنان، معیارها و عواملی چون جنگ، کوشش در حراست از سرزمین ایلی و... مطرح هستند، اما اساس سازمان عشایر ایران بر پایه نسب و روابط خویشاوندی است تا آنجا که می‌توان به جرأت گفت هر يك از زمینه‌ها و ابعاد حیات ایلی صبغه‌ای از روابط خویشاوندی دارد؛ یعنی دستمایه قوام و تداوم خود را از همین منبع کسب می‌کند. پیوندهای خویشی در عشایر ایران را از سه دیدگاه می‌توان دید: واحدهای ایلی، نام‌گذاری ایلی و توسعه و انشعاب ایلات.

## الف. واحدهای ایلی

در بین عشایر بهمنی، پیوند اساسی بین اعضای يك اولاد صرفاً متکی بر روابط نسبی است؛ به بیان افشار نادری، همه اولاد یا دهه‌ها (در ایل فوق الذکر) پسر عموهای درجه يك، درجه دو و درجه سه... هستند و یکدیگر را (گو) یعنی برادر می‌خوانند.<sup>۱</sup>

۱. افشار نادری (نادر)، ۱۳۴۷، ص ۴۸.

اصطلاح اولاد در بین عشایر باصری نیز ملاحظه می شود؛ در اینجا نیز اولاد يك گروه بالنسبه وسیع متکی بر روابط خویشاوندی است.<sup>۴</sup> چند اولاد تشکیل دهنده يك تیره به حساب می آیند و هر اولاد نیز خود به چند اردو تقسیم می شود. در اکثر موارد نام اولاد، منبعث از همین روابط نسبی است. بدین معنی که اولاد یا نام و نیای مشترك خوانده می شود.

در عشایر قشقایی مفهوم اولاد به طور مترادف با مفهوم دیگری (تش) به کار می رود؛ اینجا نیز هر تش از چند خانوار تشکیل می شود که با یکدیگر روابط نسبی دارند.<sup>۴</sup> هر چند تش یا اولاد يك تیره را به وجود می آورند و هر تش خود به چند مال تقسیم می شود.

گذشته از این، نوعی خاص از خویشاوندی که قراردادی<sup>۲</sup> خوانده می شود، پایه های سازمان ایلی را تشکیل می دهد. اعضای ایل خود را خویشاوند یکدیگر می دانند، هر چند این خویشاوندی همواره واقعی نیست، اما واقعی و درست انگاشته می شود. افسانه ها و داستانهای بیشتر غیر مکتوب، کار توجه این خویشاوندی را - که هر تردید در آن کل ایل و همبستگی آن را به مخاطره می افکند - به عهده می گیرند و با خود تداوم حیات ایلی را تضمین می کنند، همان طور که دلایلی متقن در رده بندی درونی ایل ارائه می دهند؛ به عنوان مثال می بینیم يموتها در نهایت خود را اخلاف شخصیتی تاریخی و افسانه ای به نام عربت می دانند و لرهای بهمینی و طیبی به ترتیب خود را فرزندان بهمین و طیب.<sup>۳</sup>

<sup>۴</sup> خویشی واقعی، اساس سازمان بندی ایلات ایران در سطح خرد به حساب می آید و واحدهای زیرین ایل فقط از يك تبارند، تا اینکه تبار دارای تفوق بر آن واحد حاکمیت یابد. به عنوان مثال ایل باصری دارای هر می است بدین قرار:

از سیزده تیره تشکیل شده است. اکثر تیره ها، به ویژه آنان که جمعیت بیشتری دارند خود به چند اولاد<sup>۲</sup> تقسیم می شوند. در این مقطع (اولاد) تقسیمات ایلی دقیقاً از مرحله خویشاوندی

## 2. contractual kinship

این نوع خویشاوندی اگر چه واقعی نیست، اما مورد پذیرش انسانهاست. بدان خویشاوندی آرمانی (ideal kinship) نیز اطلاق می شود. و این از آن روست که به اصطلاح ژرژ بالاندیر (G. Balandier)، با این بیوندها سازمان ایل از پیوندهایی محکم برخوردار می شود. تغییر منافع و مصالح، دگرگونیهای غیر مترقبه در آن ایجاد نمی کند و بالاخره این ایل از وفاقی برخوردار می شود که مظهر عینی آن در اصطلاح ابن خلدون «عصبیت» است. چه، عصبیت باید مایه های خویشی داشته باشد. همین نوع خویشاوندی را در کلانها می بینیم که بدان خویشاوندی توتمی (Totemic kinship) اطلاق می شود. بدین سان مردم يك کلان، خود را از نیایی مشترك (توتم) می دانند. بنابراین همخون یکدیگر و خویشاوند هم به حساب می آیند. برون همسری آغازین کلانها - که در مرحله کلانهای منشعب شده قواعد تازه ای می یابد - باز ناشی از همین روابط است. چون انسانها یکدیگر را خویشاوند و همخون می دانند؛ پس نسبت به یکدیگر حرام شمرده می شوند و باید همسری از بیرون کلان برگزینند. خواهیم دید که در مورد عشایر ایران برد محارم چنان وسیع نیست و بر عکس کلانها، عشایر بیشتر درون همسر به شمار می روند. ۳. همان، ص ۵۲. ۴. به زعم مرحوم دکتر افشار نادری، اولاد را باید معادل (lineage) به کار برد، زیرا در آن بعد نسبی نهفته است.

قراردادی یا آرمانی بیرون می آید و بر نسب واقعی متکی می گردد. پس از این شاهد تقسیم بندی درونی هر اولاد به چند اردو و بعد از آن چادر هستیم. چنانکه ملاحظه می شود، در تمامی مقاطع، «ملاط» یا «سیمان» پیوندبخش ایل، خویشاوندی با صور گوناگون آن است و جامعه با توجه به اهمیت این امر کوشش دارد مسیر پیوندهای خویشی را با کنترل شیوه های ظریف تضمین نماید. از این جهت همواره ازدواج در این ایل جمع گرا یا متوجه به اهداف جمع است؛ به بیان دیگر، جمع و منافع آن بر فرد و مصالح او پیشی می گیرد.<sup>۵</sup> در این زمینه فرهنگی، انسان با توجه به گروه خویشانش هویت می یابد و با همان نیز در هر برهه از حیاتش مورد سنجش و ارزیابی قرار می گیرد. باز از همین روست که در تاریخ، جرم نیز در این جوامع جمعی بوده و هر جمع خواه ناخواه با صبغه ای از خویشاوندی آمیخته است.

در ایلات ایران بسیاری از واحدها بدون آنکه صرفاً ناشی از پیوندهای خویشی باشند، بر خویشاوندی متوافق تکیه دارند؛ به این معنی که واحد بر پایه مصالح سیاسی یا مقتضیات اقتصادی تشکیل شده اما به مرور صبغه خویشی یافته است و امروزه یک گروه وسیع خویشاوند در آن به چشم می خورد. در این حال، تمامی اعضای واحد خود را از آن یک نیای مشترک نمی دانند (خویشاوندی آرمانی، یا قراردادی و یا شبه توتمی)، در واقعیت نیز همگی خویشاوند و همخون نیستند، اما گروه مایه های قوام و وفاق خود را باز از سرچشمه روابط نسبی مسلط می گیرد. به عنوان مثال می توان از «اوبه ها» یاد کرد که در بین ترکمنهای یموت دیده می شوند.<sup>۶</sup> هر اوبه معمولاً بین بیست و پنج تا صد خانوار دارد. در بین خانوارهای تشکیل دهنده هر اوبه، خانوارهایی دیده می شوند که قونشی (همسایه) نام دارند و روابط نسبی آنان را به دیگر خانوارها پیوند نمی دهد، اما در کل اکثر خانوارهای اوبه دارای پیوندهای خویشی هستند و همان گروه وسیع خویشاوند (تیره) خمیرمایه اصلی اوبه را تشکیل می دهد؛ سیاستهای اصلی از اوست و در بسیاری از موارد تصمیمات اساسی در حیات اوبه نیز از اوست. همان طور که در نامگذاری نیز نیای تیره مطمح نظر قرار می گیرد. از این واحدهای خاص که بگذریم دیگر واحدهای عشایری از سرچشمه غنی پیوندهای خویشی واقعی و ناب مایه می گیرند و بدان اتکا دارند. از معروفترین این گروههای نسبی، پنکو و بیلله در ایلات قشقایی و مخصوصاً اولاد در عشایر گوناگون ایران است؛ این مفهوم در ایلات مختلف با معنایی بالنسبه متمایز به چشم می خورد ولی در تمامی موارد، اتکای تام اولاد بر روابط خویشی است.

## ب. نام گذاری ایلی

همان طور که ملاحظه می شود پیوندهای خویشی در ایلات ایران ضامن قوام آنان است،

۵. تمامی صور معمول ازدواج در عشایر، نظیر ازدواج فرمایشی یا مصلحتی (marriage of convenience)، ازدواج تنظیم شده و... گواه این مدعا است.

خمیرمایه حیات ایللی است و بر هر رابطه یا پیوند دیگر تفوق دارد؛<sup>۴</sup> عصبیت ایللی از آن منبعث می‌شود و همان مایه تمایز، انفکاک یا نزدیکی و پیوند است.<sup>۵</sup> پدیده حساس نام‌گذاری در عشایر با همین رگه‌ها می‌پیوندد و تکوین می‌یابد. اولین شاخص در اهمیت خانواده و نسب در عشایر نام‌گذاری انسانهاست، به طوری که می‌توان گفت: «اساس نسبی سازمان ایلات در فراوانی اصطلاحات نسبی چون «وند» نزد لرها (مانند ممی‌وند، نجف‌وند)، «زهی یا زایی» نزد بلوچها (مانند اسماعیل زهی، بارانزهی)، «لو و اوشاقی» نزد ترکان (مانند قوجابگلو، جان-قلی اوشاقی)، «بنی و آل» نزد اعراب (مانند بنی طرف، آل کثیر)، «اولاد» نزد فارس، ترک و عرب (مانند اولاد غریز، صفی قلی اولادی) و... منعکس است.»<sup>۶</sup>

### پ. توسعه ایلات

نه تنها واحدهای اساسی ایللی از روابط خویشی مایه می‌گیرند ورده‌بندی موجود عشایری بر محور روابط نسبی و خویشی است، بلکه از دیدگاهی دیگر (پویایی شناسی)،<sup>۸</sup> تحرک کمی و کیفی ایلات نیز بر پایه روابط خویشی صورت پذیر است؛ ازدواج و خویشاوندی سببی ناشی از آن ابزار تنظیم‌کننده روابط انسانهاست.

بارت در اثرش ایل باصری در همین رابطه می‌نویسد: «اتفاق بین خویشاوندان سببی علاوه بر اسلاف و اخلاف توارثی جملگی به خاطر اشتراك منافع از يك دارایی یا ملك (زن) به صورتی بی‌نظیر به چشم می‌خورد.» بدین سان می‌توان گفت در کمتر جامعه انسانی است که خویشاوندی سببی و ناشی از ازدواج، این چنین در ریشه‌های حیات انسانی رسوخ کند و وفاق جامعه از آن مایه گیرد. شاید این امر از آن روست که فرد ایللی به طور مستقیم در برابر طبیعت قرار دارد. باید با آن بستیزد، بسازد و آن را رام کند؛ هرگز به تنهایی از عهده چنین اقدامی بر نمی‌آید. بنابراین باید در جستجوی روابطی پایا، استوار و ریشه‌دار با دیگر انسانها برآید و در این میان رابطه خویشاوندی سببی و ناشی از ازدواج در زمره بهترین روابط انسانی است.

گذشته از این، با ازدواج، مرحله تازه‌ای در حیات انسانها گشوده می‌شود و استقلال بیشتری به جوان ایللی اهدا می‌گردد؛ ازدواج ابزار یا وسیله‌ای ایده‌آل در راه تجزی خانواده بزرگ و برپایی هسته‌های دیگر به نام خانوار در درون ایل به حساب می‌آید. باز نمونه‌ای که در این جهت می‌توان ذکر کرد از ایل باصری است؛

بارت این فرایند را در این ایل چنین توصیف می‌کند: «از این طریق يك پسر در زمان ازدواج،

۶. به درستی می‌توان گفت روابط متقابل پیوسته (associative interactions) در چارچوب پیوند خویشی جای می‌گیرند، در حالی که روابط متقابل گسسته (dissociative interaction) بر مبنای تمایز نسبی و خویشی قوام می‌یابند.

۷. فیروزان (ت)، ۱۳۶۲، ص ۵۲. ۸. بارت، ۱۳۴۳، ص ۶۰.

بخشی از گله پدرش را از روی محاسبه در اختیار می‌گیرد و این محاسبه چنان است که اگر پدر به فرض در همان لحظه فوت کند وی به عنوان وارث صاحب آن بخش از گله خواهد شد و در همان لحظه نیز دریافت خواهد داشت. در این حالت، خویشاوندان پدری نزدیک موجب محرومیت خویشاوندان پدری دور می‌شود، در حالی که مرد غالباً برای خود مقداری مساوی آنچه که به پسر خود تخصیص می‌دهد، نگه می‌دارد.<sup>۹</sup>

بدین قرار، ازدواج در چارچوب نظام‌های ایلی، همچون ابزاری سیاسی-اجتماعی است که با ساخت قدرت مرتبط است، در تقسیم خانوار بزرگ و پیدایی انشعاب در آن مؤثر است، موجبات بقای نظام موجود و انتقال آن را به نسل‌های بعد فراهم می‌سازد و در نهایت بیشتر از آنکه موجب سعادت افراد شود، نقش‌های اجتماعی و اقتصادی می‌پذیرد. این فرایند در همه ایلات کمابیش قابل رؤیت است؛ به عنوان مثال یکی از نتایج حاصل از تحقیقی با نام بامدی طایفه‌ای از بختیاری، بدین ترتیب عنوان می‌شود: «ازدواج بین خانواده خوانین و کلانتران بیشتر تحت تأثیر عامل سیاسی برای تحکیم همبستگی به نفع خوانین و کسب موقعیت ممتازتر اجتماعی برای کلانتران قرار داشت.»<sup>۱۰</sup>

## انواع و صور ازدواج در بین عشایر ایران

عشایر ایران زمینه تجلی انواع گوناگونی از ازدواج را فراهم می‌سازند؛ و این از آن روست که ازدواج در بین عشایر از عمومیت و اهمیت خاصی برخوردار است و به همین دلیل با سازمان اجتماعی آمیختگی بسیار دارد. در بین اهم انواع ازدواج عشایر ایران، می‌توان از انواع زیر یاد کرد:

### ازدواج مبادله‌ای

ارائه دختر به خانواده داماد در این زمینه اجتماعی همواره به عنوان يك مسأله دشوار تلقی شده است. چه، دختر نیروی کار بسیار پراهمیتی است.<sup>۱۱</sup> او می‌تواند شیر بدوشد، کره و مواد لبنی را تهیه نماید و حتی در کار تهیه بلوط و نان آن سخت مؤثر افتد. هنوز این يك بعد از ارزش اقتصادی زن است؛ او بالقوه بارور است و نوید فرزندی را می‌دهد که در کار تولید تأثیری شگرف خواهند داشت. بنابراین رفتن وی از خانه والدین خلأ خاصی بر جای می‌نهد و می‌تواند همچون يك امر

۹. همان، ص ۳۵.

۱۰. رخس و دیگران، ۱۳۴۳، ص ۱۱۲.

۱۱. هر چند که ارائه دختر از يك خانواده در نهایت با گرفتن دختر از خانواده دیگر (برای پسر خانواده) جبران خواهد شد؛ لیک به نظر می‌رسد که ذهن ایلی در این محاسبه طولانی داد و ستد موفق نیست و صرفاً تجربه آنی فقدان را در نظر مجسم می‌سازد.

تراژیک به حساب آید.<sup>۱۲</sup> از این روست که جامعه ایلی در صدد برمی آید تا به انجای مختلف عزیمت دختر را جبران نماید. از مهم ترین شیوه های این جبران پرداخت شیر بها از جانب داماد و خانواده اوست. تقریباً تمامی مؤلفان از وجود چنین رسمی در عشایر یاد کرده اند. در کوچ نشینی در ایران آمده است: «مبلغ شیر بها بر حسب دام معین می شود و مبلغ معمولی برای افرادی که قبلاً ازدواج نکرده اند برابر با ده مال است. منظور از مال يك حیوان بزرگ نظیر شتر، اسب، مادیان و یا گاو است. اغلب شیر بها را معادل ده شتر می خوانند.»<sup>۱۳</sup> همین امر (شیر بها)، در ایل باصری به روایت بارت به وضوح مشخص است: «صرف نظر از توقع و انتظاری که پدر دختر در مورد استرداد بخشی از حیوانات مأخوذه به نام عروس از داماد خود دارد، هیچ گونه دیون معوقه ای بین دو خویشاوند وجود ندارد.»<sup>۱۴</sup>

شیر بها به عنوان پدیده ای اجتماعی، تنها به يك صورت ارائه نمی شود، بلکه می تواند اشکال و صوری بسیار یابد؛ مثلاً در بین بامدیها با بسط ابزار اقتصادی واسط نظیر پول، باشلق یا شیر بها می تواند به صورت پول از جانب داماد یا خانواده اش به خانواده عروس تحویل گردد: «شیرینی اشکون، مراسمی است که طی آن در مورد پولی که باید خانواده داماد به پدر عروس بپردازد به مشورت می نشینند و زمینه يك مبادله را فراهم می آورند. به این پول باشلق گفته می شود... این مبلغ به صورت پول پرداخت می شود و داماد می تواند به جای پول حشم نیز بپردازد.»<sup>۱۵</sup> گذشته از این، ارائه مابازا در برابر فقدان دختر در خانواده پدر و مادرش، می تواند به صورت کار نیز صورت پذیرد و در جامعه ای که انرژی اساسی آن را نیروی کار انسانی تشکیل می دهد، همین ارزش (کار) از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ارائه کار به جای باشلق به دو صورت رایج است:

### الف. کار رایگان داماد

داماد تعهد می کند در قبال دختری که به خانه می برد، برای مدتی معین، کار یا کارهایی خاص را در خانه پدرزن به انجام رساند: «وقتی پسری پول و دام کافی ندارد، به خانه دختر می رود و به میزان شیر بها يك یا چند سال رایگان کار می کند... مخصوصاً موقعی که پدر دختر احتیاج به نیروی انسانی دارد.»<sup>۱۶</sup>

ارائه کار داماد به جای شیر بها، می تواند به صورت نقدی و قبل از دریافت دختر نیز صورت

۱۲. با توجه به همین اهمیت است که خانواده عروس، داماد و خانواده وی را همچون رقیب می نگرند و گاه این احساس در عمل تجلی می کند: «وقتی که پدر عروس و عروس نزدیک می آیند (در حالی که عروس سوار بر اسب است)، داماد از چادر خارج می شود و در این نقطه است که مردها سعی می کنند او را گرفته و بزنند.» (بارت، ص ۲۲۹).

۱۳. امان اللهی بهاروند، ۱۳۶۰، ص ۱۰۷. ۱۴. بارت، ۱۳۴۳، ص ۵۷.

۱۵. رخس و دیگران، ۱۳۴۴، ص ۱۲۶-۱۲۸. ۱۶. افشار نادری، ۱۳۴۷، ص ۷۸.

پذیرد؛ به روایت بها روند، «در بعضی از موارد افراد کم بضاعت به جای پرداخت پول و یا کالا ممکن است چندسال برای پدرزن خود کار کنند و پس از انقضای مدت عروسی نمایند.»<sup>۱۷</sup>

### ب. کار رایگان دختر

دختری نیز که به خانه شوهر می‌رود، می‌تواند نیروی کار خود را به جای باشلق تقدیم خانواده خویش نماید و چون این نیرو و از آن مرد به حساب می‌آید، بنابراین در ارائه نیروی کار زن در این جامعه، به عنوان جایگزین کار یا کالا یا پول مرد محسوب می‌شود. همین امر نیز می‌تواند به صورت تعهد (بعد از عروسی) و یا نقدی (قبل از مراسم عروسی) صورت بندد.

### ازدواج تنظیم شده<sup>۱۸</sup>

در ایلات ایران، ازدواج پدیده‌ای صرفاً فردی نیست؛ شاید بتوان آن را امری فردی-اجتماعی دانست، اما در این میان ابعاد اجتماعی ازدواج بسیار مهم‌تر از ابعاد فردی آن است. ازدواج ابزاری برای حل بسیاری از مشکلات اجتماعی است. در مواردی چند با قتل يك نفر از يك طایفه می‌تواند دختری در عوض برای ازدواج به آن طایفه داد و از این طریق از دور جهنمی انتقامهای متقابل رست؛ با ازدواج می‌توان از خرد شدن مایملک يك خانواده جلوگیری نمود. از همین روست که در این زمینه اجتماعی ازدواج زیر نظر دقیق جامعه و با کوشش نمایندگان آن صورت می‌گیرد. نمایندگان جامعه را بزرگ‌ترها، ریش سفیدها و مخصوصاً والدین تشکیل می‌دهند. بارت در ایل باصری همین نکته را بدین صورت تشریح کرده می‌نویسد: «اجازه عقد و قرارداد ازدواج در مورد اعضای يك خانواده به دست رئیس آن خانواده است.»<sup>۱۹</sup>

همین روند به عنوان اصلی‌ترین قاعده زوجیت در دیگر عشایر ایران دیده می‌شود؛ به عنوان مثال در مورد ایل بامدی می‌آید: «در بامدی شرط اصلی ازدواج دختر رضایت و موافقت پدر است؛ همان طور که در مورد پسر نیز چنین است.»<sup>۲۰</sup> در این حال، والدین نه تنها کار ارزیابی داماد یا عروس آینده را به انجام می‌رسانند، بلکه خود به اتخاذ تصمیم نهایی نیز دست می‌زنند، همان طور که دیگر امور مربوط به ازدواج را نیز تقبل می‌نمایند؛ پس می‌توان به درستی گفت: «انتخاب همسر تماماً در اختیار والدین است.»<sup>۲۱</sup>

بنابراین انجام همه این امور حساس در مرحله اول به عهده والدین است، اما در غیاب آنان رده‌های گوناگونی از خویشان حق انتخاب تصمیم در این زمینه را دارا هستند؛ در صورت فقدان والدین، رده عمو و برادر بزرگ فعال خواهد بود، همان طور که باز هم ایل باصری شاهد مثال

۱۷. امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰، ص ۱۰۸.

۱۸. این نوع ازدواج در همین اثر، فصل انواع ازدواج آمده است.

۱۹. بارت، ۱۳۴۳، ص ۵۵. ۲۰. رخس و دیگران، ۱۳۴۴، ص ۱۱۸. ۲۱. بارت، ۱۳۴۳، ص ۲۲۵.

ماست: «ازدواج کلیه زنان و پسران مجرد موکول به اجازه ولی یا قیم متأهل است که رئیس خانوار آنها می باشد، در غیر این صورت يك برادر یا عمو.»<sup>۲۲</sup>

نتیجه طبیعی این شیوه در کارگزینش همسر، ازدواج آنانی است که هنوز حتی به سن بلوغ نیز نرسیده اند. والدین یا به طور کلی بزرگ ترها، با در نظر گرفتن مشکل اجتماعی و استفاده از ازدواج به عنوان يك وسیله یا ابزار در جهت حل آن، قول نامزدی فرزند خود را در همان آغاز حیاتش می دهند. بارت همین نکته را در ایل باصری به وضوح مورد تأکید قرار می دهد: «والدین ممکن است قول نامزدی را مدتها قبل از رسیدن موقع مناسب نامزدی بدهند ولی بیشتر آنها مایلند در همین مورد تعهدی بسپارند.»<sup>۲۳</sup>

بدین سان ازدواج تنظیم شده در ایلات ایران، به عنوان شکل غالب زوجیت تجلی می کند. در این نوع ازدواج همواره کارگزینش همسر به طور غیرمستقیم صورت می بندد، حتی زمانی که فردی به حد رشد رسیده است و ازدواجش برای بار دوم صورت می گیرد؛ بنابر روایت بارت، در ایل باصری، حتی افراد بزرگسال مثلاً بیوه ها هرگز در مورد ازدواج خودشان صحبت نمی کنند، بلکه از طریق يك خویشاوند ارشد اقدام می نمایند.

<sup>۲۴</sup> از بارزترین نتایج این نظام، نه تنها عدم شناسایی زوجین از یکدیگر پیش از نامزدی است، بلکه تفوق مطلق مرد در خانواده و مخصوصاً انجام ازدواج همواره در سنین کم از دیگر شاخصهای این نوع زناشویی به حساب می آیند.

افشار نادری در ایل بهمینی مطالعه ای هر چند کوچک به عمل می آورد که نتیجه مشخص آن، تأیید همین عنصر از نظام پیچیده ازدواج تنظیم شده است؛ او می نویسد: «۳۷۲ پرسشنامه که در ایل بهمینی درباره زنان به طور تصادفی پرسش شده است، نشان می دهد که ۲۸۲ نفر از آنها در سنین ده تا چهارده سالگی ازدواج کرده اند، ازدواج دختران هشت یا نه ساله نیز کم نیست.»<sup>۲۴</sup> با این همه ازدواج زودرس، بیش از همه دختران را تحت تأثیر قرار می دهد، از این رو می توان به آسانی پذیرفت که شکاف سنی در گزینش همسر در این زمینه اجتماعی قابل پیش بینی است؛ روایت افشار نادری جزئی از واقعیت را مشخص می دارد؛ او بدون آنکه با هدف سنجش شکاف سنی زوجین، خانوارهای ایلی را مورد تحقیق قرار دهد می نویسد: «هر چند دختران ایلی در سنین کم ازدواج می کنند، اما مردان (همواره) این گونه نیستند و معمولاً بین ۱۸ تا ۲۸ سالگی ازدواج می کنند.»<sup>۲۵</sup>

بنابراین به درستی می توان گفت ازدواج تنظیم شده در ایلات ایران رواجی چشمگیر دارد و شاید تنها صورت رسمی و پذیرفته زوجیت به حساب آید؛ هر چند در کنار این شیوه گزینش همسر، شیوه هایی دیگر چون ربایش همسر نیز قابل مشاهده است. در تمامی تاریخ، جامعه عشیره ای بر حرکات نظامی تأکید داشته است، روحیه رزمی جوانانش را همواره تقویت نموده و بر آن بوده

۲۲. همان، ص ۵۶. ۲۳. همان، ص ۲۲۵. ۲۴. افشار نادری، ۱۳۴۷، ص ۷۷. ۲۵. همان، ص ۷۷.

است که در برابر رفاه‌زدگی ساکنان شهری، جامعه‌ای پرتحرک، فعال در فنون نظامی و غالب در صحنه‌های نبرد جلوه نماید. یکی از روزه‌های تجلی این ارزشهای نظامی، گزینش همسر با نشان دادن رشادت مرد جوان و پیروزی بر رقبای خواهد بود؛ شروع نمونه‌هایی از این شیوه گزینش همسر در ایران و جهان در فصل مربوط به انواع ازدواج آمد. نمونه دیگری که می‌توان ذکر کرد، ایل (قره پایاق) است که در آن این رسم در کار گزینش همسر معمول است. با این همه باید چند نکته را متذکر شویم:

۱۵. ازدواج ربایشی پدیده‌ای تاریخی است و امروزه در متن جامعه جدید ایلی ایران تجلی ندارد؛ زیرا وجدان جمع، اعمال چنین شیوه‌ای را تحریم می‌کند.<sup>۲۶</sup>

۲۰. به جای آن، شیوه‌های شبه‌ربایش به وفور به چشم می‌خورد و حکایت از کوششی دارد که ایلات در راه نگهداشت میراث سنتی و انطباق آن با شرایط جدید اجتماعی معمول می‌دارند؛ در نهایت باید پذیرفت تنها شیوه اساسی زوجیت در عشایر ایران، ازدواج تنظیم شده است.

۲۶. هر چند، برخی ایل فوق‌الذکر (قره پایاق در اطراف نقده) را تجلی گاه کنونی این رسم می‌دانند، لیکن تحقیق مستندی در این مورد نیست و بالعکس می‌توان با بارت هم‌عقیده شد که ارزشهایی دیگر، و گاه متناقض با ارزشهایی که رسم ازدواج ربایشی از آن منشأ گرفته است، در ایلات ایران به چشم می‌خورند. «دختر لازم است تا زمان ازدواج بکر مانده و نسبت به شوهرش جداً وفادار باشد. یعنی فرار با عاشق خود به ندرت صورت می‌گیرد و (حتی) چنین عملی در دومورد موجب آدمکشی در ایل شد که من توانستم از آن کسب اطلاع کنم. (ایل باصری، ص ۲۲۵).

## واژه‌نامه

این بخش به دو قسمت تقسیم می‌شود: واژگان خانواده به حسب الفبای فارسی و سپس همین واژگان به ترتیب الفبای انگلیسی. برخی از این واژگان در متن آمده است. از آن جهت به واژگان این دانش اهمیت می‌دهیم که آن را الفبای دانش می‌دانیم. بدون دانستن واژگان نه تنها درک محتوای دانش امکان‌پذیر نیست، بلکه تبادل دانستیها و گفت‌وگوی علمی نیز غیرممکن است. فقدان سازمانی معین و دارای صلاحیت در ارائه و یا تصویب واژگان دانشهای انسانی - اجتماعی موجب گردیده که هر کس در برابر يك مفهوم یا محتوایی واحد، واژه‌ای خاص نهد. این امر عدم تفاهم بین دانش‌پژوهان را موجب می‌گردد. در بسیاری از موارد، به جای آنکه واژه یا مفهوم به عنوان يك ابزار مورد توجه قرار گیرد خود به صورت يك هدف تجلی می‌کند و بحثها و گفت‌وگوهای گاه بی‌فراجه را موجب می‌گردد. به این امید که با گذشتن از این تشتت، واژگان ظریف دانشهای انسانی - اجتماعی صورتی منظم یابند.

# I. واژگان خانواده (فارسی - انگلیسی)

mixed marriage	ازدواج مختلط	premarital license	آزادی قبل از ازدواج
temporary marriage	ازدواج موقت	marital abstinence	اجتناب از روابط زناشویی
primary marriage	ازدواج نخستین	paternity	اخوت، برادری
mismatch	ازدواج ناجور	great-grand-parent	اجداد
community property	اشترک اموال	sexual morality	اخلاق جنسی
continence in marriage	امساک در روابط جنسی	dower	ارث زن
lineage	اولاد	pan mixia	ازدواج آزاد
matrilineage	اولاد مادری	trial marriage	ازدواج آزمایشی
		marriage by purchase	ازدواج از طریق خریداری
fertility	باروری	dissolved marriage	ازدواج از هم گسیخته
incomplete fertility	باروری ناقص	connubium	ازدواج بسته
blood brother	برادر خونی	inter marriage	ازدواج بین گروهی
phratry	برادری	patrilocal marriage	ازدواج پدرمکانی
family planning	برنامه ریزی خانواده	dysgenic marriage	ازدواج تبهنگن
exogamy	برون همسری	arranged marriage	ازدواج تنظیم شده
matrimonial agency	بنگاه زناشویی	secondary marriage	ازدواج ثانوی
miscegenation	بهم آمیزی نژادی	clandestine marriage	ازدواج خصوصی
widow inheritance	بیوه ارث بری	fictive marriage	ازدواج خیالی
		companionate marriage	ازدواج دوستانه
grand-parents	پدربزرگ - مادربزرگ	comradship marriage	ازدواج دوستانه
patrilineal	پدرخطی	term marriage	ازدواج غیردائم
god-father	پدرخوانده	ghost marriage	ازدواج غیرواقعی، ازدواج اشباح
agnation	پدر خویشی	marriage by exchange	ازدواج مبادله‌ای
father-in-law	پدرزن، پدرشوهر	pair marriage	ازدواج مبتنی بر برابری

bastard	حرآمزاده	patriarchy	پدرسری
anti-feminism	حقوق زن ستیزی - زن ازاد ناخواهی	patricide (parricide)	پدرکشی
household	خانوار	paternalism	پدرمآبی
statistical family	خانواده آماری	planned-parenthood	پدر-مادری برنامه‌ای
educogenic family	خانواده آموزنده	adoptive father, mother	پدر، مادرخوانده
atomistic family	خانواده اتمی شده	voluntary parenthood	پدر-مادری به خواستی
disintegrated family	خانواده از هم پاشیده	hospitalism	پرستارمادری
primary family	خانواده اولیه	ritual continence	پرهیز جنسی ناشی از شعائر
equalitarian family	خانواده برابری یافته	matrimony	تاهل
grand family	خانواده بزرگ	sex discrimination	تبعیض جنسی
unstable family	خانواده بی ثبات	rape	تجاوز جنسی
disorganized family	خانواده بی سازمان	celibacy	تجرد قطعی
patripotestal family	خانواده پدرسالار	sex segregation	تجزی جنسی
patriarchal family	خانواده پدرسر	birth order	ترتیب تولد (فرزندان)
patrilateral family	خانواده پدرسویه	monogyny	تک‌زنی
patrifocal family	خانواده پدرکانون	monoandry	تک‌شویی
parental family	خانواده پدر-مادری	monolocality	تک‌مکانی
patricentric family	خانواده پدرمحور	monogamy	تک‌همسری
patronymic family	خانواده پدرنام	reproduction	تولیدمثل، تجدید نسل
joint family	خانواده پیوسته	separation	جدایی
family of origin	خانواده خاستگاه	ancestor	جد
denuded family	خانواده خالی	ancestress	جده
intact family	خانواده دست نخورده	divorce procedure	جریان طلاق
androgynous family	خانواده دوجنسی	contraception	جلوگیری (از حاملگی)
duolocal family	خانواده دو مکانه	dowry	جهاز
family of orientation	خانواده راهیابی	adelphic polyandry	چند برادرشویی
rural family	خانواده روستایی	fraternal polyandry	چند برابر شویی
conjugal family	خانواده زن و شوهری	sororal polygyny	چندخواهر همسری
biological family	خانواده زیستی	polygyny	چندزنی
simple family	خانواده ساده	polyandry	چندشویی
stem family	خانواده ستاکی	polygamy	چندهمسری
tertiary family	خانواده سومین	age of consent	حداقل سن مقاربت
urban family	خانواده شهری		
natural family	خانواده طبیعی		
tribal family	خانواده عشایری		

bilocality	دومکانی	family of procreation	خانواده فرزندزایی
bigamy	دوهمسری	filocentric family	خانواده فرزند محور
		legal family	خانواده قانونی
pater-familias	رئیس خانواده	familism	خانواده گرایی
mater- familias	رئیسه خانواده	extended family	خانواده گسترده
ultimogeniture	رجحان فرزند آخر	matrilineal family	خانواده مادرتبار
primogeniture	رجحان فرزند اول	matricentric family	خانواده مادر محور
filiation	روابط پدر-مادر-فرزندی	matronymic family	خانواده مادر نام
		maternal family	خانواده مادری
couvade	زائونمایی	restricted family	خانواده محدود
sibling	زادگان	composite family	خانواده مرکب
natality	زادوولد	independent family	خانواده مستقل
fornication	زنا	single parent family	خانواده ناقص
misogamy	زنشویی بیزاری	nuclear family	خانواده هسته ای
feminity	زنانگی	unilateral family	خانواده يك سو یه
incest	زنای با محارم	integrated family	خانواده یگانه
adultery	زنای محصنه	moral restraint	خودداری اخلاقی
hypergamy	زن فرادست همسری	relatives	خویشان
hypogamy	زن فرودست همسری	colla'erals	خویشان جانبی
uxorilocal	زن مکان	lineal kins	خویشان خطی
lesbianism	زن همجنس بازی	in-laws	خویشان سببی
		foster kinship	خویشاوندخواندگی
marital happiness	سعادت زناشویی	descriptive kinship	خویشاوندی توصیفی
abortion	سقط جنین	affinity	خویشاوندی سببی
illegal abortion	سقط جنین غیر قانونی	classificatory kinship	خویشاوندی مطبق
sororate	سورورا		
sib	سیب	cross-cousins	دایی زادگان- عمه زاده گان
marriage rituals	شعائر ازدواج	avunculate	دایی سری
bride-price	شیر بها	avunculocal	دایی مکانی
		endogamy	درون همسری
		promiscuity	درهم آمیختگی جنسی
sigha	صیغه	feminism	دفاع از حقوق زنان
		unisex	دوجنس یکتایی
antinatalist	ضد افزایش جمعیت	sterile period	دوران نازایی
			دومعیاری در رفتار جنسی
marriage partner	طرف زناشویی (زوج یا زوجه)	double standard of sexual behavior	

matripotestal	مادرسالاری	divorce	طلاق
matriarchy	مادرسری		
matrilateral	مادرسویی	chastity	عفت
matricide	مادرکشی	electra complex	عقدۀ الکترا
matricentrism	مادرمحوری	oedipus complex	عقدۀ اودیپ
matri-locality	مادرمکانی	parallel cousins	عموزادگان-خاله زادگان
morganatic marriage	متعۀ دائم	amitate	عمه تیماری
concubinage	متعۀ گونگی		
marital fertility	مردباروری	birth interval	فاصلۀ تولد (فرزندان)
virilocal	مردمکانی	procreation	فرزندآوری
masculinity	مردینگی	adoption	فرزندپذیری
marriage counsellig	مشاورۀ زناشویی	teknophagy	فرزندخواری
divorced	مطلق	fostering	فرزندخواندنی
divorce	مطلقه	non-wedlock child	فرزند غیر قانونی
paternalistic relationships	مناسبات پدرمآبانه	filicide	فرزندکشی
prenuptial relationships	مناسبات پیش زناشویی	illgitimate child	فرزند نامشروع
	مناسبات جنسی بدون ازدواج	teknonymy	فرزندنامی
non-wedlock relationships	مناسبات جنسی غیر قانونی	fecundity	قابلیت باروری
extra marital relationships		marriage contract	قرارداد ازدواج
birth rites	مناسک تولد		
patrimony	میراث	donatio	کالا کابین
nuptiality	میزان ازدواج	clān	کلان
		preventive checks	کنترل پیشگیرانه
sex therapy	ناتوانی درمانی	positive checks	کنترل مثبت
sterilization	نازایی	birth-control	کنترل موالید
sterility	نامزد	foster home	کودک پناه
affiance	نامزدشدن	infanticide	کودک کشی
engagement	نامزدی		
heterogamy	ناهمسان همسری	mate-selection	گزینش همسر-همسرگزینی
descent	نسب		
social descent	نسب اجتماعی	levirate	لویرا
totemic descent	نسب توتمی		
bilateral descent	نسب دوجانبی	cognation	مادرخویشی
uterine descent	نسب رحمی-نسب مادری	cogenital	مادرزایی
mixed descent	نسب مختلط	mother-in-law	مادرزن-مادرشوهر

marital status	وضع تاهل	direct descent	نسب مستقيم
		double descent	نسب مضاعف
ambilateral	هر سويه	asymmetric descent	نسب نامتقارن
cohabitation	همباليئي	unilateral descent	نسب يك سويه
homosexuality	همجنس بازی	neolality	نومكاني
consanguinity	همخوني	moiety	تيمگان
agnate	همخوني از طريق پدر، پدر همخوني		
preferential mating	همسرگزینی ترجیحی	marriage broker	واسطه زناشویی
random mating	همسرگزینی تصادفی	genitor	والد
homogamy	همسر همسانی	genitrix	والده
somatic homogamy	همسر همسانی از نظر جسمانی	foster-parents	والدین ناتنی
geographic homogamy	همسر همسانی جغرافیایی	step-parents	والدین ناتنی
cultural homogamy	همسر همسانی فرهنگی	mésalliance	وصلت نامتناسب

## II. واژگان خانواده (انگلیسی - فارسی)

abortion	سقط جنین	atomistic family	خانواده اتمی شده
adelphic polyandry	چند برادرشویی	avunculate	دائی سری
adoption	فرزندپذیری	avunculocal	دائی مکانی
adoptive child	فرزندخوانده	bastard	حرآمزاده
adoptive father, mother	پدر، مادرخوانده	betrothal	نامزدی
adultery	زنای محصنه	bigamy	دوهمسری
affiance	نامزد کردن، نامزد شدن	bilateral descent	نسب دوسویه
affinity	خویشاوندی	bilocal	دومکانی
age of consent	حداقل سن مقاربت مجاز	biological family	خانواده زیستی
agnate	همخون پدری	birth control	کنترل موالید
agnation	خویش پدری	birth interval	فاصله تولد فرزندان
alliance	خویشاوندی سببی	birth order	ترتیب تولد فرزندان
amitate	عمه تیماری	birth rate	میزان موالید
ambilateral	هرسویه (خویشی)	birth rite	مناسک تولد
ancestor	جد	blood brother	برادرخونی
ancestress	جده	bride price	شیربها
androcracy	مردسالاری	celibacy	تجرد قطعی
androgynous family	خانواده دوجنسی	chastity	عفت
antifeminism	ضدیت با حقوق زن	clān	کلان
anti-natalist	ضد افزایش جمعیت	clandestine marriage	ازدواج خصوصی
arranged marriage	ازدواج تنظیم شده	classificatory kinship	خویشاوندی مطابق
assortative mating	زناشویی همسانها، زناشویی تن همسانها	cogenital	مادرزایی
asymmetric descent	نسب نامتقارن	cognition	خویشاوندی مادری

coitus interruptus	عزل، جماع منقطع	dower	ارث زن
cohabitation	همخوابی	dowry	جهاز
collateral kinship	خویشاوندی جانبی	duolocal family	خانواده دو مکان
common law marriage	ازدواج عرفی	dysgenic marriage	ازدواج تبه‌گن
community property (در خانواده)	اشترک اموال	educogenic family	خانواده آموزنده
companionate marriage	ازدواج دوستانه	electra complex	عقدۀ الکترا
composite family	خانواده مرکب	endogamy	درون همسری
compound family	خانواده مرکب	engagement	نامزدی
comradship marriage	ازدواج دوستانه	equalitarian family	خانواده برابری یافته
concubinage	متعۀ گونگی	exogamy	برون همسری
conjugal family	خانواده زن و شوهری	extended family	خانواده گسترده
contraception	جلوگیری از حاملگی	extramarital relationships	مناسبات جنسی غیر قانونی
connubium	ازدواج بسته	familism	خانواده گرایی
consanguinity	همخونی	family of orientation	خانواده راهیابی
cross breeding	تولیدمثل با ایجاد مقاربت بین گروه‌های مختلف	family of origin	خانواده خاستگاه
couvade	زائونمایی	family of procreation	خانواده فرزندزدایی
cross cousin	دائی زادگان، عموزادگان	family planning	برنامه‌ریزی خانواده
cultural homogamy	همسر همسانی فرهنگی	family size	حجم خانواده
denuded family	خانواده بی پدر یا مادر یا هر دو	father-in-law	پدرزن، پدرشوهر
descent	نسب	fecundity	قابلیت باروری
descriptive kinship	خویشاوندی توصیفی	feminism	دفاع از حقوق زن، زن آزادخواهی
direct descent	نسب مستقیم	feminity	زنانگی
disintegrated family	خانواده ازهم پاشیده	fertility	باروری
disorganized family	خانواده نابسامان	fictive marriage	ازدواج خیالی
dissolved marriage	ازدواج ازهم گسیخته	filiation	روابط فرزند-والدین
divorce	طلاق	filicide	فرزندکشی
divorce procedure	جریان طلاق، نحوه تحقق طلاق	filocentric family	خانواده فرزندمحور
divorced	مطلق	fornication	زنا
divorcee	مطلقه	foster home	کودک پناه
donatio	کالا کابین	foster kinship	خویشاوندخواندگی
double descent	نسب مضاعف	foster child	فرزندخوانده
double standard of sexual behavior	دو معیاری رفتار جنسی	foster father	پدرخوانده
double unilineal descent	نسب یا خطی مضاعف	fraternal polyandry	چندبرادرشویی

fraternity	برادری	lineal kins	خویشان خطی
genitor	والد	marital abstinence	اجتناب از روابط زناشویی
genitrix	والده	marital continence	امساک در روابط زناشویی
geographic homogamy	همسر همسانی جغرافیایی	marriage broker	واسطه زناشویی
ghost marriage	ازدواج غیر واقعی	marriage by exchange	ازدواج مبادله‌ای
god mother	مادرخوانده	marriage by purchase	ازدواج از طریق خریداری
grand family	خانواده بزرگ	marriage contract	قرارداد ازدواج
grand parents	پدر بزرگ، مادر بزرگ	marriage convention	میثاق ازدواج
great-grand-parents	جد پدری، جد مادری	marriage counsellor	مشاور ازدواج
group marriage	ازدواج گروهی	marriage counselling	مشاوره زناشویی
		marriage partner	طرف زناشویی، همسر
heterogamy	ناهمسان همسری	marriage ritual	شعائر ازدواج
homogamy	همسان همسری	marital happiness	سعادت زناشویی
homosexuality	همجنس بازی	marital status	وضع تأهل
hospitalism	پرستار مادری	masculinity	مردینگی
household	خانوار	mate selection	همسرگزینی
hypergamy	زن فرادست همسری	mater familias	رئیس خانواده
hypogamy	زن فرودست همسری	maternal family	خانواده مادری
		monolocality	تک مکانی
illegal abortion	سقط جنین غیر قانونی	mating	همسرگزینی
illegitimate child	فرزند نامشروع	matriarchal-family	خانواده مادر سر
incest	زنا یا محارم	matriarchy	مادر سری
incomplete fertility	باروری ناقص	matricide	مادر کشی
independent family	خانواده مستقل	matrilateral	مادر سوئی
infanticide	کودک کشی	matrilineal family	خانواده مادرتبار
in-laws	خویشاوندی سببی	matricentrism	مادر محوری
integrated family	خانواده یگانه، بهم پیوسته	matricentric family	خانواده مادر محور
inter marriage	ازدواج بین گروهی	matrilineage	اولاد مادری
		matrilocal residence	زن مکان
joint family	خانواده پیوسته	matrimonial agency	بنگاه ازدواج
		matrimony	تأهل
legal family	خانواده قانونی	matronymic family	خانواده مادر نام
lesbianism	زن همجنس بازی	matripotestal	مادر سالاری
levirate	لویره، بیوه برادر همسری	mesalliance	وصلت نامتناسب
lineage	اولاد	miscegenation	بهم آمیزی نژادی

mismatch	ازدواج ناجور	patrilineage	اولاد پدری
misogamy	زن‌اشویی بیزاری	patrilateral family	خانواده پدرسویه
mixed descent	نسب مختلط	patrilineal	پدرتباری
mixed marriage	ازدواج مختلط	patrilocal marriage	ازدواج پدرمکان
moiety	نیمگان	patrimony	میراث
monoandry	تک شویی	patripotestal family	خانواده مادرسالار
monogamy	تک همسری	patronymic family	خانواده پدرنام
monogyny	تک زنی	phratry	برادری
moral restraint	خودداری اخلاقی	planned parenthood	پدر-مادری برنامه‌ای
morganatic marriage	متعۀ دائم	polyandry	چندزنی
mother-in-law	مادرزن، مادرشوهر	polygamy	چند همسری
mother right	مادر سروری	polygyny	چند زنی
natality	زاد و ولد	positive checks	کنترل مثبت
natural family	خانواده طبیعی	preferential mating	همسرگزینی ترجیحی
neolocality	نومکانی	premarital license	آزادی قبل از ازدواج
non-wedlock relationships	مناسبات جنسی بدون ازدواج	prenuptial relationships	مناسبات قبل از ازدواج
non-wedlock child	فرزند نامشروع	preventive checks	کنترل پیشگرا نه
nuclear family	خانواده هسته‌ای	primary family	خانواده نخستین
nuptiality	میزان ازدواج	primary marriage	ازدواج نخستین
oedipus complex	عقدۀ اودیپ	primogenitor	رجحان فرزند اول
offspring	زادگان	procreation	فرزندآوری
parallel cousins	عموزادگان، خاله‌زادگان	promiscuity	درهم آمیختگی جنسی
pair marriage	ازدواج مبتنی بر برابری	random mating	همسرگزینی تصادفی
pan mixia	ازدواج آزاد	rape	تجاوز جنسی
parental family	خانواده پدر-مادری	relatives	خویشان
pater familias	رئیس خانواده	reproduction	تولیدمثل
paternalism	پدرمآبی	restricted family	خانواده محدود
paternalistic relationships	مناسبات مبتنی بر پدرمآبی	ritual continence	پرهیز جنسی ناشی از شعائر
patricentric family	خانواده پدرمحور	rural family	خانواده روستایی
patricide	پدرکشی	secondary marriage	ازدواج ثانوی
patrifocal family	خانواده پدرکانون	separation	جدایی
		sex discrimination	تبعیض جنسی
		sex segregation	تجزی جنسی
		sex therapy	نا توانی درمانی

sexual morality	اخلاق جنسی	term marriage	ازدواج موقت
sib	سیب	tertiary family	خانواده سومین
sibling	زادگان	totemic descent	نسب توتمی
simple family	خانواده ساده	trial marriage	ازدواج آزمایشی
single parent family	خانواده ناقص	tribal family	خانواده عشایری
social descent	نسب اجتماعی	ultimogenitor	رجحان فرزند آخر
somatic homogamy	همسر همسانی جسمانی	unilateral descent	نسب یک سو به
sororal polygyny	چندخواهر همسری	unisex	دوجنس یکتایی
sororate	سورورا	unstable family	خانواده بی ثبات
statistical family	خانواده آماری	urban family	خانواده شهری
stem family	خانواده ستاکی	uterin descent	نسب رحمی
step parents	والدین ناتنی	uxorilocal	زن مکان
sterile period	دوران نازایی	virilocal	مرد مکان
sterility	نازایی	voluntary parenthood	پدر-مادری به خواستی
sterilization	نازاسازی	widow inheritance	بیوه میراث بری
teknonymy	فرزندنامی		
teknophagy	فرزندخواری		
temporary marriage	ازدواج غیر دائم		

# منابع

## (فارسی - لاتین)

### توضیح

این بخش شامل چهار قسمت است؛ در قسمت نخست کتبی ذکر می‌شوند که در این اثر از آنان استفاده شده است، اما یا تمامی کتاب خاص خانواده نیست یا آنکه صرفاً به صورت پللی کپی انتشار یافته است. در قسمت دوم اهم کتبی معرفی می‌شوند که تاکنون در زمینه خانواده به زبان فارسی به نگارش درآمده‌اند. نظر به اهمیت این آثار کوششی نیز در راه ارائه محتوای آن به عمل آمده است. در قسمت سوم اهم مقالاتی آورده می‌شود که تاکنون به زبان فارسی در زمینه موضوع این کتاب به رشته تحریر درآمده‌اند. بدیهی است در هر دو قسمت (دوم و سوم) اهم آثار فارسی (کتب و مقالات) خانواده آورده می‌شود. خواه در این اثر مورد استفاده قرار گرفته باشند یا خیر. بالاخره آخرین قسمت (چهارم) به منابع لاتین اختصاص دارد.

### الف) منابع فارسی

۱

افشار نادری، نادر: مونوگرافی ایل بهمنی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.  
امان‌اللهی بهاروند، اسکندر: کوچ‌نشینی در ایران. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.  
بارت، فردریک: ایل باصری. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.  
بیرو، آلن: فرهنگ سه زبانه علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.  
پیمان، حبیب‌الله: توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

دورانت، ویل: تاریخ تمدن (یونان باستان). ترجمه ا.ح. آریان‌پور. تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۹.  
راسخ، شاپور. تعلیم و تربیت در جهان امروز. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷.  
رخش و دیگران: بامدی، طایفه‌ای از بختیاری. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.  
استریو، الویا: خانواده و توسعه در عشایر ایران. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

- روزن مایر، لتویولد: مقدمه بر جامعه‌شناسی جوانان. ترجمه باقر ساروخانی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ساروخانی، باقر: اشتغال زن و خانواده: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- \_\_\_\_\_ : جامعه‌شناسی خانواده. تهران، دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۶۵.
- \_\_\_\_\_ : دایرةالمعارف علوم اجتماعی. تهران، انتشارات کیهان (زیر چاپ).
- \_\_\_\_\_ : مرتضی کتبی، کودک در برابر پیامهای فرهنگی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- فیروزان، ت.: درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران. تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
- کازنو، ژان: جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی. ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵.
- کلاین برگ، اتو: روانشناسی اجتماعی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران، نشر اندیشه، ۱۳۴۷.
- لیچ، ادموند: لوی استروس. ترجمه حمید عنایت. تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰.
- لینتون، رالف: سیر تمدن. ترجمه پرویز مرزبان. تهران، انتشارات دانش، ۱۳۳۷.
- مرکز مردمشناسی ایران: ایلات و عشایر. تهران، مرکز مردمشناسی ایران، ۱۳۶۲.
- مندراس. هانری: میانی جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. روان‌شناسی کار صنعتی در ایران. ترجمه باقر ساروخانی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- ناصحی، ویدا: جامعه‌شناسی خانواده. تهران، دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۵۶.

## \*۲\*

آصفی، آصفه: خانواده و تربیت در ایران. انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ اول شهریور ۱۳۵۲، چاپ دوم خرداد ۱۳۵۶، ۱۵۰ صفحه.

شامل ۳ بخش:

۱. منشأ و تکامل خانواده (خانواده در میان ساکنان اولیه ایران، خانواده در ایران باستان، تعلیم و تربیت در ایران باستان، آموزشهای اخلاقی در ادیان ایران باستان)؛
۲. خانواده در دین اسلام (تعلیم و تربیت در ایران اسلامی)؛
۳. سیر تحول خانواده در ایران امروز (تعلیم و تربیت در ایران امروز).

\_\_\_\_\_ : زندگی در خانواده. انجمن اولیاء و مربیان، انتشارات مجله مکتب مام، تهران، مرداد ۱۳۵۷، ۱۰۸ صفحه.

شامل هفت فصل:

فصل اول: شناخت خانواده (تعریف خانواده، رابطه و تأثیر متقابل خانواده و اجتماع، اقسام خانواده از لحاظ تربیتی)؛

فصل دوم: سیر تاریخی خانواده در ایران (از پیش از اسلام تا امروز)؛

فصل سوم: وضع حقوقی خانواده در ایران امروز (ازدواج و شرایط آن، تعدد زوجات، طلاق)

فصل چهارم: عوامل مؤثر در ثبات یا تزلزل خانواده؛

فصل پنجم: کودک در خانواده (مسئولیت‌های پدر و مادر، رابطه کودک با اطرافیان)؛

\* شامل کتابهای فارسی مستقیماً در ارتباط با جامعه‌شناسی خانواده.

فصل ششم: ایجاد محیط مناسب زندگی در خانواده (اوقات فراغت و نقش آن در زندگی خانواده، مراسم خانوادگی)؛

فصل هفتم: خانه و مدرسه (همکاری با مربیان، همکاری با فرزندان، نظام ارزشهای خانواده و مدرسه).

افخمی، مهناز: حقوق خانواده به زبان ساده. سازمان زنان ایران، ۱۰۵ صفحه.  
مباحث:

سن ازدواج، مهر، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر، تعدد زوجات یا ازدواج مجدد مرد، فسخ و طلاق و آثار طلاق.

امیری اراکی، جواد: طلاق و مسئله فراریها. انتشارات جواد، قم، ۱۳۵۴، ۱۹۱ صفحه.  
شامل بخشهای:

مسئله طلاق (آمار و عوامل طلاق)؛ شرایط طلاق و اقسام آن؛ حکم طلاق از نظر قرآن؛ آمار طلاق در خارج؛ بررسی مسئله فرار دختران و زنان و علل و عوامل آن، تربیت کودک از نظر اسلام.

انجمن اولیاء و مربیان: ارتباط بین پدر و مادر و فرزندان در ادیان امروز. تهران، مجله مکتب مام، ۱۳۵۶، ۱۶۰ صفحه.

مباحث:

۱. اعتقادات مذهبی و آینده نگری فرزندان؛ ۲. نظر پدران و مادران درباره نوجوانان و مسائل جنسی آنان؛

۳. مسئولیت و نقش والدین در خانواده و عدم هماهنگی رفتار والدین نسبت به فرزندان؛ ۴. پدرسالاری و

سنت گرای؛ ۵. خانواده های ایده آل تأیید کننده و خانواده های طرد کننده؛ ۶. خانواده های پر توقع و خشن.

انگلس، فریدریش: منشاء خانواده و دولت. ترجمه احمد قاسمی، ۲۵۳۷، ۷۴ صفحه.

مباحث:

منشاء خانواده، منشاء دولت، منشاء خانواده شامل: خانواده همخون، خانواده پتدکائی یا پونالوئن، خانواده سندیا سمیک و خانواده مونوگامیک.

بطحائی، مهدی: تنبیت خانواده. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ۲۰۰ صفحه.

شامل مباحث زیر:

۱. خانواده در کشورهای مذهبی؛ ۲. خانواده در کشورهای غیر مذهبی؛ ۳. خانواده در کشورهای

کمونست؛ ۴. نتیجه

بهنام، جمشید: ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران. تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول اسفندماه

۱۳۵۰، چاپ دوم دیماه ۱۳۵۲، ۱۰۲ صفحه.

مباحث:

کوشش در طبقه بندی خانواده های ایران، نظام خویشاوندی، شبکه های خویشاوندی و دگرگونیها.

بیانی، محمدرضا: خانواده و تدابیر تربیتی از نظر جرائم و ناسازگاریهای نسل جوان. تهران، بی نا، ۱۳۴۶، ۲۶۴ صفحه.

شامل دو بخش:

۱. اهمیت قانون خانوادگی، خانواده در برابر بعضی از عوامل خارجی؛

۲. انواع تدابیر تربیتی آزادی تحت مراقبت، مجریان تدابیر تربیتی، راههای تشخیص عوامل اختلالات و

ناسازگاریها، آموزش و پرورش در محیط باز.

پریور، علی: خانواده و شادکامی. شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳، ۱۴۷ صفحه.

مباحث:

مادر و اختلالات روانی کودکان، ایجاد محیط مناسب برای تربیت کودکان، حفظ آرامش محیط خانواده. جهان‌ستان، جواد: خانواده و بهداشت روانی. بی‌نا، ۱۳۰۴، ۱۱۲ صفحه.

مباحث:

بهداشت روانی، خطابه‌ها و سخنرانیها و مقالات، بهداشت روانی خانواده، رابطه خانواده با خصال کودک، علت ناپایب شدن کودک و عوامل اجتماعی آن. حداد، نیکلا: عشق و زناشویی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی، ۱۳۳۵، ۲۷۸ صفحه.

مباحث:

۱. عشق میان زن و شوهر؛ ۲. جمال؛ ۳. عوامل عشق؛ ۴. قلمرو عشق؛ ۵. محبت غیر جنسی؛ ۶. عشق و جمال و ازدواج در قبایل وحشی؛ ۷. عشق و زیبایی در میان حیوانات؛ ۸. زناشویی. حقانی زنجانی، حسین: حقوق خانواده در اسلام. قم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، اسفند ۱۳۵۰، ۴۱۲ صفحه.

شامل

خانواده وسیله است نه هدف، آزادی در ازدواج، سن ازدواج، تحریم ازدواج با محارم، مراسم ازدواج در اسلام، ازدواج موقت، مهریه در اسلام، تعدد زوجات و علل آن، نفقه، کارکردن زن در خارج از خانه از نظر مقررات اسلامی، عوامل خیانت و زناشویی. خانواده و فرهنگ: تهران اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، آبانماه ۱۳۵۴، ۴۰۰ صفحه.

مباحث:

۱. خانواده و فرهنگ؛ ۲. تحلیل محتوای برنامه‌های تلویزیون و رادیو؛ ۳. تحلیل محتوای آداب و رسوم مربوط به کودک؛ ۴. بازتاب خانواده، مدرسه و تلویزیون در کودکان. رحیمی، موقر: جامعه‌شناسی خانوادگی. تبریز، چاپخانه شفق، ۱۳۳۹، ۲۵۳ صفحه.

مباحث:

گفتار اول: خانواده و خویشاوندی و کلان و سیر خانواده، طبیعت و نقش خانواده؛ گفتار دوم: چگونگی تعدیل وضع موجود خانواده به وضع مطلوب. ریموند، بیچ: ما و فرزندان ما. ترجمه منیر مهران، تهران، امیرکبیر، ۱۵۳ صفحه.

مباحث:

نقش خانواده، والدین و فرزندان، مبارزه علیه معایب زندگی در خانواده، خویشاوندان زن و شوهر، دین خانواده. ریویکوف، یوری: ولکوف، آندره، برانسدوس، دانیل: گفتاری چند درباره جامعه‌شناسی خانواده. ترجمه نعمت‌الله تقوی، انتشارات شمس تبریزی، ۱۳۵۶، ۵۸ صفحه (۲۱ جدول).

مباحث:

۱. خانواده، عشق و ازدواج، ازدواج و طلاق؛ ۲. مسائل اجتماعی در دوران سالخوردگی در خانواده. زمانی، مصطفی: خانواده ایرانی. قم، پیام اسلامی، ۱۳۵۰، ۲۷۹ صفحه.

مباحث:

بررسی مسائل و مشکلات خانواده‌های ایرانی: طلاق، مهریه، تعدد زوجات، زناشویی در اسلام.  
راه مبارزه با مشکلات زناشویی. قم، انتشارات پیام، بی تا، ۲۸۰ صفحه.

مباحث:

زناشویی و خرافات، ثروت و روابط زناشویی، مهریه، زن دوم جهنم زندگی، دختران فراری، طلاق.  
سهراب، عنایت‌الله: ازدواج در آستانه علم. انتشارات تأیید اصفهان، ۱۳۴۹، ۲۳۸ صفحه.

مباحث:

هدف و ضرورت ازدواج، مقام زن در اجتماع، پدر و مقام او، وظایف مشترک والدین نسبت به فرزندان، طلاق،  
انحراف وفاداری، امانت و درستی.

شفاهی، محسن: خانواده و اسرار خوشبختی آن. تهران، مهرآئین، ۱۳۴۲، ۳۵۲ صفحه.

مباحث:

خانواده و منشاء آن، وظایف خانواده، وظایف کودکان و جوانان، اختلاف خانوادگی و علل آن.  
شورای نویسندگان نشر راهنما، آیا می‌دانید: طلاق و مسائل آن کدامند؟ تهران، نشر راهنما (شرکت سهامی  
خاص)، آذرماه ۱۳۶۲، ۱۱۲ صفحه.

شامل ۸ گفتار:

طلاق، موارد بهم زدن ازدواج بدون طلاق، شرایط زن و شوهر بهنگام طلاق، طلاق به درخواست طرفین،  
آثار و نتایج طلاق در زندگی زن و مرد و فرزندان.

صادقی اردستانی، احمد: اخلاق خانواده، تهران، انتشارات سودمند، ۱۳۵۱، ۴۴۸ صفحه.

مباحث:

اخلاق خانواده، وظایف زن و مرد، حمایت کودکان، برخوردها و معاشرتها، صفات نیک و زشت، اخلاق  
مسموم.

صدر حسن: حقوق زن در اسلام و اروپا. انتشارات جاویدان، چاپ اول اسفند ۱۳۴۰، چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۴۱،  
چاپ پنجم ۱۳۵۵، ۲۶۹ صفحه.

شامل دو بخش:

بخش اول: حقوق تاریخی زن و تطور آن:

فصل اول: تاریخ تطور حقوق در رم؛ فصل دوم: مذهب و خانواده در رم قدیم؛ فصل سوم: زن در خانواده  
رومی، ازدواج؛ فصل چهارم: مذهب، خانواده، ازدواج در یونان قدیم؛ فصل پنجم: سازمان اجتماعی در  
ایران قبل از اسلام؛ فصل ششم: موقع و حقوق زن در ایران قبل از اسلام؛ فصل هفتم: زن در عربستان قبل  
از اسلام؛ فصل هشتم: موقعیت زن در اسلام؛ فصل نهم: وضعیت زن در قبایل غیرمتمدن؛ فصل دهم: کیفیت  
تطور موقعیت زن در دنیا.

بخش دوم: حقوق امروزی زن و تطبیق آن:

فصل اول: حقوق زن از نظر ازدواج، انواع گوناگون ازدواج در دنیا؛ فصل دوم: ازدواج در اسلام و قوانین  
اروپایی؛ فصل سوم: تعدد زوجات؛ فصل چهارم: زناشویی از نظر اجتماعی؛ فصل پنجم: طلاق در قانون  
اسلام و قوانین اروپایی؛ فصل ششم: زن از نظر موارث در قانون اسلامی و قوانین اروپایی؛ فصل هفتم:  
سنجش ارزش و کیفیات روحی زن و مرد.

طباطبائی، علامه (محمدحسین). تعدد زوجات و مقام زن در اسلام. قم، انتشارات آزادی، ۹۶ صفحه.

مباحث:

زن در جاهلیت، اسلام چه ارمغانی برای زن دارد؟، آزادی زن در تمدن غرب، علت حلیت مهار زن، تعدد زوجات، تعدد زنان پیامبر، موقعیت زن در اسلام.  
عاملی، باقر: حقوق خانواده. تهران، مدرسه عالی دختران ایران، بهمن ۱۳۵۰، ۲۱۶ صفحه.  
شامل ۱۱ فصل:

کلیات، خانواده خویشاوندی، تشکیل خانواده، حقوق و تکالیف زوجین نسبت بهم، انحلال ازدواج، طلاق و رجوع، ثبت ازدواج، اولاد و نسب، شخصیت انسان و مختصات آن، روابط اطفال با والدین، حقوق خویشاوندان صعودی و نزولی بر یکدیگر.  
علی اکبر، مهدی: درباره جامعه‌شناسی خانواده‌های ایرانی. تهران، پیام، ۱۳۵۴، ۶۷ صفحه.  
موضوع:

۱. نخستین سخن: ضرورت مطالعه در خانواده‌های ایرانی؛ ۲. دیدگاهی کلی با توجه به خانواده‌های شهری؛ ۳. خانواده روستائی، خانواده درایل، خانواده گسترده، بار عاطفی؛ ۴. دگرگونی خانواده‌های ایرانی و عوامل آن  
فروید، زیگموند: روانکاوی و تحریم زناشویی یا محارم. جامعه‌شناسی شبکه تحریم جنسی. ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ اول آذرماه ۱۳۳۷ و چاپ دوم مرداد ماه ۱۳۳۸، ۱۲۸ صفحه.

مباحث: جامعه‌شناسی خانواده، کالبدشناسی زناشویی، شبکه تحریم جنسی.  
توتوم و تابو. ترجمه محمدعلی خنجی، تهران، طهوری، چاپ اول ۱۳۴۹، چاپ دوم ۱۳۵۱، ۲۳۳ صفحه

مباحث: ترس از زنای با محارم، تابو و دوگانگی عواطف، اعتقاد به تأثیر ارواح، جادو و قدرت مطلق ذهنیات، بازگشت به دوره کودکی، توتمیسم.  
تشکیل خانواده در اسلام. تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۳، ۳۲۰ صفحه.

شامل:

۱. ازدواج. اصول در انتخاب همسر، پیمان ازدواج؛ ۲. مراسم و روابط ازدواج، حقوق و روابط انسانی زوجین؛ ۳. امنیت خانواده، فسخ ازدواج، طلاق، عوامل فسخ یا قطع روابط همسری.  
مجموعه بحثها در زمینه خانواده و تربیت کودک. تهران، انتشارات امیری، شهریورماه ۱۳۵۵، ۳۹۸ صفحه.

شامل ۱۲ فصل:

تربیت و وظیفه آن، خانواده و مسئولیت آن، زمینه‌سازی برای تربیت، رابطه بین کودک و والدین، مراحل تربیت، اشتباه والدین.  
علی نظام حیات خانواده در اسلام. تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۶۳، ۴۰۹ صفحه.  
مباحث:

خانواده در گذشته و جهان معاصر، ازدواج و انتخاب همسر، تشکیل خانواده، صورت و نظام آن در اسلام، حقوق اعضای خانواده، حقوق والدین و اجداد، حیات اقتصادی خانواده، روابط انسانی در خانواده، اهمیت خانواده، علل و انگیزه‌های تزلزل خانواده، صیانت خانواده، انحلال خانواده و مسائل پس از انحلال خانواده.

کاتوزیان، ناصر حقوق مدنی خانواده. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ۷۵۱ صفحه.  
شامل دو بخش:

بخش اول: نامزدی، انعقاد و نکاح. آثار نکاح. انحلال نکاح؛

بخش دوم: نسبت مشروع، رابطه پدر و مادر و فرزندان، فرزندخواندگی.

کمیسون ملی یونسکو تأثیر خانواده و اجتماع در کودکان، بسوی حسن تفاهم بین المللی. ترجمه فریدون اردلان، تهران، انتشارات یونسکو، آذرماه ۱۳۳۴، ۸۰ صفحه.  
مباحث:

بررسی سنتهای فرهنگی، نقشه تحقیقات درباره تعلیم و تربیت کودکان در تمدنهای مختلف، تأثیرات غیرطبیعی در روحیه کودک (روابط ناقص خانوادگی، کودکان مجرم و آواره)، تعلیم و تربیت و موانعی که اجتماع در مقابل آن قرار می دهد.

گود، ویلیام جی.: خانواده و جامعه. ترجمه ویدا ناصحی (بهنام)، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، ۳۱۶ صفحه.  
دارای ۱۰ فصل

نقش خانواده در ساخت اجتماعی، مبانی زیستی خانواده مشروع و نامشروع، همسرگزینی و ازدواج، اشکال خانوار دودمان، روابط ناشی از نقش همسران و والدین در خانواده و جامعه، قشر بندی، از هم گسیختگی نقشهای خانواده، تغییرات الگوهای خانوادگی.

مالینوفسکی، برانسیلا: میل جنسی و فرونشانی آن در جوامع نامتمدن. ترجمه محسن ثلاثی، تهران، سپهر، ۱۳۵۵، ۲۶۰ صفحه.

شامل ۴ بخش:

۱. تشکیل يك عقده (خانواده در جامعه، مدرسالاری و پدرسالاری، رابطه پدری در جامعه مدرسالاری، عقده مدرسالاری)؛ ۲. آینه سنت (بیماری و انحراف، احلام و اعمال)؛ ۳. روانکاوی و مردم شناسی (شکاف میان روانکاوی و علم اجتماعی، سرچشمه اولیه فرهنگ، نتایج پدرکشی، تحلیل پدرکشی اولیه، عقده یا احساس)؛ ۴. غریزه و فرهنگ (گذار از طبیعت به فرهنگ، محبت والدین، مدرسالاری و پدرسالاری، فرهنگ و عقده).

مجمع بحث درباره خانواده با همکاری وزارت فرهنگ و هنر و امور فرهنگی دانشگاه تهران: سخنرانیهای جلسات سخنرانی و بحث درباره خانواده و فرهنگ. تهران، وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل نگارش، ۱۳۵۲، ۳۹۹ صفحه.

مباحث:

سیاست اهل و افضل سیاست، فرهنگ و مبانی خانواده کنونی، خانواده و آموزش پرورش، مطبوعات و خانواده، ازدواج، تحرك اجتماعی و فرهنگ، پژوهشی درباره رابطه شخصیت پدران و مادران، مشخصات خانوادگی تحصیل کردگان، مشکلات تربیتی خانواده امروز ایرانی، خانواده و وسایل ارتباط جمعی، فرهنگ و رابطه بین الگوهای اجتماعی - سازی در يك ناحیه نیمه صنعتی، اثر توسعه صنعتی - اقتصادی در تغییر مشکل و وظایف خانواده ایرانی، تأثیر زن در تغییرات و دگرگونیهای اجتماعی.

محقق، محمدباقر: حقوق مدنی زوجین در زمان زناشویی دائم از نظر قرآن. تهران، بنیاد قرآن، بی تا، ۱۳۴۳، ۴۱۰ صفحه.

شامل ۴ باب:

باب اول: درباره تحولات زنان و بحثهای گوناگون نکاح؛ باب دوم: در حقوق مشترك زوجین؛ باب سوم:

در حقوق مختصه زوجین؛ باب چهارم: در حقوق مختصه زوجه.  
مرکز آمار ایران: خانواده‌های روستایی ایران، ۱۳۴۳.  
مباحث:

جلد اول شامل اقتصاد خانواده؛ جلد دوم خانواده‌های روستایی.  
نتایج: آمار بودجه در مناطق روستایی کشور در سال ۱۳۴۱.  
مرکز آمار ایران: خانواده‌های شهری ایران، ۱۳۵۰، ۳۷ صفحه  
مباحث:

۱. اقتصاد خانواده ایران و آمار مربوط به آن، ۲. خانواده‌های شهری ایران و آمار مربوط به آن.  
نتایج: آمارگیری بودجه خانواده در مناطق شهری و روستایی کشور در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۴۷.  
مطهری، مرتضی: نظام حقوق زن در اسلام. شرکت سهامی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه  
علمیه قم دیماه ۱۳۵۹، ۳۵۹ صفحه.  
شامل ۱۱ بخش:

خواستگاری و نامزدی، ازدواج موقت، زن و استقلال اجتماعی، اسلام و تجدید زندگی، مقام انسانی زن از  
نظر قرآن، مبانی طبیعی حقوق خانوادگی، تفاوت‌های زن و مرد، مهر و نفقه، مسئله ارث، حق طلاق، تعدد  
زوجات.

میشل، آندره: جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه  
تهران، ۱۳۵۴، ۲۳۱ صفحه.  
مباحث:

گرایشهای تحقیق درباره خانواده، نظریات متقدمین، نظریات معاصرین، وظایف خانواده معاصر، ساخت  
خانواده‌های معاصر، ازدواج و طرح مسائل و مشکلات شیوه نوین، کنش متقابل زن و شوهر.  
ناصری، سیداسماعیل: روانشناسی ازدواج، بی تا، ۱۳۵۶، ۱۲۲ صفحه.  
شامل دو فصل:

فصل اول: مراحل زندگی (دوران جنینی و کودکی)، نقش پدر، انتخاب همسر و مسائل اساسی آن.  
فصل دوم: تعمق در انتخاب همسر.

نوری، یحیی: حقوق زن در اسلام و جهان تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، چاپ دوم ۱۳۴۳، ۳۰۲ صفحه.  
مباحث:

قضاوت ملل گذشته درباره زن، مقام زن در اسلام، تکالیف و حقوق اجتماعی زن و مرد، تعدد زوجات موقت،  
جنجال حق طلاق در غرب.

واحدی، قدرت‌الله: طلاق (مطالعه تطبیقی طلاق در سیستمهای حقوقی جهان و بحث پیرامون لایحه قانونی  
حمایت خانواده. تهران، انتشارات آسیا، بهمن ماه ۱۳۴۶، ۴۲۰ صفحه.  
شامل ۹ فصل

۱. زن در طول تاریخ؛ ۲. طلاق در ادیان و مذاهب مختلف؛ ۳. طلاق در سیستم حقوقی انگلستان؛ ۴. طلاق در  
سیستم حقوقی امریکا؛ ۵. طلاق در سیستم حقوقی فرانسه؛ ۶. طلاق در سیستم حقوقی روسیه؛ ۷. طلاق در  
سیستم حقوقی ایران؛ ۸. ایرادات وارد بر قانون حمایت خانواده و قانون مدنی و پیشنهادات اصلاحی؛ ۹.  
عواقب شوم طلاق، عوامل ازدیاد طلاق و پیشنهادات علمی به منظور حفظ و صیانت خانواده.  
هادوی، مهدی: طلاق و تجدید. تهران، محمدی، اردیبهشت ماه ۱۳۳۹، ۱۳۴ صفحه.

مباحث:

۱. طلاق در شوروی، زنان بزهکار، طلاق در امریکا و فرانسه، زن در کشورهای غربی، طلاق در اسلام، زن در اسلام، شخصیت حقوقی زن، ضرورت طلاق، علل طلاق، سرپرستی خانواده، استحکام خانواده و قوانین جزائی.

\*۳\*

۱. آصفی، آصفه: «نقش خانواده در پیشرفت جوامع». مکتب مام، ۷، ۱۳۴۷، ص ۱۲-۱۵.
۲. افشنگ، جمشید: «فرایند اجتماعی شدن در خانواده». نشریه علوم تربیتی، ۱، ۷، ۱۳۵۶، ص ۸-۱.
۳. امین زاده، فرخ: «سن ازدواج و ابعاد خانواده در ایران». نامه علوم اجتماعی، ۲، ۱، ۱۳۴۷، ص ۱۸۸-۱۹۱.
۴. اوردینگ هاآر، گیرستن: «زن در خانواده فرد ناشناخته ایست». مترجم: پیام یونسکو، ۷۲، ۱۳۵۴، ص ۵۳-۵۶.
۵. بختورناش، نصرالله: «مقام زن در ایران از گذشته تا حال». مکتب مام، ۱۴، ۱۳۴۹، ص ۵۰-۵۴.
۶. بلاه، آلتون: «علل گسیختگی علایق خانوادگی در جهان غرب». نور عالم، ۲، ۵ و ۶، خرداد ۱۳۳۳.
۷. بوسکاگلیا، لتو: «مقام والدین، نقش قاطع خانواده در توان بخشی به کودک عقب افتاده». ترجمه شاپور اسدیان، پیام یونسکو، ۱۳۶، ۱۳۶۱، ص ۴-۷.
۸. بهنام، جمشید: «سمینار بین المللی تحقیقات خانواده»: نامه علوم اجتماعی، ۱، ۱، ۱۳۴۷، ص ۱۷۱-۱۷۷.
۹. ———: «نظری به انواع خانواده در ایران». نامه علوم اجتماعی، ۲، ۱، ۱۳۴۷، ص ۷۰-۷۸.
۱۰. جواد، ذبیح الله: «تفاوت فرهنگ بین دختران و پسران»، دانشکده، ۴، ۱۳۵۴، ص ۱۳۲-۱۳۶.
۱۱. ساروخانی، باقر: «پژوهشی پیرامون اشتغال زن در تهران». نامه پژوهشکده، ۴، سال دوم، ۱۳۵۷، ص ۳۵-۵۰.
۱۲. شاپوریان، رضا: «نقش خانواده در انتقال میراث فرهنگی به کودک». مکتب مام، ۷۴، ۱۳۵۴، ص ۱۲-۱۷.
۱۳. شریفی، هادی: «مشکلات تربیتی خانواده امروز ایرانی». نشریه علوم تربیتی، ۱، ۳، ۱۳۵۲، ص ۲۵-۳۷.
۱۴. صبوری کاشانی، منوچهر: «خانواده و توسعه در عشایر». نامه علوم اجتماعی، ۳، ۲، ۱۳۵۶، ص ۱۵۳-۱۵۷.
۱۵. غفرانی، محمد: «حفظ و حراست کانون خانواده». مکتب مام، ۷۴، ۱۳۵۴، ص ۱۸-۲۱.
۱۶. فونسه کا، کلودیا: «من شوهرم را انتخاب نکردم، پدرم مرا به او داد». پیام یونسکو، ۷۲، ۱۳۵۴، ص ۵-۱۲.
۱۷. کتبی، مرتضی: «بازتاب های پیام خانواده، مدرسه و تلویزیون در زندگی کودکان». نامه علوم اجتماعی، ۱، دوره ۲، ۱۳۵۵، ص ۷۱-۱۰۳.
۱۸. ———، با همکاری پل وی بی و باقر پرهام: «روش و مسائل بررسی باروری در ایران». مسائل ایران، قسمت ۱: شماره ۴، سال ۴، صفحات ۵۰ تا ۵۸، آبان ۱۳۴۵. (این قسمت اشتباهاً به نام حامل مقاله، علی اسدی، زیر عنوان «موقعیت زن و مرد در ایران، چاپ و در شماره ۱۲ همین سال تصحیح گردیده.)  
قسمت ۲: شماره ۳، سال ۵، صفحات ۲۷ تا ۳۶، آبان ۱۳۴۶.
۱۹. ———، و همکاران: «فهرست مطالب درباره خانواده». تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷، ۴۰ صفحه.
۲۰. ———، انتقادی به «ساخت های خانواده و خویشاوندی در ایران (مقاله جمشید بهنام)». نامه علوم اجتماعی، جلد ۱، شماره ۴، تابستان ۱۳۵۳، صفحات ۱۷۴ تا ۱۷۸.

\* شامل اهم مقالات فارسی که در زمینه جامعه شناسی خانواده به نگارش درآمده است.

۲۱. \_\_\_\_\_: «ساختمانهای خانواده و خویشاوندی در ایران». نامه علوم اجتماعی، ۳، ۱، ۱۳۴۸، ص ۱۷۴-۱۷۸.
۲۲. کی‌نیا، مهدی: «کانون خانواده و بزهکاری، عوامل اجتماعی طلاق». مکتب‌مأم، ش ۷۱، ۱۳۵۴، ص ۱۸-۲۳؛ ش ۷۶، ۱۳۵۵، ص ۱۴-۲۰؛ ش ۷۷، ص ۲۳-۳۱؛ ش ۷۹، ص ۱۸-۲۳ و ش ۸۲، ص ۱۹-۲۴.
۲۳. مارتار، هایس: «نوجوان و خانواده» ترجمه آصفه آصفی، مکتب‌مأم، ش ۲۱، ۱۳۵۰، ص ۴-۹.
۲۴. مشهور، حسین: «موانع فرهنگی در راه برابری امکانات و رفتار زن و مرد در روستا». دانشکده، ش ۴، ۱۳۵۴، ص ۱۷۹-۲۰۶.
۲۵. \_\_\_\_\_: با همکاری پوران مشهوری: «بررسی جنبه‌هایی از اثرات اشتغال زن بر خانواده‌های روستاهای اطراف تهران». نامه علوم اجتماعی، ۲، ۲، ۱۳۵۵، ص ۳۴-۸۹.
۲۶. محسنی، نیکچهر: «برخی از علل محیطی رفتار ناسازگار کودک». نشریه علوم تربیتی، ۲، ۳، ۱، ص ۹۰-۹۷.
۲۷. مظلومان، رضا: «آفت خطرناک و ویرانگر خانواده و اجتماع». مکتب‌مأم، ش ۸۵، ۱۳۵۵، ص ۱۱-۱۶؛ ش ۸۷، ص ۱۳-۱۷.
۲۸. مکتون، ثریا: «رابطه تفکر و زبان و نقش خانواده و مدرسه». دانشکده، ۷، ۱۳۵۵، ص ۱۲۳-۱۳۴.
۲۹. مؤیدی، مجتبی: «جامعه‌شناس خانواده در تئوری و عمل». دانشکده، ۵، ۱۳۵۵، ص ۹۸-۱۰۱.
۳۰. میرآفتابی، مرتضی: «بررسی و نقد کتاب گفتاری چند در جامعه‌شناسی خانواده». نامه پژوهشکده، ۲، ۱۳۵۷، ص ۱۲۷-۱۳۱.
۳۱. نظامی، اسعد: «خانواده و جامعه». نامه علوم اجتماعی، ۳، ۱، ۱۳۴۸، ص ۱۷۹-۱۸۴.

## منابع خارجی

- ACHOFTEH (A.): *Quelques aspects économiques et sociaux du développement industriel en Iran*. Thèse d'Université, dactylographiée, Paris, 1964.
- ALBOU (P.): «Le mariage mixte. Approche psycho-sociologique.» *Annales Juridiques, Politiques, Economiques et Sociales*, publiées par la Revue Algérienne, 1957, 1, pp. 3-40
- AMANI (M.): *Analys sociologique du recensement iranien de 1956*. Thèse d'Université, dactylographiée, Paris, 1963.
- AMINZADEH (F.): «Human resources development Problems and prospects» in *Iran, Past, present, and future*, New York, Aspen Institute for Humanistic stucties, 1975.
- ANNUAIRE STATISTIQUE DE LA VILLE DE PARIS ET DES COMMUNES SUBURBAINES DE LA SEINE. *Année 1960*. Paris, Imprimerie Municipale, Hôtel de Ville, 1962.
- ARIES (P.): *Histoire des populations françaises et de leurs attitudes devant la vie depuis le XVIII<sup>e</sup> siècle*. Paris, édition Self, 1948.
- BABER (R.): «A study of 325 mixed marriages». *American Sociological Review*, 1937, 2, pp. 705-716.
- BAHMAN-BEIGUI (M.): *Les coutumes des tribus de Fars*. Téhéran, . Mohammadi, 1924 (en persan).
- BALANDIER (G.): *Anthropologie sociale*. Cours fait à la Sorbonne, 1965-1966.
- BAMISTER (K.): ROBLE (J.), LYONS (A.) et divers: *Problèmes du mariage*. Traduit par Guthmann, Paris, P.U.F., 1959.
- BARADARAN RAFII (A.M.): *Les attitudes des adolescents iraniens devant la sexualité*. Thèse d'Université. dactylographiée, Paris 1966.
- BASTIDE (H.): «Le mariage dans la société française contemporaine». *Le Concours Médical*, 8, 1965, pp. 1308-1312.
- BAYTON (J.A.): «The racial stereotypes of Negro College students». *Journal of Abnormal and Social Psychology*. 1941, 36, pp. 36-97.
- BEHNAM (D.): *Structure et mouvenents de la population iranienne*. Institut d'Etudes et de Recherches Sociales de l'Université de Téhéran, 1962.
- BERENT (J.): «Relationship between family sizes of two successive genrations». *The Milbank Memorial Fund Quarterly*, 1953, 31, pp. 39-50.
- BERENT (J.): «Social mobility and marriage: a study of trends in England and Wales».

- Social Mobility in Britain* éd. D. Glass, London, Routledge and Kejan, 1954, 8, pp. 321-338.
- BERNARD (J.): «Factors in the distribution of success in marriage». *American Journal of Sociology*, 1934, 40, p. 58.
- BERTILLON (J.): *Des recensements de la population, de la nuptialité, de la natalité et de la mortalité à Paris pendant le XIX<sup>e</sup> siècle et les époques antérieures*. Paris, Imprimerie Municipale, 1907.
- BERTILLON (J.): *Statistique humaine de la France*. Paris, Librairie Gerner, (s. d.).
- BOAS (F.): *The Social Organization and the Secret Societies of the Kwakiutl Indians* Washington, Smithsonian Institution, 1897.
- BOSSARD (J.H.S.): «Residential popinquity as a factor in marriage selection». *American Journal of Sociology*, 1932, 32, pp. 219-224.
- BOSSARD (J.H.S.): et BOLL (E.S.): *one marriage two faiths; Guidance of interfaith marriage*, New York, The Ronald Press C<sup>o</sup>, 1957.
- BOURGEOIS (J.): «Le mariage, coutume saisonnière». *Population*, 1946, 4, pp. 623-642.
- BOWERMAN (C.E.): «Assortative mating by previous marital status». *American Sociological Review*, 1937, 2, pp. 705-716.
- BRESSARD (M.): «Mobilité sociale et dimension de la famille». *Population*, 1950, 3, pp. 533-566.
- BUCHANAN (W.): «Stéréotypes et tensions que révèle le sondage international organisé par l'U.N.E.S.C.O.». *Bulletin International de Sciences Sociales*, 1951, 3, pp. 556-570.
- BULLETIN DE RECENSEMENT DE 1956 EN IRAN, 2<sup>e</sup> volume, préparé par le Ministère de l'Etat Civil, Téhéran, 1956.
- BULLETIN DE STATISTIQUE, publié par l'Instiut National de Statistique (Belgique), 1956, 5.
- BURGESS (E.W.), COTTREL (L.J.): *Predicting success or failure in marriage*, New York, Prentice Hall, 1939.
- BURGESS (E.W.), LOCKE (H.J.): *The family*, New york, American Book Company, 1953 (2<sup>e</sup> édition).
- BURGES (E.W.), WLAAIN (P.W.): «Personal appearance and neuroticism as related to age of marriage». *Human Biology*, 1944, 16, pp. 15-22.
- BURGESS (E.W.), WALLIN (P.W.): «Homogamy in social characteristics». *American Journal of Sociology*, 1943, 49, pp. 109-124.
- Engagement and marriage*, Philadelphie, J.P. Lippincott, 1953.
- CASTRO (J.): *Géographie de la faim*. Paris, Editions ouvrières, Economie et Humanisme (s.d.).
- CENTERS (R.): «Marital selection and occupational strata». *American Journal of Sociology*, 1949, 34, pp. 530-535.
- CHABANDI (P.): *Emigration des paysans iraniens et des tribus agricoles vers les grandes villes à l'époque contemporaine en Iran*. Thèse d'Université, dactylographiée, Paris, 1965.
- CHAO (P.): *Women under Communism: Family in China and Russia*, Genetal Hall Inc, Bayside, New York, 1977.
- CHASTELAND (J.C.) PRESSAT (R.): «La nuptialité des générations françaises depuis un siècle». *Population*, 1962, 2, pp. 215-240.
- CHASTELAND (J.C.): *La population de l'Iran; perspectives d'évolution, 1956-1986*. Téhéran, l'I.E.R.S., 1967.
- CHATILA (K.): *Le mariage chez les musulmans en Syrie*. Thèse d'Université, Les Presses Modernes, Paris, 1933.

- CHENG (C.K.), YAMAMURA (D.S.): «Interracial marriage and divorce in Hawaii». *Social Forces*, 1959, 1, pp. 71-77.
- P.H Chamliart de Laune: *La femme dans les sociétés*, Paris C.N.R.S., 1963.
- CLARKE (A.C.): «An examination of the operation of residential residential propinquity as a factor in mate selection». *American sociological Review*, 1952, 17, pp. 17-22.
- CURTIS (E.S.): *The Kwakiutl in North American Indians* Norwood, Mas: The Plimpton Press, 1915, vol 10.
- CUIILLIER (A.): *Manuel de sociologie*, Paris, P.U.F., 1963.
- D'ALLEMAGNE (H.): *Du Khorassan au pays de Bakhtiari*, Paris, Hechette, 1907.
- DAHLBERG (G.): *Mathematical methods for population genetics*, New York, Karger, 1947.
- DARIC (J.): *L'activité professionnelle des femmes en France*, Paris, P.U.F., 1947.
- DARLINGTON (C.D.): «Cousin marriage and population structure». *Eugenics Review*, 1967, 53, pp. 139-144.
- DAVIS (K.): «Intermarriage in caste societies». *American Anthropologist*, 1940, 43, pp. 370-395.
- DESMOTTES (G.): «De la législation révolutionnaire au Code Civil» *Renouveau des Idées sur la Famille*, Paris, P.U.F., 1954 (n° 18, Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp. 50-59.
- DUPLESSIS (G.): *les mariages en France*. Paris, Librairie Armand Golin, 1954.
- DURKHEIM (E.): *Les règles de la méthode*. Paris, Alcan, 1927.
- DURKHEIM (E.): *Le suicide, étude sociologique*. Paris, P.U.F., 1960.
- DYKSTRA (W.): «Problmes of a religiously pluralistic society». *Sociology and social Research*, 1961, 4, pp. 401-406.
- ETUDES ET CONJONCTURES, Revue mensuelle de l'I.N.E.D., 1967.
- LA FRANÇAISE ET L'AMOUR, uné enquête de l'Institut Français d'Opinion Publique, présentée par J. Rémy et R. Woog, Paris, Laffont, 1960.
- FRAZER (G.): *Le rameau d'or*, Traduit par Lady Frazer. Paris, Librairie Orientalise Paul Genthner, 1927.
- GIRARD (A.): «Situation de la famille française contemporaine». *Economie et Humanisme*, 1957, 16, 1<sup>er</sup> trimestre, pp. 2-49.
- GIRARD (A.): *Le choix du conjoint*, une enquête psycho-sociologique en France, Paris, P.U.F., 1964 (Cahier n° 44, Travaux et Documents de l'I.N.E.D.)
- GLICK (P.C.) et LANDAU (E.): «Age as a factor in marriage». *American Sociological Review*, 1960 15, pp. 517-529.
- GOBINEAU (C.J.): *Trois ans en Asie (1855-1858)*. Paris, Hachette, 1859.
- GUTION (J.): *Essai sur l'amour humain*. Paris, Aubier, Editions Montaigne, 1948.
- GUNTHER (H.F.K.): *Le mariage, ses formes, ses origines*. Traduit sur la 3<sup>e</sup> édition allemande par L. Lamorlette, Paris, Payot, 1952.
- GURVITCH (G.): *La vocation actuelle de la sociologie*. Paris, P.U.F., 1963 (2<sup>e</sup> édition).
- HADAVI (M.): *Divorce et modernisme*. Téhéran, Librairie Mohammadi, 1960 (enprsan).
- HALBWACHS (M.): *Morphologie sociale*, Paris, Colin, 1938.
- HAMILTON (G.V.): *A research in marriage*. New York, Prentice Hall, 1929.
- HARSH (M.): et SCHRICKEL (G.): *Personality*. New York, The Ronald Press C°, 1950.
- HARSH (M.): et SCHIELDS (W.): «Happiness in relation to age at marriage». *Social Hygiene*, 1920, 12, p. 403-410.
- (a). HENRY (L.): «La situation démographique». *Population*, 1953, 3, pp. 579-587.
- (b). HENRY (L.): «Algérie, recensement de 1948, population musulmane». *Population*, 1953, 3, pp. 587-590.
- (c). HENRY (L.): «Aspects démographiques d'une région rurale de l'Iran». *Population*,

- 1953, 3, pp. 590-592.
- (d). HENRY (L.): «Fécondité des mariages au Japon». *Population*, 1953, 4, pp. 711-731.
- HILL (R.): *Sociologie du mariage et du comportement familial 1945-1956*. La Sociologie contemporaine, l'U.N.E.S.C.O., 1958, 7.
- HILL (R.), CHRISTENSEN (H.T.): «Campus values and mate selection». *Journal of Home Economics*, 1945, 19, pp. 554-555.
- HOLLINGSHEAD (A.B.): «Age relationship and marriage». *American Sociological Review*, 1951, 4, pp. 492-499.
- HOLLINGSHEAD (A.B.): «Cultural factors in the selection of Marriage Mates», *American Sociological Review* 1950, 5, pp. 619-624.
- HORTEN, pul; B.Hul, chester L. :*Socilogy*, New York, McGraw-Hill company, 1984.
- JENTEL (L.M.): *Vers une civilisation du couple*, Feymenrolles, 1970.
- JOLY (H.): *L'esprit du droit familial dans l'islamisme*. Thèse de Droit, Dijon, 1902.
- KACHEFI (M.): *Mariage en Islam*. (Recueil des traditions islamiques.) Librairie Zohouri, Téhéran, 1959 (e persan).
- KAPADIO (K.M.): *Marriage and Family in India*. Bombay, Oxford University, 1958.
- KARLSSON (G.): *Adaptability and communication in marriage, Totowa (N.J.)*. Bedminster Press, 1963 (2<sup>e</sup> édition).
- KATZ (D.) and BRALY (K.W.): «Racial stereotypes of 100 college students». *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 1933, 28, pp. 280-290.
- KENNEDY (S.): *Introduction à l'Amérique raciste*. Traduit par Guyonnet. Paris, René Julliard, 1955.
- KENNEDY (R.J.R.): «Premarital residential propinquity and ethnic endogamy». *American Journal of Sociology*, 1943, 48, pp. 580-584.
- KENNEDY (R.J.R.): «Single or triple melting pot; intermarriage trends in New Haven, 1870-1940». *American Journal of Sociology*, 1944, 49, pp. 331-339.
- KERCKHOFF (A.C.), DAVIS (K.): «Value consensus and need complementarity in mate selection». *American Sociological Review*, 1962, 3, pp. 295-303.
- KERNODLE (W.): «Some implications of the homogamy complementary needs theories of mate selection for sociological research». *Social Forces*, 1959, 387, pp. 145-152.
- KINSEY (A.C.), MARTIN (E.): *Sexual behaviour in the human male*. Philosophia, W.B. Saunders C°, 1948.
- KIRKPATRICK (C.): «Factors in marital adjustment». *American Journal of Sociology*, 1937, 43, p. 38.
- KIRKPATRIK (C.), CAPLOW (T.): «Courtship in a group of minnesota students». *American Journal of Sociology*, 1945, 51, pp. 114-125.
- KRICKEMANS (A.): *Préparation au mariage et à la famille*. Paris, Casterman, Tournai, 1957.
- KTSANES (T.): «Mate selection on the basis of personality type». *American Sociological Review*, 1955, 20, pp. 547-551.
- LANNES (X.): «L'évolution des idées», *Renouveau des Idées sur la Famille*, 1954, Paris, P.U.F. (Cahier n° 18 des Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp. 32-46.
- LANDRY (A.): *Traité de démographie*, Paris, Payot, 1949.
- LAUNDAY (C.): «les parents devant le mariage de leurs enfants». *L'Ecole des Parents*, 1958, L, pp. 1-12.
- LEBRAT (S.): «Le mariage dans les cités françaises, nuptialité, natalité et structures familiales». *Informations Sociales*, 1958, 6, pp. 39-62.
- LEGALL (A.): «Difficultés d'adaptation à la famille et au milieu du conjoint». *L'Ecole des Parents*, 1959, 4, pp. 9-22.
- LEMASTERS (E.E.): *Modern courtship and marriage*. New York, Macmillan, 1957.

- LEPLAE (C.): *Les fiançailles, étude sociologique*. Paris, P.U.F., 1947.
- LEVI-STRAUSS (C.): *Les structures élémentaires de la parenté*. Paris, P.U.F., 1949.
- LEWIN (K.): «The background of conflict in marriage». *Modern Marriage*, éd. Moses Jung, New York, F.S. Crofts and C°, 1940, pp. 52-70.
- LINTON (R.): *The study of Man*. New York, Appleton-Century Crofts, 1936.
- LOEB (M.B.): JACOBSON (A.) et divers: «Acculturation and illness», *Psychological Monographs*, 1948, 2, pp. 330-350.
- LORIMER (F.): *Culture and human fertility*. Paris, l'U.N.E.S.C.O., 1954.
- LOWIE (R.H.): *An Introduction to the cultural Anthropology*, New York, Farrar and Rinehart, 1934.
- LOWIE (R.H.): *social organization*, New York, Rinehart, 1948.
- MACIVER (R.M.): *society, a text-Book of Sociology*, New York, Farrar and Rinehart, 1937.
- MADJLECI (M.T.): *La parure des vertueux*. Téhéran, éd. Hadji Ahmad Agha Tabrizi, 1905 (en persan).
- MAISONNEUVE (J.): «Technique et problèmes de psychologie sociale». *Bulletin de Psychologie*, 1960, 13, p.617.
- MANGUS (A.R.): «Relationship between the young woman's conception of her intimate male associates, and of her ideal husband». *Journal of Social Psychology*, 1936, 7, pp. 403-425.
- MARCHAND (H.): *Le mariage mixte franco-musulman*. Alger, Vollot Debaco, 1964.
- MARCHES (J.R.): et TUBEVILLE (G.): «The effect of residential propinquity as a factor in mate selection». *American Journal of Sociology*, 1958, 58, pp. 53-59.
- MARVIN (D.): «Occupational propinquity as a factor in marriage». *Selection of the american statistical association*, 1948, 16., pp. 131-150.
- MAUSS (M.): *Gift: Forms and Functions of Exchange in Archaic Societies*. Trans by cunnison, Glencoe Ill.The Free Press, 1954.
- MEAD (M.): *Coming of age in Samoa*. New York, William Morrow, 1928.
- MICHEL DES ACCORDS: «Le mariage et la condition de la femme dans la famille paysanne». *Informations sociales*, 1958, 6, pp. 66-82.
- MICHEL (A.): *Famille, industrialisation, logement*. Paris, C.N.R.S., 1959.
- MOGEY (J.): «Les progrès des recherches sur la famille», l'U.N.E.S.C.O., *Revue Internationale des Sciences Sociences*, 1962, 3, pp. 435-451.
- MOKRI (M.): «Le mariage chez les Kurdes», extrait de *l'Ethnographie*, *Revue de la Société d'Ethnographie de Paris*. Paris, Librairie Geuthner, 1962, pp. 43-68.
- MORDENO (J.L.): *Fondement de sociométrie*. Traduit par J.Lesage et P.H.Maucorps, Paris, P.U.F., 1954.
- MUKHERJEE (R.): «Social mobility and age at marriage». *Social Mobility in Britain*. London, ed. D.Glass, 1954, pp. 339-343.
- MURDOCK, our prinitine contemporaries, New York, Macmillan co, 1936.
- (a). MURY (G.): «Pour une sociologie de mariage». *Informations sociales*, 1958, 6, pp. 5-27.
- (b). MURY (G.): «Le mariage en France, Sociologie d'une évolution». *Informations Sociales*, 1958, 6, pp. 26-39.
- NARAGHI (E.): *L'étude des populations dans les pays à statistiques incomplètes*. Pairs, Mouton et Cie (s.d.).
- NIKOHAR (A.): *L'étude sociologique sur la délinquance juvénile à Téhéran*. Thèse d'Université, Paris, 1964, dactylographiée.
- O.N.U. *Cycle d'études de 1961 sur la condition des femmes dans le droit de famille*, 1962, fas. 1-2, p. 80.

- O.N.U. *Document Social Esmp Genève*, 1961, 3.
- ORMEZZANO (J.): «Le mariage précoce». *L'Ecole des Parents*, 1966, 1, pp. 16-27.
- OSSIA (P.): *Mariage, explication de Charayé al Islam*. Téhéran Librairie Akhtar Chermal, 1955 (en persan).
- PANUNZIO (C.): «Intermarriage in Los Angeles». *American Journal of Sociology*, 1942, 41, pp. 670-701.
- PEARSON (K.): «Assortative mating». *Man Biometrika*, 1903, 2, pp. 481-498.
- PHILIPS (A.): *Survey of african marriage and family*. International African Institute, Oxford University Press, London, 1953.
- POPENSE (P.): «Early marriage and happiness». *Social Hygiend*, 1926, 121, pp. 544-549.
- PRESSAT (R.): *L'analyse démographique, méthodes, résultats, applications*. Paris, P.U.F., 1961.
- PRIGENT (R.): «Notion moderne du copule humain uni par le mariage». *Renouveau des Idées sur la Famille*. Paris, P.U.F., 1954 (Cahier n° 18 des Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp. 304-318.
- Queen et al: *The family in Various cultures*, Lippincott co, Philadelphia, 1975.
- Radcliffe Brown (A.R.): *Structure and Function of in primitive society*, London. cohen and west, 1952.
- RASSEKH (C.), BEHNAM (DJ.): *L'introduction á la sociologie en Iran*, Téhéran, Mc Grouhil, 1964.
- RAY (J.): «Facteurs d'évolution de la famille musulmane». *Renouveau des Idées sur la Famille*. Paris, P.U.F., 1954 (Cahier n° 18 des Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp. 282-294.
- RAYMOND CHARLES: *L'âme musulmane*, Paris, Flammarion (s.d.).
- SAMADI (H.): *L'Iran prémédique*, Thèse d'Université dactylographiée, Paris, 1957.
- SAROUKHANI, B: *Le choix du conjoint en Iran et en occident*, paris, Librairie de Droit et de Jurisprudence, 1968.
- SAROUKHANI, B: «Family and social Mobility», in *International Journal of sociology of Family*, 1973, vol 2,3 pp: 162-166.
- SAROUKHANI, B: «Age gap in Marriage», in *Genus*, 1979, Vol 35, 1,2, pp. 265-276.
- SAROUKHANI, B: «Dower: A Tradition in Mate selection», in *Interational journal of sociology of Family*, 1979, vol 3,1,pp: 17-25.
- STOETZEL, J.: «Les changements dans les Fonctions Familiales», in *Population et société*, Avril, 1987, No 212.
- SAUVY (A.): «Préface». *Renouveau des Idées sur la Famille*. Paris, P.U.F., 1954 (Cahier n° 18 des Travaux et Documents de l'I.N.E.D.), pp.9-19.
- SAUVY (A.): *Théorie générale de la population*. Paris, P.U.F., 1954-1956.
- SCHEP (G.J.), ROBERTS (L.A.): «Residential propinquity and mate selection on a parish basis». *American Journal of Sociology*, 1952, 58, pp. 45-50.
- SCHWARZ (O.): *Psychologie sexuelle*. Traduit par F.Duyckaerts. Paris, P.U.F., 1952.
- SEMINAIRE DES QUESTIONS SOCIALES DE LA VILLE DE TEHERAN, pbuié par l'I.E.R.S. de l'Université de Téhéran, 1960.
- SERRA (A.), SOINI (A.): «La consanguinité d'une population; rappel des notions et des résultats; application à trois provinces de l'Italie du Nord». *Population*, 1959, 1, pp. 47-72.
- SMITH (M.): «A research note on homogamy of marriage partners; selected physical characteristics». *American Sociological Review*, 1946, 2, pp. 226-228.
- STOETZEL (J.): «Les changements dans les fonctions familiales». *Renouveau des Idées sur la Famille* (Cahier n° 18 des Travaux et Documents). Paris, P.U.F., 1956, pp. 343-369.
- STRAUSS (A.): «Personality needs and marital choice». *Social Forces*, 1947, 25, pp. 332-335.

- STRAUSS (A.): *A study of three psychological factors affecting choice mate*. Chicago, University of Chicago Libraries, 1945.
- STUART (I.R.): «Complementary vs homogeneous needs in mate selection; a television program situation». *Journal of Social Psychology*, 1962, 56, pp. 291-300.
- SUMPF (J.) et al: *Dictionnaire de sociologie*, Paris, Larousse, 1937.
- (a). SUTTER (J.), TABAH (L.): «Fréquence et répartition des mariages consanguins en France». *Population*, 1948, 3, pp. 608-630.
- (b). SUTTER (J.), TABAH (L.): «Les dispenses d'âge au mariage depuis 1889». *Population*, 1948, 3, pp. 735-736.
- SUSSMAN (M.B.): «Activity patterns of post parental couples and their relationship to family continuity». *Marriage and Family Living*, 1955, 17, pp. 338-341.
- TALMON (Y.): *Family and community in the kibbutz* Harvard university press, Cambridge, Mass, 1972.
- TERMAN (L.M.): *Psychological factors in marital happiness*. New York, Mac Graw Hill, 1939.
- THOMAS (J.L.): «The factor of religion in the selection of marriage mates». *American Sociological Review*, 1951, 16, p. 491.
- TOFFLER (A.): *Le choc du futur*, Paris, Denoel, 1970.
- TWIESELMANN (Fr.), MOUREAU (P.) et divers: «Evolution du taux de consanguinité en Belgique de 1918 à 1959». *Population*, 1962, 2, pp. 241-260.
- TYLOR (E.B.): «on a method of investigating the development of institutions», *Journal of the Royal Anthropological Institute*, vol. 18, 1889, pp. 264-9.
- VAZIRNIA (M.): *Le mariage chez les chiïtes de l'Iran*. Thèse d'Université, Paris, 1963, dactylographiée.
- VINACKE (W.E.): «Stereotyping among national, racial groups in Hawaii, a study in ethnocentrism». *Journal of Social Psychology*, 1949, 30, pp. 127-135.
- VIEILLE (P.): «Un mariage en Iran». *Revue Française de Sociologie*. 1966, 7, pp. 48-57.
- WALLER (W.): *The family, a dynamic interpretation*, revised by R. Hill. New York, Dryden, 1951.
- WALLER (W.): *The old love and the new divorce and readjustment*, New York, Liveright, 1930.
- WESTERMARCK (E.): *L'histoire du mariage*. Traduit par A.V. Gennep. Paris, Mercure de France et Payot, 1934.
- WINCH (R.F.): *Mate selection; a study of complementary needs*. New York. Harper, 1958.
- WINCH (R.F.): «The theory of complementary needs in mate selection». *American Sociological Review*, 1955, 20, pp. 552-555.
- WINCH (R.F.): «The relation between courtship behaviour and attitudes among college men». *American Sociological Review*, 1943, 8, pp. 164-174.
- WOOD (L.F.): «Religious approach to marriage». *Modern Marriage*, ed. Moses Jung, New York, S.F. Crofts and C°, 1940, pp. 322-335.
- WRIGHT (S.): «Systems of mating, III Assortative mating based on romantic resemblance». *Genetic*, 1921, 6, pp. 144-161.
- YERACARIS (C.A.): «Differentials in ideal family size, Buffalo, 1950». *Sociology and Social Research*, 1959, 44, pp. 8-10.
- ZUBRYCKI (J.): *Polish immigrants in Britain*, London, ed Gunther, Beyer, Isaac, 1950.

## پاسخ پرسشهای چندگزینه‌ای

بخش اول

فصل اول: ۱. الف

فصل دوم: ۱. الف، ۲. ب، ۳. د، ۴. الف

بخش دوم

فصل اول: ۱. ج، ۲. الف، ۳. ب

فصل دوم: ۲. د، ۳. الف،

فصل سوم: ۱. ج، ۲. الف، ۳. الف، ۴. ب

فصل چهارم: ۱. ب، ۵. ج

بخش سوم

فصل اول: ۱. الف، ۳. ج، ۴. الف

فصل دوم: ۲. الف، ۳. ج

فصل سوم: ۲. ب، ۳. ج، ۵. الف

فصل چهارم: ۱. ب، ۲. الف، ۶. الف

فصل پنجم: ۱. ب، ۲. ب، ۳. ب، ۴. الف

فصل ششم: ۱. الف، ۴. ج

بخش چهارم

فصل اول: ۲. ج

بخش پنجم

فصل دوم: ۱. الف

فصل سوم: ۲. ج، ۴. الف، ۵. د

بخش ششم

فصل اول: ۱. ج، ۳. ب، ۸. د، ۱۰. ج

فصل دوم: ۴. الف، ۶. ج، ۱۱. ب، ۱۲. د، ۱۳. الف، ۱۴. ج، ۱۷. ب، ۱۸. الف

بخش هفتم

فصل دوم: ۲. الف، ۱۲. الف

بخش هشتم

۱. د، ۳. د، ۵. ب

## پاسخ پرسشهای چندگزینه‌ای

بخش اول

فصل اول: ۱. الف

فصل دوم: ۱. الف، ۲. ب، ۳. د، ۴. الف

بخش دوم

فصل اول: ۱. ج، ۲. الف، ۳. ب

فصل دوم: ۲. د، ۳. الف،

فصل سوم: ۱. ج، ۲. الف، ۳. الف، ۴. ب

فصل چهارم: ۱. ب، ۵. ج

بخش سوم

فصل اول: ۱. الف، ۳. ج، ۴. الف

فصل دوم: ۲. الف، ۳. ج

فصل سوم: ۲. ب، ۳. ج، ۵. الف

فصل چهارم: ۱. ب، ۲. الف، ۶. الف

فصل پنجم: ۱. ب، ۲. ب، ۳. ب، ۴. الف

فصل ششم: ۱. الف، ۴. ج

بخش چهارم

فصل اول: ۲. ج

بخش پنجم

فصل دوم: ۱. الف

فصل سوم: ۲. ج، ۴. الف، ۵. د

بخش ششم

فصل اول: ۱. ج، ۳. ب، ۸. د، ۱۰. ج

فصل دوم: ۴. الف، ۶. ج، ۱۱. ب، ۱۲. د، ۱۳. الف، ۱۴. ج، ۱۷. ب، ۱۸. الف

بخش هفتم

فصل دوم: ۲. الف، ۱۲. الف

بخش هشتم

۱. د، ۳. د، ۵. ب



تصوير ابو عبدالرحمن الكردي

# SOCIOLOGY OF FAMILY

BAGHER SAROUKHANI

سروش  
انتشارات صبا و سیمای جمهوری اسلامی ایران  
Soroush Press  
Tehran 2004

3 - 718 - 435 - 964 - ISBN : شابک ۳-۷۱۸-۴۳۵-۹۶۴ • قیمت: ۱۹۰۰۰ ریال

